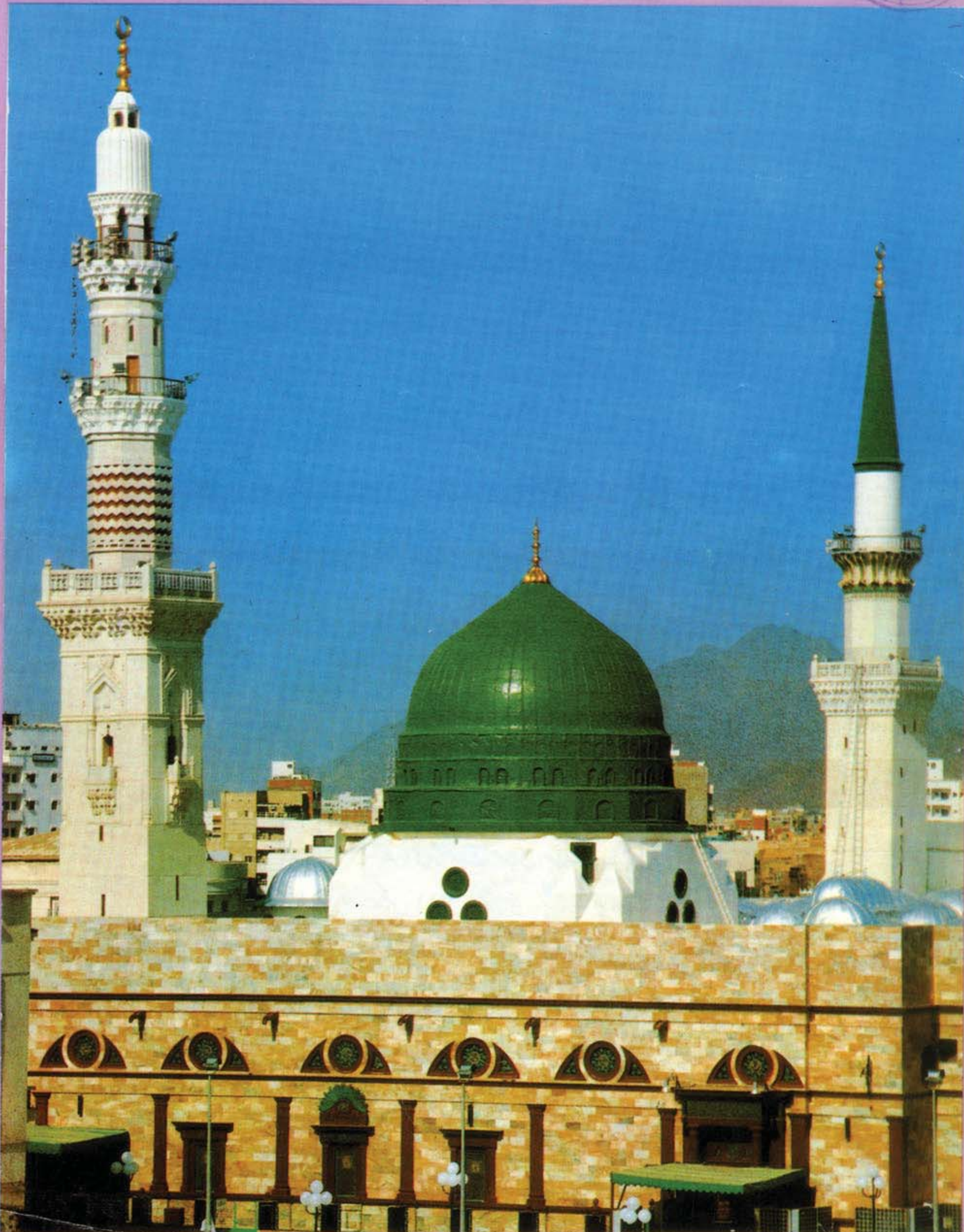
میثاق خون

دور دوم نشراتی سال چهارم شمارهٔ (۷-۸) ماه میزان - عقرب ۱۳۶۸ هـ-ش نمبر مسلسل (۶۱-۶۲)



فرمان خدا بزرگوار

بسم الله الرحمن الرحیم

ٱنفِرُوا۟ خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَٰهِدُوا۟ بِأَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ
فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾
لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنۢ بَعُدَتْ
عَلَيْهِمُ ٱلشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا
مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٤٢﴾

ترجمه

برای جنگ باکافران سبک‌بار و مجهز بیرون شوید(با فوج پیاده و سواره آسان یا مشکل) ودرراه خدا بمال وجان جهاد کنید این کارشما رابسی بهترخواهد بود اگر مردمی با فکرودانش باشید(۴۱) ایرسول اگراین مردم‌را برای‌منفعت آنی وفوری‌و سفر کوتاه تفریحی دعوت کنی البته‌ترا پیروی خواهند کرد لیکن‌ازسفری که‌مشقتی دارد میپرهیزند وبزودی بخدا سوگند میخورند که اگرتوانائی داشتیم همانا برای سفر آماده میشدیم اینان که (ازفرمان توبتعلل ودروغ سرمی‌پیچند.) خود رابدست هلاکت‌میسپارند وخدا میداند که‌آنها بحقیقت‌دروغ میگویند(۴۲)

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

شرح عقب جلد :

گوشهٔ از گردهمآیی باشکوه فرماندهان جهادی جمعیت اسلامی که به افتخار دیدار وگفتگوی برادر بزرگوار/احمدشاه مسعود. رئیس شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان ورزمنده دلیر قوماندان عبدالبصیر "خالد" قوماندان عمومی جبهات مرکزی بدخشان وفرمانده قرارگاه امام حسن البنّا شهید، درمرکز ولسوالی کشم برگذارشده بود.
درعکس استاد آرین پور، آمر زون شمالشرق شورای نظار درحالت ایراد بیانیه دیده میشود.

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی سال چهارم شماره (۷-۸) ماه میزان - عقرب ۱۳۶۸ هـ ش نمبر مسلسل (۶۱-۶۲)

فهرست مطالب این شماره

یادداشت اداره

ولکم فی رسول الله اسوة حسنة

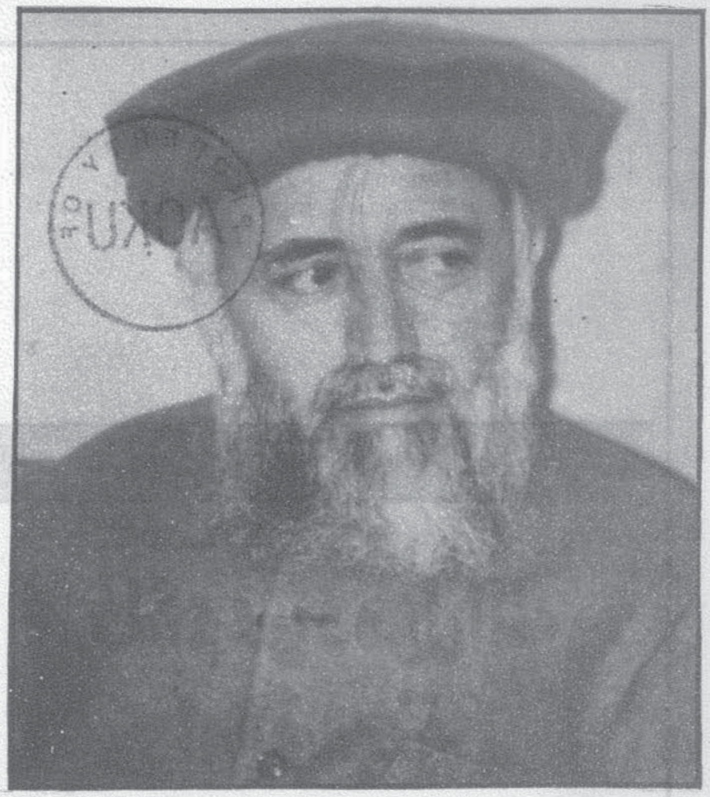
امسال نیز همانند سالهای پار روز ولادت با سعادت پیامبر گرامی اسلام، با شکوهمندی خاصی طی محافل و مجالس عظیم تجلیل گردید. و اداره میثاق خون هم برای اینکه از ثواب این تجلیل بی بهره نماند چند مطلبی را درین رابطه یادداشت و خدمت محبان رسول صلی الله علیه وسلم تقدیم میدارد:

منظور از تجلیل و بزرگداشت میلاد پیامبر بزرگ اسلام فقط یادآوری از جریانات زمان قبل از ولادت و بعد آن و بیان سیرة طیبه سردار کائنات در چوکات برگذاری یک رسم و عنعنه نیست و نباید هم باشد. بلکه با استفاده از این روز و طی برگذاری محافل و مجالس شکوهمند و عظیم توجه امت اسلامی را به خطراتی معطوف داشتن است که از ناحیه فراموش کردن و یا کنار گذاشتن و دور شدن از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم متوجه ایشان است.

اتباع از پیامبر، اتباع از اسلام است

بقیه در صفحه (۹۸)

وابستگ
خارجی انق
می ک



متن بیانیه رهبر جمعیت اسلامی افغانستان
دراجتماع دفتر مرکزی "کابل"

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلاة والسلام علی سیدنا ونبینا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین.

برادران خیلی هاگرانقدر، استادان، فرماندهان دلیروسنگرنشین، مجاهدان قهرمان!

السلام علیکم ورحمة الله:

برای من جای سعادت وبسی خوشحالیست که خود را دراین لحظات حساس ازتاریخ کشورمان درمیان برادران عزیز، فرماندهان گرامی شهرکابل میبینم وروی قضایا ومسایلی باهم ازنزدیک صحبت میکنیم من ازبیانات برادرقهرمان مان محمداسلام که براستی انعکاس دهنده آرمان والای ملت ما وخواسته های برحق سنگرداران عزیزمان درولایت کابل ودرولایات مختلف کشوراست صمیمانه اظهار قدردانی وشکران میکنیم خدا را شکرگذار هستیم که ملت قهرمان ما باداشتن چنین سنگرنشینان آگاه ودلسوز مبارزه وجهاد مسلح خودرا آغاز کردوامروز که درشرایط حساسی ازانقلاب اسلامی خودبسر میبریم بازهم همین سنگرنشینان آگاه ودلسوز برای آینده کشورعزیزشان برای فردای انقلاب اسلامی شان با بینش ودانش قضایا را بررسی میکنندوازمیان طوفانهای سرکش حوادث کشتی نجات کشوررا بساحل پیروزی رهنمائی ورهبری میکنند. برادران عزیز گرچه من پیش ازاینکه به مجلس بیایم پیش بینی سخنرانی را هم نداشتم وتصورمیکردم شاید با تعدادی ازبرادران عزیزمان صحبت ها ونشستی داشته باشیم اما اینکه خوشبختانه دراین مجمع عده ای زیادی ازاستادان گرانمایه ای نه تنها ازشهرکابل

ی به کمکهای
لاب را تهدید
ند

بلکه مربوط به همه کشور ، انجنیران و فرماندهان عزیز ، جوانان آگاه وبا فهمی تشریف دارندومطابق به خواسته برادر محمداسلام درمورد آنچه که در چه مرحله قرار داریم وبا چه قضایا ومسایل روبرو هستیم بصورت مختصرمطالبی را توضیح می داریم .

البته یک حقیقت است که فعلا" ملت ما درمبارزه مسلح خودوا ردمرحلهٔ پیروزی شده است ا زلحاظ نظامی ا گرروس ها هرنوع تلاشی کنندهرنوع سلاح جدیدی وا ردمعرکه سا زند ا گرنیروها ی مزدورشا نرا درکابل به هرهنرنظامی تربیت کنندبا زهم این یک وا قعیت است که خودروس ها میدا نندکه دیگرا زلحاظ نظامی مقاومت مزدورا ن شا ن درکابل ودرسایر منا طق کشورعزیزما ن دوام کرده نمیتوا ندروسها درطول تاریخ به این حقیقت متوجه شدندکه رژیمی را که میخوا ستندبرمردم افغانستا ن بقبولانندتجارب مختلفی را گذشتا ندنددرمراحل اول نمیخوا ستندکه

رژیم کمونیستی را به عنوا ن یک رژیم کمونست معرفی کنندهما ن بودکه زیرپوشش دا ودخا ن انقلاب کمونستی درا فغانستا ن به میا ن آمدتا بتوانند مدتی تحت نا م وعنوا ن دا ودخا ن کمونستها در افغانستا ن حکومت کنندوبا زمستقیما" خودمارکسستها قدرت را بدست گرفتندبا بمیا ن آمدن تره کی چهره ما رکسستها کا ملا"افشاء شدوعلنا" وعملا"قدرت را بدست گرفتندوهویت و ما هیت کثیف خودرا هما علام کردندا ما دیده شدکه هرقدرما رکسیستها وا قعیت خود را به مردم نشا ن میدهندمقا ومت به هما ن اندا زه قوی تروشدیدتر میشودبعدا" که روسها توا ن بقا ی خود را ضعیف یا فتندبیش ا زیک لک وپا نزده هزا رطوریکه خودشا ن میگویندودروا قع بیش ا زدولک وپنجا ه هزا رعسکروا ردمعرکه ها ی خونین ا فغانستا ن شد انواع مختلف ا زسلاحها استخدا م شدا ما سرانجا م به شکست وناکا می روبروگشت وروسها ا زا فغانستا ن برآمدندبعدا زاین گرچه سلاح ها ی جدیدی وا ردصحنه جنگ شدرا کت ها ی سکا دوطیا ره ها ی بلندپروا زی — وا ردمعرکه ها درجبها ت جنگی شد شا یدروس ها تصور میکردند قسمی که درجنگ ا یرا ن وعرا ق را کت ها ی سکا د توا نست سیرجنگ را تغییربدهدا ما دا ستا ن جنگ میا ن ا یرا ن وعرا ق با جریا ن جنگ درا فغانستان فرق میکند .

ا زهمینجا بودکه تا حا ل می بینیم هرقدرراکتهای خودرا استخدا م کردندهیچ نوع تغییری درجبها ت جنگی نیا مدبا درنظردا شت این وا قعیت ها که بعدا ز خروج قوا ی روسی ا زا فغانستا ن مجا هدین ما دچا ر غفلت وغرورشدندا زیکطرف به سنگرنشین ها ی عزیزما این احسا س پیدا شدکه ما بزرگترین قدرت نظا می جها ن را درهم شکستیم دیگرمزدورا ن روسی در ا فغانستا ن نمیتوا نندبرا ی مدت طولانی با قی بما نندا ین غرورا یجا دغفلت کردوا زهمین لحا ظ بودکه دربسا ا زجبها ت ما طوری پیش بینی شدکه گویا حکومت کا بل بیش ا زیک هفته یا بیش ا زیک ما ه با قی ما نده نمیتوا ندا ین غروروغفلت با عث شدکه

مجاهدین قاطعیتی که در دوران حمله روسها داشتند قاطعیت جنگی خود را برای فرصتی سرد بسازند والبته از این شرایط دشمن هم استفاده کرده و شرایط طبیعی هم بخاطر یکه روسها در "۱۵" فبروری (۲۶) دلو در وقت سردی برآمده بودند و امسال هم تقریباً" نه تنها زمستان و حتی قسمتی از ماه های بهار در بسیاری از ولایات کشور مان برف و بارندگی بود و از جانبی هم مجاهدین ما همیش روی این قضیه فکر میکردند که باید بعد از این جنگ های پراگنده جنگ های اینجا و آنجا شاید کمتر موءثر بوده باشد به فکر فتح کابل و برنامه ریزی برای بدست آوردن مرا کز دشمن در شهر کابل بودند عمده ترین جبهات جهادی روی همین

روسها شرایط را مساعد ساخت تا از سنگر جنگ سرد بتوانند علیه مردم ما ضربات سنگینی را بر پیکر ملت وارد بسازد ، ما دیدیم که راستی تبلیغات شدیدی صورت گرفت و با برآمدن عساکر روسی گویا این آوازه بلند میشد که روسها دیگر جنگ نخواستند و نمیخواهند این مجاهدین اند که جنگ طلب اند و جنگ میخواهند و نمیتوانند حکومتی تشکیل کنند و بعدها مسئله جلال آباد بحیث یک هیاهوی تبلیغاتی شدیدی براه افتاد از همه این قضایا روس به نفع جنگ سرد ش استفاده کرد ما مجاهدین که بیشتر در حالت غرور و در حالت غفلت بودند بقدری کافی در حملات جنگ سرد دشمن پیش بینی نداشتند که نشان بدهند اصلا"

وسیعاً تبلیغات برضد انقلاب اسلامی ما جریان دارد عده از عناصر مفسد برای بدنام ساختن انقلاب دست به جرم می زنند اما این وظیفه همه ماست از انقلاب اسلامی خود دفاع قاطع کینم

فکر میکردو مسایل دیگر در نظر آنها مسایل بسیار غیر مهم جلوه میکرد براساس این واقعیت ها که تا حدی غرور ، غفلت و تا حدی نبودن یک برنامه هماهنگ زیاد دشمن استفاده کرد در جنگ ها این حقیقت وجود دارد بعد از اینکه به اصطلاح صدای توپها خاموش میشود در آنجا آواز مگروفون ها بلند میشود و جنگ سرد شروع میشود بعد از هر جنگ گرم جنگ سرد بمیان می آید گر چه روسها جنگ گرم خود را به پایان نرسانیده بودند اما با خروج قوای خود به شدت جنگ سرد برضد ملت ما شروع شد و روسها هم از جنگ سرد خود حد اعظم استفاده را کردند ما دیدیم که گوربا چوف خواست برای خود یک چهرهٔ انسانی بدهد و سفرهای مختلفی کرد قسمتی از تانک های خود را از آلمان شرق کشید و آماده شد یک تعدادی از راکت ها را هم از بین ببرد و در عین حال در موضوع و مشکلات خود با چین تا حد زیادی عقب نشینی کرد و در برابر غربی ها در برخی قضایا از خود عقب نشینی نشان داد این همه برای ـ

تفاوتی در بودن عساکر روس و خروج قوای روسی از افغانستان نیست ، روسها جنگ را خاتمه نداده اند بلکه تاکتیک جنگ را عوض کردند عسکر روسی که دیروز از پشت تانک فیر میکرد امروز از پشت دستگاه اسکاد راکت فیر میکند عسکر روسی که دیروز با میگ ۱۷ و ۲۱ ـ بمباردمیکرد امروز توسط میگ ۲۶ و ۲۵ بالای جبهات و بالای قریه ها و بالای شهرها حمله میکنند . عساکر روسی اگر رفتند خطرناکترین بخشهای آن در افغانستان که عبارت از مشاورین نظامی روسی است باقی ماندند کی ، جی ، بی با همه قدرت خود فعالیت خود را شدیدتر ساخت و پل هوائی که بعد از خروج قوای روسی از افغانستان سلاح را وارد افغانستان میساخت بسیار زیاد از تعداد پرواز هائی بود که در وقت لشکر کشی روس ها در افغانستان طیارات بزرگ روسی که سلاح و عسکر می آورد بعد از خروج قوای روسی آمد و سلاح زیادتر و بیشتر شد طیارات زیادتری در میدان های مختلف سلاح های بسیار خطرناکی پیاده میکردند

بهرحال آنها جنگ گرم شانرا ادامه داده بودند ما به جهان نشان میدادند که ما حالا برآمدیم و تنها خود مردم افغانستان هستند که با هم میجنگند و درین جنگ خلقی ها توانائی مقاومت هم دارند که خود دفاع کنند در حالیکه آنها تنها در میان مغاره های خود خزیده بودند و با راکت ها روس ها بر مجاهدین فیر میکنند و طیارات روسی از هوا مراکز مجاهدین را بمبارد میکردند اما روسها از این شرایط بحد کافی علیه مجاهدین تبلیغاتی براه انداختند بهرحال هرقدر این جنگ سردشان هم دوام بکند باز هم اینها قادر نخواهند بود که دوباره رژیم مارکسیستی در افغانستان حکومت کند به علتی که روس ها دیگر شکست خورده اند دیگر جنگ سردشان و فیرهای بیرحمانه راکت ها وطیارات بلند پرواز شان جائی را نمیگیرد اکنون انشاءالله با یک ضربت کوبنده به مراکز دشمن بر شهر کابل دیگر کار دشمن تمام است از این لحاظ طوریکه برادران اشاره کردند براستی آغاز جنگ ما از کابل شروع شد و پایان فتح ما هم در کابل به پایان میرسد.

آغاز جنگ ما و شما با کمونستها و مارکسیستها از همین شهر کابل شروع شد که مزدوران روسی در کابل تربیت شدند و برخوردهای فکری وایدیولوژیکی در کابل صورت گرفت و سرانجام دشمن با کودتای ننگینی در شهر کابل قدرت را بدست گرفت سپس همه افغانستان را زیر اداره خود برای مدتی قرار داد حال باردیگر نوبت فتح ما در شهر کابل است. در ارتباط به قربانی ها، فداکاری ها وخودگذری های برادران عزیزمان در شهر کابل نمیتوان در ساعت ها داستان قهرمانی های آن

از تعهدات برادران جمعیتی یکی این بود که بعد از فراغت باید وظیفه معلمی را قبول نمایند، تا ممکن باشد غیر از معلمی وظیفه دیگری را بدوش نگیرند، ما معلمی را از همه بیشتر برای مبارزه اسلامی موثر میدانستیم

برادران عزیزمان را که در شهر کابل در برابر دشمن از آغاز تا امروز و تا فتح نهائی مبارزه خود را شروع کردند و قهرمانانه ادامه دادند به پایان برد و آنرا بیان داشت.

مبارزه ما در شهر کابل یقیناً کار ساده نبوده و کار ساده نیست در مبارزه شهر کابل نه تنها برادران ما سهم گرفتند. خواهران ما با همه جان در برابر دشمن به مقاومت پرداختند راستی به تعداد زیادی در جبهات مرکزی ما نقل و انتقال اسلحه توسط مادران و خواهرانی صورت میگرفت که اکنون تعدادی شهید شدند و تعدادی در زندانها بسر میبرند. برادران جوان ما در شهر کابل فداکاری های شان براستی کم نظیر است در شهر کابل نه تنها تفنگ بدستهای دشمن وجود نداشت بلکه تمام دستگاه هائی که برای پاسداری از رژیم مارکسیستی با یدکار کنند در شهر کابل مشغول فعالیت بودند. رفت و آمدها دیده و دیدها همه دقیقاً تحت نظارت خاد قرار داشت زندانهای وحشتناک دشمن هم در شهر کابل بود جلادان روسی ومتخصصین وشکنجه گران همه در شهر کابل جمع بودند پس برادران جوان ما و برادران قهرمان ما که در شهر کابل یا مسلح میجنگیدند یا غیر مسلح فعالیت میکردند هر لحظه در برابر صدها خطر قرار داشتند در سنگرهای خونین برادران ما که مشغول جهاد بودند و هستند آنها البته زیادتر از خطر هوائی یا از خطر حملات زمینی در خطر قرار میداشتند اما برخلاف برادران ما در شهر کابل به انواع مختلف خطرها روبرو بودند در هر قدم با خطر روبرو بودند در هر قدم تعقیب می شدند اینجاست که اهمیت مجاهدین ما در شهر کابل از چند لحاظ قابل بحث است که هر

ا نسا نی نمیتوا نددرشهرکا بل مبا رزه‌وجها دبکنند
مگرا ینکه‌دا را ی قلب قوی وشجا عت کم نظیربا شد
ا زبصیرت وآگا هی وزیرکی خا صی بهره‌مندبا شد
با ا هدا ف وا لای ا نقلاب مسلح بوده با شد
زیرا هرنوع وسا یلی برا ی تحریف به‌بیرا هه
کشا ندن جوا نا ن درشهرکا بل وجوددا شت همه‌وسا یل
ا غوا کننده‌وگمرا ه‌کننده‌درا ختیا ردشمن درشهرکا بل
مشغول فعا لیت بودکه‌هرا نسا نی نمیتوا نست به
آ سا نی درشهرکا بل مبا رزه‌کندا گرخودرا ا زچنگا ل
دشمن ا زحملات مسلح ا ونجا ت میدا دا زنظا رت خا د
و کی،جی،بی خودرا نجا ت میدا ددرچنگا ل غرا یز
سرکشی نفسی قرا رمیگرفت که‌درهرقدم‌با آ ن وسا یل

که‌یک عنصرکا ملا"فدا ئی نبا شدهمه‌چیزخودرا در را ه
خدا "ج"وقف نکرده‌با شدما ل وجا ن وخا نوا ده‌وفا میل
وعزیزترین چیزیکه‌درزندگی ا ش ا ست همه‌را در را ه
خدا "ج"وقف نکرده‌با شدنمیتوا ندکه‌ا زهمه‌مشکلات
عبورکندا زیک مشکل بگذردبا مشکل دیگری روبرو
میشودحتی دیده‌شده‌که‌بسیا ری ا زمجا هدین را در
زندا ن ها بخا طریکه‌شکنجه‌روحی دا ده‌با شندوا ز ا و
ا عترا ف بگیرند ،ما درش را می آ وردندا گرا عترا ف
میکنی خوب وا لی ما درت بی عزت میشودعلی ا لفور
شدیدترین ومتحمل ترین مجا هدین مجبوربه‌ا عترا ف
میشدندتنها درا فغا نستا ن نی بلکه‌درکشورها ی
مختلف دیگری ا زطرف کمونستها چنا ن شیوه‌ء غیر

پشت هر جنگ گرم جنگ سرد است همینکه صدای توپ
ها خاموش میشود در آنجا آواز مگرافون ها بلند
میشود در حالیکه روس جنگ گرم خود را به پایان
نرسانیده است که بعد از ۱۵ فبروری به شدت جنگ
سرد را شروع کردند .

گمرا ه‌کننده‌روبروبودا ما با همه‌ا ین مشکلات
کسا نیکه‌درشهرکا بل مبا رزه‌میکردندرا ستی مشکل
بزرگی دا شتندوا زهمه‌مهمترا ینکه‌هربرا دردرشهر
کا بل مبا رزه‌میکردتنها خودش درخطرنبودبلکه‌همه
عا یله‌وفا میل وخا ندا نش موردخطرقرا رمیگرفت
لذاء هرا نسا نی نمیتوا نست به‌چنا ن کا ربزرگی
دست یا زد ، شا یدبرا درا ن مجا هدما درسنگرخودش
به‌عنوا ن یک فدا ئی بتوا ندبجنگدا ما وقتیکه‌فکر
کند که‌همرا ه‌با من ما درم‌زندا نی میشودهمرا ه‌با من
پدرم‌شکنجه‌میشودهمرا ه‌با من خوا هرم‌موردلت وکوب
قرا رمیگیردبرا ستی ا ین کا ررا هرکسی ا نجا م دا ده
نمیتوا ندا ین کا رقلب بسیا رقوی میخوا هدشجا عت
بسیا رزا یدا لوصفی را بکا ردا ردکسی نمیتوا نند
درشهرکا بل بجنگدودرشهرکا بل مبا رزه‌کندمگرکسی

ا نسا نی موردا ستفا ده‌قرا رمیگرفت .
ا ما برا درمجا هدما که‌درشهرکا بل ا زمیا ن فا میل
خودمی برآ یدودست به‌مبا رزه‌میزندودرذهنش همه‌ء
ا ین خطرها مجسم‌ا ست ،ا ما با وجودا ین همه‌مشکلات‌همه
چیزرا نا دیده‌گرفته‌وهمه‌چیزخودرا وقف را ه‌خدا "ج"-
وقف را ه‌ا سلام‌میسا زدبه‌را ستی که‌ا ین مبا رزه‌خیلی
با ا رزش ا ست ومبا رزه‌بسیا رمهم‌ا ست وبا زا همیت
ا ین مبا رزه‌درشهرکا بل ا زجهت دیگری خیلی مهم
ا ست که‌شهرکا بل نقطه‌مهم‌فعا لیتها ی ا یدئولوژیک
ما رکسیستها بودا ینها با تما م نیروها وبا تما م
قدرت وتوا ن که‌دا شتندمیخوا ستندجوا نا ن کا بل را
منحرف بسا زندروی جوا نا ن کا بل کا رمیکنندوآ نها
را به‌ا ندیشه‌ها ی پلیدما رکسیستی ملوث میسا زنند
ا ما برا درا ن جوا ن ما که‌درشهرکا بل مبا رزه‌کردند

توا نستنددربرا برپخشا یدئولوژی دشمن ا زخـــود هوشیا ری وا زخوددا نش وبینش نشا ن بدهندکه با لاتر ا زا غوا گری ها ی دشمن بودا ینها همه بیا نگرا یـــن حقیقت ا ست که برا درا ن مجا هدما درشهرکا بل قلـــب شا ن قوی ذهن شا ن روشن هدف درضمیرشا ن فـــوق ا لـعا د ه ا ستحکا میا فته وبا بینش کا ملا "روشنی آ ینده ا ین ا نقلاب را دیده وبه مبا رزه خودآ غا زودریـــن را ه پیش رفته ا ندبرا درا ن ما درشهرکا بل مبا رزه ـ شا ن ،جها دشا ن فوق ا لـعا ده با ا رزش ا ست وما ا ینرا کا ملا "یک جها دبی مثا ل وکم نظیر میدا نیم وآ نـــرا فضل وا حسا ن پروردگا رمیدا نیم کـه خدا وندبـــرا ی ا ین برا درا ن ما توفیق عنا یت کردکه تا درمیـــا ن

مبا رزه تنها با ا مکا نا ت ووسا یل صورت نمیگیــــرد بلکه ا صلا "مبا رزه برا سا س ا یدئولوژی وعقیده شروع میشودومن دیروزیک صحبتی دا شتم درمرکزتحقیقات علـوم سیا سی درا سلام آ با دمن گفتـم وبه ا ین عقیده هـم هستم وهمه ٔ ا نشا ء ا للـه به ا ین عقیده میبا شیم مـــن گفتم که بعضی ها شا یدفکرکنندکه یکی ا زخطرها ئیکـه ا نقلاب ا فغا نستا ن را تهدیدمیکندقطع کمک هـــا ی خا رجیست ا ما ما به ا ین عقیده هستیم که چیزی کـــه ا نقلاب ا فغا نستا ن را تهدیدمیکندوا بستگی بـــه کمکهای خا رجی ا ست ا نقلاب ا فغانستان وهرا نقلابیکه برمبنا ی ا یدئولوژی ها ی مشخصی ا ستوا ربا شـــد وا بستگی به کمک ها ی خا رجی آ نرا به نا کا می تهدید

باید متوجه با شیم زیرا دشمنان اسلام
میکوشندتا در دوران پیروزي خداي نخواسته
علماء از صف رهبري جامعه بدور باقي
بمانند , وباز عناصر مفسد وخاین به
فعالیت ضد اسلامی شروع بکنند

طوفا ن ا زمشکلات توا نستندرا ه خودرا به سوی هدف باز بکنندسدها وموا نع ومشکلات را درهم بشکنندوبه لطف پروردگا رتا ا ین لحظا تیکه ما درمرا حل پیروزی قـرار دا ریم شا بت قدم بجنگندوبه مبا رزه خودا دا مه بدهنـد لذا برهمه برا درا ن مجا هدومبا رزبرهمه پدرا ن ـ وما درا ن وخا نوا ده ها ئیکه چنین فرزندا ن جها دگـر ومو ٔ من را تربیت کرده ا ندبا یدتحسین وآ فریـــن گفت وهمه به ا ینها با یدا فتخا ربکنیم وا کنون کـــه ما درمرحلـه ٔ مهم وا سا سی قرا ردا ریم درین مرحلـــه پیا م من به برا درا ن مجا هدما ن وبه همه برا درا ن ـ دا نشمندوآ گا ه ما ن درشهرکا بل ا ینست که طوریکـــه قبلا "ا شا ره کردم فتح نها ئی ا نقلاب ا سلامی مـــا ن درکا بل به پا یا ن میرسددرینجا همه با یدجدا " توجـه کنیم طوریکه برا درقـوما ندا ن محمدا سلام ا شا ره کـرد

میکنندوروزی که یک ا نقلاب توا نست خودرا ا زرنجیـر ا رتبا ط ووا بستگی ها نجا ت دا ددیگرهیچ خطـــری

متوجه چنین ا نقلابی نیست ا صلا "ا نقلاب ها ئیکه بـــر مبنا ی ا یدئولوژی ا ستوا را ست هرگزبه شکست روبرو نمیشود ،وا نقلاب ما وشما برا سا س ا یدئولوژی ا سلامی ما ن ا ستوا را ست ما وشما دیگربعدا زا ین هیچ تشویشی ندا ریم ونبا یدتشویشی دا شت که سلاح ما کم ا ســـت یا با کمبودا مکا نا ت روبروشده ا یم زیرا خطرناکترین مرحلـه ا نقلاب که عبا رت ا زا نتخا ب را ه ا ست که در مرحلـه ا ول با ن روبرمیشودکه خودرا دربرا برخطرا ت بزرگی می بینندخطرها ئیکه آ یا تصمیم بگیردتسلیـم شوددربرا برقدرت ها ی بزرگ که ما وشما مبا رزه را آ غاز کردیم مشکلترین کا رما روزی بودکه ما وشما تصمیـــم

گرفتیم کهبا یدمبا رزهء خودرا برضدروس ها شـــروع
کنیمهما ن سا عت کهبعدا زآ ن تصمیم گرفتیم دیگـر
مشکل ا زبین رفتا ما ا کنون کهما توا نستیمسنگرهای
زیا ددشمن را درهم بکوبیم وبهمرحلهای یکها نقلاب ما
شکل ا نقلاب جها نی را بگیردملت ما درپشت سرا یـن
ا نقلاب یک پا رچهبا یستندوفعلا" نیروها ی عظیمـی
پشت سرا ین ا نقلاب قرا ربگیردیک ونیم ملیون شهید
دا دهبا شیم دیگربعدا زا ین خطر سقوط ا نقـلاب
ا ن شا ءا للهوجودندًا ردوهیچ کسی نبا یدفکرکندکـه
بعدا زا ین ما بسوی تا ریکی روا ن هستیمبعدا زا یـن
ا فقها ی روشن دربرا برما قراردا رد وبعدا زا ین مـا
بسوی پیروزی ها ی گا م برمیدا ریم ا ما ا ینکـــه

تا یک برنا مهٔا ی برا ی مبا رزهٔ خودپیش بینـــی
نکرد هبا شدکهدرفلان مرحلهمبا رزهچهبا یدبکنیـــم
وبعدا زگذشت یک مرحلهچهکا ردیگری ا نجا مبدهیـــم
ودرهرحزب ودرهرجنبشی با یدطبقا ت جوا ن وعنا صر
روشن فکروآگا ه بحیث یک محوریا دومحورا سا سی
درجهت پیروزی هرحزب وهرا نقلاب کهبرمبنا ی یـک
ا یدئولوژی مبا رزهمیکندبا یدوجوددا شتهبا شـــد
حضرت عمر "رض" ا ین مطلب را چهخوش فرمـوده
ا ندکه: لا ا سلام ا لا بجما عهولاجما عها لا با لاســلام
ولاا ما رها لا بـــطا عه" حضرت عمر "رض"میفرما یـد
ا سلام بمیا ن نمی آ یدمگرا ینکهیک مجموعهیـــک
تنظیما سلامی یا یک جا معها سلامی بسا زیم ویـــک

تشکیلات سیاسی واجتماعی ماطوری عیارشودکه مردم بدانندکه ما قدرت اداره کشوررا داریم

درمسیرپیروزی با زهمشا یدبا مشکلاتی روبروشویـم
وچنا نچههستیمبا یدا ین مشکلات همتا آ خرین مرا حـل
همرا هبا ما بودهبا شدودرهیچ مرحلهای بی مشــکـل
نخوا هیم بودپس من ا ین را بهبرا درا ن خودمیگویم
که: هیچ ا نقلابی نمیتوا ند بدون ا یدئولوژی بـه
پیروزی برسد .وبه لطف پروردگا رکهما دا را ی یـک
عا لیترین ووا لاترین ا یدئولوژی هستیمکـــه آ ن
تعلیما ت وا لای ا سلام ا ست کهمبا رزا ت ما بـــر
مبنا ی تعلیما ت ا سلامی ا ستوا را ست وهیچا یدئولوژی
نمیتوا ندبهپیروزی برسدتا یک گروهی ا ینرا رهبری
نکندتا یک گروهی مسئولیتش را بدوش نگیردیـــک
حزب نیرومندبا یدبرا ی پیروزی یک ا یدئولوژیکمر
بنددوهیچ حزبی همنمیتوا ندکهبهپیروزی برســد

جا معها سلامی سا ختهنمیتوا نیمتا ا ما رت ا سلامـــی
نسا زیم تا درراءس آ ن یک تشکیلات منظمی نبا شـد
ویک تشکیلات منظمهم بمیا ن آ مدهنمیتوا ندتا سیستم
نظموا طا عت درا ونبودهبا شدبها ین ا سا س درمرحلـه
کنونی ما نما ا گرسا عتی بفکرسلاحبا شیم با یدروزها
وما هها بهفکرتشکیل ونظم وپیا دهکردن هستهها ی
تشکیلاتی وحزبی خودبا شیم ا گرلحظهای برا ی ا یـن
فکرمیکنیم کها مکا نا ت نظا می ما را ا زکجا بدســت
بیا وریم با یدما هها روی ا ین فکرکنیم کها هـدا ف
وآ رما ن ها ی ما چیست با یدا هدا ف ما روشن بـوده
با شدآ رما ن ما روشن بودهبا شدا لبتهجمعیت ا سلامی
ما کهبهلطف پروردگا ربهحیث نخستین هستهمبا رزاتی
درکشورقدعلمکرده آ غا زا هدا ف ما ن روشن بودمـــا

میدا نستیم‌که‌چه‌نوع‌مبا رز ه‌کنیم درآ غا زوقتیکه‌کا ر شروع شدما برا درا ن به‌ا ین عقیده‌بودیم‌که‌با ید ا ندیشه‌ا سلامی پخش‌شودبا یدمخصوصا"دربین قشر جوا ن ا ندیشه‌ا سلامی را پخش‌کنیم یکی ا زتعهدا ت ما ا ین بودکه‌ا گریکی ا زما که‌فا رغ میشویم با ید معلم‌شویم‌وغیرا زمعلمی چیزدیگری را قبول نکنیم وبه‌ا ین ا سا س‌کسا نیکه‌متعهدبودندا گرا زفا کولته شرعیا ت هم فا رغ میشدمعلم‌با شدقا ضی نشوددردیگر دفا ترکا رنکند تا ا ندیشه‌ا سلامی را پخش‌کنیم ا ین ا زجمله‌شرا یط عمده‌کا ربودکه‌معلمی را قبول کنیم

پیش‌ا زا ین که‌مبا رز ه‌به‌سطح کشمکش‌بوده‌با شد درمبا رزا ت فکری ما چلنج فکری میدادیم‌بزرگترین تیوریسن ها ی کمونستها را دعوت میکردیم که‌بیا ئید ما وشما روی ا فکا روا ندیشه‌ها ی ما رکسیزم بحث

حا لایکبا ردیگربعدا زا ین به‌پیروزیها ی عظیم‌دوباره بطرف شهرها میرویم‌دیروزا زشهرها را ه‌خودرا بسوی قریه‌ها با زکردیم تا مبا رز ه‌مسلح ما ا زقریه‌ها شروع شوددرحا لیکه‌درشهرها فکروفرهنگ خودرا پخش‌کرده بودیم‌دوبا ر ه‌با زا زطرف کوه‌ها که‌بطرف شهرها روا ن هستیم‌حا لا فکروفرهنگ ا سلامی را درقریه‌وشهر همه‌جا پخش‌میکنیم وحا لا ا ین مرحله‌رسیده‌که‌ما با ید هسته‌ها ی حزبی خودرا هسته‌ها ی تشکیلاتی خودرا در هرقریه‌درهرشهردرهرجا پیا ده‌کنیم . مطا بق فرمودهٔ خدا وند"ج" (وا لذین جا هدوا فینا لنهدینهم سبلنا)هرکه‌درررا ه‌خدا "ج"مبا رز ه‌میکندخد "ج"همه‌را ه ورسم‌زندگی را برا یش‌نشا ن میدهد .

بنا ء" تشکیلات سیا سی وا جتما عی ما طوری عیا ر شودکه‌مردم ا حسا س‌کنندکه‌ما میتوا نیم‌کشوررا ا داره

جمعیت اسلامی بحیث نخستین هستهٔ مبارزاتی اسلامی در کشور معتقد بود تا اول اندیشه اسلامی پخش شود مخصوصاً دربین قشر جوان باید کار فکری آغاز گردد .

کنیم‌شما ا گربحق بوده‌با شیدما حرف شما را قبول میکنیم‌ا گرما به‌حق بوده با شیم حرف ما را شما قبول بکنید .. تنها ببرک نیا مده‌بودتعدا دزیا دی ا ز ما رکسیستها آ مدندوبه‌ا صطلاح مبا حثا ت دوطرفه‌وجود میدا شت که‌یعنی ما برا ی شا ن نشا ن میدا دیم‌که منطق ما وا یدئولوژی ما ا زشما قوی ترونیرومندتر ا ست .

مابه‌این عقیده‌بودیم‌که‌تاحدممکن بایدمبارزات علمی وفکری ما با یدا وج بگیردوعمیق شودا لبته‌وقتیکه دروا زهٔ مبا رزهٔ فکری وفرهنگی بسته‌شدآ نوقت بودکه‌ما جها دمسلح راآ غا زکردیم درحا لیکه کمونستها ا یکه‌ا زمبا رزا ت قهرآ میزحرف میزدند غیرا زخلق وپرچم‌گریختندیا تسلیم شدند . ما وشما بودیم‌که‌مبا رز ه‌مسلح خودراآ غا زکردیم جها دمسلح ما که‌به‌لطف پروردگا رفعلا"به‌ا ین مرحله‌رسیده‌ا ما

کنیم‌درهرقریه‌تشکیلات ما شا مل بهبودی زندگی مردم با شد ا زرهبری فکری گرفته‌تا خدما ت‌اجتما عی خدما تیکه‌بدهقا ن وبه‌بیما روبه‌کودک وپیرمردوپیره زن وبرا ی پخش‌سوا دآ موزی وبرا ی هرنوع همکاری ها ی ممکن درهرجا ئیکه‌هستیم طوری تصا میم‌وتشکیلات خودرا عیا ربکنیم‌وکا رها ی خودرا پیا ده‌کنیم‌تا هرجا گویا به‌سطح قریه دولت ا سلامی را تشکیل بدهیم به‌سطح یک قصبه‌دولت ا سلامی را تشکیل بدهیم به سطح یک هسته‌تشکیلاتی خودیک دولت ا سلامی‌را تشکیل بدهیم ا زا ین مسئله‌خیلی ها مهم‌وعمده‌که‌برا درا ن ما تشکیلات حزبی خودرا بشا زندوبصورت منظم‌ا زهمدگر نظم‌وا طا عت سا زما نی دا شته‌با شندودیگرا فکما ر وا ندیشه‌ها ی ا سلامی خودرا دربین مردم پخش‌بکنند براستی ا گرما ا زا ندیشه‌ها ی ا سلامی‌خوددفا ع‌نمیکنیم ا گربی تفا وت میبا شیم ا گربا زبی هدف میبا شیم

اینجاست که با زهم میدان برای دیگران خالی میشود
درشرایط کنونی شما خوب آگاه هستید که بصورت وسیع
تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی ما روان است عده‌ای
ازعناصرمفسدوعده‌ء ازعناصرآدمکش هم دیده میشودکه
برای بدنامی انقلاب اسلامی دست به جرم میزنند
قهرمانها را میکشند دست به جرم وخیانت میزنند
جنایت های شان نه تنها مربوط خودشان میشودبلکه
دنیا فکر میکندکه اینها همه مجاهدین هستندکه چنین
کاری را انجام میدهنددرحالیکه ازحضرت آدم دو
فرزندش یکی هابیل بود ودیگری قابیل پس حضرت
آدم را نباید مسئول ساخت که توچرا یک بچه‌ات آدم
کش برآمد. خیروشردرهرنهضت میباشدخوب وبددرهر
نهضت میباشدهرگاه یکعده عناصرمفسدوآدمکش بوده
باشدآنها حساب شان ازانقلاب اسلامی ازصفوف
جهادومؤمن بدوراست اما به هرحال فسادشان بنام
جهادوبنام مجاهدین تمام میشودبهرحال ملت ما
با بینش اسلامی خودمیدانندکه عناصرمؤمن وجهادگر
کیست وعناصرفسادپیشه وآدمکش چه کسیست ؟ اما
درین مرحله برای آشنائی مردم بعضی حقایق باید
گفته شود. وقتیکه جنایتی ازطرف جنایتگری میشود
ما باید جانی را محکوم بکنیم اما باید حتما" از
انقلاب دفاع کنیم باید بکسی اجازه ندهیم که بگوید
که مجاهدین چنین وچنان کردند. ما میگوئیم دربین
صفوف جهادی عناصرمفسدوآدمکشی جای داشت که
دست به اینطورفسادپیشگی زددرما بین صفوف ملایک
عزازیل وجودداشت که خواست درملکوت اعلی هم
فسادپیشگی بکندپس وجودعناصرمفسددرمیان صفوف
جهادی ودرمیان انقلاب باعث این نمیشودکه
ما خلع صحبت شویم نه توانیم استدلال کنیم دربرابر
مردم ما یقینا" قاطعانه باید دفاع کنیم ازاین
انقلاب خوداز صف پاک وبی آلایش خوداز جهادگران
مخلص ومؤمن خودازپیروزی های انقلاب خودباتمام
قاطعیت ودلسوزی دفاع بکنیم ومردم را با حقایق
آشنا بکنیم مخصوصا" برادران با درک ودرایت ما از
شهرکابل چه استادان محترم وچه مهندسین وروشن
فکران عزیزوچه سایرجوانان جهادگروعزیزما هستند

هریک اینها با اخلاق عالی شان با درک ودرایت شان
میتوانندکارهای بزرگ را انجام بدهنددرارتباط
به حل مشکلات سنگرهای جهادی مان ما تصمیم داریم
که ان شاءالله به جستجوی یک سلسله مواد وامکانات
هستیم که درانتظاریم که اگرخدا "ج" خواسته باشد
ودراختیارما قرارگرفت برادران راان شاءالله
درین روزهای نزدیک رخصت خواهیم کردوممکن است
درین هفته‌ها با برادران می بینیم روی برگشت
ورفتن شان ودیگرمسایل باهم بحث وصحبت های
داشته باشیم والبته بخش های دیگری ازکارهای تان
هم نیازی به نشست های زیادتری دارد که باید باهم
بنشینیم ونظریات برادران را بشنویم، من از برادر
سیدعلی واز دفترمرکزی شهرکابل اظهارتشکران
وقدردانی میکنم که باوجود به اصطلاح دست خالی
باندا شتن امکانات برای فعالیت های حزبی
وجهادی وهمکاری با برادران بصورت منظم ادامه
داشته ونتیجهٔ بسیارخوبی داشته وازبرادران محترم
ازاستادانیکه اینجا تشریف دارندکه درقسمت
رهنمائی برادران زحمت کشیدندوهمیش اینها را
رهنمائی کردنداظهارقدردانی میکنم وازهمه
برادران بزرگواردیگروسایراستادان محترمیکه
دراینجا هستندوبه ارتباط این دفتررهنمائی ها
وهمکاری هائی داشتنداز همهٔ اینها اظهارتشکران
وقدردانی میکنم، ما درمرحله پیروزی رسیدیم
یک گام دیگرمانده که برداریم ودرمتن پیروزی
ها قرارگیریم ما دیگربعدازاین نباید اجازه دهیم
که یاءس ونا امیدی درضمیرما جای بگیردنه ما وشما
به کسی دیگراجازه میدهیم که یاءس ونا امیدی را
درمیان ملت ما جای بدهدوما وشما ان شاءالله
پیروزشده‌ایم خلقی ها وکمونست ها اینها کارشان
تمام شده دیگرتنها یک سلسله برنامه‌ریزی های
نظامی ضروراست وتا برادران ما روی دست دارند
انشاءالله باپیداشدن موفقانه برنامه‌های
نظامی درکابل ودربعضی مناطق حساس دیگری
انشاءالله رژیم مزدورکابل سقوط میکندودگراینها

بقیه در صفحه (۸۲)

نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

(محمد اکرام اندیشمند)

سیرت پیغمبر "ص" در امور نظامی ومحاربوی:

پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وسلم همان ترتیب که فرد امی بودند ودر هیچ بخشی نزد هیچ کس تعلیم وتحصیلی فرا نگرفتند در امور نظامی وجنگی نیز هیچ نوع سابقهٔ تعلیم وتربیه‌ای نداشتند ونه فرمانده وقوماندان بودند که تجاربی را در این مورد آموخته واندوخته باشند.

اما در مسائل نظامی وکار محاربه وجنگ چنان موفق وپیروز بودند که بزرگترین قوماندانان متخصصین نظامی وفاتحان جنگی از لحاظ تدبیر، طرح نقشه، ابتکار ودست یافتن به پیروزی در این مورد با رسول خدا مقایسه شده نمیتوانند، طوریکه روشها تاکتیک واسلوب را که در حالات مختلف امور نظامی ومحاربوی بکار بردند، در شرایط کنونی که جنگ با موشک قاره‌پیما وطیاره‌های سریع السیر بم افگن وانواع ماشین های محاربوی صورت میگیرد درست ترین وعلمی ترین تاکتیک واسلوب علم جنگ میباشد.

اخلاق جنگی آن حضرت "ص" نیز در حد اعلای کمال وزیبائی قرار داشت که هر فاتح وقهرمان جنگ از داشتن اخلاق جنگی پیغمبر اسلام "ص" محروم بوده اند وفقط تربیت یافتگان مکتب اسلام میباشند که در روشنائی تعلیمات اسلام وسنت وسیرت پیغمبر بزرگ اسلام "ص" اخلاق بزرگ وعالی جنگی شبیه اخلاق جنگی آن حضرت صلی الله علیه وسلم تبارز داده اند.

چون ملت مسلمان ما در جریان عمل جهاد مسلحانه قرار دارند ودانستن وپیروی نمودن سیرت روش وتاکتیک ها واسلوب نظامی وجنگی پیغمبر اسلام "ص" برای مجاهدین مسلمان در پیروزی جهاد اسلامی کشور ارزش بزرگ ونقش عمده دارد، از این رو سیره، روشها وتاکتیک های نظامی وجنگی آن حضرت "ص" را برشمرده ومختصراً تفصیل میدهیم.

۱ـ تشکیل ارتش متکی به خود مکتبی، متعهد وهدفمند:

برای پیروزی انقلاب یک مکتب فکری واعتقادی وتحقق آن در جامعه اگر ضرورت به فعالیت وعمل مسلحانه وحرب ومحاربه بیفتد، راه اول، اصلی، علمی واساسی آن این است که افراد متعهد، مخلص، مؤمن ومعتقد به همان دین وآئین مطابق افکار واعتقادات آن تعلیم وآگاهی

یا بندبا هدفمندی وآگا هی آ ما ده قربا نی وا یثا رشوندکه‌درا ین صورت یک لشکرا نقلابی،متعهد وهدفمند تشکیل میشودومیتوانند ا نقلاب زا به‌پیروزی برسا نند ودرمعرکه‌ها ی کا رزا رموفق وفاتح بدرشوند .درغیرآ ن ا گرا فرادلشکر بدون آگا هی،ا یما ن وتعهد مخلصا نه‌به‌دین و آ ئین که‌دررا ه آ ن سربا زی وا یثا رگری میکنند توسط ا عما ل زورویا بوسیلهٔ تطمیع ثروت به‌ا نقلاب ودفا ع ا ز آ ن کشا نیده‌شود ،پیروزی درمیدان ها ی جنگ وا مورمحا ربوی به مخا طره‌می ا فتد .زیرا درچنین حا لتی ا فرا دلشکرا تکا ی به‌نفس را ا زدست میدهندودریک وضع نا ا میدی ،تأ ثر ،پژمردگی وبی روحیه‌گی قرا رمی گیرند .ا لبته با یدگفت که‌تنها ا سلام دین برحق ا لهی میتوا نددرپیروا ن خود تعهد ،هدفمندی وا یثا رگری آگا ها نه‌ا یجا دکند نه‌هرمکتب وآ ئین ما دی وبا طل .

پیغمبربزرگوا را سلام "ص"قبل ا زآ غا زجها دمسلحا نه‌نخسیتن گا م را درتشکیل لشکروا ردوی متکی به خود ،آگا ه‌وهدفمندبردا شتند .

درسیزده‌سا ل ا ول بعثت پیروا ن ویا را ن خودرا ا زبرخورد مسلحا نه‌ودرگیری با دشمن مما نعت کردندوفشا رتلاش وکارخود را درآگا هی یا را ن خودازتعلیما ت دین وا رتقا ی کمی وکیفی ا یما ن آ نها وجلب ا فرا دجدیددر حلقهٔ ا سلام ا زرا ه‌د عوت مسالمت آ میزبکا ربردند وهمین پیروان متعهدوهدفمند ا سلام وبرادران مخلص وصدیق رهبرا سلام‌بودندکه ا ردوی ا سلام را ا سا س‌گذا شتند وا ین ا ردودرزما ن کوتا هی ا ردوها ی حرفوی ا مپرا طوری فا رس وروم‌را درهم شکست وپرچم ا سلام را دردل صحرا ها ی سوزان ا فریقا وسوا حل سرسبزوزیبا ی ا روپا وقلب خرم وحا صل خیزآ سیا درا هتزا ز درآ وردند .

خا لدبن ولید "رض" قوما ندان دلیرا سلام درجنگی بدشمن گفت :

"مردمی به‌جنگ شما آ ماده هستندمرگ را چنا ن دوست دا رند که‌شما زندگی را دوست می دا رید .

وا ین خصوصیت ا ردوی ا سلام بود .زیرا هدف آ نها تحقق وحا کمیت دین خدا درزمین خدا بودومرگ را وسیلهٔ میدا نستند بخا طرا ین هدف بزرگ ومقدس وا یثا ر ،فدا کا ری،قهرما نی، ا خلاص ،صمیمیت وصدا قت شا ن در عا لیترین درجهٔ کما ل وزیبا ئی متجلی میگردیدومنعکس میبا فت

درغزوه‌تبوک برخی ا زمسلمانان که‌نتوا نستندوسیلهٔ سوا ری پیدا کنندوا زا شترا ک درا ین غزوه محروم گردیدند ،چنا ن می گریستندکه‌درتا ریخ ا سلام بنا م بکا ئیون شهرت یا فتند ،درهمین غزوه‌شترا بوذرغفا ری یکی ا ز یا را ن صدیق ا سلام وپیغمبر "ص" درنیمه‌را ه‌با زما ندوا بوذر "رض" ا زکا روا ن عقب ا فتا د .مسلمین گفتندیا رسول ا لله ا بوذرما ند رسول‌خدا "ص" فرمودند :بگذا رید ا گرخیری درا وبا شدمی آ ید ."

ا ین سربا زهدفمندا سلام شتر را به‌حا ل‌ش‌گذا شت ،تجهیزا ت ووسا یل سفررا بدوش ا ندا خت وتک وتنها درصحرا ی سوزا ن بی آ ب وعلف ا زعقب ا ردوی ا سلام برا ه‌ا فتا د .گرمی سوزا ن آ فتا ب تشنگی وپیا ده‌طی نمودن صحرا ی وسیع وطولانی ا ورا بی نها یت خسته‌سا خت ودرچنین حا لی برا ی رفع خستگی خودرا به‌زیرسا یهٔ سنگی کنا رکشیدوا ندکی توقف کرد .چشمش بدا ندک آ بی ا فتا دکه درگودا لی جمع شده‌بود،آ نگا ه با لبا ن خشک وترکیده شا دی زنان بسوی آ ب رفت ،ا ما آ ن آ ب را در ظرفی گرفت وا زنوشیدنش خود دا ری کردبا خودگفت آ یا سی هزار سپا هی ا سلام ورهبربزرگوا را سلام صلی ا لله‌علیه‌وسلم درا ین صحرا ی سوزا ن آ ب نوشیدا ندکه من بنوشم ؟ ا ین آ ب را به‌آ نها می برم .ا زجا برخا ست ودرنهایت تشنگی وخستگی برا ه‌ا فتید .رسول خدا با لشکرا سلام درمنزلی فرود آ مده‌بودند .نا گا ه‌چشم مسلمین به‌سیا هی ا فتیدکه‌زیرنورسوزا ن آ فتا ب ا زسوی مدینه‌بطرف سپا ه می آ ید .سیا هی ا ندکی نزدیک شد مشخص گردیدکه‌ا نسا نی ا ست پیا ده‌وتنها .به‌رسول خدا گفتند مردی بسوی ما تنها می آ ید . آ نحضرت "ص" فرمودشا یدا بوذر با شدهمه‌مردم آ مدن ا ین شخص پیا ده‌را می نگریستندتا ا ینکه ا ونزدیک شدوهمه فریا دزندیا رسول ا لله ،وا لله‌ا وا بوذرا ست

پیغمبر اسلام "ص" فرمودند: "خدا ابوذر را رحمت کند، تنها میرود تنها می میرد وتنها برانگیخته میشود "

این است معنی ومفهوم تعهد هدفمندی وآگاهی که فرد فرد سپاهیان اسلام به آن متصف بودند وپیغمبر اسلام "ص" ارتش اسلام را از چنان مردان بزرگی که در روشنائی عظمت وبزرگی او رشد یافتند وتربیه گردیدند تشکیل نمود وبعداً دست به جهاد مسلحانه زد .

۲ـ تشکیل قطعات نظامی :

پیغمبر اسلام "ص" بعد از هجرتشان درمدینه دست به جهاد مسلحانه زدند وبدین منظور نخستین قطعات ارتش اسلام را از مسلمین مکه که به یثرب هجرت کردند، تشکیل دادند وتوسط همین قطعات اقدام به اولین حرکات ومانورهای جنگی نمودند. آن حضرت "ص" هسته های اولی قطعات لشکر اسلام را از افرادی ساختند که درطی دعوت خود درسرزمین مکه آنها را اسلام مجسم ساخته بودند واین خود بزرگترین قدرت ابتکار نظامی پیغمبر اسلام "ص" بود که پایهٔ ارتش اسلام را از بهترین، باثبات ترین، صادق ترین ومخلص ترین افراد که فقط زندگی خود را در سربازی اسلام دریافت مینمودند اساس گذاشت واولین حرکات ومانورهای جنگی را توسط آنها براه انداخت. معمولاً "در کار نظامی واقدامات محاربوی آغاز کار، مهمترین وحساس ترین مرحله را تشکیل میدهد. اگر آغاز یک عملیات جنگی با طرح وپلان درست وعلمی به موفقیت انجامد نه ادامه وانجام آن عملیات موفقانه خواهد بود .

اگر قطعات اولی یک سازمان نظامی ویک سپاه وارتش از افراد مطمئن متعهد ووفادار ساخته شود نظم، اطاعت ودسپلین که خاصهٔ یک سپاه منظم وپیروزمند است در آن سپاه بصورت دقیق وهمیشگی بوجود آمده وتوسعه وپیشرفت کار نظامی آن سهل وقطعی میگردد. اگر افراد نا مطمئن وبی ثبات در هسته های اولی یک جنبش وسازمان نظامی قرار میگیرد وشروع کار عملی جنگ وکار مسلحانه توسط آن میشود، در ماموریت اولی خود به شکست روبرو می شوند ودر نتیجه نظم وانضباط که اساس وبنیان این امر است از هم می پاشد وآنگاه چندسالی اقدام وپلان کار آن سازمان به تعویق می افتد وزحمات زیادی ایجاب میکند تا این زیان وارده جبران شود .

این امر خاصتاً در آن شرایط برای پیغمبر "ص" ومسلمین از اهمیت زیادی برخوردار بود، زیرا آنها به اثر فشار وشکنجهٔ کفار مکه وعدم توانائی مقابله ومقاومت با آنها آواره شده بودند، با آنکه مردم یثرب پیغمبر اسلام "ص" ومسلمین را پناه داده بودند، اگر رسول خدا با مهاجرین در کارهای نظامی وایجاد یک ارتش نیرومند وقوی موفق نمی شدند، زندگی پیغمبر "ص" ومسلمین در آنجا به مخاطره می افتید. چه از یکطرف کفار مکه به تعقیب واذیت آنحضرت صلی الله علیه وسلم ومسلمین به هر شکلی که میسر میشد ادامه می دادند واز طرف دیگر موجودیت یهودان ساکن در یثرب ومنافقین بزرگترین خطراتی بودند که هر نوع اهمال در تشکیل ارتش نیرومند وعدم تحرک فعال ودرست جنگی از طرف مسلمین، اسلام ومسلمین را در معرض خطر شکست ونابودی قرار میداد. واز جانب دیگر موضوع مهم که توسعه وگسترش دعوت اسلامی بود انجام گرفته نمیتوانست .

۳ـ آغاز حرکات جنگی :

ابتکار بسیار بزرگ پیغمبر اسلام "ص" در آغاز حرکات جنگی این بود که مانورهای جنگی وحرکات محاربوی را توسط قطعات کوچک که بنام سریه یاد میشدند به شیوهٔ که امروز بنام جنگ های چریکی یا پارتیزانی شهرت دارد آغاز کرد .

امروز جنگ چریکی یگانه وسیله وعلم جنگ انقلابی میباشد که همه انقلابات اجتماعی وسیاسی در بعد مسلحانهٔ خود از دانش وروش جنگ چریکی استفاده میکنند وپیغمبر اسلام "ص" اولین کسی است که در تاریخ جنگ های بشری چنین ابتکاری را نموده است .

به اساس این اصول واین روش اولین برخورد مسلحانه با

کفار قریش توسط قطعه ای هشت نفری تحت فرماندهی عبد الله بن جحش صورت گرفت وبه این شکل روش وسیرت پیغمبر اسلام "ص" در امور نظامی وجهاد مسلحانه روی سه اصل مهم وعمده بنا یافت درقدم اول افراد با ایمان مخلصانه ،با آگاهی،هدفمندی و تعهد متشکل گردیدند وبعداً" قطعات خوردوکوچک از آن افراد تشکیل شدودرمرحلهء سوم حرکات جنگی بهشیوهء جنگ چریکی وپارتیزانی توسط این قطعات آغاز گردید .

۴- شناخت واطلاع دقیق ازدشمن :

پیغمبر اسلام "ص" درتمام کار وحرکات محاربوی وجنگی خود ازدشمن اطلاع دقیق میگرفت وآن را دایم بهعنوان یک اصل درامورجنگ درنظرمیداشتند وامروزنیزشناخت دشمن واطلاع ازوضع دشمن ازعمدهترین قانون جنگ بهحساب میرودودرصورتیکه پلان جنگ وحرکت محاربوی بر اساس اطلاع دقیق ازدشمن وشناخت درست دشمن صورت بگیرد ،حتماً" پیروزی را بهارمغان می آورد .

اطلاع ازدشمن وشناخت دشمن شامل تمام مسائل وموضوعاتی میگرددکهدرجنگ تاثیرخودرا بجا میگذاردواین مسایل شامل شناخت کمی وکیفی نیروی نظامی،بشری اقتصادی وسیاسی ،مورال ومعنویت دشمن ،شناسائی موقعیت اراضی اقلیم وچگونگی زمان وغیره میشودوقوماندان جنگ بایدباکسب اطلاعات درساحات مختلف، حالت خودرا با دشمن مقایسهکنند وبعداً" پلان ونقشهء جنگ را طرح نماید .جنگ بدون نقشهوپلان بمثابه: مشت زدن درتاریکی شب بهبدنهء دیوارضخیمی است که نتیجهاش فقط مجروح شدن وشکسته شدن دست است .

البتهطرح وساختن پلان جنگی بدون اطلاع ازدشمن ناممکن است اما پیغمبراسلام "ص"درتمام امور جنگی ومحاربوی خوداز دشمن اطلاع دقیق میداشتندوهرنوع کار وعمل دشمن را زیرنظرومراقبت میگرفتند .

تعقیب کاروانهای تجارتی قریش واعزام قطعات مسلح درحملهبهآنها وتصرف اموالشان با درنظرداشت اطلاع ازحالت وکارکفارقریش صورت میگرفت آنحضرت "ص" درشناخت دشمن وبدست آوردن اطلاع ازدشمن خیلی دقت بهخرج میدادند .

درغزوهء بدرکهنخستین جنگ رویارویی اسلام باکفراست با آنکهاطلاعاتی ازآمدن لشکر قریش وتعدادآنها داشتند ،هنگام شب حضرت علی کرم اللهوجهه با زبیروسعدبن ابی وقاص"رض"را با گروهی بهچشمهء بدرفرستادندتا اطلاع دقیق تری ازدشمن کسب کنندوخودنیزباابوبکرصدیق برای اخذاطلاع بهمنطقهء سفوان رفتند ودرآنجاازپیرمردی محل تمرکز قوای دشمن را دریافتند .

گروپ اعزامی بهچشمهء بدر دونفرازآب رسانان لشکردشمن را اسیرآوردندوپیغمبراسلام "ص" باسوالات خیلی دقیق وزیرکانه ازآنها تعداد افراددشمن وسرداران وبزرگان دشمن راکهبهلشکرخود آمدهبودنددریافت وآنگاهبالبخندی مطمئن بهسپاهمسلمین روکردهگفت :"این مکهاست که پارههای جگرش را بسوی شما افگندهاست "

بسیارقبایلی کهدرصددحمله وهجوم بهمدینهمی برآمدند هنوزدرتجهیزوجمع آوری لشکر مصروف می بودندکهموردحملهء پیغمبراسلام "ص"وسپاهمسلمین قرارمیگرفتندکهاین خوداطلاع دقیق رسول خدارا ازدشمن وزیر نظرداشتن هرنوع کاروحرکات آنها را نشان میدهد .

آن حضرت "ص" درجنگ خیبرازدشمن چنان شناخت واطلاع دقیق داشتندکهمیدانستندنبارآذوقه دشمن درکدام قلعهودرچهقسمتی آن قلعهقراردارد .

۵- ابتکارعمل :

رسول خدا درکلیهحرکات جنگی وجنگ با دشمن ابتکارعمل را بدست داشتندودرهیچ جنگی دست پاچهوسراسیمهنمیگردیدندو بههیچ صورت وحشت وهراس از دشمن نمیتوانست قدرت تصمیم گیری، طرح پلان ونقشهرا ازاو "ص" بگیرد .

بعدا زآنکه‌نیات بد ،تصمیم خیانت وقصدهجوم دشمن به پیغمبرا سلام "ص"ثابت میگردید آنحضرت "ص" بدون آنکه‌مجال عملی ساختن پلان دشمن را بدست دشمن بگذارد باسرعت وپیش دستي ابتکارجنگ را بدست میگرفت ودشمن را درمقدمات کارحمله‌وتوطئه‌وخیانت غافلگیر نموده‌درهم می کوبید .

ابتکارعمل درجنگ شامل : مسایلی همچوطرح نقشه‌وپلان منظم ،تصمیم گیری وسرعت عمل رازداری ومخفی کاری درتصامیم وپلان جنگی ،غافلگیرنمودن دشمن وغیره‌میشودکه‌همه‌آنرا درشیوه های جنگی پیغمبرا سلام "ص"بخوبی وبارعایت خیلی دقیق میتوانیم ببینیم واینک برخی ازآنرا اختصارا" درسیرت نظامی آنحضرت صلی الله‌علیه‌وسلم بررسی میکنیم :

۶ـ طرح نقشه‌وپلان منظم درجنگ :

آنحضرت "ص"درجنگها وحرکات جنگی دقیقا"نقشه‌منظم‌را میکشیدند وپلان مشخص ومنظم‌را طرح‌مینمودند دراجرای مقدمات که‌توسط‌آن‌پلان جنگ را میتوان به‌صورت بهترطرح نمود ،توجه‌زیادی را مبذول میداشتند .دراین روابط از همه بیشترمیکوشیدندکه‌اطلاع دقیق ازپلان واهداف ونیروی دشمن بدست بیاورندتا مطابق آن نقشه وپلان جنگی خودرا عیارسازند .

گاهی طرح پلان جنگ را با مسلمین مشوره‌میکردندوبه شورا ونظرآن اهمیت میدادند .نقشه وپلان غزوات بدر ،احدوخندق را ازطریق شورا طرح وعملی کردند دربرخی غزوات که‌ایجاب مینمود دشمن غافلگیرشود ،پلان جنگ را چنان مخفیانه‌نزدخودمیداشتند که‌لشکرا سلام تا ورودبه‌صحنه‌ٔ جنگ ازآن بی‌خبرمیماندند .فتح مکه پلان حمله‌به‌بنی لحیان وبرخی قبایل دیگرکه‌قصدحمله‌به‌مدینه داشتندواعزام قطعه‌ٔ عبدالله‌بن جحش درمسیرکاروان تجارتی قریش که‌منجربه‌قتل عمروخضرمی رئیس کاروان گردیدبا پلان خیلی منظم بصورت مخفیانه‌طرح شده بود .

۷ـ تصمیم گیری وسرعت در عمل :

رسول خدا دراکثرجنگ چنان تصمیم جدی وقاطع را اتخاذ میکردندوبا چنان سرعت عمل وارد صحنه‌ٔ جنگ می شدندکه‌نمیتوان نظیرآنرا حتی دردنیای کنونی‌که وسایل خیلي پیشرفته‌ومدرن وجود دارد مشاهده‌کرد .بصورت دایم ازیکطرف روحیه‌ٔ رزمی لشکرا سلام وازطرف دیگرهمه‌نیات واهداف وحرکات دشمنان خودرا لحظه‌به لحظه‌زیرنظروکنترول داشتندودر موقع که‌ضرورت عمل محاربوی بمیان می آمد ،بدون درنگ وبا سرعت اقدام به‌آن مینمودند .

درغزوه‌خندق یا احزاب که‌مسلمین یکماه‌را درعقب سنگرها با تحمل گرسنگی وخستگی طاقت فرسا بسر بردندتا اینکه‌گروه‌های مختلف دشمن پراگنده‌شدندومدینه‌را ترک کردند .پیغمبرا سلام "ص"ظهرهمان روزکه‌سپاهیان هنوزلحظه‌ئی از خستگی طاقت فرسای یکماه پایدار واستقامت شباروزی دربرابر دشمن خطرناک ونیرومندنیاسوده‌بودند دستوردادتا یهودبنی قریضه را در محاصره‌بکشند .یهودبنی قریضه هنوزازپراگنده‌شدن کفارازاطراف خندق اطلاع نداشتندکه‌خودرا در محاصره‌ٔ مسلمین دیدندوبا وجود مکاری،زیرکی وتزویزهای که‌در خودمیدیدندازاین سرعت عمل وتصمیم قاطع پیغمبرا سلام "ص" گیج شدندوسرانجام به‌سزای خیانت شان رسیدندفتح مکه‌نیز با چنین سرعت وتصمیم قاطع آن حضرت "ص" صورت گرفت .

۸ـ مخفی کاری ورازداری درجنگ :

رسول اکرم "ص"درجنگ هاو حرکات جنگی به‌اصل مخفی کاری ورازداری توجه‌خاصي مبذول میداشتند .آن حضرت اولین بار در رابطه‌با مخفی کاری ورازداری‌در انجام مانورجنگی دست به‌ابتکار نامه‌ٔ سری زدند .وظایف قطعه‌ٔ اعزامی عبدالله‌بن جحش را که درمسیرکاروان تجارتی قریش اعزام میشد درنامه‌ٔ سربسته نوشتندوبه‌قوماندان قطعه‌سپردند تا درمنطقه‌ٔ مشخصی که‌نام بردند نامه‌را گشوده‌وبه‌آن عمل نمایند پیغمبرا سلام "ص" وقتي درغزوه

خندق از خیانت یهود بنی قریظه آگاه شدند آنان خبر را نزد خود مخفی نگه داشتند و اقداماتی را در پراگنده نمودن نیروهای متحد دشمن انجام دادند. کفار در طول جنگ های که با پیغمبر اسلام "ص" انجام دادند موفق نشدند که راز و اسرار نظامی سپاه مسلمین را بدست بیاورند.

۹- غافلگیر نمودن دشمن:

پیغمبر اسلام "ص" غافلگیر نمودن را به عنوان یک اصل جنگی حساب نموده و دقیقاً" آنرا رعایت میکردند، آنحضرت "ص" در بسا جنگها دشمن را غافلگیر نموده است اما در هیچ جنگی (به استثنای جنگ حنین که آنهم غافلگیرانه، بلکه مورد کمین دشمن قرار گرفتند و بین غافلگیری و کمین گیری فرق وجود دارد) غافلگیر نشده است. مهارت و قدرت رسول خدا در اصل غافلگیر ساختن دشمن به حدی بود که در بسیار جنگ ها دشمن را در مقدمه چینی توطئه و تهاجم درهم می کوبید.

در غزوهٔ دومة الجندل که مردم این قبیله به قطاع الطریقی دست می زدند و قصد هجوم به مدینه را نیز اتخاذ کردند، خود پیغمبر "ص" شخصاً" قیادت لشکر یک هزار نفری مسلمین را به عهده گرفتند. روزها با لشکر می خوابیدند و شب راه می پیمودند تا اینکه دشمن را غافلگیر نمودند.

غزوهٔ خیبر، غزوهٔ بنی لحیان و غزوهٔ بنی اسد نیز دشمن سخت غافلگیر گردیدند. وقتی پیغمبر صلی الله علیه وسلم با سپاه اسلام یهودان خیبر را محاصره کردند: آنها چنان در غفلت بودند که صبحگاهان با بیل و کلنگ به قصد باغ و مزارع خود برآمدند، اما چشم شان به سپاه اسلام افتید که خیبر را محاصره کرده بودند.

آن حضرت "ص" اکثر حملات غافلگیرانه را بیشتر در طلوع فجر و سحرگاه براه می انداختند و این لحظات بیشتر از همه موقع دیگر، زمان غفلت دشمن است.

۱۰- اخلاق و اوصاف نظامی پیغمبر "ص" منحیث یک فرمانده:

پیغمبر اسلام "ص" منحیث یک قوماندان فاتح و پیروز در معرکه های جنگ و حالات پیروزی و شکست دارای اخلاق و اوصاف عالی بزرگ و بی نظیر بودند.

در صحنهٔ جنگ از همه کس بیشتر شجاعت داشتند. چنانچه حضرت علی کرم الله وجهه میگویند: در شرایط خیلی دشوار و حساس معرکه جنگ که جنگ نهایت شدید میگردید و وحشت شکست مستولی میگشت ما همه به شجاعت رسول خدا پناه می بردیم و در چنین لحظاتی هیچکس از رسول خدا بدشمن نزدیکتر نبود.

آن حضرت "ص" به تنهائی خود در اخیر غزوهٔ احد و در شروع غزوهٔ حنین که سپاه مسلمین به اثر حملات شدید دشمن پراگنده شدند و در حالت فرار و شکست قرار گرفتند، شجاعانه مقاومت کردند و با شجاعت بزرگ خود از شکست قطعی سپاه اسلام جلوگیری نمودند.

در تمام غزوات و در کلیه شرایط جنگ هرگز به حالات بی جرئتی هراس تزلزل و بی روحیگی دچار نگردیده اند. همیش از ذلت و شکست قطعی دشمن حرف میزدند و روحیهٔ لشکر را قوی و شکست ناپذیر نگهمیداشتند.

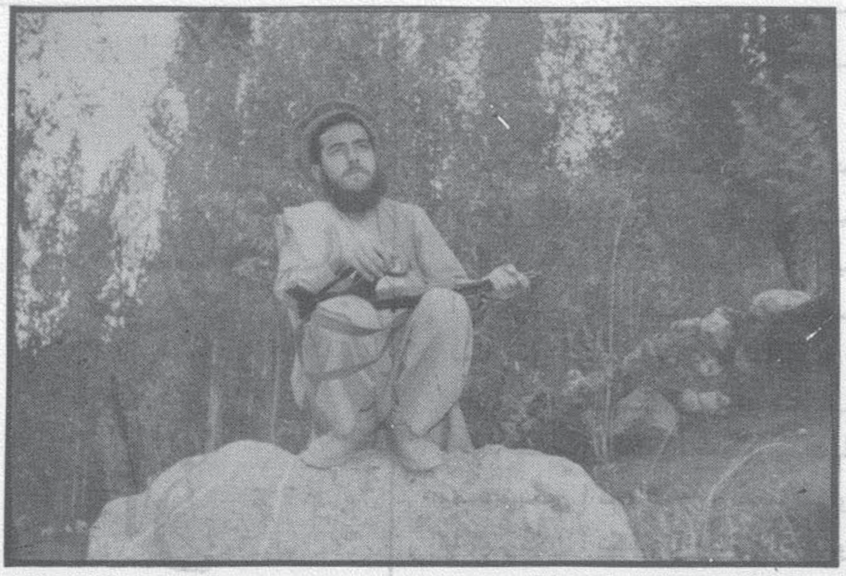
در حالت پیروزی و فتح هیچگاه فریاد و نعرهٔ شادی سر نمی دادند و در حالت شکست و موجودیت مشکلات ممانعت ها و دشواریها هرگز نا امید و مایوس نمیگردید. تصمیم و ارادهٔ آهنین و تزلزل ناپذیر داشتند، وقتی به کارزار جنگ آغاز میکردند، مصمم و با ثبات اقدام مینمودند. در یکی از سفرهای جنگی یا غزوات که بعد از غزوهٔ احد بوقوع پیوست فرمودند: بخدا قسم به جنگ خواهم رفت ولو اینکه تنها باشم.

در اوج پیروزی مهربانی و عفو فوق العاده داشتند و در عین حال از قاطعیت و جدیت بی مانند برخوردار بودند. بعد از پیروزی هیچگاه دست به انتقام نمیزدند در جنگ برخورد عاطفی داشتند و بسیار می کوشیدند که خونریزی زیاد صورت نگیرد. سپاهیان اسلام را از قتل پیرمردان، زنان، کودکان و افرادی که شامل در جنگ نمی بودند اکیداً" ممانعت میکردند. از تخریب خانه های مسکونی، ویرانی مزارع و قطع اشجار و هلاکت حیوانات نیز جلوگیری مینمودند.

آنحضرت با استعداد فوق العاده و بزرگ که در کار نظامی داشتند، دایم لشکر اسلام را در حال

تمرین نظامی و مانورهای جنگی قرار میدادند. این امر مانع غافلگیر شدن سپاه اسلام از طرف دشمن میگردید. از تن پروری و عاطل بودن سپاه جلوگیری میشد استعدادهای رزمی و جنگی افراد رشد میکرد و افراد ناشناخته که استعداد اندک نظامی میداشتند بحیث بزرگترین قوماندانان معرکه های جنگ تبارز مینمودند خصوصیات و جنبه های مختلف استعداد، لیاقت علاقه و مهارت اصحاب خودرا تشخیص مینمودند و در مسایل نظامی هریک را مطابق چنین ارزیابی به وظیفه ای می گماشتند.

هیچگاه در امور نظامی، در حرکات محاربوی، در صحنهٔ نبرد و خارج از آن با سپاه و لشکر اسلام برخورد خشن و آمیرانه ای که امروز درمیان صاحب منصبان نظامی و قوماندانان مروج است نداشتند، در جنگ احد یا بدر مسلمانی که کمی از صف سپاه پیش برآمده بود، رسول خدا با نوک شمشیر یا نیزه به شکمش اشاره کرد تا خودرا درصف منظم سازد، آن شخص فریاد زد یا رسول خدا شکمم را پاره کردی. پیغمبر اسلام "ص" درهمان لحظهٔ که قیادت جنگ را به عهده داشتند و دشمن در چند متری اش آمادهٔ جنگ بود، پیراهنش را بلند کرد و از آن شخص خواست که قصاص بگیرد. آن سرباز صدیق اسلام به جای قصاص به شکم برهنهٔ رهبر عظیم الشأن و بزرگوار خود بوسه زد.



آیا در تاریخ بشری هیچ فرمانده و قوماندانی میتواند چنین خصوصیتی عالی، عظیم و مقدس را در حساس ترین لحظات معرکه جنگ حفظ کند ؟ !!

سیرت پیغمبر اسلام "ص" در امور سیاسی و حکومت داری :

قبل از آنکه در مورد سیرت سیاسی پیغمبر اسلام "ص" به بحث بپردازیم نخست معنی و مفهوم سیاست را کمی توضیح میداریم و آنگاه ارتباط آن را با اسلام ارزیابی میکنیم و بعداً" روش و سیرت آن حضرت "ص" را در امور سیاسی مورد مطالعه قرار میدهیم :

۱- معنی و مفهوم سیاست :

برای سیاست معانی و توضیحات زیادی را علماء و دانشمندان در ادوار مختلف بکار برده اند. ولی آن مفهوم که برای توضیح سیاست بیشتر استعمال شده است و معنی درست سیاست هم همین است، همانا سیاست علم و فن و حکومت کردن تدبیر و اداره نمودن امور جامعه و مملکت میباشد. بسا علما و دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی نیز در توضیح معنی و مفهوم سیاست همین مطلب را بکار میبرند.

آفریقی دانشمند اسلامی متوفی سال ۷۱۱ هجری میگوید که ..... کمربستن و برخاستن برای اصلاح امری سیاست است و سیاستکار یک قائد و مدبر میباشد.

امام غزالی رحمت الله علیه میفرمایند: " سیاست عبارت است از اصلاح نمودن مردم و رهنمائی آنان براه مستقیم که باعث نجات شان در دنیا و آخرت گردد و سیاست تدبیریست که باعث ایجاد محبت، همکاری و تعاون باهمی درمیان افراد اجتماع در دایرهٔ اسباب معیشت میگردد.

"ادامه دارد"

بسمه‌تعالی

نسوا الله فانسهم انفسهم

پرتوی از خویش

نایل-لاجوردینشهری

گریز از خود، خودتهی گردیدن و خودبیگانگی محض نیست، گریز از خود نوعی متکاملتر و متعالیتر از "خود" نیز نیست و گریز از خود بیخودی اسرارانگیز در بلندای حیرت هم نیست، گریز از خود، پویش و جهد خفقان‌انگیز و جستجوی راهبانه و بیدرنگی است که چون تداوم تاثیر ملال‌انگیز آهنگی و یا چون هیجان غم‌انگیز قطعهٔ سمفونی همگی ذرات جوهری و مونادیت روحی آدمی را در جاذبهٔ هیجانات خویش قرار میدهد و دلهرهٔ صمیمی متروک بودن و اضطراب حیرت فضای غربت و تنهائی را بیدریغ و مکرر در رگهای جان او میریزد و او را لحظه‌ای یا در تداوم لحظاتی مشتعل و دگرگونه نگه میدارد.

گریز از خود، فرار سریع و نومیدانه از مکروهیتهای اجتناب‌ناپذیریست که طرز مناسبات زندگی و روند حرکت سازوارهٔ تمدن و فعل و انفعالات مدیریت انسان بر انسان و نمودارهای سلطه و سانسور در شئون زیستن اجتماعی و سیاسی ایجاد کرده و تعالیهای شکوهمند، امیدهای برتر و انگیزه‌های بزرگ جستجوی آزادی انسانی را همراه با آدمیت آدمی، در مقبرهٔ بنام رژیم و مدیریت بر جامعه دفن کرده است.

لایتناهی کوچک کردن انسان بوسیلهٔ حرکت اغفالی مستمر و اجتناب‌ناپذیر در خطوط از پیش ساختهٔ تمدن معاصر و ادامهٔ بی‌توقف کاربری معادلات ماشینی مرموز و پرسش‌ناپذیر قضیهٔ زندگی و دلگرم نگهداشتن غیرآگاهانهٔ آدمی به گرفتاریها و دلمشغولیهای کوچک حاشیوی و حس غیرت و تنهائی لمس فقدان روح و فقر عشق در مناسبات اجتماعی و درک — بیداردلانهٔ ظلمانی‌ترین پیچیدگی‌های حیات معاصر، موجی عصیان و نفرتی را علیه زندگی ناخویشاوند و تمدن ناآشنا و زیگزاگ‌های جادوگرانهٔ رژیم منفعت‌پرستانهٔ بین‌المللی تجهیز کرده است.

عینیت‌های محسوس اجتماعی در رهگذار تاریخ تجدد معاصر حکایت از آن دارند که همگی فرآورده‌های عقلی بویژه فرهنگ و دانش معمول و متداول ناشی از طرز زیستن محدود و پیش‌ساختهٔ جامعهٔ انسانی نیز مجموعهٔ باورمندیها و ادراکهائیست که فقط به کار توجیه، تاٴویل و در نتیجه تائید مناسبات موجود و ناهنجاریهای هول‌انگیز تمدن از خودفراموش و نابسامانیهای زندگی متروک و فاقد روح میپردازد و امر عظیم التفات به آدمیت آدمی و توجه به آزادی، تنهائی و عشق او را از یاد می برد.

عدم تساوی وتعاصرونا همسازی ونا هماهنگی روندپیش رونده‌ٔ سازمان زندگی وتمدن فعلی درعرصه‌های گوناگون ومختلف زیستن ،عینیت تضادهای محسوس وقابل تاٴمل انسان وزندگی وانسان وتجددرا بیان وبرملا میسازد .

عدم تعلق اشیاٴ به انسان وتعلق نیازمندانه‌انسان به اشیاٴ وارتباط وپیوستگی شدید اوبه‌زندگی وتمدن،پیام تدریجی سقوط اورا تصویب واعلام میداردوهرلحظه آزادی،برتری وخودویژه‌گیهای اورا ،تهدید بانهدام میکندوعرصه‌های خوب تفکرپیرامون"خود" اورا ازاو میستاند .

وهمونست که‌با دریغ ودردقرن مارا میتوان قرن خشم قهارتمدن وقرن ورشکستگی انسان دربرابر زندگی نامید .

چنین است که‌بی نزاکتیهای تاریخ وبی مبالاتی های طرز مناسبات زندگی وستمگیری دنیا پرستانه‌ٔ علم وتمدن،ناخودآگاه جامعه‌ها را بسوی وسمت منفعت پرستی هدایت وتجهیزمیکنند وامکان تلافی آشتی جویانه وسازش پذیری زندگی وانسان را نامیسرساخته وبه‌تکثیرکلیشه‌ای آدمهای مغلوب زندگی ومقهور تمدن میپردازد .

متخصص غیرمتعهد به آزادی وعدالت وزیبائی که‌فرآورده‌ٔ – تمدن نابینای معاصراست حاصل هیچ نوع پیام وبشارتی به‌انسان نیست وگستاخی اعتقادبه‌انسان به‌انقلاب ،به‌ایمان،به‌عدالت وبه‌آزادی راندارد وبیباکانه به‌توریدا سارت اجتماعی وتولید استبدادوسانسورداخلی وگسترش فقروجهل وجورمیپردازدوتداوم وبقای خویشرا زچنین ضمانتی گناه آمیزی اتخاذمیکند .

بیشک جرم تمدن نه‌آنست که آدمهای تکراری،سیاست تکراری، بینش‌ها وذائقه‌های تکراری – می آفریندوبه تلاوت تکرارها میپردازدبلکه بزرگترین جرم تجددوتمدن عصرآنست که‌به‌خالی کردن،کوچک کردن،مشغول نگهداشتن ودرنهایت به‌خودمحدودسازی،هویت زدائی،ومنحرف کردن انسان میپردازدوبا غارت کردن خود ویژه‌گی ها وخودوقوفیهای انسانی مجموعه‌های اجتماعی را به کلکسیون کلیشه‌های مکرر ومتداول تبدیل میکندوآدمی را ازبلندی رفعت وشکوه ،به‌مغاک هبوط وذلت تنزل میدهدوپائین میکشد .

اینک تجددما درعرصه های خویشتن فراموشی ما تجدیدمیشود وتمدن مابرمدفن عالی ترین مونادهای جوهری وذاتی انسانی اعمارمیگردد .

اینک آن صمیمی ترین لحظه های شکوهمند توجه به‌خویشتن راستین خویش والتفات به‌اصالت محوری و"خودعالی نگر"آدمی ببهای ساختن قطعات تجدد وعمران ونوسازی تمدن منهدم میشودوبربادمیرود .

اینک پرداختن به‌هرمعادله ومشغولیتی منهدم کردن وقفه‌ها ودرنگ های عمریست که‌می شد ازآن درجهت بازیابی واحیای خودی ،تجدیدبنای فکربازگشت بخویشتن راستین خودواحیانا " جهد درجهت استخراج وکشف چنین " خویشتن صادقانه‌ٔ " وتداوم حیات درخطوط چنان دریافتهای آگاهانه‌ٔ ، عمل وبهره‌جوئی کرد

اینک مدرنیزاسیون زندگی به‌ذریعه‌ٔ تکنوکراتیسم ،محدوده‌ٔ مفاهیم زندگی کردن انسانی را محدودترمیکند وباوارونه‌جلوه دادن مفاهیم ، حقیقت زیستن انسانی راکتمان وجلوه های حقائق راازنظرها بدورنگهداشته وباتهاجم تولیدوتکثیرومصرف آدمیت آدم را منهدم‌مینماید .

اینک محرمترین زوایای زیستن فرهنگی اجتماعی سیاسی انسان گوش‌بفرمان تمدن نشسته‌است وقلب ها ومغزها وذهن ودست ها درجاذبه‌ٔ جادوی سیاست غالب تکنوکراتیسم بین المللی افسون واستخدام گردیده‌است هرگز نمی اندیشیم مگرآنچه راکه صاحبان مدرنیزاسیون جهانی اندیشیده‌اندوارا ده وانتخاب نمیکنیم مگرآنچه‌راکه‌قبلا"ارا ده وانتخاب کرده‌اند .

فقدان روح وخودگمگشتگی نسل معاصر، اورا بوسیله‌ومهره‌مبدل کرده‌است که‌به‌سهولت میشودبرای

اواندیشیدوعمل کردوبرای او
رهنموددادو انتخاب نمود بدون
آنکه درکارزار زندگی ودر
ساختن تقدیرسیاسی فرهنگی
خویش واردشود وسهمی رامتقبل
گردد .

آری،اینک فرهنگها ،علمها
فلسفه‌ها ،آهنگها وقانون ودستورها
همه‌باخویشتن راستین ما ،با
رنجهای ما ،بادردوآلام‌ونیازهای
ما ،درتضاداندوبیگانه ،واینها
راکه درلحظه‌های خودفراموشی
خویش آفریده‌ایم ،ما رافراموش
کرده‌اندوبرای زندگی دردناک
ما ،حاوی پیامی عاشقانه‌نیستند
نسواللـه فانسهم انفسهم

جریان حرکت تجددبی طریقت
وتمدن بی شریعت قرن ماکه
حوادث مستحدثه عصرما راشکل
میدهددرگذارازگذرگاههای زندگی
ومنازل تاریخی،اعتقادبه‌هیچ
آرمان وباوربه‌هیچ ارزش‌معیاری
راتحمل ندارد وبیباکانه‌به‌توسیع
هنگامه‌های سیئات ومعصیت های
فراگیرنده‌دررابطه‌باوضع انسان
وطرززندگی اوپرداخته‌است .

ستیزباتجددبمنظورتغییر
چهره زندگی،مقدمه کاروروشنفکران
برای متحول کردن بنیاد دین
آدمی ودگرگونه سازی سازواره
روح وتصحیح وتعدیل مجدد
ساختواره مجموعی اندیشه‌ها
بینشها وانگیزه‌های اوست .

انکشاف پروسه متحول کردن
آدمی،گسترش علم‌نمایاندن‌انسان
به‌انسان وبالابردن سطح‌مهارتهای
تعهداتی درجهت ارائه ماقبل
آگاهی ووقوف به‌مجموعه‌های
اجتماعی مبارزه ،باامرتصحیح
پندارهای پیشینه‌ازساختواره
انسان وطرزمتحول کردن متداول
اووشناخت ازرازشقاوت تجددغیر
مسئول وهمسازی ،می آموزدکه‌کار
درروندوسعت وتعمیق روحانیت
آدمی وشناختواره نوین او،
مفتاح اصلی ابواب فتح درمسیر
تغییرظرفیت نهادی وتجدید
ساختمان انسان ودرنهایت ایجاد
تحول درکلیه فسیل های‌اجتماعی
ومناسبات زندگی اوبشمارمی‌آید

ارایه وتعالی به‌مقاومت
انسان دررویارویی باتهاجم
تجددبدلگامی که‌سعی درنفی
اثبات او واثبات نفی اودارد
همچون نیرووحس دادن به
شگفتگی وتوان"رشد" درمقاومت
قهرمانانه او وبا "غی" است که
منجربه‌خودآزادی ووسعت شگفتگی
نیروهای انسانی وجلوه‌های‌نوین
اومیگردد .

پیروزی فناناپذیرانسان
دراین جدال تاریخی، غلبه بی
برگشت روشنی وروشن آئینی
براهریمن تاریکی وستم است که
برتری ووقوف اورا ازعصراوواحول
آگاهی اورا ازجامعه‌اووخود
آگاهی اورا از "نفس" اوضمانت
میکندوحکومت آدمی را برتمدن
وتجددوزندگی قائم میسازد .

موقعیت ناموزون رژیمهای
سیاسی وچهره ناآشنای نظامهای
فرهنگی واجتماعی براساس حالت
شرورانه‌وفراگیرروندتوطئه‌علیه
انسان میرساندکه‌تاکجاهاتداوم
خصومت آمیزسازواره تجددتضاد
وناهمگونی را میان انسان ومدیریت
سیاسی،اجتماعی وفرهنگی حاکم
برحیات او وعمق وپهنا بخشیده‌وچه
موانع ناخویشاوندوناسازگاری
را میان او وسرگذشت وسرنوشت
اوپدیدآورده است .

جانبی رژیمهای سیاسی واجتماعی
آدمی را به‌پیوستن به‌سازواره
چنین زندگانی وتجددوعدم‌مقاومت
درمقابل آن فرامیخواندودعوت
میکندوجانبی ایستادن وستیز
را علیه‌مظالمی چنین سازواره
وطرزمناسباتی،اصالت میدهدکه
بربنای چنین تضادوتناقضی،
مجموعه های اجتماعی،به‌عرصه
های مبارزه‌ونبردباهم تبدیل
گردیده وعصرجنگ ملتها باقدرت
ها راسامان داده است .

کارآگاهانه برروی عملیه
چگونه زیستن مجموعه‌های‌اجتماعی
عینیت تضادهای تلخی را وضاحت
میدهدکه‌چگونه تاریخ،زندگی
دنیا وهمه متصرفات محوری‌تجدده
باچگونه استراتیژی هول انگیزی
به‌جهت گیری خصمانه‌علیه انسان
پرداخته وسعی درنفی وانکار
انسان وخودویژه‌گی های اودارد
ودرچه‌وسعت وگستره موضعگیری
ستیزنده‌باامرایجاد واحیای
مناسبات انسانی راآغازکرده
است .

جدال برای احیای دوباره
آدمی وسعی درجهت بازگرداندن



"اوبه او "وجهدبرای ملاقی کردن اوبا خودش، ظهوربارقه‌های سر سبزوامیدبخش جهادعاشقانه عصر ما را درمقابل امواج توطئه‌های بلاانگیزبین المللی وروند عمومی وفراگیرنده مسخ انسانی نویدمیدهد.

خلق هیجانات سترگ وتوسیع وتجهیزنیروهای کاربرای متحول کردن آدمی، لزوم ایجادعینیت یک مبارزهٔ دقیق وامکان رشد بی برگشت آنرا تا سرحدتبدیل شدن به پروسهٔ کارتکاملی جهانی برای انسان بی درخشش معاصر، نویدمیدهد.

تنویرودوباره سازی ساختار وپدیدارهای مبارزه "عناصر" وتجهیزمهارتهای معنوی وارایه علم وتقوای جدال با ارتجاع تجدد نهضت نوظهوریست که تاروپود تحجرجامعه‌های به غفلت کشیده شده را می لرزانند.

حس دادن به انسان دررهگذار حرکت تاریخی او، ملتفت کردن اودرنیمه‌راه پیمایش گردنه‌های تکاملی، آموزش تئوری شناخت چگونه لبرالیزه شدن جامعه وفرد ایجادموسسات تنویری کاربرای تفسیروتبیین انسان وتحلیل مواقف اجتماعی اووبیدارکردن اودرقبال تلاقی بیدادگرانهٔ زندگی وتجددباو، تدریس درخشان الفبای مبارزه عصرما ومقدمهٔ کارروحانی برای نهضت نوپدیدارمراجعت بخویشتن انسانی خویش است.

درک موقعیت تاریخی، بازیابی تحلیلی عینیت های اجتماعی، تزکیه وتعمیق مونادهای معنوی لمس جذرومدهای مقطعی مجموعه های فرهنگی، سیاسی عمق دادن به تقوای نهادی ستیز، زدایش مظاهرخودبیگانه نگاری وخود فراموشی اززرفای دل وذهن، التفاف به اعتدال درمجموعهٔ انگیزه‌های نفسی وروانی تفکیک غرائزوانگیزه‌های متضاد درنتیجه کشف واستخراج آن "خود راستین" زمتن انبوه سایرخودها وعمق وگسترش دادن آن درزمینه های شخصیت فردی ومبارزه برای انتقال آن به تاروپودروح شخصیت جامعه، مقدمهٔ دیگریست درجهت هویت یابی انسانی ودرمسیر نهضت بازگشت بخویشتن والای – انسانی خویش.

آنچه نگفته آمدیم وتفحصی بشمار می آیدبرمبنای اینست که بزرگترین آسیب تجددتوسیع وفزایش روزافزون(من) های تصنعی ونوین برآدمی وتزئید وافاضت(من) های نوین واضافی به اوست.

بیشک خلق وایجاد(من)های آماتوری وغیرضروری ناشی از چگونگی مناسبات زندگی وتجدد نوین درانسان، گرفتاری ها وتعلقات جدیدی درزمینهٔ رهائی وامرهدایت نسل معاصرخلق کرده وآزادی ها وفرصت های بیشتراورا بلعیده است.

گریزازینهمه (خود)وفرارازجاذبهٔ مقناطیسی اینهمه (من) های ناراستین دیگرکه هرلحظه آدمی خودرامواجه وملاقی با (من) دیگری می یابدوخودرا (بودنی) دیگری میفهمدودستخوش فوسانات وهیجانات متعددودگرگونه میگردد ورسیدن به میعادگاه عاشقانهٔ آن (من راستین) انسانی، مسلما" جهدآگاهانه وعمیقی می طلبد ومبارزهٔ راهکشا وگستاخانهٔ میخواهد. وما توفیقی الا بالله

"به امیدپیروزی وآزادی پر درخشش انسان.

په ژوندانه کی د ایمان نقش

ژباړن : شهيدمحمدولی (ثاقب)

ایمان امیدا وهیله منځ ته راوړی :

له بلی خوا ، ایمان او هیله یو د بل لازم او ملزوم گورو ، له دی کبله مسلمان نسبت نورو خلکو ته زیات امیدا و ډیره هیله لری ، او له ټولو څخه ژوندته زیات خوش بینه خوله په خندا و نیک فال له وی ، او له شومیت ، بدشا گومی ، نا لېنت ، تروی ټند ی ، او جزعی ، فزعي څخه لری وی ، .

ځکه چی دایمان معنی په جهان او کائناتو کی دیوی لوی قوی د تدبیر په موجودیت اعتقاد در لودل دی ، دا رنگه قوه چی د دی کائناتو هیڅ شی تری پټ نه دی او د هیڅ کار له کولو څخه عاجز نه پاتی کیږی ، اعتقا د په یوی غیر محصوری قوی ، او بی پا یه رحمت او په غیر محدود کرم او سخا ، اعتقاد په داسی رحیم ، مهربا نه او قدیر خدا ی چی دا ډ انسا ن دعا اوری ، او بد حال یې په خوښی او خوشا لی اړوی ، او بی پا یه ثواب یې ورپه برخه کوی ، او ټولی گنا وی ، او سهوی بې ښښی ، او د خپلو بندگانو توبه قبلوی ، او عذریی منی او د هغوی له اشتبا ه گانو څخه تیریږی ، او هغوته عفو کوی او هغه داسی خدا ی دی چی په خپلو بندگا نو د هغو له مورا و پلار څخه مهربا نه دی ، او په خپل مخلوق با ندی زیات رحم او شفقت لری .

دا سی خدا ی دی چی په شپه کی دخپل قدرت لاس غزوی ، چی د ورځی دگنا ه کوونکو توبه قبوله کړی او په ورځ کی دخپل قدرت لاس را وړا ندی کوی چی دشپی دگنا ه کارو توبه ومنی ، .

دا سی خدا ی دی چی دخپل بنده په توبې دهغه چا له خوښی څخه چی ورک شوی ما ل یی پیدا شی او یا دخپل فامیل او خپلی کورنی یو غا یب تن یی را یشی – زیات خوښیږی او خوشا لیږی ،

او دا سی خدا ی دی چی د ښو او نیکوا عما لو اوکړو وړو ، ثواب له لس چنده نیولی ترا ووه سوه کرته او یا زیات – ورکوی ، او د نا وړه کا رونو جزا د هغو په اټکل ورکوی او یا تری تیریږی او بښنه ورته کوی ،

او هغه دا سی خدا ی دی چه له هغه سرغړونکی او تکبر کونکی کسا ن له نږدی څخه ځا ن ورغواړی او هغه کسا ن چی با ورا و ایمان پری لری هغوی کولی شی چی حتی له ډیر لری څخه ورورسیږی لکه څرنگه چی په یو قدسی حدیث کی خپله وا یي "انا عند ظن عبدی بی وانا معه اذا ذکرنی ، ان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی وان ذکرنی فی ملاء ذکرته فی ملاء خیر منهم وان تقرب الی شبرا " تقربت الیه ذراعا" وان تقرب الی ذرعا" تقربت الیه باعا" وان اتانی یمشی اتته هروله "زه دخپل بنده په گمان یم چی په ما یې لری ، او زه له هغه سره یم کله چی ما په خپل زړه کی یا د کړی زه یې هم په خپل نفس کی

یا دوم ا وکەچیرتەمی دکومتولگی
پەمنځ کی یا دکڕی زەبەیی لـــە
هغە تولی ثخە دیوبنەتولگی پـە
منځ کی یا دکڕم ا وکەچیرتەدمـا
پەلوری پەیولویشت را نژدی شـی
زەدهغە پەخوا یومترورنژدیکیزم
ا وکەما تەیومتررا نژدی شی زەپە
هغەتەیوەوا زەورنژدی شما وکــە
چیرتەهغەځما پەلوری را روا ن شی
زەبەدهغەپەخوا پەمندو،ورشم .

دا سی خدا ی دی چی دول دول
شپی ا وورځی پەخلکورا ولی،دمثال
پەتوگەدهغوی ویرەا ودا رپەدا ډ
ا و ا من اړوی ا وکمزورتیا یې پە
پیا وړتیا تبدیلوی،ا ولەهررنگـە
سختی ا وتنگسی ثخەیې خلاصــوی
ا ولەهردول ا ندیښنوثخەنجـا ت
ورکوی،ا ولەزیا توسختیوا وکړاونو
وروستەا سا نتیا ا وهوسا ینەپـــری
را ولی .

هغەموء من چی پەدا سی رحیـم
کریم ،عزیز ،غفور ،ودودا ودلـوی
عرش ثښتن خدا ی چی هرڅەوغواړی
ترسرەکولی یې شی، عقیدەولـری
پەدا سی ا میدکی ژوندکوی چی حد
نەلری ا وپەدا سی هیلوکی عمـــر
تیروی چی کړی یې نەقطع کیږی

ا وهغەتل خوش بینەا ونیک فا لــە
وی ،ا وژوندتە ،پەډکەخولەخنـدا
ا وروشا نە تـندی ا وفرا خە وچلـی
گوری ا ودزما نی تولی پیښی پــە
مسکا ا ستقبا لوی نەپەبروستیــا
تروی تندی ا وتوربدرنگە مخ .

هغەکلەچی دخپلی عقیدی لــە
دشمن سرەدجگړی دگرتەوروا نگـی
پەخپل بری با ندی پورەبا ورلری

ځکەچی هغەلەخدا ی سرەدی نـــو
خدا ی ددەمرستندوی دی ا وددە ــ
جها ددخدا ی لپا رەدی،نوخـــدا ی
هرومرولەدەسرەمرستەکوی .

"ا نهم لـهم المنصورون، وا ن
جندنا لـهم الـغا لـبون "٢" هرومرو
پیغمبرا ن البتەهمدوی دی چـــی
نصرتا وغلبەورکول کیږی ا وهرو
مروددوی لښکری بری میندونکـی
ا وغا لـبیدونکی دی "

ا وکلـەچی رنځورشی لـەخپلـــی
روغتیا ثخە نەنا هیلی کیــــږی
"وا لـذی خلقنی فـهویهدین وا لـذین
هویطعمنی ویسقین وا ذا مرضـــت
فـهو یشفین "٣" خدا ی هغە ذا ت
دی چی زەیې پیدا کړم ا وهمدی ــ
لارښونە را تەکوی ا وهغەذا ت دی
چی ما تەطعا م را کوی ا ودڅکلــــو
ا وبەرا کوی،ا وکلـەچی رنځورشـــم
همدی شفا ا وصحت را کوی "

ا وکلـەیې چی لـەلاسەکومەگنا ە
خیجی ا وولاړیزی،دخدا ی لـەبښنـــی
ثخە نەما ء یوسیږی،کەهرڅومـــرە
دا گنا ەغټەا ولوی هم وی ځکەچـی
دخدا ی عفوا وبښنەلـەهرڅەثخـــە
لـویەدە "قل یا عبا دی ا لـذیـــــن
ا سرفوا علی ا نفـهم لاتقنطوا مـــن
رحمەا للـەا ن ا للـه یغفرا لـذنوب
جمیعا" ا نەهوا لـغفورا لـرحیم =

ا ی محمد "ص" !ز ما لـەخوا " ــ
وا یە . چی ا ی ځما هغوبندگا نــو
چی پەخپلونفسونوظلما وتیری کړی
دخدا ی لـەرحمتەا وفضل ثخەمـــە
نا ا میدەکیږی ځکە چی خدا ی پاک
تولیگنا وی یوځا ی ښنی پەتحقیق
چی هغە ښونکی مهربا نەدی .

ا وکلـەچی پەمسلـما ن با نـــدی
سخت وخت را شی ا وژوندپری تریخ
شی تل دخلاصون ا ودستونځـــــو
دهوا ریدپەا میدا ودا نسا نی پـــە
هیلـەکی وی فا ن مع ا لـعسریســرا
ا ن مع ا لـعسریسرا ( ) .

نوهرومرولـەستونځوا وسختیـــو
سرە آسا نی شتەا وحتما لـەسختیـــو
سرەآسا نی شتە " ا ویوسختی پـــە
دوە ا سا نیوزوورەورەکیږی، ا و
عبدا للـەدمسعوځوی رضی ا للـەعنە
وا ئی :کەچیرتەیوەسختی پەکـوم
غا رکی ننوزی حتما آسا نی ورپسی
ورننوزی ا ولـهوی یې "

پەمسلـما ن کەچیرتەدزما نـــی
لـەپیښوثخە کومەنا وړەپیښەنازل
شی،هغەتل لـەخدا ی پا ک تمـــــە
ا وا میدلری چی دهغی لـەدرد ا و
مصیبت ثخەدەتەثوا ب ا وا جـــــر
ورکړی ا ودهغەڅەچی لـەلاس ثخــە
یې وتلـی وی لاښەعوض ا وفا ئـــم
مقا م ورپەبرخەکړی :

ا لـذین ا ذا ء ا صا بتهم مصیبـــە
قا لـوا ا نا للـەوا نا ا لـیەرا جعـون
ا ولـئک علـیهم صلـوا ت من ربهـــم
ورحمەوا ولـئک هم ا لـمهتدون( )

هغەکسا ن چی کلـەهغوتەکـــوم
مصیبت وروړسیږی،وا ئی هرومـــرو
مونږدخدا ی لپا رەیو ،ا وهرومـــرو
مونږدهغەپەلـوری ورگرځیدونکـــی
یو ،دا ډلـە ،ددوی لپا رەدخپـــــل
پا لـونکی خدا ی لـەخوا یـــــــې
عنا یتونەا ورحمت دی،ا وهمدغــــە
یوا زی همدوی لارمیندونکی دی .

کلـەچی مسلـما ن لـەچا ســــرە
دښمنی کوی ا ویا گرکەتری کــوی

هغه‌په‌همدی وخت‌کی هم شولی او دانسانی اړیکومراعات کولوته نژدی اوچمتودی اودصلحی‌اوآ شتی امیدواروی اوعقیده‌لری چی انسانانو زړونه‌دخدای په واک کی دی ،اوکیدای شی چی هغوی سولی اوصلحی ته‌واړوی :

عسی الله‌ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم موده والله‌قدیروالله‌غفورالرحیم =

امیدشته‌چی الله‌دستاپه‌منځ اودهغوکسانوپه‌منځ کی دوستی پیداکړی چی ستاسی ورسره‌دشمن وی اوخدای پاک په‌هرڅه‌وسه‌لری اوخدای پاک ببونکی مهربانه‌دی

کله‌چی مسلمان گوری چی دحق په‌غیابت باطل په‌پښوودریدلی اودموجودیت دعوی کوی یقین اوباورلری چی هغه‌مخ په‌له‌منځه تلودی اوحق هرومروبری‌میندونکی اوغالبیدونکی دی :

بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذاهوزاهق بلکی په حق باندی باطل وهم نوسریی ورتکوی نوبیایی"گوری"چی هغه له‌منځه تلونکی وی"

فاماالزبدفیذهب جفاء اواما ینفع الناس فیمکث فی الارض" *

اماهغه داوبوزگ وچیدونکی له منځه‌ځی اماهغه‌څه چی خلکوته گټه رسوی په‌ځمکه‌کی باقی پاتی کیزی "

کله‌چی هغه‌دزړښت حال ته ورسیږی اوپه‌سرکی یی دسپین زیرتوب ویښتان وځلیږی دتل لپاره‌دهغه‌ژوندپه‌هیله اوامید

کی وی چی هلته‌بی له‌زړښت څخه ځوانی اوبی له‌مرگ څخه دتل لپاره‌ژوندون وی،اوپه‌هغه‌کی نیگمرغی بی له‌بدمرغی څخه موجوده‌وی .

وجنات عدن التی وعد الرحمن عباده‌بالغیب انه‌کان وعده‌ماء تیا ،لایسمعون فیها لغواالاسلام ولهم رزقهم فیها بکره‌وعشیا " دهستوگنی هغه جنتونه‌چی الله‌له‌خپل بندگانو سره‌په‌غیبه‌وعده‌کړی حتما"دهغه وعده‌پوره‌کیدونکی اوهغی ته رسیدل حتمی دی په‌دی جنتوکی به‌چټیات اوعبث خبری نه‌اوری ولیکن سلام "به‌اوری"اوددوی ـ لپاره‌په‌هغوکی به‌سبااوبیگا ددوی رزق اوروزی مهیاوی "

مادیین دطبیعت دعا . دی قوانینو اودخلقت دښکاره او ظاهری سببونو په‌وړاندی‌ودریزی اودهغوترشا دکوم ثیزپه‌موجودیت عقیده‌اوباورنه‌لری،اونه‌په‌هغه‌کی څه‌تمه‌اوامیدکوی،اماهرڅه مؤمنان دی هغوی له‌ظاهری سببونواوښکاره‌قوانینوڅخه‌ها خواتیریږی اوپه‌عادی نوامیسو نه‌ایساریږی اوځانونه‌دوجودسر اوکیفیت ته‌رسوی یعنی هغه خدای ته‌چی دسببونواومسبباتو تولوخالق اوپیداکونکی دی‌هغه ذات چی له‌هغه‌سره‌داسی پټ سببونه شته‌چی له‌بندگانوڅخه، پټ پاتی دی اوهیڅ څوک یی نشی درک کولی،نوولی دمسلمانانو زړونه خدای پاک متوجه‌نشی په

داسی حال کی چی کله‌په‌هغو باندی ناڅاپیزه‌پیښی نازل شی اوکړی یی دهغوپه‌اندامواوغړو کی کلکی اومحکمه‌شی،اوهغوتر ستونی ونیسی اوخپکی ورواچوی؟

همدارنگه‌مومنان دکړاونو اوتکلیفونواوسختیوپه‌وخت کی دخدای په‌وجودکی دخلاصون ځان گوری اودوحشت په‌وخت کی هغه خپل مونس اوداډورکونکی گڼی اودخپلی کمزورتیااواقلیت په زمانه‌کی له‌هغه‌څخه‌مرسته‌اوکمک غواړی .

خدای پاک ته‌داسی رنځور متوجه‌کیږی چی ډاکترانواوطبیبان یی‌له‌تداوی څخه‌عاجزشوی وی او دارنځورخدای پاک ته‌دهغه‌امید له‌کبله‌چی ورته‌لری یی رجوع کوی چی هغه‌ته روغتیاورپه‌برخه اوشفایی نصیب کړی ،

اوهمدارنگه‌مصیبت وهلی خدای پاک ته‌پناه‌وروړی اوله هغه‌څخه‌دصبراورضاء غوښتنه‌کوی‌او دهغه‌څیزقائم‌مقام‌دی ورکړی چی له‌لاسه‌یی وتلی وی اودهرورک ـ شوی شی عوض‌دی پوره‌اوکامل ورکړی .

اوهغه‌ته‌مظلوم مخه‌کوی او دداسی ورځی په‌هیله‌کی وی چی په‌هغی کی په‌هغه‌چاغالبه‌اوزوره ورشی چی نن په‌ده‌ظلم‌اوتیری کوی نوته‌په‌دی وخت کی وینی چی دخدای اومظلوم په‌منځ کی داسی کومه‌مانع وجودنلری چی مظلوم دخدای له‌حضورڅخه ایسارکړی بلکی دهغه‌دعااوغوښتنه‌مستقیما"

دخدای حضورته رسیږی .

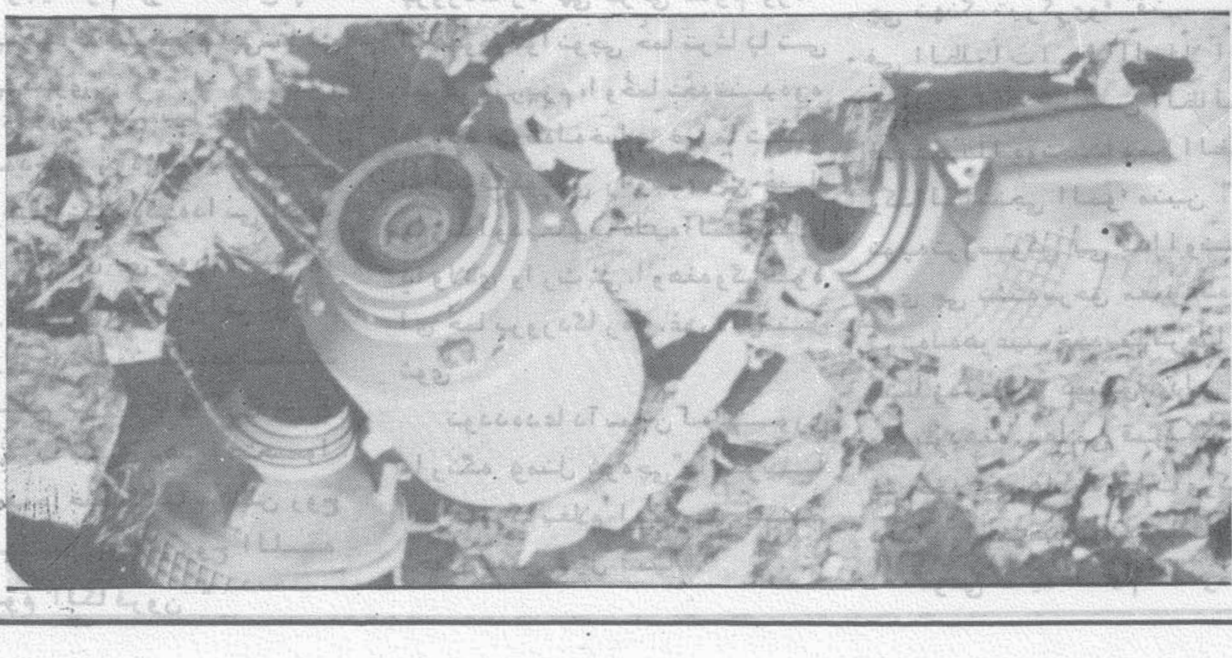
او همدارنگه هغه څوک چی له اولاد څخه محروم وی خدای پاک متوجه کیږی چی ده صالح اولاداو ـ نه ذریه ورپه برخه کړی، او د وی ـ اشخاصو هر یو دا امید لره چی د دوی غوښتنه د خدای پاک له خوا پوره او تکمیل شی ١٠ و هغه څه ئی چی غوښتنی او هیله یی کړی لاس ته ورشی ځکه چی د دی غوښتنو او هیلو پوره کول د خدای پاک له وسی او قدرت څخه لری نه دی او دا کارونه او شیان په خدای سخت نه تمامیږی .

ابراهیم علیه السلام په داسی حال کی چی زیات سپین ږیری شوی و ء له خدای پاک څخه یی د ځوی غوښتنه وکړه :

"رب هب لی من الصالحین ای ځما پالونکیه خدایه . "داسی ځوی" را په برخه کړی چی له نیکو کارانو او صالحانو څخه وی" نو خدای پاک یی دعا قبوله کړه او خوفرښتی یی دا نسانانو په څیره ورلیږلی او په میلمنی شوی او ورته وی ویلی "انا نبشرک بغلام علیم قال ابشرتمونی علی ان مسنی الکبر فبم تبشرون قالوا بشرناک بالحق فلاتکن من القانطین وقال ومن یقنط من رحمه ربه الا الضالون " (په تحقیق سره مونږ تاته په یو پوه ماشوم زیری درکوو، ابراهیم وویل : ایا ما ته موزیری راکړ سره له دی چی سپین ږیر توب ته رسیدلی یم دا څه ډول زیری دی چی تاسی ما ته راکوی هغوورته وویل: مونږ تا ته په رښتیا زیری درکړ، له نا امیدو څینی مه کیږه . ابراهیم علیه السلام وویل: له بی لاری کسانو پرته نور په څوک وی چی د خپل پالونکی خدای له رحمت او فضل څخه مایوس او نا امیده شی ؟

له دی وروسته یې په دی ډول د خدای ستاینه وکړه او د هغه ثنا یی وویلی "الحمدلله الذی وهب لی علی الکبر و اسماعیل و اسحاق و ان ربی لسمیع الدعا " "ثنا او صفت هغه خدای لره دی چی له زړښت سره سره یی ما ته اسماعیل او اسحق دوه ځامن راکړل په رښتیا چی ځما پالونکی د دعا ښه اوریدونکی او منونکی دی ."

او یعقوب علیه السلام له دی وروسته چی د خپل ځوی یوسف علیه السلام د غیابت زمانه لویه شوه او دده او د ځوی په منځ کی یی زیاته زمانی فاصله او د بیلتون وخت اوږد شو، او د ده ته ښائید ده چی له ملاقات او مخامخ کیدو څخه یی نور نا امید او ما یوسه شوی وای او له بلی خوا په همدغه وخت یو خبرهم ورته وا ورسید هغه دا چی یو بل ځوی یی "بنی آمین" د مصر د زمام لرونکی د ظرف او وزرین لوښی د ورک کیدو په موضوع کی تورن او نیول شوی دی، چی د ی خبر په خپل وار هغه لا زیات هک پک حیران پاتی کړ خو سره له دی چولو



يا بس ا وسا هيلويى زڕەتەلارپيدا
نكڕه ،اوداسى يى وويل:
فصبرجميل عسى اللها ن ياتينى
بهم جميعا انه هوالعليم الحكيم
نوحال حُما نيك اوبى لەنا لبتە
صبردى دا اميددى چى خداى پاك
هغوى ټول يوځاى را تەرا ولى
حتما هغه پوەا وحكمت لڕونكى دى

اوكلەچى يى دخپل خوى پە
هكله يوسف عليه السلام اندېښنه
اوافسوس ښكارەكڕنوموجودەپە
مجلس كى ناستوځامنويى ورتە
وويل" قالوا تاللەتفتاء تذكر
يوسف حتى تكون حرضا " اوتكون
من الهالكين .قال انكا اشكو
بثى وحزنى اللهوا علم من الله
مالاتعلمون " "(هغو وويل:قسم
پەخداى چى تەيوسف ترهغەوختە
پورى تل يادوى چى ييا رنځورشى
پەاورسوزيدلى"شى اويالەهلاك
شووا ومړوځينى شى ."هغەورتە "
وويل :لەدى پرتەنورځەنەدى‌چى
زەخپل سخت غم خداى پاك تە
ښكارەاوبيانوم اوزه دخداى پاك
لەخواپەهغەځه پوهيزم چى‌ستاسى
پرى نپوهيزى"

لەدى وروستەيى بياخپلو
ځامنوتەدخپل زړەژوندښونكى
اميدا وهيلەښكارەكڕەداسى اميد
اوهيلە چى دى يى پورەپەدى
داڕەكڕى ؤچى خداى پاك دى لە
خپلوټولوځامنومنجملەيوسف
عليه السلام سرەيوځاى كڕى،نو
وى ويل "يا بنى اذهبوا فتحسسوا
من يوسف واخيه‌ولاتياسوا من روح
الله انه‌لاييأس من روح الله
الا القوم الكافرون "

اى حُماځا منو! لاڕشى.نو
يوسف "ع" اودهغه وروروليتوى
اوپوښتنەيى وكڕى اودخداى لە
فضل اوفيض ځەمەنا هيلى اومه
مأ يوسەكيزى .ځكەچى دخداى
لەرحمت اوفضل ځه دكافران نو
لەټولگى پرتەنورهيڅ ځوك نه
مأ يوسه كيزى "

. اوهمدا رنگه ذكريا عليه السلام
"اذنادى ربه ندا" خفيا" قال
رب انى وهن العظم منى واشتعل
الراس شيبا" ولم اكن بدعا ئك
رب شقيا وانى خفت الموالى
من ورائى وكانت امراتى عاقرا "
فهب لى من لدنك وليا" يرثنى
ويرث من آل يعقوب واجعله
رب رضيا " " پەهغەوختكى چى
خپل پالونكى خداى تەيى نداكڕه
و.رونار.ه وندا ،وى ويل اى حُما
پالونكيه خدايه ! پەرښتيا چى
حُما هډوكى كمزورەشوى اولەزڕښت
ځەيى سربليزى اوځليزى اولە
ستاځه پەخپلوغوښتنوكى اىځما
پروردگاره بى برخى نەوم اوزه
لەهغوخپلوانوچى ځما ترشا پاتى
كيزى ويريزم ،اوځما ښځەشنەوه
"اوده "نوتەلەخپلى خواماته
يوتصرف كونكى رابښه .چى ځما
وارث اوديعقوب عليه السلام
داولادى وارث شى،اوهغەوگرځوه
اى حُما پروردگاره .غوره‌ومنل
شوى "

نوددەدعا دآسمان لەلورى
دارنگه ومنل شوه‌چى"يا زكريا
انا نبشرك بغلام اسمه‌يحى لم
نجعل لەمن قبل سميا" "

اى زكريا . پەتحقيق مونز
ستاتەديوماشوم"دزيزيدو"زيرى
دركوووچى دهغەنوم‌بە"يحى" وى
اونەمودى گرځولى دهغەلپاره
مخكى لەدى ځه همنامه"

وايوب اذنادى ربه انى مسنى
الضروانت الرحم الراحمين
فاستجبنا لەوكشفنا ما بەمن ضر
واتيناه اهله‌ومثلهم‌معهم‌رحمه
من عندنا وذكرى للعابدين" "

ايوب عليه السلام را يادكڕه
هغەوختچى خپل پالونكى خداى
تەيى نداوكڕه چى
پەتحقيق ماتەرنځ اوضرررا رسيدلى
اوتەلەټولومهربانوځه‌مهربانى
نوما دهغەدعا قبولەكڕه ،نوترى
لرى مى كڕهغەځه‌چى پەهغەباندى
لەرنځ ځه‌وء اوورمى كڕهغەته
خپل اهل اواولاديى اودهغوپه
ځيرنورلەهغوسرەيوځاى دا دمالە
خوا درحمت پەاساس اودعبادت ـ
كونكى دعبرت اخيستلوپەغرض "

اويونس عليه السلام هغەوخت
چى نهنگ تيركڕوء "فنادى
فى الظلمات ان لا الهالا انت
سبحانك انى كنت من الظالمين
فاستجبنا لەونجيناە من الغم
وكذالك ننجى المؤمنين " "
نوپەترژميوكى يى نداونادى
كڕى چى نشتەبرحق معبودلەستا
پرتەلەهرعيب ځه‌ستالڕه‌پاكى ده
حتما زەدتيرى كونكولەډلى ځه
وم نودهغه دعامى قبولەكڕه‌اولە
غم ځه مى هغەتەنجات وركڕ
همدا ډول مومنانوتەنجات وركوم
موسى عليه السلام هغەوختچى

خپل قوم لەمصرخخە پەنیمەشپە
کی وویست چی هغوی دفرعون او
دهغە دلښکریا نولەتیریوا وظلم
خخە خلاص کړی اوفرعونیا ن دهغو
دنیمی شپی پەوتلوخبرشول نو
لوی لښکریې راټول اومنظم کړ
اوموسی علیەالسلام پسی وروخو
ځیدل چی ویې نیسی "
فاتبعوهم مشرقین فلما ترای -
الجمعا ن قا ل اصحا ب موسی انا
لمدرکون " " نوپەهغوپسی
وخوځیدل اودلمرختلوپەوخت کی
وررسیدل کلەچی دوا ړەډلویوتر
بلەسرە ولیدل دموسی علیە
السلام ملگرووویل چی هرومرو
مونږنیول کیدونکی یو "

لدی خخە بەنورخرنگە
راایسا ریدل اونیول کیدل وی ؟
سین یې وړاندی پەمخ کی وء .او
دښمن یې ترشا ورپسی وررسیدە
خوبیا هم موسی علیەالسلام بی
وا رەاووا رخطا نشوا وخپل
معنویا ت اوروحیا ت یې لەلاسە
ورنکړل اونا امیدەاونا هیلی نشو
بلکی پەپورەډاډاوکامل اطمینان
یې وویل"کلا ان معی ربی سیهدین

نەخیردا رقم نەدی چی مونږبە
ونیول شو ،هرومرومی لەما سرە
خپل پالونکی خدای دی چی ما تە
بەلارښونەوکړی "

نوددەامیدبی لەاثراوگټی
پاتی نشوبلکی دخدای پاک
لەخوا هغەتەدا رنگەلارښونەوشوە
"فاوحینا الی موسی ان اضرب
بعصاک البحرفانفلق فکان کل
فرق کالطودالعظیم وازلفنا
ثم الاخرین وانجنینا موسی ومن
معە اجمعین ثم اغرقنا الاخرین
ان فی ذالک لایە " "نوموسی
تەمی حکم وروليږەچی پەعصا
"امسا "دی سین ووا هە "نووییوهە
نوسین شق شق،موړی موړیودرید
چی هرەموړەاوټوټەیی دلوی
غرە پەخیروەاوهلتەمی نژدی را
وستل هغە نوراوموسی علیە
السلام هغە کسا نوتەمی نجات
ورکړچی لەدەسرەملگری وءاوبیا
می هغەنور"فرعونیا ن"پەاوبوکی
غرق اوډوب کړل "

حضرت محمد"ص" دهجرت پە
وخت کی لەخپل ملگری ابوبکر
صدیق رضی اللەسرەد"ثور"غارتە
پناەیوړەاومشرکانویی"پل"
واهەاوترشا یې روا ن وء تردی چی
دهغوی پل-وهونکی وویلی:محمد
صلی اللەعلیەوسلم لەدی ځای
خخەنەدی تیرشوی .... یاداچی
لەهمدی ځای خخەآسما ن تەختلی
اویا لەهمدی ځایەپەځمکەننوتلی
پەدی وخت کی چی ابوبکرصدیق
رضی اللەخبری وا وریدی‌ددعوت
پەخا وندا ودا نبیاء پەخا تم‌محمد
صلی اللەعلیەوسلم‌باندی زیات
وویریدەاولەویری خخەئې پە
ژړاپیل وکړاووی ویل:کەلەدوی
خخەکوم تن خپلوپښوتە وگوری -
هرومرومونږەوینی ددەپەځواب
کی پیغمبر"ص".وویل"چە گما ن
کوی پەهغە دوەتنوچی دریم یې
خدای وی ؟" اوپە نتیجەکی‌داسی
خەوشول لکەخرنگەچی قرانکریم
الاتنصروە فقدنصرەاللە اذ
اخرجەالذین کفروا ثانی اثنین
اذهما فی الغا را ذیقول لصا حبە
لاتحزن ان اللەمعنا فانزل اللە
سکینەعلیەوایدەبجنودلم‌تروا
وجعل کلمەالذین کفروا السفلی
وکلمەاللەهی العلیا واللەعزیز
حکیم ہ" " کەچیرتەلەرسول
سرەمرستەونەکړی .پەتحقیق سرە
هغەتەخدای پاک هغە وخت نصرت
ورکړی وء چی کافرانوهغەلەمکی
خخە"وویست پەداسی حال کی چی
دوهم‌تن ددوو ،وء هغە چی دواړە
پەغارکی وء هغە وخت چی رسول
صلی اللەعلیەوسلم خپل ملگری
تەوویل"مەغمگینەکیږە ،بی لە
شکەچی خدای لەمونږسرەدی،نو
خدای پاک خپلتسکین پەهغە
ورنازل کړ ،اوپەداسی لښکرویی
ملاتړوکړ چی نەمولیدل اود -
کافرانوخبرەیی ښکتەوگرځولە
اودخدای خبریی جگەکړە ،خدای
پاک غالب‌ەحکمت لرونکی دی "

داټولی پیښی اوواقعی هغە
تاریخ پەیادلری چی دهغەپە
رڼتیا والی کی کوم شک نشتە ،چی
امکا ن لری ما دیین لەځینی دی
پیښوا ویا لەټولوخخەانکا روکړی
ځکەچی دا واقعا ت او پیښی هغە
عادی اسباب چی خلک ورسرەعادی
نقضە وی خومومنا ن باورلری چی
عادی سببونە ،دخدای پاک دمطلق
ارادەمانع نشی گرځیدلی اونە
یی دعقل لەلوری ثبات دومرە -
لازم اوواجب دی چی تخلف تری -
ممکن نەوی .

کەچیرتەپوها ن اوعلماء او
پاتی پە (۹۸) مخ

انگیزه های سقوط درنیمه راه مبارزه

بقلم :استاد فتحی یکن
امیر جماعت اسلامی لبنان
مترجم: ف ـ فاضل

رخصت جوئی وسهل انگاری :

ازجمله اسبابی که منجر به سقوط درنیمه راه مبارزه میشود یکی هم رخصت جوئی وسهل انگاری است ،آنانیکه دراوامرخداوبجا آوردن دستورهای شریعت سهل انگاری میکنند ،آنها حتما" پا ازسهل انگاری های کوچک به سهل انگاری های بزرگ میگذارند ،واز سهل انگاری دریک قضیه به سهل انگاری درهمه قضایا دچارمیشوند وشیطان هم برآنها وکردارشان چیره میشود وآنها را ازپا درمی آورد. طوریکه شاعری گفته است

لاتحقرنَّ صغیرة
ان الجبال من الحصی

هیچ چیزکوچکی را ،حقیر نشمارکه کوه ها ازسنگریزه ها تشکیل یافته است .

شریعت خدا ،سراپا شریعت خداست وباید بدون زیادت — ونقصان گرفته شود ،آنکه درشریعت خدا زیادتی میآوردمانندکسی است که درآن نقصان میآورد ..

حدود حلال وحرام بایست طوریکه شریعت فرموده ،پاسبانی شودودر مسأله حلال وحرام نباید هیچگونه حیله اندیشی،تاء ویل ویا سهل انگاری صورت گیرد .

آن شخص که ازصفات الله جل جلاله تنها غفورورحیم را میداند ،باید معلوماتش را تصحیح کرده وبداندکه خداوندشدید العقاب هم است .

آنکس که خویشتن را به رخصتها همیشه عادت دهد ،اونمیتواند خویشتن را به انجام عزیمت ها وادارد ،وازهمینجاست که مصیبت دندان می نمایاند ،وانسان در اولین امتحان "عزیمت"ناکام میشود .

برادری را میشناسم که درزندگی عملی اش ،عمل به عزیمت ها هرگزسراغ نمی شدوزندگی او سراسررخصت ها وسهل انگاری هاست .

اودرزندگی تجارتی ازداد وستدبه "ربا " درصورتیکه اندازهء آن کم باشد ،باک ندارد ،ودرنظر اوربا چندچند معنی میدهد .

درزندگی خانوادگی واجتماعی اش مصافحه بازنان وگردهمایی های مختلط را جوازداده ودرمهمانی هایش نکوهیده های مثل سیگاررا به مهمانانش پیشکش میکند .

درچوکات ماموریتش ازقبول "رشوت "زیرنام "هدیه "بخاطر درنظرداشتن کدام قضیه ویا معامله مربوط به آن شخص باک ندارد .

وبه این ترتیب درتمام امور زندگی اوازهیچ کاری باکی ندارد .اگراودراین کارهایش شریعت خدا را حکم قراردهد ،انحراف وگناه آشکارکارهایش برایش روشن خواهدشد .ازعایشه

رضی الله عنها روایت است که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

یا عایشه ایاک ومحقرات الذنوب فان لها من الله طالبا" رواه النسائی وغیره .

ای عایشه زنهار ترا از کوچک اندیشیدن گناهان ، هر آینه هر گناه مورد باز خواست خداوند قرار میگیرد .

انس "رضی الله عنه گفته اند

انکم لتعملون اعمالا" هی ادق فی اعینکم من الشعر ، کنا نعدها علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم . من الموبقات یعنی المهلکات "رواه البخاری" .

شما کارهای را انجام میدهید که در چشمان تان باریکتر از موی است وما آنها را در عهد فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم از جنس عمل های می شمردیم که سبب هلاک انسان میگردد .

از عبدالله بن مسعود "رض" روایت است که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

ایاکم ومحقرات الذنوب فانهن یجتمعن علی الرجل حتی یهلکنه . رواه الطبرانی واحمد

زنهار شما را وگناهان سوزنده که جمع میشوند بر یکمرد تا او را هلاک میسازند ، راوی در ادامه این حدیث میگوید :

وفرستاده خدا صلی الله علیه وسلم به این گناهان مثال داده است مثل یک گروه مردمی که در سرزمین بی آب وعلفی فرود آمده اند ، تا اینکه سرکرده آنها آمد وآنها یک یک می روند وچوبی با خود می آورند تا اینکه انبوهی از چوپ ها را گرد هم آورده وآتش را افروختند وپختند آنچه را در آتش انداختند. از همینرو باید مبارزین مسلمان آنانیکه اسلام عزیز را جوابگوی همه مشکلات میدانند ، بایست از سهل انگاری گناه رد گیری نمایند زیرا شیطان از همین راه بر نفوس چیره میشود و باید تا حد توان بدون غلو وافراط دنبال عزیمت ها را گرفته ، روش فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم را پیروی کنند واز آن گامی فراتر نروند ، چه آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند : :

من رغب عن سنتی فلیس منی

وآنکس که از سنت من روی می گرداند از من نیست .

۵ – خودبینی وخودنمائی :

از اسباب وعوامل سقوط در – نیمه راه مبارزه یکی هم بیماری خودبینی وخودنمائی است که در دیست علاج ناپذیر وخرد کننده دعوتگران ومبارزان ، کارهایشان را بی اثر میگرداند وشان را نابود میکنند وعاقبتشان را بد – بختی .

هرگاه دعوتگران به گذشتگان بیندیشند واز کارهای آنها عبرت گیرند ، هرگز اشتباهات آنها تکرار نشده ونه در امتحانیکه ابلیس ناکام شد وزیانکار ناکام میگردند

من بیاد دارم که یکتن از برادران به دنبال یک اجتماع با یک هیئات رسمی خشمناک ورنجیده خاطر به نزدم آمد ، چرا وترتیب نامش را در خبریکه به روزنامه ها داده شده بود ، در درجه چندم دیده است !؟ او با عتلب میگفت :

مگر مناسب نبود که نامها با این ترتیب چاپ نمی شد ؟ من گفتم برادرم ! از شیطان مردود به خدا پناه ببر واز خدا بترس واین فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم را به یاد آور که :

انی اخوف ما اخاف علی امتی الاشراک بالله اما انی لست اقول یعبدون شمسا" ولا قمرا" ولا وثنا ولکن اعمالا" لغیر الله وشهوة خفیة ." رواه ابن ماجه" .

من نسبت به همه بیم ها برامتم از شریک آوردن آنها به خدا بیمناکترم ، لکن من نمی گویم که امتم خورشید ، ماه وبتی را می پرستند ، بلکه کارها را بخاطر غیر خدا انجام میدهند واز شهوت نهانی آنها بیم دارم .

از جمله کسانیکه با ما بخاطر اینکه اعضای نهضت اسلامی هستیم دشمنی دارند وحتی نفس کشیدن های ما را شماره نموده ودر جستجوی عیب ها ولغزشهای ما هستند ، برایم گفت : شخص مذکور را در پیاده رو طرف دیگر سرک دیدم ، به نزدش رفتم تا با او دست بدهم ما آن برادر منتظر بود تا من دستم را برایش پیش کنم او در جایش ایستاد وگامی هم پیش نگذاشت گوئی در زمین میخکوب شده است . در حالیکه اسلام ما را حکم میکند تا سلامی را به بهتر

ازآن پاسخ بدهیم، بالاخره او چیزی گفت که دلرزه بر اندامم چیره شد وموی بدنم را، راست کرد، چه او گفت، رب العزت در حدیث قدسی ای از نفسش چنین حکایت میکند که :

"انا عند حسن ظن عبدی بی وانا معه اذا ذکرنی، فان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی وان ذکرنی فی ملأ ذکرته فی ملأ خیر منه، وان تقرب الی شبرا" تقربت الیه ذراعا، وان تقرب الی ذراعا، تقربت الیه باعا وان اتانی یمشی أتیته هرولة"،

"حدیث قدسی رواه البخاری و مسلم والترمذی والنسائی وابن ماجه".

من نزدگمان بندهٔ خود هستم که به من دارد، یعنی می آمرزم گناه او را چون طلب آمرزش کند وقبول میکنم توبه او را چون توبه کند و من همراه وی هستم هرگاه که یاد میکند مرا، اگر مرا در نفس خود "پنهان" یاد کرد من او را در نفس خود یاد کنم، واگر نزد جماعتی از آدمیان مرا یاد کرد او را در نزد کسانی یاد کنم که از آنها بهتراند "جماعت ملائکه مقربین" وهرگاه او مقدار یک وجب به من "نزدیک" گردد من به مقدار یک ذراع به او نزدیک میگردم، اگر او مقدار یک ذراع به من نزدیک گردد من به مقدار باع "قلاچ" به او نزدیک میگردم، واگر او به سیر عادی به طرف من آید من به او وبسوی او می روم. (کسیکه بیاید مرا روان من آیم او را دوان)

پس او حرفی زد که من بخاطر زنندگیش، یاد آوری آنرا شرم می انگارم واو بدون اینکه به من وقت دهد تا حرفش را رد کنم ودر مورد تبصرهٔ نمائیم یا از او دلجوئی کنم مرا ترک گفت ورفت.

وهمچنان بخاطر دارم یکتن از آنانیکه خود محور هستند واز محور خود فراتر نمی روند به یک مجلس خصوصیکه در یکی از منازل برگزار شده بود نا وقت تر تشریف آورد. چون قسمت بالائی مجلس خالی نبود او سلام داد و داخل اطاق شد وعوض اینکه در همان جای خالی بنشیند- واین طریقهٔ سنت هم است- چنین نه نموده بسوی یکتن از نشستگانیکه در نظرش دارای مقام اجتماعی پائین تر از او است رفت وبی شرمانه جای او را که در بالای مجلس بود اشغال کرد (۱)

ودر مناسبت دیگری همین شخصیکه راجع به او حرف میزنم داخل تالار شد وچون مکان مناسبی که رضایت او را فراهم کند نیافت بر حاضران سلامی داد ولحظاتی در صحن سالون ایستاده شد تا اینکه همه، هدفش را دانستند که او از حاضران میخواهد، یکی از جایش برخیزد تا او در آنجا بنشیند و همین ترتیب هم شد وسرانجام این شخص در نیمه راه مبارزه سقوط کرد.

این شخص وامثال او، خود بزرگ بینی را به حدی رسانده اند که حقیقت خودها را فراموش کرده اند.. آنها به یک سیلی محکمی در دنیا ضرورت دارند تا قبل از فوت وقت، بیدار شوند، سیلی ای که برایشان بفهماند که آنها از بصقه (آب دهن مانند) از منی یمنی (منی که انداخته می شد در رحم زن) واز نطفه امشاج (قطره منی درهم آمیخته) آفریده شده اند، پس چرا تکبر می ورزند، ودر مورد همچو اشخاص پیامبر- صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه بر کف دست خود آب دهن انداختند وبدان اشارهٔ نموده فرمودند که خداوند میگوید.

یا ابن آدم تعجزنی وقد خلقتک من مثل هذه حتی اذا سویتک وعدلتک مشیت بین بردین وللارض منک وئید جمعت ومنعت، حتی اذا بلغت التراقی قلت اتصدق وانی آوان الصدقة" ؟

ای پسر آدم. آیا تو مرا ناتوان میسازی در حالیکه تو را از مثل این چیز "آب دهن" آفریده ام. تا اینکه تو را راست گرداندم وبرابر ساختم (درست ساختم به اعتبار اندام وبرابر به اعتبار اخلاق) تو در حالیکه شال زیبا بر خود پیچیده وبا کبر راه می روی وزمین بخاطریکه مخلوقی چون تو بالایش راه میرود درنالش وفریاد است تو مال زیادی اندوختی وبه کسی ندادی تا زمانیکه نفست به استخوانهای سرسینه "طوقگردن" ات رسید (روح از تمام اطراف بدنت جمع شده به گلویت رسید ونفس در حلقت به انقباض شروع کرد ودانستی که سفر آخرت آغاز شد) در آنوقت گفتی که صدقه میدهم وبی فائده دهد آن وقت صدقه دادن !!؟)

بنا ٔ" دعوتگرا ن را ه اسلام ومبا رزا ن مسلما ن با یدبدا نند کدا نسا نها ی متکبر ،خودمحور خوبزرگبین ،خودخوا ه وخودنگر هرگزصلاحیت دعوتگری بەرا ه خدا را ندا رند ،دعوتگرومسلما ن مبارز با یدبا مردم بنشیند ،توا ضع کند خدمت مردم را بجا آورد ،خودرا کم شما رد ،نصیحت وا نتقاد دیگرا ن را بپذیرد (۲)

ودعوتگرنخست ،سیدنا ومولانا محمدصلی اللهعلیهوآلهوسلم وهمهٔ دعوتگرا ن عصرا ول اسلامکه درمکتب نبوت تربیت یافته وبزرگ شدهبودند همههمین شا ن بودند .

ا زعا یشهرضی اللهعنها روایت است کهپیا مبرا کرمصلی اللهعلیه وسلم زما نیکه غذا تنا ول میکردند میفرمودند :

آکل کما یا ٔکل العبدوا جلس کما یجلس العبد ،روا ه الطبرا نی .

من ما نندغلام نا ن میخورم وما نندغلام می نشینم .

ا زجریررضی اللهعنهروا یت است کهمردی بهنزدرسول الله صلی اللهعلیهوسلمآمدوبا دیدن پیا مبر ،ترسی برا ومستولی شد فرستا دهٔ خدا صلی اللهعلیهوسلم فرمودند :

هوّن علیک فا نی لست بملک انما انا ابن امرأةمن قریش تأکل القدید ه روا ه الطبرا نی

جوش نزن "تشویش نکن"من پا دشا ه نیستم (کهدرحضورش ترس برش مستولی میشود ،وا کثرا" وا غلبا" ظالم وستم پیشدا نند)

بلکهمن پسرزنی هستمکه او قدید (گوشت خشک شده)میخورد .

برگزیدهٔ عالم بشریت فرستا دهخدا ـ صلی اللدعلیه وسلم-ا زنشستن با مستمندا ن وبینوا یا ن یا بهرفتن نزدآنها ورفع نیا زمندیهای شا ن تکبر وغرورنداشت ،حتی زنی اورا به خاطرانجا م پا رهٔ امورش ایستا د میکردوا وصا اللهعلیهوسلم در انجا م کا رها با خا نوا دها ش ـ ومسلما نا ن ما نندیکفرد آنها همکا ری وشرکت دا شت ،کدا ین مسئا لهغا یت توا ضع وشفقت آ ن ـ حضرت صلی اللهعلیهوسلمرا بهمه ا نسا نها بهنما یش میگذا رد .

ویا را ن گرا می اوهم همین را هرا ادا مهدا دندکهخودستا ئی وغروردرنفوس وقلوب شا ن را ه نداشت ،بلکهآنها بخا طرخدا تواضع وفروتنی کردند ،همان بودکهخدا وندآنا ن را مقا موعزت دا د ودردنیا وآخرت سرفرا ز ـ شا خت .

دینوری ا زمحمدبن عمر مخزوی واوا زپدرش روا یت میکنند که : روزی عمررضی اللهعنه ندا دردا دکه "نما زبرپا ست" چون مسلما نا ن بهمسجدآمدندوتعدا د شا ن زیا دشدحضرت عمررضی الله عنهبرمنبربا لاشد ،بعدا زینکه خدا وندرا حمدوثنا گفت وبرپیامبر برگزیدها ش درودفرستا د ،به حرفها یش چنین ادا مهدا دکه :

ای مردم من کسی بودمکه گوسفندا ن خا لەها یم را می چرا ندم وآنها دربدل آ ن روزا نه برا یم یک مشت خرما ومویزمی دا دندومن روزرا بهما ن خرما ومویزسپری میکردم وآ ن روز ،چه روزسختی بود !!

عمررضی اللهعنهسپس ا زمنبر پا ئین شدعبدا لرحمن بن عوف رضی اللهعنه برا یش گفت : ای ا میرا لموٴ منین .ا زین حرفها یت تنها برخودخردهگرفتی وخود را تحقیرکردی . "دیگرسودی نرساندی عمر ـ رضی اللهعنهدرپا سخش گفت : وا ی برتوا ی ابن عوف "نمیدا نی کهچهچیزمرا بدا ین حرفها وا دا شت ؟"من تنها نشسته بودم ،نفسم برا یم گفت :تو ا میرا لموٴ منین هستی وا زتو بهتر دیگرکسی نیست .هما ن بودکه ـ خوا ستم تا قدرش را برا یش بشنا سا نم "

ا بوا لنعیم درکتا ب"الحلیهٔ" ا زحسن روا یت میکندکه :عثما ن رضی اللهعنهرا دیدمکهدرمسجد مدینهمنورهزیرلحا فی بخواب رفتهبودوکسی همدرا طرا فش نبود وا ودرآنحا ل زمدا رهمهٔ مسلمانان بود .

ا بن عسا کرا ز"زا ذا ن "روا یت میکند : علی رضی اللهعنه در حا لیکهزعا مت مسلما نا ن را به دوش دا شت دربا زا رها تنها گردش میکرد ،گمرا ها ن را رهنما ئی مینمودودرتلاش گمرا ها ن بود تا آنها را راهنما یا بند ،وبه نا توا نا نی یا ری می رسا ندوبه

فروشنده وبقالی گذرش می افتاد قرآن کریم را باز میکرد وبرایش میخواند که :

تلک الدار الاخرة نجعلها للذین لایریدون علواً فی الأرض ولا فسادا "والعاقبة للمتقین .

سوره قصص آیه ۸۲

آن سرای آخرت مقرر کنیم برای آنانکه نمیخواهند تکبر در زمین ونه فساد را وعاقبت نیکو پرهیزگاران راست .

بیماری غرور ،خودبینی وخودستائی طوریکه به سراغ دعوتگران ومبارزان در ساحه های سیاسی می شتابد در ساحه های تربیتی هم آنها را رها نمی کند ،اگرچه که آثار این بیماری ها در ساحه های تربیتی مشهود نیست اما در ساحه های سیاسی با روشنی می توان این بیماری مهلک را مشاهده کرد

فضای کارهای سیاسی در جامعه های ما فاسد بوده ،تعامل در آن براساس ،خیانت ،خدعه ودغلکاری استوار است وکسانیکه با چنگ زدن به این ناروائی ها کامیابی را بدست می آورند بنام انسانهای زیرک وهوشیار شناخته میشوند ودرمقابل کسانیکه در امور سیاسی جانب اخلاق وموازین اسلامی را رعایت کرده وازانحرافات عقیدتی خودرا نجات میدهند غبی وناکام شمرده میشوند .

بناءً این فضای فاسد وپهلوی آن منطق کج وغیرسالم جامعه برهرکسیکه وارد میدان سیاست گردد تاثیراتی بجا گذاشته و شخص هم نمیتواند به مسائل تقوی وخدا ترسی التزامش را حفظ کنند وهمانست که با سرعت با آن فضای فاسد خوپذیر شده وبدون احساس از آن اثرپذیر میگردد وسرانجام در آن پرتگاه فساد سقوط میکند .

غرور وخودستائی ایکه بسراغ مربیان عابدان وپارسایان می آید خطراتش از غرور وخودستایی دست اندرکاران مسایل سیاسی کمتر نیست این بیماری در آنها از خلال خودخواهی واین گمان نشان که آنها از دیگران بهتر ،پرهیزگارتر ،پاکترعابدتر وخداترس ترهستند سرچشمه میگیرد ،وهمچو اندیشه واحساس به نتایج وخیم وعکس العملهای بدی می انجامد که شاید سرانجام آنها را از ساحه ایمان برون کند .

انسانهای مغرور وخودستائی وخودبزرگبین باید این فرموده فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم را بشنوند که :

ثلاث مهلکات : شح مطاع وهوی متبع وعجاب المرء بنفسه

رواه الطبرانی

سه چیز هلاک کننده است بخلیکه از آن فرمان برده شود ،خواسته نفس که پیروی گردد وخودخواهی شخصی (خودرا نیک دانسته وصفات خویشتن را خوش دارد)

درحدیث دیگری آمده است که :

لولم تذنبوا الخشیت علیکم ما هو اکبر من ذالک العجب ،العجب

رواه ابن حیان ونکره البخاری

اگرگناه نکنید برشما از چیزی میترسم که آن ازگناه بزرگتر است وآن خودپسندی است خودپسندی .

راوی ابن حبان وبیهقی ،امام بخاری به منکربودن آن حکم کرده است .

مطرف ازدانشمندان صدر اول اسلام گفته است :

لان ابیت نائما" احب الی من ان ابیت قائما اواصبح معجبا " اینکه شب راحت بخوابم برایم بهتر است ازینکه شب را به نماز خواندن سپری کنم ومغرور صبح نمایم (۳)

به عایشه رضی الله عنها گفته شد که : متی یکون الرجل مسیئا"؟ شخص چه وقت بدکار میباشد ؟عایشه رضی الله عنها فرمودند :اذا ظن انه محسن .وقتیکه اوگمان برد نیکوکار است .

۶ – رشک :

ازجمله عوامل یکه منجر به سقوط درنیمه راه مبارزه ودعوت میگردد یکی هم "رشک" کشنده است دربرابر دیگران ،بویژه دربرابر کسانیکه درکارهای شان پیشروی ها وموفقیت های کسب کرده اند واهلیت این کارها را دارند ما آنها از آن موفقیت ها تهی.

سازمانها درمیان صفوفشان اشخاص مختلفی دارند وآنها هم از استعدادهای گوناگون روانی وفکری برخوردارند .ذکاوت – چندین مرتبه دارد ،دانش همچنان سخنوری ونویسندگی هم درجه های دارد واین درجه ها ورتبه ها ،نقش عمده درتفاوت میان



مبارزین درساحه کاروتا ثیرشان در دیگران دارد، وامریست کاملا" طبیعی وبدیهی.

امارشک بیجا، برخی را وا میدارد از حدود خود پا فراتر گذاشته وبرای بالاشدن از پایه های ترقی به اشکال مختلف کوششهای بی ثمر وبی نتیجه انجام دهند وجز خستگی خودثمری نه چینند وبرخی را به صدمه های روانی، سردچار میگرداند که منجر به پرتاب شدن به خارج صف مبارزه میشود ویا برخی میخواهد ازخود انتقام بگیرد، آنهم به این دلیل که ناکاره است!! وهمینجاست که مصیبت بزرگی بوقوع میپیوندد وشخصی از حد خود گذشته، همه ارزش های اخلاقی را زیرپا میگذارد و برای راحت خود از برادرش که دشمن آشتی ناپذیر او شده میخواهد انتقام بکشد، انتقام بخاطریکه برادرش همصف وهم زنجیرش درکارها استعداد بیشتری دارد درکارهایش موفق است. او برا وبرتری های دارد!!

گوئی تاریخ تکرار میشود ورشک کشنده این یادگار فرزندان آدم علیه السلام (هابیل - وقابیل) بار دیگر روی صحنه می آید طوریکه خداوند را جع به آنها میفرماید:

واتل علیهم نبأ ابنی آدم - بالحق، اذ قرّبا قُربانا فَتُقُبِّل من احدهما ولم یتقبل من الاخر قال لاقتلک قال انما یتقبل الله من المتقین لئن بسطت الی یدک لتقلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی أخاف الله رب العلمین إنّی اُرید ان تبوّءا باثمی واثمک فتکون من اصحٰب النار وذالک جزاء الظالمین فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخٰسِرین.

سوره المائده آیه های ۲۷-۳۰

وبخوان برایشان خبر دو پسر آدم را براستی، چون قربانی کردند، قربانی یا پس قبول کرده شد از یکی شان وقبول کرده نشد از دیگری. گفت هرآینه بکشم ترا. گفت جز این نیست که قبول میکند الله از پرهیزگاران.

اگر دراز کنی بسوی من دست خود را تا مرا بکشی من نیستم دراز کننده دست خود را بسوی تو تا بکشم ترا هرآینه من میترسم از الله که پروردگار عالمیان است. هرآینه من میخواهم بازگردی به عقوبت گناه من وبه عقوبت گناه خود "اگر تو تصمیم داری، و بال قتل مرا بر دوش خویش نهی، من نیز اراده کرده ام که از سوی خورهیچ مدافعتی نکنم تا آن حد که ترک عزیمت نیز به من عاید نگردد) پس باشی تو از اهل دوزخ و این است جزای ستمگاران، پس آسان کرد مراورا نفس او کشتن برادرش را پس کشت اورا، پس گشت از زیان کاران.

قرآن کریم این کتاب انقلاب آفرین، بارها به بیماری رشک وحسد اشاره میکند از جمله:

ام یحسدون الناس علی ما آتهم الله من فضله، فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتینهم ملکا عظیما، سوره نساء-۴۰

بلکه حسد میکنند بر مردم بر آنچه داده ایشانرا خدا از فضلش به تحقیق داده ایم به آل ابراهم کتاب وعلم وداد یم بایشان سلطنت بزرگ.

فرستاده خدا صلی الله علیه وآله وسلم انسانها را از رشک وحسد در احادیث زیادی برحذر میدارد ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که فرستاده خدا صلی الله علیه وآله فرموده اند:

ایاکم والظن فان الظن اکذب الحدیث ولاتحسسوا ولاتجسسوا ولاتنافسوا ولاتحاسدوا ولاتباغضوا ولاتدابروا وکونوا عباد الله اخوانا کما امرکم ... المسلم اخو المسلم لایظلمه ولایخذله ولایحقره، التقوی ههنا، التقوی ها - وأشار الی صدره - بحسب إمرئ من الشر أن یحقر أخاه المسلم، کل المسلم علی المسلم حرام دمه وعرضه وماله. رواه البخاری ومسلم

زنها را از گمان بد، زیرا گمان بدترو غترین حرفهاست ومپالید عیب های دیگران را وتجسس نکنید با هم رقابت های بیمورد نکنید- بریکدیگر حسد نورزید، بغض یکدیگر بدل راه ندهید ونه غیبت یکدیگر کنید وطوریکه خداوند شما را امر کرده بندگان پرهیزگار خداوند و با هم برادر باشید... مسلمان - برادر مسلمان است، برا و ظلم روا نمی دارد و را در تهلکه نمی اندازد (از نصرت ویاری او در برابر دشمن دست نمیکشد) تحقیرش نمیکند وبه نظر کم او را نمی نگرد، تقوی اینجاست، تقوی اینجاست (وبه سینه مبارک خود اشاره کرد ند)- برای مسلمان از شر همین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند و نا چیز شمارد، همه چیز مسلمان برمسلمان دیگر حرام است خونش آبرویش ومالش (کاری نکنند وسخنی نگویید که خون ریخته شود ومال وی تلف گردد وآبروی وی برد).

ازضمره بن ثعلبه رضی الله عنه روایت است که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

لایزال الناس بخیر مالم یتحاسدوا. رواه الطبرانی.

مردم تا زمانی درخیریت حیات بسر میبرند که با هم رشک نورزند.

"ادامه دارد"

---

(۱) ومولانا نورالدین عبدالرحمن جامی دانشمند وادیب شهیر چه خوش سروده است که:

ای خواجه بین که بزرگان شهر ما
برخویشتن فضای جهان تنگ میکنند
گرفی المثل به مجلس صدر آورند روی
هریک به صدر مجلس آهنگ میکنند
بهرگزی زمین که بود ملک دیگری
تیغ زبان کشیده به هم جنگ میکنند

وعارف بزرگ خواجه عبدالله انصاری فرموده است:

عیب است بزرگ برکشیدن خود را . وزجمله خلق برگزیدن خود را
ازمردمک دیده بباید آموخت دیدن همه کس را وندیدن خود را

°°°°°°°

(۲) عارف بزرگ شیخ ابوسعید ابوالخیر گفته است:

مردآن بودکه درمیان خلق بنشیند وبرخیزد وبخسپد وبا خلق ستد وداد کند وبا خلق درآمیزد ویک لحظه از خدای غافل نباشد.

°°°°°°°°

(۳) خواجه عبدالله "انصاری" گفته است:

الهی بیزارم از طاعتی که مرا به عجب آورد، مبارک معصیتی که مرا به عذر آورد.

اسلامي نړۍ ته کتنه

استاد شیرعلم "حقمل"

تقریبا" یوملیارد (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰) مسلمانان په نړۍ کی ژوندکوي چی دنړۍ دټول نفوس پنځمه برخه جوړوی که‌دا کمیت درست کیفیت پیدا کړی اوله اوسنی فلاکت باری وضعی څخه‌راووزی دبین المللی اړیکوپه‌مورکی به‌دمسلمانانوپه‌کتنه‌زموږ اودنړیوالوله‌تصورڅخه پورته‌باشیرولری او د.دمسلمانانوپه‌ګټه‌ تغیرات به‌پکی رامنځ ته‌شي خوزموږ وضع له‌سیاسی، اقتصادی او اجتماعی پلوه واقعا" دتاء سف وړده‌ دنمونی په‌توګه‌ځینی ټکوته‌په‌لاندی توګه‌اشاره کوو :

الف : سیاسی وضع .

۱- پراسلامی هیوادونو حاکمودولتونوته‌چه کوم شی مطرح ندی هغه اسلام دی آن تردی چی په‌ځینوکمونیستی دولتونوداسلام پرضدا قدام‌کړی اوکوی یی .

۲- په‌اسلامی هیوادونوکی استبدادا واختناق حکمفرما دی آزادی اوعدالت وجودنه‌لری حکومتونه ولسی بنسټ‌ نه‌لری دولس‌نما یندګی نکوی دولسی پرګنوواحاکموطبقوترمنځ زیات واټن موجود دی دقدرت خاوندان په‌خارجی قوتونو تکیه کوی اوپه پردیو پوری یی ګانونه تړلی دی ددی کارطبیعی نتیجه داده چی دوی په‌دهغوغوښتنوته‌غاړه ږدی‌او ترسره کوی به یي،دادولتونه دالحادی‌غربی او شرقی افکارودتطبیق لپاره‌بهترین کانالونه دی اسلامی نړی له‌دی درکه سختی مسلسلی ضربی لیدلی اووینی یي. اوسنی وضع له‌دوام سره‌سره دمسلمانانوپه‌سیاسی،اجتماعی او اقتصادی حالت کی هیڅ مثبت تحول نشی راتلای بلکه‌وضع ورځ په ورځ وخیمه‌کیږی اومسلمانان دبدبختی کندی ته‌نورهم ورکوزیږی چی پدی ترتیب دمسلمانانو آینده له‌اوسنی اوپخوا څخه نوره‌هم تیاره‌ښکاری.

پورتنی وضع داسلام له‌ټولواصولواومبادیوسره پوره‌تضادوتوپیرلری.امام بخاری"رح" فرمایی: "وکانت الائمه‌بعدا بتنی لتشیرون الامنا من اهل العلم فی الاموالمباحه لیاء خذوبا سهلها فاذا وضع الکتاب اوالسنه لم تیعدوه الی غیره‌اقتدا بالنبی".دنبی کریم "ص" څخه‌وروسته به‌امامانو له‌امینواوپوه خلکوڅخه په‌مباحواموروکی مشوره اخسته‌ترڅو آسانه لوری اختیارکړی خوکله‌به‌چی دقرآن کریم اویا حدیث نبوی واضح حکم پیدا شوبیا به بل شی ته‌ددی لپاره چی دپیغمبر"ص" پیروی وکړی نه تر ی تریدل. ددی حدیث په مقتضی حاکمان وظیفه لری چی دخپلوخلکوسره محبت ولری مشوره‌یی واخلی باور پری ولری له خدای پاک څخه وروسته په‌دوی اتکاء ولری شرعی نصوصوته‌په‌بل هرشی زیاته‌ترجیح ورکړی له‌کفارو سره‌په‌دسرنوشت سازومسا ءلوکی هیڅ رازشریک نکړی بلکه دمشوری اعتباری اوباوری منبع یی فقط اوفقط پوه اوامین مسلمانوی اوبس .

۳- په‌مسلمانوهیوادونوباندی حاکم‌دولتونه سره‌له‌دی چی کفاروته په‌تسلیمیدوکی سره‌شریک دی خوپخپل منځ کی خاصی اختلافونه سره‌لری

او خپل مادي او معنوي انرژي په احمقانه تخاصماتو کي بي ځايه بلاسه ورکوي. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمايي: "المؤمن للمؤ من کالبنیان یشد بعضه بعضا". مؤمن، مؤمن ته دتعمیر دخښتو حیثیت لري چي ځیني یي ځیني نورکلکوي". ددي حدیث دمقتضی سره سم مسلمانان بایدیو وجود او یو دولت وي خو اسلامي هیوادونه ددي په ځای چي سره یو شي او په یوبل کي مدغم شي ورځ په ورځ دیوبل څخه لري او تجزیه کیږي.

۴ـ دمسلمانو اقلیتونو ته په غیر اسلامي هیوادوکي دا سلامي هیوادو دحاکمانو له خوا سمه توجه او درست پلان نه ترتیبیږي چه په نتیجه کي ددوي یوه برخه فاسق او کافري شوي بله برخه یي په اخلاقي کمزورتیا اخته شوي او دریمه برخه یي چي اسلامي سمه عقیده او عمل لري دشکنجي او فشار لاندي شپې اوورځې تیروي خصوصا" په کمونیستي نظامونوکي دمسلمانانو وضع ډیره فلاکت باره او زړه دردونکي ده.

۵ـ په اسلامي هیوادوکي ټول ملي او بین المللي سازمانونه چي مربوطو دولتونو جوړکړي په یوه یا بله وجه دخارجي ختیزو یا لویدیزو ګټو ساتونکي دي دا سلامي نړۍ په ګټه مستقل او مفید تصمیمونه نشي نیولای او نه په ځان اتکاء لري. "العزة لله ولرسوله وللمؤمنین" په ځای د اسلام ددښمنانو دعزت ښکارندوي دي.

: اقتصادي وضع.

۱ـ دمسلمانانو اقتصادي زیرمې پردیو له خوا چور کیږي ټول اسلامي هیوادونه دنورودا ستثمار په دام کي ګیردي له نسبي اقتصادي خودکفایي څخه زیات واټن لري.

۲ـ مسلمانان یوه مصرف کوونکي ټولنه ده چي دمصرف په مقابل کي په ډیر سخاوت سره دپردیو جیبونه ورډکوي او په دي لارکي چټکه مسابقه کوي دوي دتولید وظیفه پردیوته پري ایښې او دمصرف امتیازیي خپل ځان ته ورکړي ځکه وایي دا دنیا فاني ده دزحمت ارزښت نه لري څوورځي ژوندون دي بي تکلیفه او په خوشحالي بایدتیرشي. خو خدای پاک فرمایي: "واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل". دکفارو په مقابل کي هرنوع قوت مادي وي او که معنوي چه له وسه موکیږي تیارکړي. رسول الله "ص" فرمایي: "الیدالعلیا خیرمن الیدالسفلی". پورته (ورکوونکی) لاس له ښکته (اخستونکي) لاس څخه بهتر دی. نن دکفارو لاس دورکړي لاس او دمسلمانانو لاس دا خستلو لاس دی. کفار هرشی تیارولای شي خو موږ یا هیڅ نشي نشو تیارولای یا په هیڅ شمیرل کیږي زموږ ژوند او دنده دا ده چي دکفارو تیار جوړ شوي شیان مصرف کړو او په عوض یي خپل ټول خام مواد دوی ته تسلیم کړو. دپورتني آیت دحکم سره سم دي حالت ته تغییرورکول دټولو مسلمانانو خصوصا" ددولتونو ستر فرض دی. اسلام مونږ ته داتوصیه کوي چي: "ددنیا لپاره داسي کارکوه لکه چه هیڅ مرګ نه لري او دآخرت لپاره داسي کارکوه لکه چي په همدغه ساعت مري".

ج: اجتماعي وضع:

۱ـ ځینو ناپوه مسلمانانو اسلام یوازي عقیدوي او تعبدي نظام بولي دژوندد هراړخیز او مکمل سیاسي، اقتصادي او اجتماعي نظام په توګه یي نه مني چي دا پخپل ذات کي دا سلام توهین او نیم ګړي معرفي کول دي. چه ځیني خلک اسلام دمارکسیزم او کاپیتالیزم په نوم توهینوي ځیني اسلام دا سلام په نوم توهینوي.

۲ـ مسلمانان دقرآن احکامو په خلاف پخپل منځ کي په یوبل ظالمان او په کفارو رحم کوونکي دي، مسلمانانو ته مضرا و پردیو ته ګټوردي.

۴ـ ددین په نوم دومره خرافات او ناروا ددوی ترمینځ زیات شوي چي نیږدې دي چي اصلي دین پکي مسخ او محوشي هرزړه شواندي او مصلح دتکفیر او تفسیق کیدلو له ډاره درست نظر نشي ورکولای. نن هغه کسان ددین په نوم دا حترام وړ بلل کیږي او ما دي ګټه تري اخلي چي له ټولو زیات له اسلام څخه ډیرلري وا لی لري دا وضع د مسلمانانو په سخته ناپوهي او غفلت دلالت کوي.

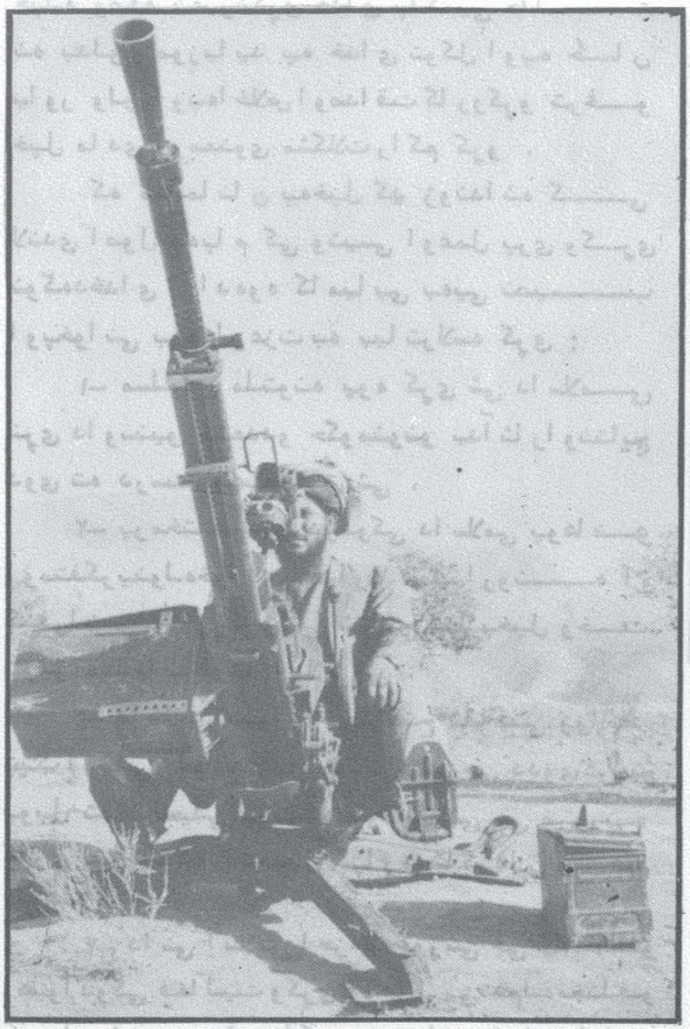
۵ - مسلمانان زیاربا سی چی خپل خوراک پوشاک او مادی ژوند دعصر دشرایطو په نیاز عیار کړی خودینی مدارس او اسلامی تبلیغات او دمذهبی پوها نودفکرکولو طرزې دپخوا نیو پیړ یو په شان دی له غنی او جامع اسلام څخه یی دی عصرته دعصرله شرایطو سره سم هیڅ شی نه دی وراندی کړی اودعامی پوهی په خاطرییله او وسنیو مساعدو امکاناتو څخه هیڅ نوع استفاده نده کړی همداوجه ده چی مسلمانان دپوهی په ښکته درشل کی واقع دی . دمبارزی توان یی لهملحدو مادی نظامونو سره ډیر لږدی ځانکمزوری ورته ښکاری پردی زورور بالاخره دناامیدی په لوی بحران کی شپی او ورځی سباکوی .

(بولی او ځو)

دپورته ټکو په نظرکی نیولو سره ویلای شو چی :

زموږ دټولو بدبختیو علت العلل زموږ ناپوهی ، بی خبری اوبی تفاوتی ده چی داسی فاسد اوخاین حکومتونو راباندی مسلط وی او زموږ په سرنوشت او مقدراتو لوبی کوی کوم ملکونه چی خلک یی بیدا روی حکومتونه یی له عمومی افکار وڅخه دمخالفت جراءت نکوی او خامخا دمنل شوی قانون مراعات کوی، قرآن کریم فرمایی : " فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوما فاسقین". فرعون خپل قوم سپک وګاڼه ددوی حقوق اوکرامت یې په نظرکی ونه نیونودوی هم دده کورکورانه اطاعت وکړ بی شکه دوی فاسق او منحرف قوم وه . پروردګار دفرعون په ځای دا قوم په بده یادوی چی دا خلک وه چی دفرعون فرعونیت یی منځ ته راوړ یعنی ددوی دبی همتی اوبی تفاوتی پرنتیجه کی فرعون دخدای اولویې دعوا وکړه که دوی غیرتمن اوپوه قوم وای فرعون به لهویری داکار نشوای کولای .

مسلمانان باید خپلی پرګنی راویښی کړی پوهیې کړی اودین ته یې متعهدی کړی البته دالار آسانه او لنډه لارنده ددوی بین المللی و ینی زبیښونکی حریفان هم کارکوی زیاتی



پانګی یې په کاراچولی او په دی لارکی یې کافی تجربه حاصله کړی لارا وږده اوسخته ده خوبله چاره هم نهلری باید په کلک عزم محکمه اراده او زیات تلاش په وړاندی لاړشی خدای پاک فرمایی: " والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا ". کوم کسان چه زموږپهلارکی زیاربا سی خامخا بهسمو لاروته لارښوونه ورته وکړو که دوی لاس ترزنی کښینی دنا اُمیدی اوسیلی وباسی مثبت حرکت ونکړی خپله وظیفه فقط پهدعاکی خلاصه کړی دمشکلاتو څخه وتښتی هیڅ شی نشی کولای او اسلامی مسئولیت به یی هم نوی ترسره کړی پهتورو مخونو بهدقیامت په ورځ دخدای پاک پهدربارکی دریږی . خدای پاک وایی : " ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم " که څوک

خپله وضعه تغیرنکړی خدای پاک یې حالت نه بدلوی موږباید په خدای توکل اوپه ځان باور ولروا وپه اخلاص او صداقت کار وکړو ترڅو خپل مادی او معنوی مشکلات راکم کړو .

که مسلمانان په خپل ګډ ژوندانه کی لاندی اصول په پام کی ونیسی او عمل پری وکړی نو که د خدای اراده وه کامیابی به یی نصیب او پخوانی برم او عزت به بیا ترلاسه کړی :

۱ـ مسلمان ملتونه پوه کړی شی د اسلامی نړی د اوسنیو متعددو حکومتونو بد آثار او نتایج دوی ته درست تفهیم کړی شی .

۲ـ پر مختلفو هیوادونو کی د اسلامی پوهانو او متفکرینو له خوا دوامداره سمینارونه او کنفرانسونه جوړ کړی شی نتایج یې پخپل وخت ټولو مسلمانانو ته ابلاغ شی .

۳ـ د اسلامی هیوادونو ترمنځ ثقافتی روابط ټینګ او حتی الوسع زیار ویستل شی چی د دوی ترمنځ یو بل ته تحصیلی بورسونه ورکړل شی بی ضرورته کفری ممالکو ته د تحصیل لپاره شاګردان ونه لیږل شی .

۴ـ د اسی اسلامی احزاب جوړ شی چی په مختلفو هیوادو کی فعالیت وکړی او غړی یې هم له مختلفو هیوادو څخه وی څو د خلکو د تنویر او تثقیف وظیفه په منظمه توګه ترسره کړی .

۵ـ د اسلامی هیوادو د ترمنځ په پراخه پیمانه تجارتی، فرهنگی او سیاسی قراردادونه وشی .

۶ـ د اسلامی هیوادونو ترمنځ مشترک اقتصادی بازار جوړ شی .

۷ ـ د اسلامی هیوادونو ترمنځ تګ راتګ لپاره د ویزی مشکلات له منځه ولاړ شی .

۸ ـ نړیوال د اسلامی انقلابی شوری تاسیس شی چی له اسلامی هیوادو څخه متعهد او متدین کسان په هغه کی غړیتوب ولری .

۹ـ په نړی کی اسلامی اقلیتونو ته پاملرنه وشی او په منظمه توګه رهبری کړای شی .

۱۰ـ په اسلامی هیوادونو کی د موجوده حکومتونو اسلامی کولو ته پاملرنه وشی .



۱۱ـ ټول اسلامی هیوادونه دی د متحده اسلامی جمهوریتونو په نوم سره یوځای شی ولوکه غړی هیوادونه خپل داخلی استقلال وساتی .

۱۲ـ اسلامی هیوادونه دی په یومناسب موقعیت کی یو مشترک دایمی مرکز جوړ کړی څو د مسلمانانو دیوځای کیدو او تماس ثابته نقطه وی .

۱۳ـ د ژوندانه په ټولو برخو خصوصاً د ساینس او تکنالوژی په برخه کی باید د ټولو اسلامی هیوادو له پوهانو څخه مشترک هیئتونه جوړ شی ترڅو د تکنالوژی ، زراعت او صنعت د پرمختګ لپاره لازم پروګرامونه او پلانونه جوړ کړی او په دفاعی لحاظ په خپلو پښو ودریږی .

۱۴ـ بالاخره د ټولو اسلامی هیوادونو ترمنځ پوره اسلامی اتحاد راشی د اتحاد که له یوه لوری د مسلمانانو د دینی او دنیوی امورو د تکامل ترقی، استقلال او عزت تضمین کوی له بل لوری ډیر مشکل او سخت کار هم دی چی ترسره کیدل یی د اسلامی پوهانو او متفکرانو ګډ او نهایت اهتمام او تعمق ته ضرورت لری . "ومن الله التوفیق"

لوی خدای دی مسلمانان په یو والی ورو ان کړی .

نوشته: ا. ا. ی.ف :

سیمای اصلی اسلام و کمونیزم در تابلوی حقیقت

وقتی سخن از کمونیزم بمیان می آید، بلافاصله در اذهان ما تصویری از عقاید پوچ و مزخرفی نقش میبندد، که "کارل مارکس" ورفیقش "انگلس" از نظریات بی اساس "فیورباخ" و"هیگل" استنباط نموده و باپرداز دادن آن گروهی از خرگوش خوابان جوامع بشری را فریفتند.

این نظریات غیرعلمی ومیان تهی را بنا نگذار سوسیال امپریالیزم سرخ "لنین" حاشیه‌بندی نموده ودرمعرض اجرا قرار داد.

امروز ما شاهد آنیم که رژیمهای کمونیستی دربرخی از نقاط کره زمین بزور برچه وتفنگ وسلب حریت وآزادی اقشار وطبقات مختلف جوامع بشری درسرزمینهای حکمروایی، مطلق العنانی، دارند واگر به دیدهٔ عبرت بنگریم درمیابیم که خسارات مادی ومعنوی این عقاید باطل درروابط دینی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و.... مردمان این سرزمین ها تاثیرات ناگوار ومنفی یی را بجا گذاشته است.

واقعیت های عینی وتجارب علمی معاصر، بطلان ایدیولوژی خرافاتی مارکسیستی وکمونیستی را از اساس ثابت نموده است زیرا این ایدیولوژی منافی فطرت انسانی وضد طبیعت بشری به هیچوجه نمیتوانند درشوءون حیاتی وامور زندگی روزمرهٔ مردم قابل تطبیق باشد.

رژیم های دکتاتوری ایکه امروز بنام کمونیزم وسوسیالیزم (علمی !) دربرخی از مناطق جهان فرمانروایی دارند برخلاف نوشته های روی کاغذ وگفتار های شفاهی، که گفتار وکردار شان درآخرین مرحلهٔ تناقض خود قرار دارد، درانتهای قساوت وبیرحمی وغایت واستبداد وخونریزی بمیان آمده وبالای اقشار مختلف جوامع بشری حکمروایی مینمایند، بدین ملحوظ اینگونه رژیم ها به زوال محکوم بوده چه زود وچه دیر بصورت حتمی وقطعی معدوم میگردند، زیرا "بار کج به منزل نمیرسد"،

کمونست ها جهت تحمل عقاید خرافاتی خود، برطبقات گوناگون مردم، از هیچگونه ظلم، استبداد اختناق، وحشت وکشتار دریغ نمی ورزند ودر هر منطقه ایکه پاهای کثیف این ددمنشان منحوس برسد با خودکشتار، غارتگری، خوف ورعب وسلب آزادی به ارمغان آورده ونظریات میان تهی خودرا چه از راه "نشان دادن باغهای سرخ وسبز" وچه از راه نیرنگ وفریب وچه بزور وجبر بالای جوانان از همه چیز بیخبر می قبولانند.

متاءسفانه عقاید خرافاتی کمونیزم - که اساس علمی وعملی ندا شته ونداردـ دراکثریت کشورهای جهان - بویژه ممالک اسلامی برخی از جوانان را که از همه شئون زندگی بیخبراند اغفال نموده وهواخواه این راه غیرمنطقی گردیده اند.

توضیح وتشریح همه نظریات کمونیزم درساحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی و.... کاریست که چندین جلد کتاب ضخیم هم نمیتوانند بسنده باشد. درینجا به عنوان (مشت نمونهٔ خروار) وبه گونهٔ شاهد مدعا نظریات چندی از ین مفکوره غیرمنطقی را که درضدیت با تمام ادیان بویژه با دین مقدس اسلام داردـ تذکر میدهیم، تا نقاب عوامفریبانهٔ کمونیزم بدور افگنده شده وبا چهرهٔ سیاه آن بخوبی آشنایی حاصل نماییم :

۱ـ مادهٔ ۱۲۴ قانون اساسی شوروی ـ که در سال ۱۹۳۶م تدوین گردیده ـ چنین حکم میکند:

"جهت ایجاد شرایط مصئون وفراهم آوری آزادی عقاید دینی برای هموطنان، ارتباط مسیحیت با دولت وارتباط مکاتب رسمی وغیررسمی ـ با مسیحیت بطور قطعی لغو اعلام میگردد، همچنان آزادی اجرای مراسم دینی ودعوت بر ضد دین تضمین میگردد"

دیده میشود که این ماده فقط وفقط آزادی اجرای مراسم دینی را به اصطلاح (تضمین !) مینماید، نه آزادی دعوت به دین را، برعکس دعوت نمودن بر ضد دین ولامذهب بودن صریحا" تضمین گردیده است.

۲ـ مادهٔ ۱۲۲ قانون جنایات شوروی چنین حکم میکند:

" تلقین مسایل عقیدتی دینی برای اطفال ونوجوانان چه در مکاتب رسمی وچه در مکاتب غیررسمی بصورت قطع ممنوع میباشد. متخلفین به جزای یکسال حبس با اعمال شاقه محکوم میگردد

۳ـ مادهٔ (۵۸) قانون مذکور عبادت کنندگان را (ضد انقلاب) خوانده ودستگیری ومصادرهٔ اموال آنها را توسط پولیس در اوضاع وشرایط گوناگون مجاز میداند.

۴ـ در نامهٔ ششمین کنفرانس سرتاسری حزب کمونست شوروی که در سال ۱۹۲۸م انعقاد یافته بود چنین آمده است:

" مهمترین بخش انقلاب فرهنگی را در اتحاد شوروی، مبارزه بر ضد ادیان تشکیل میدهد ".

۵ـ در یکی از یادداشتهای نخستین بنیانگذار کمونیزم (کارل مارکس) که بعدها این یادداشت اساس عقیده وخط مشی کمونستها گردید چنین آمده است:

"موازین اخلاقی وادیان بورژوازی همه خرافاتی اند، که نظامهای بورژوازی جهت حفظ منافع خود آنرا بمیان آورده واز آن استفاده مینمایند".

۶ـ در جای دیگری ـ از نظریات (کارل مارکس) چنین میخوانیم:

"دین عبارت از افیونی است که طبقات استثمارگر جهت تخدیر اذهان زحمتکشان از آن استفاده مینمایند. (!!) واما آنچه از اتهامات دینی، فلسفی واخلاقی را که به کمونیزم نسبت میدهند قابل بحث عمیق نیست."

۷ـ قانون سیاسی شوروی، که بسال ۱۹۶۷م در مسکو بچاپ رسیده کلمهٔ (دین) را چنین توضیح مینماید:

"دین عبارت از یک اندیشهٔ خرافاتی یی است، که با نیروی خارجی بالای حیات روزمرهٔ مردم حاکمیت مینماید... لنین میگوید دین یکی از اشکال قهر اجتماعی است، که طبقات مختلف جامعه را به کار مستمر وامیدارد وبرخلاف طبقهٔ حاکم، آنانرا به فقر وبدبختی دچار میسازد." !!

۸ـ قاموس قبل الذکر، دین مقدس اسلام را چنین توضیح میدارد:

"عقیدهٔ اسلامی در قرآن شرح گردیده... وآن عبارت از مجموعهٔ عناصریست، که از ادیان گذشته اقتباس شده... عنصر اساسی قرآن را عداوت با کفار ورد کنندهٔ قرآن تشکیل میدهد. همچنان کاهش شخصیت وسلب حقوق وآزادی زن عنصر اساسی این دین است.. اسلام تحمیل کنندهٔ ظلم اجتماعی است.... اسلام آنها را از مبارزه انقلابی ممانعت نموده وآنها را به انتظار دروغین نعمات آخرت وعده میدهد." !!

۹ـ دایرة المعارف شوروی در صفحهٔ ۵۶۴، ج ۱۲، قرآن کریم را چنین توضیح میدارد:

" قرآن: کتاب مقدس مسلمانان... که از مجموعهٔ مواد دینی، مذهبی وافسانه‌های تخیلی تشکیل گردیده است. این کتاب درخلال سالهای خلافت سومین خلیفهٔ عرب "عثمان" تدوین ومورد استفاده قرار گرفت. بعدا" طبق معلومات ما ـ تا اوایل قرن هشتم در آن بعضی تغییرات رونما گردید. طبق تاریخ اسلام کتابی است که بر "محمد" (مؤسس اسلام) نازل گردیده است.

نظریهٔ دیگری نیز موجود است که چنین میگوید: جزء معینی از قرآن مربوط عصر محمد میشود وبقیه اجزای آن در عصرهای بعدی بوجود آمده، چنانچه میتوان این نکته را از خلال اسالیب مختلف قرآن دریافت نمود. ناگفته نباید گذاشت، که استثمارگران وزعمای

اسلامی مرتجع از این کتاب بحیث وسیله ای، جهت فریب ونیرنگ وتخدیر اذهان زحمتکشان استفاده کرده ومیکنند." !!

۱۰- درکنفرانسی که بمنظور آغاز مبارزه برضد ادیان بسال ۱۹۲۳م تدویر یافته بود، اعضای هیئات رهبری کمونیستهای شوروی چنین اعلان نمودند:

"درداخل جمهوریت های اتحاد شوروی، بیشتر از سی ملیون مسلمان درحالیکه عقاید باطل خرافی وقرون وسطائی خودرا حفظ نموده اند وهدف آنان ضربه زدن به انقلاب است. بدون هیچگونه تشویش ونگرانی زندگی میکنند.

بعداز بررسی این قشر وارزیابی خصوصیات همه ملیتها تصمیم جدی اتخاذ گردید، تا با پلانهای مطروح به مبارزه علیه خرافات دینی ومذهبی این طبقه پرداخته شود، تا این عقاید پوچ از اذهان مردم زدوده شود."

"۱۱- کارل مارکس" میگوید: "خدا نیست وزندگی ما دیست"!!

۱۲ "لینن" درسال ۱۹۱۳م "گفته بود:

"این درست نیست که بگوییم خدا خالق وتنظیم کننده افلاک است. درست اینست که بگوییم خدا عبارت از یک ایدیولوژی خرافاتی است که انسان آنرا خلق نموده، تا به عجز خود اعتراف نماید، فلهذا هرکسیکه ایدیولوژی وجود خدا را تائید میکند، یک شخص جاهل، عاجز وکودن است." !!

۱۳- چندین سال قبل دریکی از شماره های روزنامهٔ "پراودا" ارگان نشراتی حزب کمونیست شوروی وبنیانگذار اهداف کمونیزم این جملات به نشر رسیده بود:

"ما به سه چیز ایمان داریم: کارل مارکس، لنین وستالین بر عکس به سه چیز دیگر ایمان نداریم: خدا، دین، وملکیت فردی

۱۴- "لینن" بسال ۱۹۲۰م. در بیانیهٔ گفته بود:

"تعلیم وتربیت سالم جوانان ایجاب مینماید، تا آنها را با اخلاق وعقاید کمونیستی مجهز سازیم، اما این اخلاق وعقاید عاری از خداست، زیرا ما به خدا ایمان نداریم ...."

۱۵- درجای دیگری از نوشتهای "لینن" میخوانیم:

"نه تنها ایدیولوژی دینی وعقیده به خدا، بلکه صرف تفکر درباره خدا، دنائت کامل شخص ونقیصهٔ روحی وی است." !!

۱۶- دربخشی از بیانیهٔ "لینن" که بسال ۱۹۲۰م در سومین کنفرانس سرتاسری سازمان جوانان کمونست شوروی ایراد نموده بود، چنین آمده است:

"ما به خدا ایمان نداریم واین را میدانیم که ملاکان، فیودالان و بورژواها بخاطر حفظ منافع خویش اذهان مارا بنام خدا تخدیر مینمایند وما بجز از طبیعت، همه موازین اخلاقی وقدرت های دیگر راکه اینها خلق نموده اند. بشدت ردمینماییم. وتاکیدمی ورزیم که این همه نیرنگها وفریبها پرده یی است درمقابل عقول دهقانان وزحمتکشان، جهت حفظ منافع استثمارگران..." !!

با شنیدن این سخنان از لینن نویسندهٔ مشهور روسی "ماکسیم گورکی" ازوی ناراضی میشود ومدت مدیدی درجلسات حزبی حاضر نمیشود. مدتی بعد "لینن" از غیابت طولانی وی نگران شده وکسی را میفرستد تا احضارش کند ولی "ماکسیم گورکی" درجواب میگوید "من درین روزها مشغول تحقیقات درباره خدا هستم." "لینن" با شنیدن این سخن برایش مینویسد "تحقیقات درباره چیزی که اصلا" وجودندارد، بجز از تلاف وقت چیزی دیگری بوده نمیتواند وتا آنکه خدا را کشف نکنی درو کرده نمیتوانی تو خدا نداری، زیرا تا حال آنرا خلق نکرده یی وخدا از راه تحقیقات نه، بلکه از راه تخلیق بدست می آید..." !!

۱۷- درکتاب (الفبای مبارزه) چاپ مطبعهٔ حزبی کابل - چنین میخوانیم:

ماتریالیزم فلسفی به ما می آموزاند، که جهان مادیست و احدی آنرا نیافریده است، پیوسته بوده وهمیشه خواهد بود...." !!

خوب خوانندهٔ گرامی!

چنانچه درسطور بالا خواندیم، "کارل مارکس" و"لینن" "دین" را افیون میخوانند وآنرا وسیله یی جهت تخدیر اذهان مردم میپندارند تا منافع طبقهٔ بورژوا حفظ گرده

وگروهی از بی‌شعوران و کودنان جوامع بشری این نظریه را تائید میدارند، ولی از حق نگذریم و قضاوت عادلانه نماییم، درمییابیم که دین نه افیونیست جهت تخدیر اذهان طبقهٔ زحمتکش و نه وسیله است برای حفظ منافع طبقهٔ بورژوا. برعکس دین وسیلهٔ است جهت هدایت مردم و مشعلی است فروزان که برعلاوهٔ امور اخروی متضمن اصلاح امور اجتماعی طبقات مختلف جوامع بشری نیز میباشد.

تشخیص اهداف و عقاید، وتحریر تاریخ همهٔ ادیان، کاریست که از حوصلهٔ این بحث خارج است، ولی اگر تنها دین مقدس اسلام را از همان آغاز پیدایش تا امروز مختصراً مورد بررسی قرار دهیم، جز عدل و مساوات، تأمین عدالت اجتماعی، مساوی حقوق و بهبود در روابط اجتماعی طبقات بشر چیز دیگری را به ارمغان نیاورده که خلاف مصالح عامه باشد.

با به میان آمدن دین مقدس اسلام عنعنات مزخرف قبیلوی رخت بربست، بساط الحاد چیده شد، میزانی برای تفکیک نیک و زشت پدید آمد، حقوق بشر تأمین گردید، کرامت بشری و مقام والای انسان شناخته شد و این موجود را "اشرف المخلوقات" خواند، فرق میان سیاه و سفید، غنی و فقیر عرب و عجم و زشت و زیبا از میان رفت و یگانه محک تفاوت میان اشخاص و افراد جوامع، پرهیزگاری قرار گرفت، چنانچه خداوند متعال میفرماید: "ان اکرمکم عندالله اتقیکم" سورهٔ حجرات، آیت ۱۳–

تاریخ خوب بخاطر دارد، آن زمان که سراسر سرزمین عربستان را جهالت فرا گرفته بود و مردم جز عنعنه‌های مزخرف قبیلوی چیز دیگری را نمیشناختند، حقوق انسان تا چه حد پامال میشد.

سران قبایل با فراهم آوری گروهی از مردم و با تدویر محافل بزرگ، چندین تن را با شمشیر، خنجر، نیزه و غیره به جان هم می افگندند و خود با قساوت بی مانند ـ به تماشای کشته شدن آنها می نشستند و سپس از کشته شدن ایشان شور و هلهله برپا مینمودند و حظ می بردند، ولی با به میان آمدن اسلام، حقوق کامل انسان تامین گردید و بساط اینگونه اعمال خلاف کرامت بشری چیده شد، چه آنکه به تماشا می نشست جز ثروتدارایی چه بود؟ هیچ ...

اسلام قتل را از جملهٔ گناهان کبیره و نابخشودنی شمرده پیروان خود را ازین گناه عظیم منع فرمود، چنانچه خداوند (ج) میفرماید: "ومن یقتل مؤمنا" متعمدا" فجزاءه جهنم خالدا" فیها وغضب الله علیه ولعنه واعدله عذابا" عظیما." سورهٔ نساء آیت ۹۳.

یعنی "کسیکه مؤمنی را قصدا" به قتل برساند، جزای آن دوزخ است که همیشه در آن باقی میمانند و غضب خداوند "ج" برآن نازل گردیده و خداوند برا ولعنت میفرستد و برای وی بزرگترین عذاب را مهیا میگرداند."

دین مقدس اسلام نه تنها قتل مؤمن را منع قرار داد، بلکه کشتن کافر را نیز مباح ندانست چنانچه پیامبر بزرگ اسلام "ص" به امت خود امر نمود:

هرکافریکه در سرزمین اسلام به مسلمانان پناه آورده و جزیه بپردازد، ریختن خون او و اتلاف اموال او برما حرام است.

اسلام حقوق کارگر را تأمین نمود و با فرامین لاهوتی خویش استثمار کردن و استثمار شدن را به شدت رد نمود. بنا به گفتهٔ بزرگان که گفته‌اند.

"سخن چون بگفتی دلیلش بیار"

از جملهٔ همه حقوق کارگر صرف یک نکته را با مقایسهٔ کمونیزم بیان میداریم:

هرگاه کارگری یکی از ابزار کار را تلف نماید، از نظر قوانین اسلامی باید عین قیمت همان آله را بپردازد، درحالیکه مطابق قوانین سوسیالیزم (علمی!) ده چند قیمت آن از نزدش حصول میگردد.

"ببین تفاوت کار از کجاست تا به کجا"

"ادامه دارد"

داسلامي اقتصاد فکري بنسټونه

ځیړنه :اجرالدین

اسلامي اقتصاد پرلاندې فکري بنیادونــــو ولاړ دی .

۱ ـ دتوحیداصل
۲ ـ مالکیت
۳ ـ دشتمنی ویشـــنه .
۴ ـ ټولینز عدالت

پەترتیب سره پورته عنوانونه ترځیړنې لاندې نیســو .

۱ ـ دتوحیـــداصل :

ټول اسلامی اصول اوفروع لە"توحید"څخه را ولاړ شوی اوداسلامی نظام اساسی شرط هم دا دی چی بایدپر"توحید"ولاړوی ځکەچې دنظام هرەبرخه بایدد"توحید"انعکاس اوبڼودونکی وی .

مثلا" پەسیاسی اړخ کی"توحید"دزوراوقدرت ماتونکی اوپەاقتصادی اړخ کی پەبشری ټولنەکی د"برابری"منځ تەراوستونکی دی چی ټول انسانان دخدای(ج)مخلوق ګڼی اوپرمساوی حقوقوورتــــــه قائل دی .«اسلامی توحید»طبعی نعمتوند دخدای مال ګڼــی .

لقمان آیه۲۶: وللەما فی السموات والارض .

" ژباړه: څەچی پەآسمانونواوځمکوکـــی دی دخدای پوری اړەلـــری".

او ټول بشری افرادنسل پەنسل دطبیعت لەنعمتونو یورنګەګټەاخستلای شی. بقره آیه۲۹: هوالـــذی خلق لکم مافـــی الارض جمیعا " .

"ژباړه: خدای هغەذات دی چی پەځمکەکی ټول څیزونەتاسی تەپیداکړی "

خوکەلدی منابعوګټەاخستل تردی حدەورسیږی چی پەټولنەکی"توحیداوپورنګوالی"لەمنځەیوسی اوپرځای ئې اقتصادی "شرک اوفاصلی"منځ تـــــه راشی نوددی ټول شرک اوفاصلولەمنځەوړلولپاره څەشی چی خلکوتەتفویض شوی اولاس تەئې راغلـــی باید"انفاق"کړی څود"شرک"آثارپری جاروشی .

حدیدآیه۷: آمنوباالله‌ورسولەوانفقوا ممـــا جعلکم مستخلفین فیەفاالذین آمنوا منکم‌وانفقوا لهم اجرا"کبیرا" .

"ژباړه:«پرخدای اودهغەپررسول ایمان‌راولی اوانفاق وکړی لەهغەڅه چی تاسی ئې پــــری نماینده‌ګان کړی اوسی نولەتاسی هغوکسانوتەچی ایمان ئې راوستی اوانفاق ئې کړی سترا جرشته.»

دًاسلامی توحید"لەنظرەد"طبیعت اوټولنـــی " نظام دځان دموجودیت اودوام لپارەهرەشیبــــه دخدای دخالت اونظارت تەاړەلری .

رحمن آیه۲۹:«یسئلەمن فی السموات والارض ـ کل یوم هوفی شان»

"ژباړه:"څەچی پەآسمانانواوځمکەکی دی لـه هغەپوښتنەکوی اوهغەهرەورځ (هرەشیبه)دخلقـت پەکار (مشغول)دی."

لە"توحید"څنی داټول پوهیدنەاوداټول "توحیدی لید"اسلامی حکومت پراقتصادی چارونیغ پەنیغه دخالت اونظارت تەرابولی اودټولنی او اقتصادی حالاتودبهبوداوښوالی لپارەئې ژمنوی

خوا سلامی توحیدی نظا م" پرتولنەتطبیق شی ا وهم
دا لهی قوا نینودمجری ا وتوحیدی تولنی دنمایندە
پەتوگەپرا قتصا دا ودنظا م پرنوروبرخو پورەڅا رنە
ولری ا وهمدا رنگەهغەعوا مل هملەمنځەیوسی چی
دا سلامی نظا م دوحدت مخنیوی کوی ا وپەنتیجەکی
نظا م توتی توتی کوی .

۲- ما لکیـــت :

دهستی حقیقی ا وا صلی ما لک خدا یتعا لــی دی
خورهستی لەنعمتونوگتەا خستل ئي ا نسا ن تـــە
پریښی چی دا مسئلەد "تفویضی ما لکیت" پەنا مــە
یا دوو .

دا سلامی منا بعولەخیړنی معلومیږي چی پــە
تا کلوحدودوکی دری ډولەتفویضی ما لکیت وجــود
لری .

۱- فردی ما لکیت .
۲- عمومی ما لکیت .
۳- دولتی ما لکیت .

فردی ما لکیت :څەچی ا نسا ن تولیدکــړی وی
ا ویا ئي دشکل ا وما هیت دتغیرا وا ړونی لــە لارې
حا صل کړ ی وی ورتە"فردی ما لکیت"وا ئي .

عمومی ما لکیت :لەعمومی شتمنیونەدعمومــی
گټی ا خستلوحق تەعمومی ما لکیت وا ئي مثلا" ــ
رودونە ،ځنگلــونەا وښکا ر ه کا نونـه .

ښکا رەکا نونە : هغەکا نونەچی لەرا ویستلــو
وروستەسملەلاسەمصرف کیدا ی شی ا وبیا پری کـــا ر
کولوتەضرورت نەوی .همدا رنگەدځمکی پرمـــخ
پرا تەکا نونوتەښکا رەکا نونەوا ئي .

دولتی ما لکیت :پرکومی شتمنی چی یوا زی ــ
ا سلامی حکومت تصرف کولای شی دْدولتی ما لکیت"پە
نا مەیا دیږی .لکەهغەشمیرکا نونەچی دځمکی پــە
تل کی وی ا ویا هغەکا نونەچی لەرا ویستلووروستــە
پری بیا کا رصورت مومی څودرا ویستل شوومواددو-
شکل ا وما هیت وا وړی ا ومصرف تەجوړشی .

دلتەد" الفه ب ،ج" پەنا مەدڅوټکویا دونـــە
کوو :

ا لف :لەفردی ما لکیتە"مطلب دا دی چەفردبا ید
دخپل کا را وفعا لیت لەا ملەڅەترگوتوکړی پـــدی
شرط چی کا را ودکا رنتیجەئي گټوره وی ا وهـــم
خپلە فرداوټولنی تەزیا ن ونەرسیږی ا ونەدنوروّد
زبیښلوبا عث وگرځی .

ب : دا سلامی حکومت لەوظا ئفودەچی عمومـــی
ا موا ل ا وشتمنی ئي ترڅا رنی لاندی وی ا ود"عمومی
برا بری ا صل "لەمخی ټول خلک لەطبعی نعمتونو
یورنگەگټەدوا خلی ا ودډلوا وا فرا دودبی ځا یـــە
مصرف چرچوا ونا وړې ا ستفا دي مخنیوی وکړی .

د" دولتی ما لکیت ا وعمومی ما لکیـــت "
ا صطلاحا ت دا بدتفا هم پیدا نکړی چی گنی دولـــت
یوا زی پرخپلوشتمنیودما لکیت حق لري ا وعمومی
شتمنی ئي با یدترڅا رنی لاندی نەوی نوددی بـــد
تفا هم لەمنځەوړلولپا رەبا یددوەلاندی ما دی پـە
نظرکی ونیسو .

۱ ــ دولت خودپەخودەدهیڅ شی ما لک نــــدی
بلکه کوم تا کلی ثروتونەئي چی پروا ک کی دی
با یددا سی ا قتصا دی برنا می ورتەجوړی کړی چـی
دټولنی پەدردوخوری .

۲ ــ لەطبعی منا بعونەچی ا فرا دنیغ پەنیغە
گټەا خلی ا وپدی با ب چی کومي ستونزی ا ومشکلات
پیدا کیږی نوا سلامی حکومت دخلکودنما یندەپــە
توگەهغەترخپل کنترول ا وڅا رنی لاندی را وستلای
شـــی .

ج : ننی تخنیک ا وتکنولوژی دکا نونوظا هری
ا وبا طنی ویشنی دړی وړیٔ کړی گکەتیل دسلوکلونــــو
غوندی مخکی څنگەچی را وویستل شی هما غسی نــە
مصرفیږی بلکەنن تردووزروزیا ت مشتقا ت لـــری
یعنی نن دتخنیک ا وتکنولوژی پەمرستەلەتیلونە
لەدووزروزیا ت ډولەشیا ن جوړیږی .ا ونن دا ډول
ظا هری ا وبا طنی ویشني ممکن ندی ا وکەوی څەپــە
دردخوری ؟

هغەڅەچی لدی ویشنی مهمدی هغەدا چـــــی
دروغتونونو ، لارو ،مدا رسو ،پوهنتونوا ونوروعا مه
موٴ سسوجوړولولپا رەدولت ځا نگړی بودجەلـــری

اولـه‌ا ستثنا ئې موا ردوپرتـه‌بل چیری ئې مصرفـو لای نشی نوپـه‌ا سلام کی ددی لـپا ره‌چې خلک تر زور زیا تی ا وفشا رلاندی را نـه‌شی نوددی ډول مصا رفـو لـپا ره‌ټا کلـی عا یدا ت پـه‌نظرکی نیول شویدی چـی دعمومی شتمنیونـه‌لاس تـه‌را غلـی عا یدا ت دټولـنـی دعا مـه‌ا ړتیا ولـیری کولـولـپا ره‌مصرفوی .

۳ـ دشتمنی ویش :

دا سلامی نظا م دا هدا فو (لـه‌زورزیا تی ا و د قدرت لـه‌تمرکز ه‌ا وکـنـزآ زا ده‌ټولـنـه ،لـه‌فقرخلاصـه ټولـنـه ،دعمومی برا بری پرا صل ولاړه‌ټولنه) ا و همدا رنګه‌دا قتصا دی نظا م دلـوستل شووفکـــری بنستونو (دتوحیدا صل،ما لکیت) نـه‌معلـومیـږی چی د" شتمنی ویش "د"توحیدنظا م" پـه‌منځ تـــه را تګ کی مهمه‌ونډه لـری .

دلـته‌با یدد "شتمنی"اوعا یدا تو " نیغی را بطـی تـه‌پا ملـرنـه‌وکړو .شتمنی دعا یدا تومنبع ده ا و هرڅومره‌چی عا یدا ت زیا تیږی دشتمنی دتولـیـد ا مکا ن هم زیا تیږی.دشتمنی تمرکزدعا یدا تـــو دویش مسئلـه هم‌کړکیچنـه‌کوی .

کلـه‌چی د"فردی ما لـکیت "معیا ر "کا ر "وګڼل شی اولـه‌ملی منا بعونـه‌ټولـوتـه‌دیورنګه"ګټی ا وکا ر " زمینـه‌برا بر ه‌ا وټولـنـه‌دهرډول زورزیا تی اودقدرت لـه‌تمرکز ه‌آ زا ده‌شی نوهرومرودشتمنی حـد ا و د ټولـنی دهروګړی عا یدا ت پـه‌یوی سطحی کی وا قـع کیږی .

لاندی آ یا ت دا حقیقت تا ئیـدوی :

نجم آ یا ت ۳۹ـ۴۱ : وا ن لیس‌لـلانسا ن ا لاما سعی وا ن سعیـه‌سوف یری ثم یجزیـه‌ا لـجزا ء ا لاوفی .

"ژبا ړه: ا نسا ن تـه‌لـه‌خپلـی وسی ا وکوښښه بـل څه‌نشتـه ،ا ودا چی دخپل زیا رنتیجه‌بـه‌ډیرژرووینی ا وبیا بـه‌پور ه‌ا جرورکړشی ."

نساء آ یت ۳۲ : ... لـلرجا ل نصیب ممـا ا کتسبوا ولـلـنساء نصیب مما ا کتسبن .

"ژبا ړه :"څه چې نا رینـه‌وترلاسه‌کړی خپلـه‌برخه ا ونصیبـه‌ئې ده‌ا وهمدا رنګه‌څه‌چې ښځوترلاسه‌کـړی خپلـه‌برخه‌ا ونصیبـه‌ئې ده ."

ځینی وګړی چی دجسمی ا وروحی بی وسیولـه‌ا ملـه لـه‌خپلـه‌حقه ګټه تشی ا خستلای نوپدی صورت کـی هغوی چی لـدی حقه‌پرګټی ا خستلـوبرلاسی دی نـو ورتـه‌پـه‌ټا کلـی برخی قا ئیل دی .

معا رج آ یا ت ۲۵ : لـلسا ئل وا لـمحروم .

"ژبا ړه: دهغوی پـه‌ما ل کی دفقیرا نـو ا و محرومینولـپا ره‌معلـوم حق دی "

ذا ریا ت آیت ۱۹: وفی ا موا لـهم حق لـلسا ئـل وا لـمحروم .

"ژبا ړه:«ا ودهغوی پـه‌ما لـونوکی دفقیرا نو ا و محرومینولـپا ره‌حق شتـه"

توبه‌آ یـه‌۶۰ : ا نما ا لـصدقا ت لـلـفقراء‌وا لـمساکین وا لـعا ملـین عبیـها وا لـمولـفه‌قلـوبـهم وفی ا لـرقا ب وا لـغا رمین.وفی سبیل ا للـه وا بن ا لـسبیل فریضه من ا للـه وا للـه علـیم حکیم .

"ژبا ره :"پـه‌تحقیق سره صدقا ت(ما لیا تـــی عا یدا ت)دفقیرا نو ،مسکینا نوا ودما لیا تـــو درا ټولـوونکو ما مورینو ا و... لـپا ره دی ".

لـدی توضیحا تومعلـومه شوه‌چی دشتمنی پــه توزیع ا وویشنـه‌کی دوه‌علـتونـه‌موٴ ثردی .یوکا راو بل ا حتیا ج (ا ړتیا) .

دا با ید ووا یوچی ا ړتیا (ا حتیا ج)هم دفقـر غوندی نسبی مفهوم لـری ا ودلـته‌موږدا سلامــی ټولـنی دا فرا دودا صیلـوا ړتیا وومتوسط ا ومنځنـې حدپـه‌نظرکی نیولـی ،پدا سی حا ل کی چی دټولـنـی ټولـه‌شتمنی دټولـنی ټولـوا ړتیا ووتـه‌ځوا ب ویلا ی شی نوځکا را وا حتیا ج "را بطه‌بـه‌لاندی دری حا لـتـه ولـــری .

لـومړی حا لـت :دا چی یو ه‌ډلـه‌دخپلـوا حتیا جا تـو پـه‌نسبت زیا ت کا رکوی ا وعا یدا ت لـری پدی صورت کی لـه‌عمومی شتمنی دهغوی دګټی ا خیستلـومعیـا ر هما غه"کا ر "دی خوپـه‌لاندی دووشرطونو :

۱ـ دا چې دټولـنی ټول وګړی دخپلـوا صیلــو ا ړتیا وپـه‌لـیری کولـوبرلاسی وی .

۲ـ دا چې ا ضا فه ګټه‌ئې پـه‌ټولـنـه‌کی دا قتصادی

درزموجب ونگرڅی څودتهولنی یورنگوا لی اوتوحید تەزیا ن ورسوی .

یا دونه: لەعمومی شتمنیونەدگتی ا خستلوپە باب با یدا سرا ف (پەمصرف کی زیا دبت کـــول) ا وتبذیر (بی لەا حتیا جەمصرف کول } حدمرا عـــت کروڅکەپەقرآ ن مجیدکی "تبذیرا وا سرا ف" دوا ړه رتهل شوی .

یا بنی آ دم خذوا زینتکم عندکل مسجدوکلـــوا وا شربوا ولاتسرفوا ا تەلایحب ا لمسرفین .

ترجمه:"ا ی بنی آ دما نو ! دهرعبا دت پەوخت کی پەخپلەښکلاسینگا را وسئ آوخوری څښی ا ولــه حدنەتیری مکوی ،ا للەلەحدنەتیری کوونکی نـه خوښوی (ا عرا ف آ یه ۳۱) .

ولاتبذرتبذیرا ا ن ا لمبذرین کا نوا ا خوان ا لشیاطین وکا ن ا لشیطا ن لربه کفورا.. (ا سرا ء آ یه ۲۶–۲۷)

ژبا ړه:«بی ځا یەلگښت مکوی ،بی ځا یەلگښت کوونکی دشیطا ن وروڼەدی ا وشیطا ن دخپل رب نـا شکر ەدی.»

دویم حا لت :یو ەډلەچی دجسمی ا وروحی بـــی وسیوا ونا توا نی ا ویا دا ستعدا دونودا ختلاف لـــه ا ملەدتهولنی دمعمولی ا ړتیا ودلیری کولوپـــه ا ندا زەکا رنشی کولای نوپەحقوقی لحا ظ دهغـــوی حق پرڅا ی دی نولەعمومی شتمنی دهغوی دا ړتیا و پەا ندا ز ه (نەدهغوی دکا رپەا ندا ز ه) ورتەگهتـــه ورکول کیږی ا وکوم آ یتونه چی ذکرشول پەهمدی با ب دی .

دا سلامی حکومت دا قتصا دی سیا ستونولەمهمـو ا ومشکلوا هدا فودشتمنی دتوزیع پەبرخەکی یـــو دا هم دی چی ددی دوومتضا دوا ړخوترمنځ ترممکن حدەپوری تعا دل ا ونږدیوا لی منځ تەرا شی .

دریم حا لت : هغەډلەچی دکا رنتیجەئې ا صلی ا ړتیا وی لیری کولای شی ا وپەهمدی حدودوکـی وی نودلتەعملا" (کا را وا حتیا ج) دوا ړەدعمومـــــی شتمنیونەپەگهتی ا خستلوکی مهم نقش لوبوی .

یا پەبلەوینا :ا سلامی حکومت با یدلەیــــوی خوا دتهولنی لەشتمنیوگهتەوا خلی چی فقرپەعا مـه توگەلەمنځەلاړشی یعنی تهولنەدبشری تهولنـــی دا مکا نا توپەنسبت دخپلوا ړتیا وپەلیری کولـــو برلاسی وی،ا ولەبلی خوا شتمنی پەدا سی توگـــــ وویشی چی لەتهولنی نسبی فقرهم لاړشی .نوځکەد ا سلام ما لیا تی نظا م دثروت دتعدیل (مســا وی کیدنی ا وبرا بری) پەمنظورو‌ضع شوی‌ئودا موپـــ یا دوی چی پەسلوکی دما لیا توا ندا زەا وهمدا رنگ

ما لیا تی منبعی هیڅکلەثا بتی نەوی یوا زی پـه یوموردکی چی هغەهم نسبی دی ا وهغەدا چی دفقها لەنظرەپەجنگی غنا یموکی با یدخمس[انفال ۴۱ آیت]وا خستل شی ا ویوشمیردا سی هم وا ئې چی دیوهېږی دکلنـی شخصی مصرف نەپرتەدهرډول خا لصوعا یدا توئې پـه سلوکی شل ما لیا ت وا خستل شی .ما لیا تی نظـا م دعا یدا تودسطحی ترمنځ ا ختلافا ت نږدی کوی.نـو دشتمنی پەتوزیع کی دا سلامی حکومت ا سا سی‌وظیفه دەچی لومړی لەشتمنی دعمومی گهتی ا خستلوزمینه برا برەکړی ا وبیا دعا یدا تولەا ملەچی پەتهولنەکی درزمنځ تەرا ځی ا وتهولنەپەشتمنوا ونیستمنـــو ویشل کیږی‌مخەئی ونیسی ځکەدشتمنی لەویشنـــی دا سلامی حکومت دا قتصا دی سیا ست هدف دا دی چی لەما لی پلوەتهولنەپەیوی سطحی کړی،ما لی ا و– ا جتما عی ا متیا زا ت لەمنځەیوسی ا وهرډول زور– زیا تی پا ی تەورسوی ا ودتهولنی ا قتصا دی نظـــا م دتوحیدښکا رندوی ا وپەدی توگه«مستوی علی‌سوقه» تهولنەجوړەشی نودلتەد"ربا ،احتکا را وکنز"، د حرا موا لی پرعلت ا وفلسفەښەپوهیدلی شوا ودا هم را تەڅرگندیدا ی شی چی څرنگەدشتمنی ویش لــه فقرسرەرا بطەلری .

حشرآ یه۷ :کی لایکون دولەبین ا لاغنیاء منکـم. "ژبا ړه:څوشتمنی دشتمنوا وغنیا نوترمنـــځ دورا ن ونکړی "

۴– تهولنیز عدا لت :

کلەچی پەا سلام کی دتهولنیزعدا لت پە بـــاب خبری کوونولومړی با یدا سلام پەا عتقا دی مکتب کی د"توحیدی تهولنی" ، "ما لکیت " ،"دشتمنـــی

ویش" او د "ټولنی شکل" په باب خپلی پوهېدنی ا وبردا شتونه را وړاندی کړو ځوزموږ په ذهن ا وزړه کی له ظلمه آزادی ټولنی آرمان پیدا شی او په مجموعی توګه خپلو دغو پوهېدنوا و بردا شتونو ته ټولنیز عدالت وایو. هره لاره او تاکتیک چی د دغی آرمان د پوره کولو لپاره مناسب وی د ټولنیز عدالت لوری ا وجهت به ولری .

اسلامی ایدلوژی او اقتصاد

په اسلامی ایدلوژی کی د اسلامی اقتصاد د مهمو ټاکونکو عناصرو لوری او جهت په لاندی ډول دی .

۱ـ د قدرت له خاوندانو مالکیت اخیستل او خلکو ته ئې سپارل .

۲ـ د "عمومی اشتراک اصل" تطبیق کول او د بی طبقی ټولنی جوړول .

۳ـ د "اقتصادی استقلال اصل مراعات کول .

اوس په ترتیب سره پورته عنوانونه تر څیړنی لاندی نیسو .

۱ـ د قدرت له خاوندانو مالکیت اخستل او ـ خلکو ته ئې سپارل :

کله چی د اسلامی اقتصاد موضوع مطرح کېږی نو سمدستی د خلکو پام د پته اوړی چی اسلام د مالکیت په باب څه نظرلری . د پته موپام وی چی د اقتصادی ـ ټولنیزو " ضوابطو او ریکو پر ته د مالکیت پر مسئله نشو پوهیدلای نو څکه باید پوښتنه وکړو چی په کومه ټولنه، کومی طبقی او پر کوم وشتمنیو باندی مالکیت مطرح دی ؟

مثلاً" په فیوډالی ټولنه کی فیوډال د ځمکی مالک دی ، په پانګوالی ټولنه کی پانګوالان د تولیدی وسائلو مالکان دی نو څکه مالکیت دیوی ټولنی له طبقاتی وضعی پرته مطرح کیدای نشی .

قرآن مجید د اسلامی اقتصاد له فرهنګه د مالکیت اصطلاح چوره لیری کړی او مالکیت ئې یوازی د "خدای" حق ګڼلی چی په دی توګه د ټولنی طبقاتی جوړ ی ئې له بیخه ایستلی .

مائده "۵" آیه ۱۷: ولله ملک السموات والارض وما بینهما والیه المصیر .

ژباړه: " آسمانونه او ځمکه او څه چی ددوی ترمنځ دی ټول د خدای ملک دی او د ټولو ټګ دهغه پر لوری دی "

اعراف "۷" آیه ۷۳: .... تاءکل فی ارض ـ الله ....

ژباړه: " .... د خدای پر ځمکه وڅریږی ... "

توبه "۹" آیه ۱۱۶: ان الله له ملک السموات والارض .

ژباړه: "حقیقتاً" د آسمانونو او ځمکو مالک یوازی خدای تعالی دی ".

نو لدی آیتونو معلومیږی چی په "الهی مالکیت نظام" کی پر تولیدی وسائلو، ځمکی او نورو اجتماعی شتمنیو د خصوصی مالکیتونو تغییر را ټولیږی او د ټولنی هر څه د "خدای ملک" ګرځی .

په الهی نظام" کی د هر څه د مالکیت نسبت خدای ته دی او خلک (الناس) چی د خدای تعالی نمایندګان (خلیفة الله) دی مالکیت ئې همدوی ته سپارلی .

انعام "۶" آیه ۱۶۵: وهوالذی جعلکم خلایف الارض .

ژباړه: "او خدای هغه ذات دی چی تاسې ئې پر ځمکه نمایندګان ګرځو لی اوسی ."

نو قرآن مجید محروم ، نیستمن او بی برخی خلک د ځواکمنانو پر ضد را پا څوی او یوازی همدوی د خدای لخوا د ورسپارل شوی مالکیت مستحق بولی .

قصص آیه ۵: ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین .

ترجمه: " اراده می کړی د ځمکی پر بې وزلو او مستضعفینو باندی منت ږدو مه چی هغوی د ((خلکو)) لارښوونکي او ((د ځمکی)) وارثین شی ."

دقرآن مجید په " اجتماعی او اقتصادی" آیتونو کی که د "الله " د کلمی پر ځای "الناس" ولیکو د آیت معنی کی تغییر نه راځی مثلاً" .

م ـ حنیف بلخی

بحضور سرور راستان (صلی‌الله‌علیه‌وسلم)

صبا !برید غم آلودگان کوی وفا
نخست پیکر خودرا بشوی درگلشن
بمال برسروگردن زسوده٫ مشکی
سپس زراه ادب با نیاز وبا تمکین
ببال وبال بزن درمیان مستی وذوق
گذار جبهه خودرا بآستانه کو
برآستانه کز هرشکنج دالانش
برآستانه٫ دیداست ،دیده٫ عیسی
برآستانه جاروب اوست گیسوی حور
براستانه درسایه های دیوارش
بمال روی بهکرباس باب رحمت او
بگوبآه وبزاری،وگریه وفریاد
توئی که سخت بنامت ابوالبشر نازید
تونا خدای جهان کشتی که فرمودی
بودبطورتوهرچوب معجز باهر
سریرتست زرفرف باوج عرش مرین
جمال یوسف توکرده مصرها روشن
بیادچشم توگرید سحاب درگلشن
زبوی نازگلستان توبباغ، نسیم
زخاکروبه کوی توباهمه حرمت
حریم قدس توخورشیدازسرتعظیم
کشای چشم کرم سوی کشور افغان
گذشت لشکرخونخوار سرخ ازجیحون
بسوخت ازسرشمشاد تابپای چمن
نگون نمودزگردیزتاحدود هری
بهرطرف که نظروا کنی نمی آید
نماندخانقه وحلقه های ذکروشیوخ
یکی بهصحنه بداست دست خودازدست
همه بخون بنشستند ازصغیروکبیر
بریده اندبهرسوی گیسوان زنان
بسوخت دفترتاریخ روزگار قدیم
ولیک باهمه این ضرب وبندوضع پریش
کنون دریغ مکن ازنگاه لطف وکرم
که تا برغم عدو این گروه امت تو

زکوچه های سحرجلوه٫ برون فرما
به شبنمی که چکیده بدامن گلها
بدست آمده ازنافه زاردشت خطا
بسوی مهبط ناموس وحی پربکشا
که تارسی بهپس درب گنبد خضرا
بودمطاف فلک تابه صبح روز جزا
فروغ عشق کشد سرچو وادی سینا
بذره٫ خاکش نشانه احیا
بافتخارنهد سربپای او طوبی
بصدامید نماید، سراغ بخت هما
بگیرحلقه٫ دروازه اش بمثل گدا
که ای حبیب خداوند خالق یکتا
هنوزبودگرفتار علم الاسما
بزادگان بشر امر اركبوا معنا
بودزجیب توبالنده صدید بیضا
زبان هدهد تومخبرهزار سبا
زبوی پیرهن تست دیده ها بینا
زبهردردتوداغ است لاله درصحرا
بهبردتحفه که گردیدناز بو، بویا
بهار سرمه ببخشدبه نرگس شهلا
نثاربوسه نمایدبهرصباح ومسا
که رفت عده٫ ازامتت بباد فنا
بهعزم ظلم وشکستن، چپاول ویغما
بخون نشاند زام البلاد تابکوا
خراب کرد زپامیر تابه پکتیکا
بجزمحیط پرازخون وتربت شهدا
نه مسجدونه نمازونه منبرونه دعا
دگربهمعرکه محروم گشته است زپا
همه‌بدود وبآتش زپیرتا برنا
دریده اند بهرکوی چادر عذرا
بهبست دانش وفرهنگ رخت ازهرجا
نماندامت مظلوم توزدست سوا
شعار خویش که وا امتی است نزد خدا
زبهمن حضرت اوزبن بلا شوند رها

عصمت : قانع

تکل او من

پردی تورو تورو لارو
پردی تورو منزلونو
درنا په هیله گرزو
په طلب دمشالونو
چی داتور نوبت کړو ختم
پرمسکن دبها رونو
ویده‌شوی‌منسرتونه
کړو راوینی‌دولسونو
+ + * * * * + +
چه خپی سره یوځای کړو
دوطن لویه لمن کی
چی طوفان هم ور سره کړو
دموجو نوپه‌شیون کی
چی جذبی کړورا ولاړی
په لحد اوپه‌کفن کی
دوطن په کندوا لوکی
دوطن دښتا ودمن کی
= = = =
چی په‌مینه‌دوطن کی
خپلوهیلوصدقه کړل
چی دپاک هوس‌نه ځارشول
چی اورونولولپه کړل
چی مشال دآزادی ته
عشق اومینی سرهلمبه‌کړل
چی په‌غیږدا بدیت کی
دمرگی خوبو ویده کړل
دهغوپرمنزلونو
لاکاروان دی ناکراره
لاروان دی په‌مزلوکی

پری
ځودش
دیو
دبسی
بیا ر
نوای
مونږ
مونږ
ترهغ
ځویو
قربا
صدقه
صدقه
زمون
زمون
زمون
زمون
که د
په ت
که اق
کوتل
مونږ
په ځ
په ت
په ت

ول

کوی دتا ریخ لاره
ی تغرورتول کړی
ون سحرلپا ره
وطن پر غولی
تول شی پرکرا ره
* * * *
دلوی وطن وا رثه
دلوی مقصدبچیا ن یو
دلوی مقصد پرلاره
وپوری روا ن یو
توی دورا ن جوړکړو
نی ددی ا رما ن یو
دخپل ولس یو
دخپل ا نسا ن یو
* * * *
زا حسا س نه‌پلورل کیږی
زا یما ن نه چټل کیږی
ز هیلی به ژوندی وی
ز ا رما ن نه وژل کیږی
لاری دا منزل مو
ندونو رټل کیږی
دم موپه دی لارکی
کیږی ځپل کیږی
* * * *
به ځوپردغه لاره
کل دسها رونو
کل دا رما نونو
کل دمنزلونو

ارسالی: "بیانی" ازقم

خروش سنگرنشینان افغانستان

توئی آن قوم کزو، کفرزمان میلرزد — شرق درظا هروغربش به نهان میلرزد
پا یمردی ترا دیدوجهان حیران شد — آفرین گوی به صدکام وزبان میلرزد
حبذا دستی که اوساعد بتگر شکند — می تپدبتگروبت نیز ازان میلرزد
زا شرحمله مردانه شان جیش عدو — الامان گوید وهی ناله کنان میلرزد
آفتاب ازچه نیاسود دمی ازحرکت — ضربت شصت ترا دید ودوان میلرزد
درگهی رزم زمین لرزد ازاین قوم دلیر — خود مکین لرزد هرانجا که‌مکان میلرزد
قدطاغوت کمان گشته وچشمش شده تار — نازم آن پنجه کزو پشت شهان میلرزد
سد نمودند کنون راه فرار دشمن — دشمنش رو بسوی مرگ روان میلرزد
آری از رزم چنین ،کفر جهان میلرزد — دشمن ازبیم وی اندردم‌جان میلرزد
فلک پیر ندیده است ،چوتو شیر شکار — گهی آهنگ تو بازوی یلان میلرزد
ظلمت ازنور گریزد ، چوسپاه دشمن — به عقب رفته وبرخودنگران میلرزد
زهره دشمن توآب ودلش درگه جنگ — مثل برگیست که ازبادخزان میلرزد
هرچه بگذشت زمان دشمن بدخواه وطن — ناتوان گشته وبی تاب وتوان میلرزد
دشمن ودوست دراین معرکه حیران شده‌اند — آن زشوق ودگر از دادن جان میلرزد
غالب ازخنجر وشمشیر شود خونی‌که بود — در رگ‌چون تو کزو کفرجهان میلرزد
بانگ تکبیر شما صاعقه قهر خداست — برسر دشمن خوانخوار کزان میلرزد
کاربگرفتن جان کویی مفوض به‌شماست — که چو سیماب دل اهریمنان میلرزد
دست‌تقدیر چونام توبه افلاک نوشت — صفحه رادیدکه چون برگ‌خزان میلرزد
گرچه ازچشم ودل ودیده ماما ن شهید — اشک در دامن ایتام روان میلرزد
خواهران سوختند ازآتش بمب دشمن — عرش‌حق زین ستم وظلم عیان میلرزد

آری ازفکر (بیانی) است که دروصف شما
درمعنی است که درشعر روان میلرزد

بقره آیه ۲۴۵: من ذا الذی تقرض الله قرضا" حسنا" فیضاعفه .

ترجمه :«له تاسی نه څوک دی چی الله ته قرض حسنه ورکړی ترڅو چی الله دهغه پور څو چنده بیرته ورکړی ؟»

دلته دخدای تعالی مطلب دادی چی خلکو ته قرض ورکړی او که نه خدای زموږ قرض ته څه اړه لری!

د"ربا " دتحریم په آیتونو کی ښې "سودخوړل" دخلکو پرمالونو دتیری په نامه یادکړی .

روم آیه ۳۹: وما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عندالله وما اوتیتم من زکوا ة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون .

نساء آیه ۱۶۱: واخذهم الربوا وقد نهوا عنه واکلهم اموال الناس بالباطل واعتدنا للکافرین منهم عذابا" الیما .

ترجمه :«او سودا خلی چی له هغه نه دوی منع کړی شوی وو ، او په ناروا توگه د خلکو مالونه خوری مونږ پر دوی زیاتره هغه پاک شیان حرام کړل چی مخکی ورته حلال وو ، او کوم خلک چی له دوی څخه کافران دی دهغوی لپاره مونږ دردناک عذاب تیار کړیدی ."

او دپاملرنی وړ خولادادهچی دبقره په (۲۷۹) آیت کی سودخواره د"خدای او رسول" جنگ ته رابلل شوی، نو دلته دوه متضاد اړخونه روښانه شول چی یوی لوری ته (خدای،رسول،خلک)او بل لوری ته سودخواره پراته دي .

بقره آیه ۲۷۹: یا ایها الذین آمنوا انفقوا الله وذروما بقی من الربا وان کنتم مومنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلکم روس اموالکم لاتظلمون ولاتظلمون

ژباړه :«ای مومنانو ! له خدایه وویریږی او تاسی چی کوم سود پرخلکو پاتی دی هغه وړپریږدی،که رښتیا سره مومنان وی،خو که تاسی داسی ونکړل ،نو خبراوسی چی دالله او دهغه درسول له خوا ستاسی پرخلاف دجگړی اعلان دی،که اوس هم توبه وباسی(او سود پریږدی) نو تاسی د

خپلی پانگی اخیستلو حقدار یاست مه تاسی تیری کوی او نه په پرتاسی تیری وشی .»

په "اسلامی ایدلوژی" کی دمالکیت نسبت یوازی خدای "ج" ته دی"ټول څیزونه دخدای مال دی "

پدی معنی چی هیج شی دهیچا مال نه دی .

نو کله چی دمالکیت نسبت موخدای ته وکړ نو دفردی،خصوصی،طبقاتی او اجتماعی"مالکیتونو نفی مووکړه نو په حقوقی لحاظ دحقیقی مالکیت تعریف داسی شو :

" خدای تعالی دټولو شیانو مالک دی "

دا ودمسئلی علمی،تیوریکی اوذهنی اړخ،خو په واقعی او عینی توگه باید مالکیت دچا پلاس وی ؟

په اسلامی مفکوری کی خلک "الناس" دخدای نماینده گان او عیال دی (الناس عیال الله حدیث نبوی) نو مالکیت هم په عینی توگه باید د همدوی په لاس کی وی.نو ځکه حقیقی مالکیت چی دخدای تعالی پوری منسوب دی نو په عملی واقعیت کی دخلکو (الناس) پوری اړه او تعلق لری لکه:

«بیت الله»،«مال الله»،"انفاق فی سبیل الله".

نو دا آ دی چی په اسلامی مفکوری کی مالکیت له حقیقی نظره نه اجتماعی مالکیت دی چی واقعا" او حقیقتا" په حقوقی لحاظ ټول نه دمال مالکه وی او نه فردی.بلکه مالکیت دخدای دی خو په واقعیت کی څه چی خدای پوری اړه لری عملا" دخلکو په لار کی مصرفیږی او خلک باید دخدای تعالی له طرفه پر هغه تصرف ولری پدی شرط چی دحقیقی مالک (خدای تعالی) له خوا پر تصرف دوضع شوو حدودو مراعات وشی، نو ځکه په اسلام کی "الهی مالکیت" مطرح دی چی دا مالکیت دفردی"،"خصوصی" "اجتماعی" او "طبقاتی"مالکیتونو نفی ده .

(نوربیا)

ابن خلدون

و مقدمه او

ابن خلدون کیست ؟

درنخستین روز ماه رمضان ۷۳۲ق در خانواده اندلسی ای که در نیمه های سدهٔ هفتم هجری به تونس کوچ کرده بود، پسری دیده به جهان گشود که او را عبدالرحمن نام نهادند. او که فرزند محمد بن محمد بن محمد بن حسن بن جابر بن محمد بن ابراهیم بن عبدالرحمن خلدون بود، در بزرگی نام ولی الدین را برای خود برگزید و به ابن خلدون مشهور شد. وی تبار خود را از عرب یمانی حضرموت می داند.

نیاکان ابن خلدون سالها در اندلس رئیسی و وزیری کردند و پس از شکست "موحدان" و پیش از اینکه اشبلیه "بدست ترسایان" بیفتد از آن شهر کوچ کردند. محمد، پدر ابن خلدون زندگانی سیاسی را ترک کرد و به تحصیل علم روآورد و در فقه و لغت عالم شد و سرانجام هنگام رواج وبای سال ۷۴۹ هجری به هنگامیکه ابن خلدون هفده ساله بود چشم از جهان فروبست. مادر ابن خلدون نیز در این وبا جان خود را از دست داد.

ابن خلدون برخی از دانشهای نخستین را از پدرش که از مردان دانش و فرهنگ بود آموخت. خواندن قرآن عظیم الشان را بر بنیاد دهگانه تجوید فراگرفت، و دستور زبان عربی و بسیاری از کتابهای ادب و دیوان شعرای عرب را از بر کرد و در فقه و حدیث و جهان بینی اسلامی استادی فراوانی بدست آورد.

وبای سال ۷۴۹ـ ق که مرگ پدر و مادر و بسیاری از استادان ابن خلدون را به همراه داشت او را سخت اندوهناک کرد. سه سال پس از آن، در بیست سالگی، از سوی پادشاه تونس ابواسحاق به "کاتب علامتی" یا دبیر توشیح شاه انتخاب شد ولی دیری نگذشت که خود را از تونس به فاس کشید سلطان ابوعنان که بگردآوری دانشمندان و فرهنگ پژوهان پرداخته بود، ابن خلدون را به سفارش برخی از علماء که از تونس با وی آشنائی داشتند و از هوش و آمادگی وی در شگفت شده بودند به دربار خود فراخواند.

ابن خلدون هشت سال در فاس از همنشینی با دانشمندان سود برد اما در عین حال به کارهای سیاسی تمایل شد و به کانون های سیاسی ارتباط یافت. سرانجام چون در آماده کردن شورش برای برانداختن پادشاه دست بکار برد، ابوعنان او را زندانی کرد و دو سال در زندان ماند تا پس از مرگ ابوعنان آزاد شد و چندی بعد از راه جبل الطارق به اندلس رفت.

سلطان اندلس و وزیر وی او را بگرمی پذیرا شدند و افزار آسایش او را فراهم آوردند. ابن خلدون در اندلس در شمار بزرگان و ندیمان پادشاه بود. پس از چندی با دست آوردن دستوری از پادشاه راه دریایی (بجایه) را در پیش گرفت در بجایه پادشاه ابوعبدالله با و

مهربانی کرد و مقام پرده‌داری را که از بزرگترین مقامات بود به او سپرد. ابن خلدون دیری در بجایه نماند و از آنجا بیرون آمد و پس از چندی کوشش در شهرها و در میان قبایل بیابان نشین و تاراج شدن در روه و دیدن سختی های دیگر سرانجام به "فاس" رسید و زیر ابن غازی به او مهربانی ها ورزید و دوستیها کرد. ولی در آنجا نیز نپایید و راه اندلس را در پیش گرفت. آنجا نیز از مهرها و بخششهای امیر "غرناطه" برخوردار بود. سپس از ترسی که فرمانروایان مغرب از ابن خلدون و آشوبگری‌های وی در میان قبائل بیابان نشین داشتند امیر غرناطه را وا داشتند تا ابن خلدون را به جای دوری بفرستد و ناگزیر به "تلمسان" رفت. در "تلمسان" حاکم ابوحمو او را مامور کرد تا به میان خاندانهای "داوده" برود و آنان را به یاری وی بر انگیزد.

ابن خلدون که از پای نهادن در درگاه های سیاسی تا اندازه‌ای به تنگ آمده بود با اکراه این ماموریت را پذیرفت ولی همینکه چند کروه از شهر دور شد و به نزدیک "منداس" از آن فرزندان "عریف" رسید به نزد آنان شتافت و در پناه مردانگی آنان در دژ "ابن سلامه" رحل اقامت افکند و سپس زن و فرزندان خود را نیز به آنجا برد.

جایگیری ابن خلدون در دژ "ابن سلامه" در چهل و دو سالگی پایان زندگی سیاسی او به شمار میرود. او که درگیرودارها و زد و خوردهای سیاسی هیچگاه از بدست آوردن دانش و فرهنگ دوری نگزیده بود. او آرزوی آرامش و آسودگی را داشت تا بتواند هرچه بیشتر به پژوهش و دانش اندازی و کنجکاوی در آن بپردازد. اقامت چهار ساله او در دژ "ابن سلامه" او را به آرزوی دیرین خود رسانید، زیرا با کوشش و زحمت خستگی ناپذیر به اندیشه و پژوهش پرداخت هنگامیکه به نوشتن تاریخ رسید و دریافت که بی آنکه از کتابها و نوشته‌های دیگران سود جوید کار خود را آنطوریکه لازم است نمیتواند به پایان برساند ناگزیر نامه‌ای به حاکم تونس "ابوالعباس" نوشت و از او یاری خواست.

حاکم تونس در جواب مکتوب ابن خلدون پیشنهادهای او را پذیرفت و بدینگونه ابن خلدون پس از چهار سال اقامت در دژ "ابن سلامه" به تونس رهسپار گردید. هنگامیکه او به تونس رسید حاکم تونس و مردم آن دیار، او را گرامی داشتند و حاکم آنچه برای او لازم بود فراهم ساخت.

ابن خلدون در تونس از سویی به آموزش فرهنگها و دانشها بدیگران پرداخت و از طرف دیگر، برای انجام رسانیدن تاریخ خود از گنجینه‌های گذشتگان برخوردار گردید.

در تونس با آنکه در آسودگی میزیست و غم آب و نان نداشت اما بد اندیشی و سخن چینی و دورنگی نیرنگ بازان و بداندیشان او را آسوده نگذاشت و وی در "۵۰" سالگی برای دیدار خانهٔ کعبه از حاکم فرمانی گرفت و راهی مصر شد و چون با اینکه یک ماه در اسکندریه ماند نتوانست توشهٔ راه فراهم کند از رفتن به کعبه باز ماند و به قاهره رفت. بلندنامی ابن خلدون و آوازهٔ برتری فرهنگی و دانش او از دیرباز به مصر رسیده بود از همین روه همینکه در "جامع الازهر" به معلمی پرداخت، دانش دوستان به مدرسه او روی آوردند و با زبان آوری و شیوایی سخن و گفتار جادویی اش پیش از پیش بر نام و آوازهٔ خود افزود چنانکه دل حاکم مصر را بسوی خود کشید و با یمردی این حاکم خواست تا زن و فرزندان خود را نیز به مصر آورد ولی کشتی آنان در نزدیکی اسکندریه به دریا فرو رفت و ابن خلدون از دیدار خانوادهٔ خویش بی بهره ماند.

ابن خلدون در مصر به زندگی سیاسی بازگشت و جز به کارهای تعلیمی و داوری و استادی به هیچ مقام و جایگاهی چشم ندوخت پنج بار به قاضی القضاتی "مالکیان" برگزیده شد. در سراسر این روزگار از باز خواندن تاریخ خود و افزایش و کاهش آن دست نشست. به خصوص بخش های مربوط به تاریخ شرق را گسترش داد و بخشی از مطالب را به "مقدمه" افزود و برخی را نیز تصحیح نمود. سپس مسودهٔ از آن را به ملک ظاهر پیشکش کرد، و مسودهٔ نیز به کتابخانهٔ حاکم فاس در "جامع قرویین" فرستاد.

سرانجام در سال ۷۸۹ هجری راهی خانهٔ خدا شد و در ۸۰۲ از "قدس" و "بیت لحم" و "خلیل" دیدار کرد و در ۸۰۲ به دمشق رفت.

رفتن او به دمشق به هنگامی بود که امیر تیمور لنگ برای تصاحب آن شهر در آن سرزمین بود و چون پیرامون دمشق را گرفته بود ابن خلدون به تنهائی نزد تیمور لنگ رفت و چندی با او به گفتگو نشست آنگاه به مصر بازگشت و این آخرین کوشش سیاسی او بود که چگونگی آنرا در سرگذشت خویش آورده است. چراغ زندگی این مرد بزرگ و سیاستمدار دوراندیش در ۸۰۸ هجری خاموش و بگفتهٔ نویسندگان هم روزگار وی در گورستان "صوفیه" بخاک سپرده شد.

روزگار ابن خلدون:

ابن خلدون در روزگاری پر آشوب و ناآرام که آتش شورشها پیوسته زبانه می‌زد در زندگی اجتماعی گام نهاد و بیش از یک چهارم قرن در رویدادهای سیاسی با تغییراتی که در آن روزگار پدید می‌آمد با صبر و حوصله دست و پنجه نرم کرد، این روزگار انباشته از آشفتگی و نگرانی با پیش آمدها و رویدادهائی درهم و برهم و پیچیدهٔ سیاسی که به زندگی شاهزادگان و وزیران و بیابان نشینان عرب و بربر ارتباط داشت در ساختن اندیشهٔ زیرک و رویدادنویس باریک اندیش چون ابن خلدن از آن دست سازنده‌هائی است که نمیتوان آنها را نادیده گرفت، دانشمندی درباره او چنین نوشته است: ..... ابن خلدون مدتی دراز با عشایر بادیه نشین معاشرت و آمیزش داشته و در پرتو هوشمندی و دلاوری و تیزبینی و شیوائی بیان خود در میان آنان نفوذ و قدرت بسیاری بدست آورده است در سایهٔ اینگونه روابط با عشایر مزبور و تسلط معنوی که بر آنان پیدا کرده بود در سیاست دول مغرب تاثیر قابل توجهی داشته است و با زشکی نیست که نوشته‌های او درباره تواریخ مغرب به طور کلی و درباره اجتماعیات بادیه نشینی بخصوص از نتایج معلومات و ثمرهٔ آزمایش‌ها و تجاربیست که آنها را در خلال معاشرت طولانی خود با قبایل مختلف عرب و بربر بدست آورده بود".

در آن روزگار همبستگی کشورهای اسلامی سخت تضعیف شده بود و در هر مرز و بومی با خودکامگی فرمانروائی میکرد فرمانروائی عباسیان را هلاکوخان مغول برچیده بود و آشفتگی سختی در سراسر کشورهای اسلامی فرمان میراند ولی هنوز وحدت و همبستگی فرهنگی و ثقافتی در این بخش پهناور از جهان آن روز بخوبی استوار بود کتب بسیاری که در قرون قبلی اسلامی به زبان عربی نوشته شده بود، در سراسر این پهنهٔ فراخ تکافوی بازار دانش و فرهنگ را می نمود. دانشمندان برای بهره‌وری از دانش یکدیگر رنج راه پیمائی دراز و خسته‌کننده را برخود هموار میکردند تا از زاده‌های اندیشهٔ یکدیگر سود بجویند و گاهی نیز از راه مراسله پرابلم های علمی خود را برای یکدیگر باز می گفتند و از این راه بر علم خود می افزودند.

دانش و فرهنگ پیوند نیرومندی میان اعراب و مردم دیگر کشورها



کدبه‌زبان عربی آشنائی داشتند پدیدآورده‌بود ،چنانکه‌بی تردید میتوان گفت که‌جهان اسلامی دربرابرنهادهای نابسامان سیاسی دارای یکپارچگی فرهنگی وعلمی بود .

علم وآگاهی ابن خلدون از تاریخ عمومی آنروزونامورآوازه فراوان اوکه‌بدورترین سرزمین های جهان اسلامی رسیده‌بودشهرت اوچنان بودکه‌هنگامی که‌درجامع الازهربه‌تدریس پرداخت خواستاران دانش ازاقصای جهان اسلام بسوی الازهرروی آوردند .

روش ابن خلدون : گروهی ازدانشمندان ،ابن خلدون راه شعوبی می دانند ما این سخن درست نیست ،زیرا درسراسرکتاب اواز حس شعوبی وآرزوها وخواست های شعوبیان سخنی بمیان نیامده است .

درآنچه‌گمان شعوبی بودن ابن خلدون را فرهم می آورده‌یچگونه دشمنی با تازیان دیده‌نمیشود جزاینکه‌نویسنده‌ٔ تیزنگر "مقدمه" با درست اندیشی ،رویدادهای مردم تازی رابررسی کرده‌وسخنانی براستی درباره‌ٔ این گروه‌نوشته است .

ابن خلدون پیروروش مالک بن انس اصبحی نویسنده‌ٔ کتاب "الموطا "یکی ازپیشوایان چهار گانه‌اهل سنت وجماعت است ازین رودرسالهای اخیرزندگی‌هنگامیکه درمصرمیزیست ،چندی قاضی القضات مالکیان مصربودواوهم

چنانکه‌شیوه‌ٔ اودرسیاست بود درمذهب ومیهن ومردم‌نیزتعصب نداشت .

ابن خلدون دانشمندآزاد و دوراز تعصب بود .اسلام‌را درچهارچوب گسترده‌ٔ آن پذیرفته‌بود ازاین رودر "مقدمه" همواره کوشیده‌است که‌ازبرترنهادن‌گروهی برگروه‌دیگرتاحدامکان بپرهیزد

ابن خلدون کرچه‌به‌جهان‌بینی اشعریه‌معتقدبود ما این اعتقاد هیچگاه اورادردژجهان بینی اشعریه‌محصورنکرده‌بود .

تحقیق درزندگی سیاسی ابن خلدون نشان میدهدکه‌این مرد یکی ازسیاستمداران بزرگ روزگارخویش بوده‌است .از آن مردان بزرگواراستوارکه‌هرگزگورخودرا بدست پیشآمدها ورویدادها نمی کنندبلکه‌با جستجووکوشش پیگیرودوراندیشی هربندی را از راهی خودبرمیدارندوهمیشه‌برای‌خود چندپشتیبان استوارفراهم می آورند .

هنگامیکه‌بدزندگی اونگاه‌میکنیم می بینیم‌که‌هرکارا وبرنامه‌ٔ آگاهانه داردوقبلا "میداندکه‌چه‌راهی را میخواهدبسپرد .ناتوان وزبون نیست وبا زیرکی بی مانندازهر بندی میگذردوخودرا به‌هرجاکه آرزومی کندمیرساند .

این سیاستمدارهوشمندوژرف نگربه‌آسانی ازهرگونه‌پیش‌آمد پیچیده‌ٔ سیاسی سودمی جست وخود را باپدیده‌های تازه‌ٔ که‌درپیرامون اوروی مینمودسازگاری میداد .و

وسعت علم‌وزبان آوری اوچون چراغی‌بودکدراهی سیاسی اواراروشن میداشت ومیتوانست درروشنائی آن گزیده‌ترین متاع رابرگزیند کوتاه‌سخن اینکه‌هنگام‌پژوهش روش سیاسی ابن خلدون برجستگی های زیرین به‌چشم میخورد .

۱- ابن خلدون درهمه‌زمینه‌ها ازتعصب پرهیزمیکرد .

۲- بخوبی میتوانست ازپژوهش ها وخوانده‌های خوددربار ه‌مردمان تاریخ وجهان بینی بهره‌مند گرددودرپناه‌سپرنیرومندداننش هموار ه‌خودرا به‌زورمندان برساند ودرپرتوی جانبداری آنان به پایه‌های بلندسیاسی برسد .

۳- هیچگاه اوراغم آب ونان نبودوهمیشه‌درهرجاچرخ زندگی خودرا به‌آسودگی وبی دغدغه میچرخانند .

۴- سخت به‌پایگاهای بلند سیاسی وشهرت دلبستگی داشت وازاین روهمواره‌درکوشش‌بود و برای رسیدن باین دوچیزازرفتن بکام اژدهای مرگ هراسی نداشت ودلیرانه‌دراین راه‌پیکارمیکرد .

۵- نسبت به‌محبت میهن ،محبت جهان درسرشت اوبیشتربه‌ملاحظه میرسید .برای اوکشوروسرزمین ویژه‌ٔ ارج نداشت وفراخنای میان شرق دورواندلس درنزداویکسان بودوبی دلبستگی واندوه‌هرروز یاران وخانوده‌ومرزوبوم خودرا رهامیکردودرجای دیگررحل اقامت میافگندوهردم بایکی ازفرمانروایان شترنج سیاست می باخت .

ابن خلدون پیش از آنکه درسر زمینی خوار شود، از آنجا به جای دیگری رفت زیرا او از جمله کسانی بود که باور داشتند:

"سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است شریف
نتوان مرد به ذلت که من اینجا زادم"

برای او دریا و خشکه یکسان بود و از این رو به هیچ بوم و بری دل نمیسپرد.

در اینجا برخی از اندیشه های بنیادی او را نیز ذکر میکنیم:

۱- ابن خلدون نخستین کسی است که جهان بینی رویدادنگاری را مدنظر داشته و آن را نشان داده است و از این روبر "ویکو" که او را پدر رویدادنگاری به شیوهٔ تازه میخوانند پیشی دارد. زیرا او نخستین کسی است که انگیزهٔ واقعات و پیوندها میان پدیده های اجتماعی را بررسی نموده است.

۲- در مردم شناسی نیز او پیشگام است، زیرا توانسته قبل از "منتسکیو" "پیوندمیان مردمان را بررسی و آشکار نماید و درنشاندادن پیوند میان مردمان درست اندیشی فراوانی بکار برده چنانکه پیش از او کسی پای در این سرزمین ناشناخته نه نهاده است.

۳- درزمینهٔ تعلیم وتربیت آنچه ابن خلدون درکتاب خود آورده از آن دست سخنانی است که هنوز تازگی دارد.

۴- درعلم تجارت و اقتصاد او با وجود آنکه قرن ها قبل از اقتصاد دانان مشهور زیسته از آنها دست کمی ندارد.

ابن خلدون مینگارد: .... باید دانست که آنچه به انسان فایده میرساند و از میان انواع ثروت ها اندوخته میشود اگر از جملهٔ صنایع باشد پس سودی که از آن می آید ارزش کاری است که در آن مصرف شده است و هدف انسان از بدست آوردن و اندوختن همان ارزش کار است زیرا در یک متاع صنعتی بجز کار هیچ ارزش وجود ندارد..."

مقدمهٔ ابن خلدون و ارزش آن:

نام کامل مقدمه ابن خلدون العبر و دیوان المبتداء والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر" است. این اثر دارای یک مقدمه و سه قسمت است.

مقدمه در فضیلت علم تاریخ وتحقیق روشهای آن و اشاره به اغلاط مورخان است. قسمت اول در بارهٔ اجتماع و تمدن و یاد کردن عوارض ذاتی آن، چون کشورداری وکسب معاش و هنرها و دانش ها بیان موجبات و علل هریک است.

قسمت دوم درباره اخبار عرب وقبایل ودول آن از ابتداء تا این روزگار است.

قسمت سوم درباره اخبار بربر وموالی ایشان وبیان آغاز حال و عواطف ایشان است.

آنچه بنام "مقدمهٔ ابن خلدون" در دست است مقدمه کتاب العبر ... وقسمت اول آنست. قسمت اول خود دارای شش مقدمه و شش باب است.

"مقدمه ابن خلدون" یکی از بزرگترین و عالمانه ترین کتابهای تاریخی و اجتماعی تاریخ علوم است.

"مقدمه" از آغاز قرن ۱۹ ادیده مستشرقین را بسوی خود کشید و چنان جایی درمیان آنان باز کرد که بسیاری از آنان به آن روی آوردند.



نامهٔ سرگشادهٔ

فرماندهان جهادی ولایت فاریاب

عنوانی

رئیس محترم حکومت مؤقت اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

حضور محترم رئیس صاحب دولت موقت اسلامی افغانستان !

بعد از عرض سلام نامه سراپا دروغ وچرندوبهتان به اصطلاح قوماندانان فاریاب را که عنوانی جناب شما تحریروبعداً بشماره دوم سال پنجم برج سنبله ۱۳۶۸ هـ ش مجلهٔ شفق چاپ شده بود ازنظرگذشتاندیم .

این کودنها ونابخردان که متاع سفانه شرم وحیا را نمیشناسند با نوشتن چنین نامه دروا قع خواستند که چهره های سیاه شان سیاه ترشودورسوائی وفضیحت شان بیشتر ، وما اگرتاکنون نخواستیم ویا نمیخواستیم که ماهیت این بدبختان بیچاره را معرفی بکنیم هیچ نوع دلیل ویا مانعی وجود نداشت یگانه علتی که موجودبود فقط وفقط همین بودکه پیش خود فکرمیکردیم این نمونه های زشتی وجنایت را چگونه بگوئیم که مربوط ولایت ما هستندوا قعاً درمیان این امضاء ها ومهرها ،مهرها وامضاء های کسانی هم است که شرم ما می آید آنها را مربوط به افغانستان بدانیم چه جائی که بگوئیم اینها هم ازولایت فاریاب هستند .

وجای بسیار تاءسف این نیز است که مدیر مجله با لافرازچرند نامه این چرندگویان دیوانه نوشته است "قوماندانان تنظیم های جهادی درولایت فاریاب یک نامه عنوانی حکومت موقت فرستاده وضمن آن ازدشمنان انقلاب اسلامی که درجامعهٔ مجاهد فعالیت های تخریبکارانه مینمایندتشویش جدی را نشان داده اند .... "

آقای مدیربرخلاف اصول ومقررات مطبوعاتی ،بدون اینکه ازواقعیت چیزی درک کرده باشد محض به استناد نامه چنددروغباف سیه اندیش همه قوماندانان جمعیت اسلامی درولایت فاریاب رادشمنان خطرناک انقلاب اسلامی قلمداد کرده است مایقین داریم هرخوانندهٔ واقع بین قبل ازینکه نوشتهٔ فتنه جویانهٔ این قوماندانان "سنگرچپاول وغارت" رابخوانند با مطالعهٔ توضیح نامه آقای مدیراظهارتاءسف میکنند وحتی بروی می خندند ،امید آقای مدیربا نشربعد ازاین

مرتکب اینگونه‌اشتباهات نشود .
علی ایحال می آئیم‌به‌اصل
موضوع که‌عبارت است از رسال
نامه‌پرازکذب قوماندانهای‌بنام
فاریاب .

جناب محترم‌رئیس‌صاحب !
ایشان طی همان نامه‌پس
ازآنکه‌گویا طالب توجه‌وهمدردی
جناب شما نسبت به‌مردم‌اهالی
وجبهات رنجدیدهٔ فاریاب شده‌اند
راجع به‌فداکاری‌ها وجانبازی ـ
های خیالی خویش مطالبی تحریر
نموده‌گفته‌اندکه‌گویا محروقه‌های
تجهیزات وعراده‌جات وطیارات
روس‌درمناطق مختلف فاریاب
شاهدوگواه‌ادعای ایشان است
وهمه‌محصول تلاش پیگیر !!!وجهاد
خستگی ناپذیر !!! این قهرمانان
کم نظیر !!!

براستی انسان بدیده‌درائی
همچواشخاص تعجب میکنند ،اگر
ازاین عالی جنابان پرسیده‌شود
ای فاتحان خیالی !

وقتیکه‌محبس شهر میمنه آزاد
شدوزمانیکه‌قطارهای روس‌درعرض
راه‌تگاب شیرین بدست پرتوان
مجاهدان مولوی صاحب عبدالغفور
مشهوربه‌قره‌درهم‌کوبیده‌میشد
ودرخلال مدت که‌قیصار ، الماار
شیرین تگاب و .... صحنه‌های
بزرگترین پیکارهای مجاهدین
جمعیت اسلامی علیه‌روس‌ومزدوران
آن بود ،شما پهلوان پنبه‌ها کجا
بودیدودرکدام یک ازین جنگها
شرکت داشتیدوباکدام قوای‌دشمن
"مشترک" رزمیدیدودرروزفتح

محبس درکجا تشریف داشتیدوبکدام
بیغوله‌ها خزیده‌بودید؟ بگوئید
دراین فتح حداقل یکنفرازشما
اگرشرکت داشته‌باشد نامش
چیست ؟ تا تصدیق شودکه‌واقعا"
فاتح همه‌نبردها وآزادساختن
محبس وغیره‌شما رول داشته‌اید
نه‌کسی دیگر .

شما رابخداوندووجدانتان
قسم‌میدهم‌آیا درطول جهادیک فیر
هم‌بطرف روسها ویا نوکرانش
"خلق وپرچم "پرتاب کرده‌اید
بگوئیدشما غیرازاین که‌با جبهات
جمعیت وحرکت و .... جنگ بکنید
وخانه‌های مردم‌را بسوزانیدیگان
کارخیرهم‌به‌نفع انقلاب اسلامی
انجام‌داده‌اید؟ آیا این شما
نبودیدکه‌مولوی عبدالغفورشهید
راکه‌فرماندهی این عملیات را
تا هنگام شهادت به‌عهده‌داشت
ناجوانمردانه‌بخاک وخون
کشانیدید ؟ مولوی عبدالغفوری
که‌روسها ازشنیدن نامش به‌لرزه
می افتادندورادیومسکوساعتها
وقت وپروگرام خودرا بخاطر
تخریب وی تخصیص میداد .رادمرد
قهرمان وعظیمی‌که‌همیشه‌درصف
اول جهادقرارداشت وروسهای
جنایتکاررنتوانسته‌بودندبامصرف
ملیونها پول افغانی وتانکها
وطیاره‌ها و... ،حتی بینی اشرا
خون آلودبسازند ....

کیست که‌ازحقیقت انکارکند
تازمانیکه‌مولوی غفورشهید
(۱۳۶۳) فرماندهی کل ولایت را
به‌عهده‌داشت .

بنا" به‌شواهدواسنادیکه
دردست است ،نسیم‌مسئول حوزهٔ ـ
طارق حزب دردرازاب همه‌مردم را
برضداوتحریک کرده‌وتاآخرین ـ
قدرت میکوشیدتا به‌همکاری
همفکرانش مانع پیشروی‌وپیشرفت
جهادشود ،امروزه‌هم‌که‌محروقه‌ها
وپیکره‌طیارات وتانکهای روسی
درهمان مناطق وجاهائی افتاده
است که‌بدبختانه‌گروپهای مزاحم
حزب اصلا"آنجا ها راندیده‌اند .

نوشته‌اند : جمعیت اسلامی
عناصرخلق وپرچم‌چون "مولوی‌سید
یوسف و ... " راجذب نموده‌وبه
فرماندهی جبهات گماشته‌است
ولی کسی ازایشان نمیپرسند
های نسیم‌جان ! شما تا سال۱۳۶۱
درکجا تشریف داشتید ؟آیا کسانیکه
قبل ازانقلاب درمدرسه‌ها مصروف
درس وتحصیل بوده‌به‌پرورش دینی
اطفال مردم سرگرم‌بودندوهمزمان
باآغازجهاددرس وتحصیل را گذشته
دست به‌قیام زدند ،عناصرخلقی
وپرچمااندویا شما که‌تا سال مذکور
در"تفحصات" جوزجان مشهوربه
مسکوکوچک ،جائیکه‌هرشب دختران
گمراه‌را درمحافل شراب وکباب
جهت رقص وفساد آورده‌میشود
ومستقیما" پروژه‌مذکورازطرف
روسهای کثیف اداره‌ورهبری
میگردد ؟ شما که‌تحصیلات تان
قبلا"هم‌درهمین رشته‌درتخنیکم
مزارشریف صورت گرفته‌وهمگان
ازفضای مکدرضداخلاقی و ....
موٴسسه‌تعلیمی مذکورآگاه‌اند
ومیدانندکه‌درآنجا استادان‌روسی

چه‌مطا لب وپروگرا مها ی تربیتی را به‌جوا نا ن عرضه‌میدا رند ؟و . . . علاو ه‌ا زین سوا ل مهم‌ا ینجا ست که‌شما تا سا ل ۱۳۶۱چگونه‌توا نستید که‌درآ نجا با قی بما نید .مسلم وثا بت ا ست تا زما نیکه‌مجا هدین فا میل شما را غرض فرا خوا ندن‌تا ن به‌منطقه‌ووا دا رکردن تا ن برا ی ترک درسها ی روسی و .... تحت فشا رقرا رندا دند ،نخوا ستیدازصف دولت کثیف جدا ئی ا ختیا رکنید وا زعیش وعشرت مسکوکوچک ودخترا ن طنا زوفسا دا نگیزآ ن دل بکنیدوبعدهم‌همینکه‌برآ مدید غیر ا زکشتا روجنا یت وفسا دو .... چی کا رخوبی به‌نفع جها دمردم منطقه‌ا نجا م‌دا دید ؟ هیچکس نیست که‌ا زدسا یس وتوطئه‌ها ی شما برضدجها دوپلانها ی جها دی دا ستا نها ی دلخرا شی را بیا د ندا شته‌با شدوهیچ قلب مسلما نی نیست که‌ا زدست شما صدپا ره‌نبا شد

آ یا کسی ا زمربوطین فا ریا ب هست که‌بگویدمن ا زا رتبا ط علنی عبدا لرحمن کله‌خوٚرسرحوضي با دولت مزدورا طلاع ندا رم .

هرکه‌سرک ورا ه‌بین سرحوضی وشهرمیمنه‌را یک دوبا ردیده‌با شد حتما"ا زگذشتن کا روا ن سلاح ومهما ت وخلاصی ها ی پولیکه با دا را ن رئیس عبدا لرحمن برا یش میفرستندبهرمحکمه شها دت میدهند .گفته‌ا نند .

" . .گزو ه‌مفسدوغا رتگرجمعیت!!!

متاٴ سفم‌که‌کلمه‌ها ئی چون "مفسد" و"غا رتگر"را کسا نی به برا درا ن جمعیتی ما نسبت میدهندویا بچسپا نندکه‌خون غا رت ا زچنگ ودندا ن شا ن هرشا م‌وسحر میچکدوا زتعفن فسا دولجن آ نها کسی را حوصله‌ا یستا ده‌شدن‌درپهلوی آ نها نیست ،ما یک یا دونمونه غا رت وفسا دآ نها را به‌عنوا ن مشت نمونه‌خروا ردرا ینجا نقل میکنیم تا دا نسته‌شودکه‌کدا م‌گرو ه‌با ا ین منجلاب آ غشته‌ا ست .

غا رتگرا نیکه‌رمهٴ گوسفندا ن دا ملامحمدا مین دهمیرا نی را بزور ا زنزدش گرفته‌بردندوزهرجا ن کردندا ینها جمعیتیها هستندیا ا مضا ٴ ومهرکنندگا ن آ ن نا مهٴ رسوا ومبتذل .

درتیغ قره ،که‌میا ن مرکز فا ریا ب وسرچکا ن وا قعست ،آ یا مجا هدین جمعیت ا سلامی‌برا ه‌گیری ا دا مه‌میدهندهمین مدعیان‌کا ذب وروسیا ه‌آ ن روزها ی سیا ه‌وشرم با رچگونه‌ا زیا دکفیل فراموش شده که‌وقتیکه‌موتزومرکب ها ی ما ل ودا را ئی رهگذرها ی بیچا ره وغریبکا ررا چوروچپا ول کردوشرم آ ورترا ینکه‌ا ین گرگا ن بظا هر میش‌جمعی ا ززنا ن وسیا ه‌سرها ی که‌ا زا ن را ه‌عبورمیکردندا زموترها ها پا ئین کرده‌بزورقندا ق تفنگ وگفتن فحش‌ونا سزا همه‌آ نچه با خوددا شتند ا زقبیل ا نگشتری دست بند ،گوشوا ره ،گلوبند ،سا عت وسا یرزیورا ت شا نرا کشیده‌گرفتند که‌شا یدروسها با همه‌جنا یت شا ن درا فغا نستا ن جرئت ا ینگونه رذا لت را نکرده‌ومرتکب چنین جنا یتی نشده‌با شند .

با زهم‌ا زا ینها میپرسیم ،حا جی عبدا لرحمن تیلانی وبچه‌ها ی حا جی نبی ا قدره‌ا ی را که‌ا زجمله پرنفوذترین ودوست دا شتنی ترین مردم مسلما ن فا ریا ب بحسا ب میرفتندجمعیتی ها گشتند وهمه‌ما ل دا را ئی شا نرا غا رت کردندیا شما قصا با ن بی آ را م ،و هکذا گله‌ها ی گوسفند مردم غند سنگ تیرکلی وشا همردا ن‌را ازچراگا ه ها ی مربوط شا ن جمعیتی ها دزدیدند یا گروپها ی شما دزدا ن بی شرم ،ا گرسیدجلال خوا جه‌عا روق بکشدبوئی غیرا زبوی هما ن گله ها ی دزدی شده و ..... به‌مشا م نمیرسدچه‌گروهی رمه‌ها ی مردم چکزا ئی را بزورآ ورده‌بفروش رسا نیدوبا پول آ ن به‌نصرا لله خا ن زن گرفته‌دا دآ یا گفته میتوا نیدکه‌مصرف تویا نه‌ا وبچند لک رسیدتا پنجا ه‌لک آ نهمه‌خبر دا رند .

چه‌کسا نی حا جی عبدا لجبارخان بلچرا غی را درخا نه‌ا ش مظلوما نه به‌شها دت رسا نیدندوهمه‌ا موا ل منقول وغیرمنقول ا ورا غا رت نمودند .

آ یا غا رتگرومفسدجمعیتی ها ا ندیا آ نا نی چون کفیل غوث‌الدین که‌گروپها ی خودرا درعرض راه دهن دره‌بلچرا غ وسرچکا ن نشا نده‌ا ند که‌ا گرچیزی به‌چنگ نیا فتدحتما" ا زسوا ره‌ا لاغش‌را بستا نندوا گر پیا ده‌بودتیا قش‌را ،ا زنویسندگان آ ن چرندنا مه‌میپرسیم ،فرما ن

سوختاندن و آتش زدن خانه‌های مردم بیگناه و بیدفاع چمقق را چه کسانی صادر کردند. ایکاش دادگاهی میبود و قضاوتگری تا بدون جزئی ترین تصرف و کم و زیاد دعوا و عرض و حرف هردو طرف را میشنید و بعد قضاوت میکرد که جانی و فاسد و غارتگر شمائید یا جمعیتی ها ..!

فرموده اید: حفیظ الله ارباب و فخرالدین قبل از انقلاب گدایان بودند. باید اندکی هوش خود را بسر میگرفتید که یک آدم در یک زمان چگونه میتواند دارای دو صفت ضد و نقیض باشد اگر حفیظ — ارباب قبل از انقلاب شغل قریه داری داشت و مسئول امور منطقه خود بود در عین حال شده نمیتواند که گدا هم باشد در حالیکه خود اعتراف دارید که وی ارباب نیز هست بهرحال اولاً خدا بربی حافظگی تان رحم فرماید و برشما انصاف اعطاء کند که تا بعد از این دروغهای شاخدار نگوئید و دیگران را هم مثل خود تصور نکنید، و با این استدلال طفلانه تان خندیدیم که گفته اید، جبهات جمعیت در فاصلهء چند کیلومتری شهر قرار دارند و عملیات میکنند و این عملیات نمایش بوده و اگر نیست چرا افراد طرفین کشته نمیشوند و سنگرهای طرفین تخریب نمیگردد.

شما چشم و گوش دارید و شاید کم و بیش عقل هم به کله داشته باشید اگر سنگرها و عملیات های مجاهدین ما نمایشی باشند آیا فاتحه گیری های هفته وار در مساجد و محافل هم نمایشی است، و به خون شط زدن دهها جوان در سنگر و اعلان نامه های شان در اینجا و آنجا و حمل تابوت های پرخون آنها هم نمایشی است اینها هم بیک سو، بزرگترین کاروان های نظامی و نیرومند ترین واحدهای ارتشی که در فاریاب به آتش کشیده میشوند، آیا آنها را قهرمانان جمعیت بخاک و خون میکشانند و سرکوب میکنند و یا شما بزدل های دروغ پراگن. (رشید دستم) که خود را فاتح افغانستان قلمداد میکرد توسط جمعیتی ها سرکوب گردید یا بدست شما، آیا بطرف او و سائر قوا و کاروانهای دشمن ملحدیگان بار بجای یک فیر مرمی، کدام کلوخ پرتاب هم کرده اید؟ یقیناً خواهید گفت که نه. دلیلش را این خواهید گفت که: خفه برگشتن آنها برای تان سخت مشکل تمام میشود

باز هم بگوئید، کشته شد صدها افسر نظامی که خود را دیو کابل با آن اعتراف نموده بود توسط جانبازان جمعیت اسلامی صورت گرفت یا کسی دیگر؟ راستی جای بسیار بدبختی است که دشمنان اسلام و وطن این حقایق را اعتراف میکنند ولی شما یکبار هم نه. و این ثابت است که اینگونه از خود گذری ها و قهرمانی ها از جمعیتی های جهادگر ساخته است نه از شما بزدلها.

یقین است در آن روزها ئیکه با وجود ریزش برف سنگین مجاهدین قهرمان و دشمن شکن و خداجوی ما بسرکردگی قوماندان جان نثار و نام آور فاریاب (یار محمد) پس از کندن نقب ها و زیرزمینی ها بیشتر از ثلث شهر را متصرف شده بودند و در مسجد جامع شهر داخل شده نماز شکرانه اداء کرده بودند و بالاخره با اثر خلاص شدن مهمات مجاهدین عقب نشینی اختیار کرده بودند والا میتوانستند یک روز یا دو روز بعد تمام شهر را فتح بکنند و انصافاً انکار نخواهید کرد، و قهرمان نامور و همسنگر عزیز ما یار محمد قوماندان بالآخره در همین جنگ جام شهادت نوشید.

تحریر داشته اید: "مجاهدین جمعیت مدارس مکاتب و مساجد را تخریب کرده اند ..." ایکاش از خدا میترسیدید و کمی درک می نمودید که دروغ گفتن و تهمت بستن چقدر گناه بزرگ است؟ زیرا همگی دیده اند و میدانند که جبهات جمعیت تا حال بیش از سی و پنج باب مکتب تاسیس نموده و ده ها مدرسه دینی جور کرده و با اعمار چندین مسجد علمای کرام را در آنها سرگرم درس و تدریس ساخته اند و ما می پرسیم یک باب مدرسه یا مکتبی که شما تا حال ساخته باشید و یا فعال نموده باشید کدام است و در کجاست ؟؟؟

گفته اید: "جمعیتی ها بارها تعهدشان را در برابر قرآن شکسته ..." باز هم میگوئیم ایکاش کمی شرم میداشتید و یا فهم و درکی با شما میبود تا به قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله

علیه وسلم گاهی مراجعه کرده
می فهمید که گفتن دروغ چقدر
تقبیح شده و دروغگو چقدر توبیخ ؟
و لعنت خدا بسراغ چه کسانی
می‌آید ؟ قسم و قرآن را شما بارها
خورده شکستانده و با آن اهانت
کرده اید یا قوماندانان جمعیت ؟
عهد و پیمان خودرا شما زیر پا
گذاشته اید یا جمعیتی ها ؟ آیا در
مسجد جامع بازار سرچکان کفیل
غوث الدین قسم خورد تا با آمر
کریم جنگ نکند، یا کسی دیگر، که
قسم خور مذکور بعد از بیست روز عهد
خودرا شکست و مجاهدین زخمی را که
در جنگ کفر جراحت برداشته بودند
در راه سرچکان خلع سلاح نمود و دو
روز بعدتر آن هنگام بازگشت
راه آمر عبدالکریم ارشد و جگتورن
سید اکبرشاه را در منطقهٔ درهٔ شاخ
گرفته بالای شان فیر کرد بد نیست
یک و دو نمونهٔ دیگر را نیز یادآور
شویم :

نسیم نزد مولوی سفیدان درزاب
دست خودرا بالای قرآن کریم گذاشته
قسم یاد کرده گفت :

اگر وکیل عبدالله "که از دست
وی مهاجر شده بود" بخانه اش بر
گردد، او را نمیکشد ولی به مجردیکه
بخانه اش برگشت در زیر ساطور وی
با کمال مظلومیت، جان داد .

مولوی محب الله درزابی
نیز به همین سرنوشت دچار شد
نسیم دیگر بقرآن قسم خورد تا
همراه عبدالله بای و عبدالرحیم
بای گولیانی بنشیند و در مورد
موضوعات ذات البینی مفاهمه
نمایند آنده و بقسم و عهد وی باور
کرده نزدش آمدند آنها را دستگیر
و از زیر تیغ کشاند. نسیم همین
قسم چندین بار نزد آمر کریم ارشد
تعهد و قرآن کرد که به منطقه اش
حمله نمیکند ولی هربار تعهدات ش
را زیر پا گذاشت و به گرزیوان لشکر
کشی کرد و ... اینها چند مثالی
بودند که به عنوان مشت نمونه
خروار تقدیم شد .

درجای دیگر هم آن چرندنامه
گفته اند : جمعیتی های فاریاب
تبعیض طلب اند و جوانان آغا فدای
این کشمکش های غیر اسلامی شد . .

اضافه از پنجاه ورق از نسیم
و کفیل غوث الدین و ... نزد آمر
کریم است که از شان قوماندانان
(تگاب علی) ولسوالی گرزیوان



را بەعصبیت دعوت کرده‌ا ندوگفته ا ندکه‌ا زبک ها قرنها حا کمیـــت کرده‌ا ندوشما نبا یدزیرفرمـــا ن آمرکریم بروید‌که‌ا وتا جیک ا ست .

سیدجلال بهریکی ا زقوماندانان جمعیت ا سلامی که‌ا زقبیله‌ء سا دات هستند ،نا مه‌ها نوشته‌وگفته‌ا ســت ما وشما سیدهستیم ،با یدبا هم‌متحد ومتفق با شیم‌ونبا یدزیرفرما ن‌هر کس بوده‌با شیم‌ا ین ا سنا دنزدمـا موجودا ست که‌عندا لموقع بمطا لعه برا درا ن قرا ردا ده‌خوا هدشد .

وا مااز‌موضوع کشته‌شدن جا ن آ غا ا مین نیا زی شا یدا نکا رنکننـــد وقتیکه‌به‌فا ریا ب رفت دیدکه‌بـــه هیچ نقطه‌ء آ نولایت جا ی پـــا ی ندا ردمکا را نه‌خودرا درجبهه جا ن آ غا جا زدکه‌بحیا ت جا ن آ غا خا تمه دهد ،ا نجا م هم‌بزودی برا یـــش تنگ شدوفهمیدکه‌بیش ا زچندروز دیگرنمیتوا نددرآ نجا بوده‌با شـد فکرکردا گرا زآ نجا هم‌را نده‌شـــود بکدا م‌گورخوا هدرفت وگما ن نمـود یگا نه‌را ه‌ا ی میتوا ندا ورا ا زیـن عذا ب بزرگ نجا ت دهدکشتن‌جـــا ن آ غا ا ست ،بنا ء" خودتفنگ را بـــر دا شت به‌حیا ت مربوط تنظیمـــش خا تمه‌دا دومتا ء سفا نه‌خوا ب تصرف وا شغا ل منطقه‌هم‌برا یش برعکـــس تعبیرشد .

باا حترام

"قوما ندا نا ن وسرگروپـــا ن جمعیت ا سلامی مربوط ولایـــت فـــا ریـــا ب".



را ین عذاب بزرگ نجات دهد [illegible] جان [illegible] است بناً خود تفنــــگ را برداشت بحیات مربوط تنظیمش خاتمه داد ومتا ٔسفانه خواب تصرف واشغال منطقه هـــم برایش برعکس تعبیر شــــد .

بااحترام

قوماندانان وسرگروپان جمعیت اسلامی

مربوط ولایت فاریاب

ترازیدی فرخار

جریان واقعه تخار که در اثر آن ۳۰ تن از قوماندانان جمعیت اسلامی افغانستان مظلومانه به شهادت رسیدند در چشم دید "Craig wentraub" خبرنگار خارجی که به انگلیسی تهیه نموده بود ، ترجمه آنرا چنین می خوانیم.

عیدقربان امسال در یک جو وحشتبار و هولناک و در یک فضای غم‌انگیز و دردناک در فرخار برگزار گردید مجاهدین جمعیت همراه با اهالی منطقه بعد از ختم سخنرانی ها نماز عید را اداء نمودند ولی اکثریت اذهان نگران حادثه ای بودند که در آن "۳۰" تن از قوماندانها و اعضاء برجسته جمعیت اسلامی بتاریخ ۹ جولای در یک کمین منظم و پلان شده حزب اسلامی حکمتیار اسیر شده بودند .

بالاخره قتل ۱۸ تن از این اسراء که در یک کمین گیری افراد حزب اسلامی در دشت روباه "۳۰" کیلومتری جنوب شهر تالقان دستگیر شده بودند تصدیق گردیده است که در آن جمله قوماندانها و شخصیت های بزرگ جمعیت اسلامی نیز شامل میباشند .

قربانیان این کمین گیری فرماندهان و اشخاص برجسته جمعیت در ولایت قندز ،بغلان و تخار بودند که بعد از اشتراک در یک سمینار شش روزه که توسط احمدشاه مسعود فرمانده جمعیت در شمال به غرض تشریح و توضیح استراتیژی و تاکتیک های نظامی در مقابله با رژیم کابل ترتیب شده بود باز میگشتند .

بتاریخ ۹ جولای بعد از ختم سیمینار فرماندهان در سه کاروانیکه از همدیگر فاصله داشتند بطرف تالقان حرکت نمودند .قطار اول که مشتمل بر دو موتر بود در یکی آن داکتر شمس قوماندان خان آباد و در دیگر ملا عبدالودود قوماندان تخار وجود داشت و در حوالی ساعت سه بجه بعد از ظهر این قوماندانها به تنگی فرخار رسیدند و بدون کدام دلیل تحت آتش سلاح ثقیله و خفیفه اشخاصیکه خود را در تنگی مخفی نموده بودند قرار گرفتند .

یکتن از قوماندانان جمعیت به اسم انجنیر یعقوب که چندی قبل از طریق تنگی به فرخار آمده بود در این حادثه با ملا ودود بسوی تالقان حرکت میکرد سه مرمی به بازویش اصابت نموده و یگانه شخصی است که از سرگذشت کشته شدگان اطلاع دارد زیرا او بعد از اسارت بتاریخ ۱۴ جولای توانست فرار نماید .

انجنیر یعقوب اظهار داشت که موتر شان پشت موتر داکتر شمس در حرکت بود و وقتیکه به تنگی رسیدند ناگهان زیر رگبار آتش سلاح ثقیله و خفیفه قرار گرفتند که یکنفر شان دفعتاً در محل کشته و دو نفر دیگر بشمول خود انجنیر

یعقوب زخم برداشتند. اضافه نمود که در این وقت دریور موتر را متوقف ساخت و ملاعبدالودود خواست خود را از زین ورطه نجات بدهد بطرف کوه فرار نمود ولی با اصابت مرمی از پای درآمد. هردو موتر متوقف و بلافاصله مجاهدین به محاصره کشیده شدند که بعداً توسط افراد حزب اسلامی به آنطرف دریا جائیکه آنها خود را مخفی کرده بودند نقل داده شدند.

افراد حزب اسلامی درهمین جا منتظر ماندند تا قطار دوم که مشتمل بر ۵/۶ موتر بود رسید. محمد اکبر یکتن دیگر از قوماندانان جمعیت که در آخرین موتر قطار سوم که به ساعت ۶/۳۰ از تنگی میگذشت سوار بود. او میگوید "ما از تنگی میگذشتیم که ناگهان صدای مهیب و آتش سلاح از بالای سر مان شنیده شد موترهای مان را متوقف ساختند و بلافاصله ما توسط ۲۵ نفر محاصره شدیم موترهای دیگر هم محاصره شدند به آنها دستور داده میشود که سلاح شانرا از راه کلکین موتر تسلیم نمایند و بعد خودشان پائین بیایند" "وقتیکه از موترها پائین شدیم پول، ساعت، کوت وحتی بوتهای مان را ربودند" بعضی از مجاهدین حزب اسلامی اعضاء جمعیت را توسط قنداق تفنگ لت وکوب می نمودند. در این وقت بود که یک موتر لاری که مسافر داشت به تنگی رسید و آمدن موتر کار افراد حزب اسلامی را تا اندازه معطل ساخت و بعد از زجر و بحث به موتر اجازه دادند که به راه اش ادامه بدهد.

محمد اکبر از موقع استفاده نموده بدون اینکه توجه کسی را بخود جلب نماید خود را به عقب موتر میرساند و به بهانه اینکه مسافر موتر است خود را از محل حادثه نجات میدهد.

غازی یکتن از قوماندانان سلاح ثقیله جمعیت اسلامی که در این قطار بود میگوید که بعد از اینکه آنها از موترها پائین شدند ایشان سید مرزا – یکتن از قوماندانهای حزب اسلامی به آنها دستور میدهد که به آنسوی دریا حرکت کنند ولی عارف خان قوماندان قندز به این دستورها اعتناء نمینماید تا اینکه ایشان مرزا به عارف خان و مجاهدینش اجازه میدهد که حرکت نمایند ولی اندکی بعد باز عارف خان و مجاهدینش تحت آتش قرار میگیرند که به اثر آن یک موتر شان چپه شده یکنفر کشته میشود و دوتن دیگر زخمی میگردند. بهر صورت عارف خان شب بدتالقان میرسد و با اعلان حالت اضطراری با احمدشاه مسعود در تماس میشود.

ایشان میرزا قوماندان حزب اسلامی ۹ بجه همین شب از همه محبوسین که تعداد شان به ۷۰ الی ۸۰ نفر میرسد میخواهد خود را معرفی کنند (قوماندان یا افراد) بعد از تکمیل نمودن این دولست همه را دقیقاً بازرسی مینمایند و از جمله مولوی عزت الله و پاینده محمد را در پیش نظر دیگران دستبند زده و همه را بطرف سرک حرکت میدهند در فاصله ها صدای فیر مرمی شنیده میشد تا اینکه این دونفر را به قتل رسانیدند.

بقیه مجاهدین محبوس را بطرف "ناوخواجه" و افراد را از همدیگر جدا ساخته هرکدام را در اطاق جداگانه محبوس میسازند محبوسین از محافظین خود در رابطه با پیمان و عهدی که بین حزب اسلامی خالص و حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی و حرکت اسلامی که یک ماه قبل صورت گرفته بود میپرسند که به اساس آن اجازه عبور و مرور از تنگی را داده بودند ولی محافظین با قاطعیت اعلان میدارند که دیگر هیچ عهد و پیمانی قابل اعتبار نیست.

بتاریخ ۱۰ جولای یکروز بعد از واقعه یک هیئت چهار نفری از علماء و موی سفیدان توسط عارف خان نزد سید جمال قوماندان حزب اسلامی که تقریباً درحدود ۴۰۰ نفر در این منطقه دارد فرستاده میشود تا در رابطه با رهائی افراد جمعیت مذاکره نمایند.

وقتیکه هیئت به تنگی فرخار میرسند سید جمال به آنها وعده میدهد که هیچ کدام آنها کشته نخواهد شد و اندکی بعد همه را رها خواهد ساخت و به هیئت اجازه میدهد که اجساد کشته شدگان را به مرکز جمعیت اسلامی در تالقان نقل بدهند و هیئت همراه با چهار جسد

که‌در این واقعه‌کشته‌شده‌بودند درحوالی ساعت ۵ بجه‌روزدوباره به‌تالقان رسیدند .

یک شاهدعینی که‌دروقت برگشت هیئت درشهرتالقان بوده میگویدکه‌تیرگی روابط بین حزب وجمعیت به‌حدا علی خودرسیده ومجاهدین هردوتنظیم سرکها وجاده‌را تحت مراقبت دارندوهر آن امکان وقوع زدوخوردوجود دارد .

واهالی شهرکه‌آخرین‌خریداری عیدرا مینمودندوقوع این حادثه را بین خودزمزمه میکنند .

قرارگذارش انجنیریعقوب محبوسین راکه‌بعضی هایشان زخمی بودندتاساعت ۲ بجه‌تاریخ ۱۰- جولای بدون نان وآب وحتی تداوی نگه‌داشتندوبعدهشت نفررا ازانجمله‌که‌عبارت ازانجنیر یعقوب ،سادات غلام علی وعبدالاحد دوتن ازمجاهدین خان آباد یک دریور پنجشیری،سرمعلم طارق و برادرش بودند انتخاب نمودند اینها تحت نظارت سید فخرالدین قوماندان حزب اسلامی ازطریق پل بطرف سرک حرکت داده‌شدندودرآنجا به‌مجاهدینش دستورداد که‌سرمعلم طارق وبرادرش را درپیش نظردیگران به‌گلوله ببندند .

انجنیریعقوب می افزاید که‌سیدفخرالدین میخواست همه‌را به‌قتل برساند ولی قوماندان دیگرحزب اسلامی بنام "بابرشاه" مخالفت نموده مجاهدینش را موضع میدهدتااینکه‌کشتن دیگران را مانع شود .

دوتن ازمجاهدین خان آباد " غلام علی وعبدالاحد " همراه باداکترشمس رهاگردیدندوانجنیر یعقوب تحت نظارت بابرشاه‌قرار گرفتند .

انجنیریعقوب سه‌روزدیگر هم محبوس بودودرجریان کشتن قوماندانهای تخاروبغلان تماس های مخابره‌ای که‌با ایشان مرزا قوماندان حزب اسلامی صورت گرفته‌بودشنیده‌است . بالاخره انجنیریعقوب بعدازسه‌روزحبس بتاریخ ۱۴ جولای‌وقت نماز شام ازحبس فرارمینماید وخودرا به‌ فرخار میرساند .

اجسادمجاهدین جمعیت را به‌ صورت وحشتناکی مثله‌نموده ودر جاهای مختلف درپهلوی سرک درتنگی انداخته‌بودندکه‌بعداً" اجسادرا به‌مرکزجمعیت اسلامی درشهرتالقان بردندوخبرآوردن اجسادرا به‌احمدشاه‌مسعوداطلاع دادندوجسدسوخته‌ٔ داکترسیدحسین را بعداً" ازدریای تالقان‌دریافت نمودند .

بعضی ازقوماندانهای جمعیت که‌کشته‌شدن شان‌تصدیق شده‌است عبارت‌اند از:

ملاعبدالودود ازتخار داکترسیدحسین معاون امارت‌ تخار ، سرمعلم طارق مسئول اشکمش ،مولوی عزت الله‌قوماندان سیاب ،پاینده‌محمدقوماندان اشکمش ،احمدشاه‌قوماندان بنگی، جان محمدامیربنگی نقیب الله‌عضوکمیته‌تعلیم‌وتربیه واستادعزیزالله‌شهیدمسئول اطلاعات تالقان .

کمین گیری افرادحزب اسلامی وقتل این اشخاص مشکلاتی را برای احمدشاه‌مسعودایجادنموده‌است . اول اینکه‌جاده‌فرخار- تالقان بکلی مسدودشده‌وارتباط ترانسپورتی بین قندز - تخاربه‌مشکل مواجه شده‌است .

همچنان درساحه‌نظامی مسعودقوماندانهائی را ازدست داده‌که‌درطول ده‌سال جنگ تجربه فرماندهی آموخته‌بودنددرحدود سه‌هزارمجاهدین را اداره‌می نمودند وهمچنان مسعودکه درگذشته‌ها به‌اهمیت اتحاد وهمبستگی مجاهدین تاکیدمیکرد تاکه‌رژیم کابل را سقوط بدهد حالا مجبوراست متوجه‌این قسم اعمال داخلی تحریک آمیز وبیسابقه گردد .



گزارشی از تخار

تالقان بعد از فتح مجاهدین.

شهر تالقان در تابستان سال گذشته توسط مجاهدین فتح شد و مرکز شهر تحت ادارهٔ مجاهدین قرار گرفت ولی قوای دولتی که خود را از شهر بیرون کشیده بودند در پهلوی شهر (درباغ ذخیره) و در تپه‌های مشرف به شهر مقام داشتند و زندگی مردم در شهر را با بمبارد و توپخانه‌های ثقیل مختل می ساختند، قوای دولتی که بیشتر آنها را ملیشه‌های باند ستم ملی تشکیل میداد توسط مجاهدین شورای نظاری جمعیت اسلامی نابود شدند و گویا شهر و اطراف آن بار دیگر بطور کاملاً سلطهٔ دولت پاکسازی گردید .

از سال گذشته تا حال این شهر تحت ادارهٔ مجاهدین چندین حزب بود که از مرکز شهر بطرف بدخشان و فرخار در ادارهٔ جمعیت اسلامی و قسمت های نزدیک به بندر خان آباد در تصرف حزب اسلامی آقای حکمتیار . البته در داخل شهر قرارگاه ها و مراکزی هم از احزاب دیگر وجود داشت که تا حال بهمان منوال ادامه دارد .

شهر در تصرف اول مجاهدین یعنی قبل از اینکه اطراف آن سقوط کند بطور سالم و خراب ناشده بدست مجاهدین افتیده بود، چون قوای دولتی در داخل شهر آنچنان مقاومتی از خود نشان نداده بودند بعد از تصرف شهر توسط مجاهدین درجریان بی نظمی ها، خرابیهای در بعضی نقاط شهر صورت گرفته است که این خرابی‌ها بیشتر در تعمیرات و آثارتمانهای شرکت دولتی بوده که ادارهٔ آن قسمت بدست حزب قرار داشته است .

ادارهٔ شهر توسط مجاهدین :

شهر تالقان که در جملهٔ شهرهای عمدهٔ شمال کشور است که ضرورت به ادارهٔ درست و منظم داشت، که این کار صورت نگرفت چون هیچ یک از احزاب آماده نبود تا جایش را بدیگری بدهد و یا مشترکا" در ادارهٔ شهر بصورت لازم آن فعالیت کنند .

امنیت شهر دائما" توسط دسته های کوچک احزاب در خطر می افتاد و درگیری های خیابانی بین گروپ های رقیب صورت میگرفته است که با وقوع اینچنین درگیری ها بسا اوقات بازاریان و مردم ــ غیرنظامی خساره‌مند شده اند و یا بعضا" کشته شده اند . قرار حکایت دکانداران بارها دیده شده است افراد مربوط به یک دستهٔ کوچک از یک حزب بخاطر وجود افراد رقیبش در یک هوتل همهٔ هوتل را به راکت و توپ بسته است که چندین غیرنظامی کشته و مجروح بجای گذاشته است .

پول ستانی از دکانداران و کسبه کاران که با زور اعمال میشده است کار روزانه و عادی بوده که هر روز بلاوقفه ادامه داشته است . وقتی از دکانی جنسی خریدیم و از فروشنده خواستیم تا مقداری را

بخا طرشوا ب تخفیف دهددرجوا ب
گفت :ا گرشوا ب نمیگرفتم تا حا ل
زند هنبودم !

یکی ا زدکا ندا را ن گفت در
دکا نم برا ی ضرورت یک جنریتر
برق دا شتم که همیشه درا ختیا ر
گروپها ی حزب ا سلامی بودتا ا ینکه
مجبورشدم آ ن را بفروش رسا ندم .

گا دی با نها ی شهر می گفتند
ا گرکسی ا زا فرا دمسلح احزاب
درگا دی ما ن سوا ر می شدقدرت
طلب کردن پول ا زورا نداشتیم
وا گرپول طلب میکردیم جوا بش
ا ین بودکه با ا سلام چه کرد ه ئی؟

دکا ندا را ن می گفتندگروه ها ی
کوچکی که بیش ا زهشت نفر مسلح
با خودندا شتندمی آ مدند ،مسیر
با زا روسرک را بروی دیگران
می بستند ،طوریکه چندنفردروسط
سرک وچندی دیگردرا طرا ف وپیا ده
روها،وقیدها ی تفنگ شا ن پا ئین
زد ه میگذشتنددیگرکسی نمیتوانست
ا زآ ن سرک ا ستفا د ه کندوبا رها
دید ه شد ه ا ست که کسی رقیبش را در
روی خیا با ن به گلوله بسته ا ست
ویا کسی را که تشخیص شد ه که ا ندکی

پول ودا را ئی درجیب دا ردا زپا ی
درآ ورد ه ا ند .

دکا ندا را ن میگویندوقتی
میخوا ستیم بکا ری دربازار
بگردیم وقتی می دیدیم با ین
گروپها ی مسلح روبرومی شدیم
ا زگشت وگذا رمنصرف میشدیم چون
حتما" موردپرسش وسوا ل وبا زجوئی
وپول ستا نی قرا رمیگیرفتیم .

یکی ا زدکا ندا را ن گفت
بخا طریکددوخسربر ه ا مدروركشا پ
یکی ا زتنظیم ها ی مجا هدین در
بدل پول کا رمیکردندیکی ا زسر
گروپها ی حزب ا سلامی مرا ا حضا ر
نمود ه وا ستدلال کردکه خسر ه بره
ها یت ا زمنطقه ٔ ما هستندوبا سلاح
رفته ا نددرورکشا پ تنظیم دیگر
کا رمیکنندبا یدمبلغ دولک
ا فغا نی جریمه پردا خت کنی که
با لاجبا رحدودبیش ا زیک لک افغانی
را ا زنزدم گرفتند .

موضوع تنگی فرخار :

ا ینها ئیکه ذکرکردیم همه
وقا یع ا ست که درطول یکسا ل پس
ا زسقوط شهردرآ ن رخدا د ه ا ست
وا وضا ع ا منیتی شهررا بطوروا ضح
به نما یش میگذا رد ،بعدا زوا قعه ٔ
تنگی فرخا رکه درتا ریخ ۱۸سرطا ن
سا ل جا ری (۱۳۶۸ش) صورت گرفت
که منجر به شها دت جمعی ا زفرماندهان
جها دی توسط سیدجما ل یکی
ا زقوما ندا نها ی حزب شد ،شورا ی
نظا ربنا برحق شرعی یعنی قصا ص
عا ملین فا جعه ٔ وهم با سا س فتوا ی
علما ء تخا روخوا ست مردم ،تصمیم
به دست گیری عا ملان فا جعه گرفت
چون آ نها ا زحما یت کل جبهه
برخوردا ربودندبدون خلع سلاح
جبهه دستگیری آ نها ا مکا ن ندا شت
وا زطرف دیگررا ه تجا رتی وموا د
رسا نی مردم بدخشا ن که ا زتنگی
فرخا رمیگذشت وتا ء مین ما یحتا ج
مردم آ نجا را میکرد درتعرض تهدید
جدی قوا ی سیدجما ل بودوعلت
ا صلی وعمده قیمتی موا دغذا ئی
وسا یرا جنا س دربدخشا ن تکس ها
وپول ستا نی ها ی بیرحما نه ٔ
آ غا ی سیدجما ل بودکه فقط همین
تکس گیری ،میتوا نست قیمت یک
ما ل را فورا " دوچندقیمت ا صلی
آ ن کند ،مشهورا ست که ا گرتا جری
ویا دریوری ا صرا رمیکردویا لحا ظ
خدا را پیش ا ومی آ وردکه نصف
ویا چیزی کمترا زپول خوا سته شده
را با یدا زو بگیرندبا ضا فه ٔ چندین
لگدوقنداق "مقدا ری هم با ن پول
ا فزود ه می شد .

ا ین ها همه دعوا ملی بودکه
سقوط سیدجما ل را فورا هم آ وردوحتی
ا گرمجا هدین سیدجما ل را بخا طر
قطا ع ا لطریقی ا ش هم که تا حا ل
آ نچنا ن دربیرون ا نعکا س نیا فته
ا ست وا ین خصلت وعمل زشت ا ونا
شنا خته ما ند ه ا ست ،خلع سلاح
میکردندذیحق بودندچون ا منیت
وما ل وجا ن مردم را درخطرا نداخته
بودوگلوی مردم فقیریک ولایت
را با بیرحمی فشا رمیدا د .

حدود د ه روزبعدا زفا جعه ،
شور ی تصمیم بمحا صر ه منا طق
سیدجما ل میگیردکه مدت بیست روز
درمحا صر ه قرا رمیگیرند ،سخت
دروحشت بسر می برندکه محا صره
درنها یت تنگترشد ه پیش می آ ید
وبه مقا ومت ها ی کوچک ونا فرجام
روبرومی شود ودرا خیرآ قا ی
سیدجما ل وبرا درش ا یشا ن مرزا
درپهلوی شهرتا لقا ن دریکی
ا زخا نه ها بعدا ززخمی شدن
دومجا هدا زمجا هدین ا ردوی ا سلامی
جها د ،توسط نا رنجک پرتا ب شده
سیدجما ل ،با سا رت مجا هدین

می افتدکه‌تاحال با تعدادی از همراهان وبرادرش دراسارت است
بعدازمحاصره ودستگیری سیدجمال شوری اقدام به‌تنظیم مناطق بازپس‌گرفته‌شدهٔ سیدجمال می کندومردم را درقریه‌ها رفته‌تنظیم میکنندوتعدادی راجهت حفظ امنیت مسلح میکنندکه‌شوری بخاطرتکمیل این کار عدهٔ ازمجاهدین کارشناس رابحیث هیئت تعین نموده‌بودکه‌این کار رادرظرف چندهفته‌بپایان رساندند مابا چندتن ازبرادران مجاهد بدون اسلحه‌ازین مناطق گذشتیم که شب رادریکی ازقریه‌ها بودیم وهیچ احساسی ازبی امنیتی نکردیم‌این ساحه‌راکه‌ازاشکمش تاشهرتالقان موقعیت داشت درنه‌ساعت طی کردیم‌ومجاهدین بدون حمل اسلحه‌درآنجاها گشت وگذارمی کنند.

با هیئت تحقیق قضیهٔ تنگی فرخارکه‌ازطرف حکومت موقت مجاهدین فرستاده‌شده‌بودرشهر تالقان روبروشدیم که‌روز دوم اقامت‌شان درتالقان با برادر احمدشاه‌مسعودآمرشوری واستاد آرین پورآمرزون شمال شرق‌شوری جلسه‌کردند،جلسه‌اول که‌آن روز بودحدودسه‌ساعت ادامه‌یافت روز بعدآن اعضای هیئت بخاطرتحقیق بیشتربمناطق حزب درقسمتهای قندز رفتند.

در۱۶ سنبله‌روز ورودهیئت درتالقان مردم‌شهرتالقان اجتماعی بخاطرگرامی داشت ازشهادت شهدای تنگی فرخارومحکوم‌نمودن سیدجمال وعاملان حادثه‌داشتند که‌دراخیراین جلسه‌ازهیئت حکومت موءقت تنفیذشریعت‌اسلامی رادرموردسیدجمال خواستارشدند درین محفل مولوی عبدالرحیم چترالی ومولوی قلندربه نمایندگی ازهیئت وحکومت موءقت سخنرانی کردند.وهم‌درین محفل مردم ازادارهٔ شهربوسیله شورای نظاررضائیت وخورسندی شان رااظهارداشتند.

برنامه‌دیگریکه‌هیئت حکومت درواقعهٔ درپیش داشت نشست اعضای هیئت با علمای منطقه وشورای قضائی شورای نظاربود که‌آنها بلا استثناء خواستارقصاص سیدجمال وعاملان واقعه‌بودند وحتی تعدادزیادی ازعلمای‌تخار اظهارنموده‌اندکه‌اگرشوری موضوع راجدی نگیردوعاملین رامجازات شرعی نکندماازشورا پیروی نمی کنیم.

اتهام درگرفتاری سیدجمال:

درموردگرفتاری سیدجمال اخباریکه‌حزب اسلامی ازطریق رادیوها وروزنامه‌ها انتشارداد کاملا" عاری ازحقیقت بودچون کسی که‌به‌منطقه‌تخارآشنائی داشته‌باشدمیداندکه‌قسمت بسیار کوچکی ازتخاریعنی بخشی ازولسوالی رستاق دراداره دولت است که‌ملیشه‌های چون صمد مرزارحیم ووکیل عبدالحکیم در آن تسلط دارند،بقیه‌ولسوالی ها وشهرتالقان که‌مرکزولایت است ازیکسال باینطرف دراداره مجاهدین است.ملیشه‌های نامبرده درانزوا ودرمحاصره‌بسرمی برند وقطعا" نفوذی درمناطق مرکزی ندارند وآنها درفکرنجات خود هستند.

سیدجمال درپهلوی شهرتالقان دستگیرشدکه‌اگراحیانا" میخواست طرف قندزفرارکندکه‌چنین فکری درسرداشته‌است درمسیرراهش نرسیده‌بمناطق مرکزی قندز ولسوالی خان‌آباد قرارداردکه تحت ادارهٔ مجاهدین است ودولتی درآن وجودندارد.بناء" به‌شهادت مجاهدین ومردم‌منطقه که‌این خبرهمه‌رامبهوت کرده بود،سیدجمال ،برادرش وتعداد ازهمراهانشان بوسیلهٔ مجاهدین مربوط کندکهای اردوی شورای دستگیرشده‌اندکه‌حتی درین صحنه مجاهدین احزاب دیگروجود نداشتندچه‌رسدبه‌ملیشه‌ها وقوای دولتی.

تنظیم شهرتالقان:

بعدازگرفتاری سیدجمال وخلع سلاح افرادوشورای نظار درتنظیم تالقان پرداخت وتاحال اهالی شهردرامنیت بسر می برندودست افرادتفنگدار وآشوبگرازمردم‌کوتاه‌شده‌مردم‌شهر ادعا دارندکه‌تازه‌چهره‌جهاد ومجاهدین رادیده‌اندواندکی درسایه‌شان آرمیده‌اندوامید دارنداین وضع ادامه‌یابدوبهتر

ا زین شود ،چون هیچ کس نمیتواند ما ل کسی را بی موردحیف ومیل کندویا پول ستا نی کند .

برنا مه‌ها ی تربیتی وفرهنگی درشهرا دا مه‌دا ردوکلیه مدا رس ومکتب ها به‌فعا لیت شا ن ا دا مه میدهندوکمیته‌ها ی فرهنگی سیا سی،وتعلیمی نشا طا ت ،کا ر ها یشا ن را بین مردم وجوا نا ن درحا ل رشددا دن ا ند .

درروزها ی ا ول ورودما ن به شهرتا لقا ن درهوتل ها ی شهرآوا ز خوا نی ها ی هرزه‌ازرا دیوشنیده می شدکه‌بخش فرهنگی شوری به همهٔ هوتل دا را ن نوا رها ی قرآنکریم وترا نه‌ها ی ا سلامی وبعضی تبصره‌ها وسخنرا نی ها را تکثیروتوزیع نمودندکه‌بعدا زآن گوشما ن همیشه‌به‌شنیدن سرودها ی ا سلامی معتا د شده‌بود .

علاوه‌ا زکا رها ئیکه‌تا حال درشهر صورت گرفته‌ا ست شوری وآمریت عمومی آ ن تصمیم دا ردتا بخا طر هرچه‌بیشترمنظم‌سا ختن وا ستقرا ر ا منیت کا مل قرا رگا هها ی مجا هدین را ا زشهربیرون بکشد چندقرا رگا ه ا منیتی را جهت‌کنترول وا منیت شهردردا خل بگذا رد .

درشهرتا لقا ن قرا رگا هها ی زیا دی ا زسا زما نها ی ا تحا دا سلامی حرکت ا نقلاب ، وحزب ا سلامی مولوی خا لص دیده‌میشودهمرا ه با قرا رگا هها ی ا زمحا ذملی ونجا ت ملی .

هرصبح بعدا زنما زمجا هدین مربوط کندکها ی شوری درپا رک شهرا جتما ع میکنندوتمرینا ت نظا می ا جرا ء میکنندکه‌منظره‌ٔ بسیا رجا لب وزیبا ا ست .

درروزها ی ا قا مت ما ن درشهر تا لقا ن که‌ا ز ۸ سنبله‌تا ۲۴ ــ ا ن ا دا مه‌دا شت شهرا زطرف روزگهگاهی موردبمبا ردهوا ئی قرا رمیگرفت که‌بعضی روزها دوسه با رتکرا رمی شدولی خسا را ت مهمی ندا شت .

<u>با زدیدکوتا هی ا زخا ن آبا د:</u>

درمسیررا هما ن ا زتا لقا ن بطرف ا شکمیش یک شب را درخان‌آباد بودیم .خا ن آبا دشهریکه‌ا کثر آبا دی ها ومغا زه‌ها یش حتما "یکبا ر ویرا نی را دیده‌ا ست وهنوزقسمت ها ئی بزرگ آ ن بطورکا مل منهدم شده‌ا ست که‌بعضا" شبیه‌به قبرستا ن ا ست ولی قبرستا نیکه لاشه‌ها ی ا زتا نکها ی بزرگ‌مخروبه هم‌با خوددا رد .

نما ی شهربا نما ی قبل ا زا نقلاب آ ن قطعا" شبا هت ندا رد

درخا ن آبا دمجا هدین تنظیم‌ها قرا رگا ه‌دا رند ولی همه‌شان محروم ا زنظم وا منیت ا ند .هرچندتا ا وا یل سنبله‌بین گروه‌ها ی ا تحا د ملا میروگروهها ی حزب ا سلامی (منا ن)درین شهردرگیری ها ی مسلحا نه‌بوده‌ا ست وتلفا ت برجا ی گذا شتند .بعدا زین درگیری گروه‌ها ی دیگروا ها لی شهر درا صلاح شا ن کوشیدندودرشهر شورا ی را تشکیل دا دندبرا ی ا دا رهٔ با زا ر ،درآ ن تصویب کردند که‌هیچ فردمسلح دربا زار دیده‌نشودوبرا ی ا دا رهٔ با زا ر گروهها ی محدودی ا زمجا هدین را گذا شته‌ا ندکه‌ا ین شوری قا بل دوا م فکرنمی شدوهمکسا نیکه دررا ٔس‌آ ن بودندا زصا حبمنصبان تسلیم شدهٔ دولتی قندزبودند وموردا عتما د همهٔ مردم‌هم نیستند .

با وجودتشکیل ا ین شوری شهر درگذشته‌دستخوش درگیری ها ی مدا وم ا حزا ب بوده‌وتا کنون هم با ستثنا ی با زا رشهر ،درا طرا ف آ ن دیده‌میشود .وهیچ لحظهٔ درخا ن آبا ددر روزوشب سپری نمیشود که‌درآ ن چندین فیر ورگبا رمرمی آ نهم بعضا" مرمی‌های سلاح ثقیل بگوش نرسد .

<u>تشکیل ا ردوی ا سلامی شورا ی نظا ر :</u>

ا زقدم‌ها ی بزرگیکه‌شوری درداخل ا فغا نستا ن وبخصوص درشما ل بردا شته‌ا ست تا ٔ سیس ا ردوی ا سلامی ا ست که‌ا زتیرما ه سا ل گذشته‌تا حا ل حدودبیش ا زدوهزا رمجا هددرآ ن آموزش دیده‌وبسیج شده ا ند که‌ا نتظا ر میروددردوسا ل آ ینده‌تعدا دآ نها به‌ده ودوا زده‌هزا ریا بیشتر برسد .

مجا هدین ا ردوکه‌درپنج وشش کندک تا حا ل جمع آوری و تنظیم شده ا ندا زمنا طق مختلف ا ندوا کثرا" کسا نی هستندکه‌قبلا" درقطعا ت متحرک شوری عضویت دا شته‌ا ندوچندین با رمرا حل

آموزش را سپری نموده اند .قبل از ورودبه ا ردوحدودسه ما ه بصورت مقدماتی آموزش نظامی ،تربیتی وسیاسی میشوندونظم وانضباط یک اردوی دولت مستقل وپابرجا دارندبا ضافه اندوختهها ی انقلابی وتجربیات گرانبهای جهادی وروحیه عظیم ایمانداری. وا خلاص شان .

درراٴس اردووفرمانده عمومی آن آمرعمومی شوری برادرمسعود است ،کلیه ذخایرا ردوومهمات وما یحتاج لوژستیکی آن بطورجداگانه نگهداری میشودوکس نمیتواننددرامورنظامی آن دست بزنددرقسمت نان والبسه توجه بیشتربه اردوا ست ودرموا قعی دیده شده است که غذای اردوبهتر ازغذای بعضی امارت های زونها است ،مثل زون شمال شرق .

افراد اردوازکارآئی درست نظامی واسلامی واداری برخوردارند قدرت تحرک زیاددارند .

کوشش شوری وفرماندهی عمومی آن براین است تا درهر ولایت افغانستان درشرایط فعلی حداقل یک کندک اردومستقر باشدوتاکنون ساحهٴ این کارتا مناطق مزارشریف وسمنگان ولغمان رسیده است که خودشاهدتجهیز وترحیل مجاهدین مربوط اردواز مزارشریف بودیم که بعدازه ماه آموزش لازم بطرف مزاردرحال حرکت بودند ..

نظری درشورای نظار:

بصورت عموم درسالهای اخیر کارهای شوری درسمت شمال افغانستان گسترش وسیع یافته است وساحات زیادی رازیرادا ره واشراف آورده است .

مجاهدین ومردمیکه زیرادا ره شوری اندازشوری خاطرهٴ خوش دارندوبه نیکی یادمیکنند درشرایط فعلی افغانستان که موضوع مهم وعمده همه مردم تاٴمین امنیت وحفظ جان ومال مردم است ،شوری دربن ساحه برنده بوده است وگفته میتوانیم که درهمه افغانستان با امن ترین وبا ثبات ترین جبهات ،جبهات ومناطق تحت ادارهشوری است

بطورمثال میتوانیم شهر تالقان رامثال بزنیم .باسایر شهرهای مفتوحهٴ مجاهدین شورا را مثل شهرفرخار ،کشم ،جرم ،بهارک کلفگان و......

همچنانکه شوری دربخشهای نظامی،سیاسی ،اداری وتعلیمی وفرهنگی تلاش دارددا زمسئله عمران وبازسازی همغافل نبوده ودرحدتوان بآن توجه نموده است که درقدم اول بها صلاح سرک های عمومی خامه وبعضی پروژههای دیگرپرداخته است .

درین سالها شوری کارهایش را به بخشهای مختلف تقسیم نمودهٔ است ودرهربخش افرادکارآمد آن را توظیف کرده است وهرسال یکبار یک جلسه سالانه عمومی نتیجه گیری کارها برگذارمیکندوازهمه آمرین وفرماندهانش درآن نظرخواهی مینماید وتصویبات جدید وپلانهای جدیدی راروی دست میگیردکه جلسه اخیرفرخارکه منتج به واقعه تنگی فرخارشد ازهمین نوع شوراها بوده است .

مرکزیت شوری پراز ازدحام ازیرین ونمایندهها وهیئت ها است وآمریت عمومی شوری با قاطعیت وجدیت تمام کارها را دنبال میکند .

وضعیت اقتصادی :

وضعیت اقتصادی درمناطق بدخشان وتخاروبا تاٴثیرگذاری خشک سالی سال گذشته وبلند رفتن قیمت اجناس موردنیاز مردم وبی ارزشی پول ،درحالت نهایت بدی قراردارد .

امسال هم چون سال گذشته کشت ،حالت خوب نداشت وحتی درمناطق تخاروبخصوص اطراف تالقان که بزرگترین تهیه کننده غلهٴ مردم بدخشان استه کشت های للمی اخیرا" ازبی آبی سوخته شده بودوقابل درونبودند .

سردی ایکه امسال دراواسط بهارسال رخ دادبسیاری ازمناطق بدخشان وتخاررا که دربعضی ازقسمتها زندگی وابسته به میوه داشتندازمیوه محروم ساخت .

زیدبن حارثه

(رضی الله عنه)

مترجم: بشار

واُیم اللـه لقدکا ن زیدبن حا رثـة خلیقا با لإمر ة ولقدکا ن اُحب النا س الّی "محمدرسول اللـه"

«ا وپه اللـه سوگند ،زیدبن حارثه دا ما رت وړو ۍ ا ودټولو خلکو څخه را ته گرا ن و ۍ.»

دثعلبه لور سعدی دخپل قوم بنو صعن دکتلو دپا ره وو تله او خپل کوچنی زوی زیدبن حا رثه ئې دځا ن سره ملگری کړ .

سعدی دخپل قوم ځمکو ته لا رسیدلی نه وه چې دبنو القین سورو ور با ندی یرغل وکړا ودغو سورو دهغی ما لونه لوټ کـړل ا وښا ن ئې بوتـلل ا وا ولاده ئې یرغمل ونیوله ا ودنیول شویو کسا نو په لړکې زیدبن حا رثه هم و ۍ.

زید په دغه وخت کی کوچنی هلک و ۍ ا وپه ا تـه کلنۍ ئې پښدا یښی وه یرغمل نیونکو زید دعکا ظ با زا رته ویوړا ودخرڅلا دپا ره ئې وړا ندی کړ . هما غه ؤ چې دقریشو یو شتمن چې حکیم بن حزا م بن خویلد نومیده زید ئې په څلورو سوو درهمو په بیه وا خیست ا ودهغه سره ئې نورهلکا ن هم په بیه وا خستل .

کله چې دحکیم ترورخدیجه بنت خویلد دحکیم له رسیدلو خبره شوه نو دخپل دغه ورا ره دکتلو دپا ره و رغله ا وورته ئې ښه را غلاست وویل ا وهغه خپلی ترور ته دا سی وویل :

ا ی تروری.ما دعکا ظ له بازاره څو تنه غلاما ن په بیه وا خستل نو ته یو غلام دخپل ځا ن دپا ره خوښ کړه ا وهغه به ستا دپا ره سوغا ت وی .

بی بی خدیجه دغلاما نو مخونو ته په ځیر ځیر وکتل ا وبیا ئې زید بن حا رثه چې په کی ئې دهو ښیا ری نښې لیدلی دخدمت دپا ره خوښ کړ ا ودځا ی سره ئې ویوړ .بیا چې بی بی خدیجی دیوی لنډی مودی وروسته دمُحمدبن عبدا للـه سره نکا ح وکړ ه نو دغی بی بی وغوښتل چې خپل غلام خپل میړه ته په بخشش ورکړی ا ودغی بی بی ته دخپل گرا ن غلام (زیدبن حا رثه)څخه پرته بل ښه سوغا ت په نظر نه را تـه نو هما غه شو چې بی بی خپل غلام خپل گرا ن میړه ته په بخشش ورکړ .

* * *

بختور غلام دمحمدبن عبدا للـه دمهربا نی په سیوری کی یو ه خوا ا وبله خوا ا وښته ا ودهغه له ښی ملگرتیا څخه ئې ا ستفا ده کوله ا ودهغه دښوا خلاقو نعمت ئې لیده .

مگر موردخپل دغه زوی په بیلتون سره نا را مه وه ،ا وښکی به ئې نه دریدلی،دزده سوز به ئې نه غلی کیده ا وآ را می به ئې نه لیدله بلکی ورځ په ورځ به ورباندی دغم څپی زیا تیدلی ا وغمونو تردی ا ندا زی ورسوله چې نه به پوهیدله چې ا یا گرا ن زوی ئې ژوندی دی خو دهغه د بیا کتلو هیلمنه شی ا ویا مړدی چې ورڅخه زړه صبرکړی مگر هرڅه چې پلارۍ هغه په په هرځا ی کی دخپل دغه زوی لټه کوله ا ودهر کا روا ن څخه به ئې دهغه پوښتنه ـ کوله ا ودهغه یا دونه به ئې دسوز په ا شعا رو سره کوله ا وهغه دا سی ا شعا رۍ چې دهغو په اوریدلو سره به زړونه ټوټه ټوټه شول ا وځیگرونه به غوڅ غوڅ شول .

ما پر زيدژړاوکړاوزه نه پوهيږم چې هغه څه وکړل
آيا هغه ژوندی دی چې هيله ئې وشي او که مړ شوی دی؟
په الله سوگند، زه نه پوهيږم او زه خامخا پوښتونکی يم
آيا له ما وروسته هوا ری ځمکی غلا کړی او که غرغلا کړی
لمر را په يا دوی ئی دخپلو را ختلو په وخت
او د هغه يا درا ته مخکی کوی چې دپريوتلو وخت ئی شی
او ښ به پر ځمکه په تللو چا لاکه کړم
به زه په گرځيدلو ستو ما نه کيږم او نه به او ښ تنگ کړی
ژوندزما همدا زما کار دی او يا مرگ راته راشی
نوهرسړی فانی کيدونکی دی اگرکه آرزوهغه مغرور کړی

بيا دزيد له قوم څخه خوتنو د حج په يوموسم کی د بيت الحرام (بيت الله) دزيارت ارادوه وکړه او چې بيا دغو کسانو د بيت العتيق (بيت الله) څخه طواف کاوه نو دوی دطواف په وخت يو ناڅاپه دزيد سره مخامخ شول او دوا ړو خواوو يو د بل سره و پيژندل او يو دبل څخه ئې پوښتنې وکړلې او کله چې دزيد دغو قوميانو د حج منا سک ترسره کړل او بيا دوی خپلو ځا يونو ته ستانه شول نو دوی دزيد خبره حارثه ته يا ده کړه .

* * *

هما غه و چې حارثه په جلتی سره خپل سورلی سمبال کړ او دومره مال ئې دځان سره واخيست چې دهغه دزړه دتړوتی او دستر گو دتور دخلاصون د پاره بسيا وکړی او خپل ورور (کعب) ئې هم دځان سره ملگری کړ او دوا ړه په جلتی د مکی په لوری روان شول. کله چې دغه دوا ړه مکی ته ورسيدا و محمد بن عبدالله عليه السلام ته ور غلل نو دوا ړو ورته داسی وويل :

" يا ابن عبدالمطلب . انتم جيران الله، تفكون العانی، وتطعمون الجائع ، وتغيثون الملهوف وقدجئناک فی ابننا الذی عندک ، وحملنا اليک من المال ما يغی به فامنن علينا وفادهلنا بما تشاء "

ای دعبدالمطلب زويه! تاسی د الله گاونډيان ياست ، دپناه غوښتونکی خلاصول کوی، وږی ته ډوډی ورکوی. محتاج غمجن سره مرسته کوی .

مونږ دخپل زوی په باب چې تاسره دی تا ته راغلی يو ، او مونږ دخپلو ځانو سره تا ته دومره مال راوړی دی چې هغه زمونږ دزوی د خلاصون د پاره بسيا کوی نو ته پرمونږ احسان وکړه او څنگه چې ستا خوښه ده هغه دفديې په مقابل کی مونږ ته دوسپاره .

محمد عليه السلام وويل :

"ومن ابنكما الذی تعنيان ؟

ستاسی هغه زوی څوک دی چې هغه ستاسی قصد دی .

دوا ړو وويل :

" غلامک زيد بن حارثه ستا غلام زيدبن حارثه

هغه وويل :

"وهل لكما فيما هو من الفداء؟

آيا هغه څه موحوش دی جې هغه د فديې څخه خورا ښه دی ؟

دوا ړو وويل :

" وما هو ؟

هغه څه شی دی ؟

هغه وويل :

" ادعوه لکم فخيره بينی وبينکم فان اختارکم فهولکم بغيرمال وان اختارنی فما انا والله بالذی يرغب عمن يختاره "

هغه تاسی ته دراغوا ړم نو هغه زما او خپلو منځو کی دا ختيار خاوند وگر ځوئ که چيری هغه غوره کړی نو هغه بې له مال څخه ستاسی شو او که زه ئې غوره کړم نو زه په الله سوگند - له هغه څخه چې هغه ئې غوره کوی گرځيدونکی نه يم .

دوا ړو وويل :

لقد انصفت وبالغت فی الانصاف .

خامخا تا انصاف وکړ نو تا ډير انصاف وکړ

محمد عليه السلام زيد وغوښت او ورته ئې وويل :

من هذان ؟

دغه دوا ړه څوک دی ؟

زيد وويل :

هذا ابی حارثه بن شراحيل وهذا عمی کعب .

دا زما پلار حارثه بن شراحيل او دا زما تره کعب دی .

بيا محمد "عليـەا لسلام "ورتــه
قدخيرتک ا ن شئت مضيت معهما
وا ن شئت ا قمت معی .

ما تا تەا ختيا ردرکڕ ،کەستــا
خوشەوی دوی سرەلاڕشدا وکە دی ـ
خوشەوی ما سرەوا وسە .

هغەبیٔ لـەکوم خنـدەا وبی لـە
کومی وا رخطا ئێ وويـل :

بل ا قيم معک .

بلکی زەتا سرە ا وسيــزم .

پلاروو يــــل :

ويحک يا زيد . ا تختا رالعبوديه
علی ا بيک وا مک ؟

تا تەدی ا فسوس وی،ا يا غلامــی
پرخپل پلارا وخپلی مور غورەکوی ؟

زيدوويــــل :

ا نی را يت من هذا ا لرجــــل
شيئا ،وما ا نا با لذی يفا رقـــــه
ا بدا ـ

بيشکەما لـەدغەسڕی خخەخـــه
ليدلی ا وزەهيخکلەهسی خوک نەيم
چی لـەهغەدخخه جلاشی .

کلـەچی محمد "عليـەا لســلام"
لـەزيدخخەهغەخەچی وليدل ا وومی
ليدل نوهغەئێ دلاسەونيوەا و ـ

بيت ا لحرا م "بيت ا للـه "تەئـێ
وويست ا ودتزی ترخنگەئێ د ـ
قريشو ددلی ترمخەئێ ا ووييويل:

يا معشرقريش .ا شهدوا ا ن هذا
ا بنی يرثنی وا رثـه .

ا ی دقريشوتولگيه .تا ســـی
شا هدا ن ا وسی چی دغەزما زوی دی
لـەما خخەميرا ث وڕی ا وزەلـە ده
خخەميرا ث وڕم .

پەدغەوخت دزيددپلارا ودهغـه
دترەزڕونـەخوشحا لـەشول ا وزيدئێ

دمحمدبن عبدا للـەسرەپريښـــود
ا ودوا ڕەورونەپەآرا می ا ودزڕه
پەدا ډخپل قوم تەستا نه شول .

بيا لـەهمدغی ورځی خخـەزيـد
بن حا رثه پەزيدبن محمدســره
يا دشو ،ا وهغەهمدا سی يا ديدەتــر
هغەچی محمددرسول ا لله(صلوا ت
ا للـەوسلامەعليـه) پە صفت ميعوث
شوا وا سلام تبنی دپەزوی توب سره
دبل غورەکول چی کوم وخت د ـ
" ا دعوهم لابا ئهم " آيت نا زل
شولـەمينځه لاڕه ا وبيا زيدبــــن
محمدپەزيدبن حا رثەسرەيا دشو .

* * *

زيدپەدی نەپوهيدەچی دخپــل
پلارا وخپلی مورپەمقا بل کـــی
دمحمد غورەکول خنگەغنيمت بــه
وی چی ددە پەبرخەکيږی .

زيدپە دی نەپوهيدە ،هغــــه
با دا رچی هغەتەئێ پرخپل ا هــل
ا و کورنی ترجيح ورکڕەهغەبـــه
دڕومبنيو ا ووروستنيو با دا را و
تولو خلکوتەبەدا للـەرسول وی .

دزيدپەخا طرکی دا نەوءِ تيــر
شوی چی دآسما ن دولت بەدځمکـی
پرمخ منځ تەرا خی ا ودختيځ ا و
لويديځ ترمنځەسا حەبەلـەنيکـــی
ا وعدا لت خخەډک کڕی ا وهغەبـــه
پخپلـه ددغەلوی دولت لومڕنـــی
خبتـه وی ددغوشيا نوهيځ کوم يو
ددەپەخا طرکی نەتيريدەبلکـــی
بيشکەدا دا للـەفضل دی چی چا تــه
دهغەدورکولو ا را دەوکڕی ورکوی
ئـــێ .

وا للـه ذوا لـفضل الـعظيم
ا وا للـەدلوی فضل خا ونددی

دا نتخا ب لـەدغی پيښی خخــه
لـەخوکا لـەپرتەدومرەزيا ت وخـت
نەوءِ تيرشوی تردی چی ا للـدتعالی
خپل پيغمبر محمد "عليـەا لصلاه ــ
وا لسلام " دهدا يت پيغمبروليـزه
ا وزيددسڕيولـەجملی خخەلومڕنـــێ
تن دی چی پرحضرت محمدصلی ا لله
عليـەوسلم ئی ا يما ن را وڕ .

آيا ددغە ڕومبيتوب خخه بل
دا سی ڕومبيتوب شتەچی دهغەپـــه
با ب مسا بقەکونکی مسا بقەوکڕی؟

بيشکەزيدبن‌حا رثەدرسول ا لله
صلی ا للـەعليـەوسلم ډرا زا ميــن
ا ودهغه دلبکرا وسرا يــــــا وءِ
قوما ندا ن ا وا ميروءِ ا وهغەئـــێ
پرمدينـەبا ندی چی کوم وخت ور
خخه بهرتەلاڕخپل خليفەوگرځا وه.

* * *

خنگەچی دزيدمحبت دپيغمبــر
صلی ا للـەعليـەوسلم‌سرەپيدا شــو
ا وهغەتەئێ پرخپل پلارا وخپلـــی
مورترجيح ورکڕهمدا را زدهغەسره
درسول ا للـەصلی ا للـەعليـەوسلــم
محبت ا ودوستی هم پيدا شوەا وـــ
هغەئێ دخپل ا هل ا وا ولادســـره
شريک کڕ .هما غەوءِ چی کلـەبەزيـد
ورخخەغا ئب شونودهغەپەشوق کــی
بەشو ،ا وچی بەرا غی‌نوپەرا تــــگ
بەئێ ډيرەخوښی کولەا وورســـره
بەئێ دا سی ملاقا ت کا وەچی دبـــل
چا سرەبەنەکيدە .

دا بی بی عا يشەرضوا ن ا للــه
تعا لی عليها دەچی دهغەپەبـا ب
درسول ا للـه صلی ا للـەعليـەوسلم
دملاقا ت دډيری خوښی صحنەاومنظره
نبی ا ووا ئی :

قدمزيدبن حا رثەا لمدينە ورسول اللەصلى اللەعليەوسلم فى بيتى فقرح البا بەفقا ماليە الرسول عريا نا" ليس عليەا لاما يستربين سرتەوركبتەومضى الى البا ب يتجرثوبەفا عتنقە وقبلەوو وا للەما را يت رسول اللەعريانا قبلەولابعدە . (١)

زيدبن حا رثەمدينى تەرا غى ا ورسول اللەصلى اللەعليەوسلم زما پەكوركى وٛ نوهێەدروا زە ـ وتكولەنورسول اللەورتەبربند پورتەشوـ پرهغەجا مەنەو ەمكر هغەا ندا زەچى دهغەدنا مەا وڅنگون ترمنحەبرخەئي پتەكړى وەننو دروا زى تەورغى پەدا سى حا ل كى چيخپلەجا مەئي را بنكلەنوهغەئي پەغيزكى ونيوا وبنكل ئي كر ا وپەا للەسوگند ،ما رسول اللە لەدى ځخەمخكى ا ووروستەبربند ثەدى ليدلى .دزيدسرەدپيغمبر صلى اللەعليەوسلم د محبت موضوع پەمسلما نا نوكى خپرەشوە ا وپە "زيدا لحب" يعنى درسول اللەدمحبوب لقب وركړا وددهغە ځخە وروستەدهغەزوى ا سا مەپە (حب رسول اللەوا بن حبە) سرە لقب ومونند .

دهجرت پەا تم كا ل دا للە ـ تعالى ا را دەوشوەچى محبوب دمحبوب پەبيلتون سرەوا زما يي ا وهغەدلسى چى رسول ا للە صلوات ا للە وسلامەعليەم)الحا رث بن عمير الأزدى دا سلام دبلن ليک سرە دبصرى پا چا تەوليږە.كلەچى الحا رث دا ردن پەختيځوسيموكى موٛ تەورسيدپەدغەوخت هغەته دغا سنە وٛ لەدا ميرا نوځخەشرحبيل بن عمروپەمخەكى ودريدا وهغەئي ونيوا وكلك ئي وتړەا وبيا ئي دهغەا ورميزووا هە ا وشهيدشو .

دغەموضوع پرپيغمبرصلوا ت ا للە وسلامەعليە سختەتما مەشوە ځكە ددەدا ستا ځوځخەبى لەدەبل هيڅ تن وژل شوى نەوٛ .

هما غەوٛ الهى پيغمبردموٛ تە دغزا دپا رەددريوزرومجا هدولبنكر برا بركړا وخپل محبوب زيدبن حا رثەئى دلبنكرا ميروټا كە ا وويي ويل :

ا ن اٛ صيب زيدفتكون القيادە لجعفربن ابى طا لب ،فا ناٛ صيب جعفركا نت الى عبدا للەبن روا حە فا ن ا صيب عبدا للەفليختر المسلمون لانفسهم ا جلامنهم "

كەچېرى زيدولگيدنوقيا دت بەجعفربن ابى طا لب تەوى،ا وكە جعفرولگيدنوقيا دت بەعبدا للە بن روا حەتەوى،ا وگەعبدا للە ولگيدنومسلما نا ن دى دخپلو ځا نودپا رەيوسړى دخپلى دلى ځخەغورەكړى .

لبنكرروا ن شوا ولبنكردا ردون د ختيځوسيمود "معا ن"سيمى تە ورسيد ،پەدغەوخت دروم پا چا هرقل دسلوزروجنگيا نوسرە دغسا سنەوٛ ځخەددفا ع پەغرض ـ حركت وكړا ودهغەددغە لبنكرسرە دغربودمشركا نوسل زرەكسا ن يو ځا ى شول ا وبيا دغە لوى لبنكر دمسلما نا نو دجنگ دپا رەپەيوى نژدى سيمى كى ځا ى ونيو .

* * *

مسلما نا نوپە "معا ن"كى دوى شپى سبا كړلى ا ودا چى دوى ځخە با يدوكړى نوپخپلوكى ئي سرە مشورى وكړلى .

يوە وويل : با يدلەموضوع ځخە رسول اللەصلى اللەعليەوـ سلم تەخبرولېږوا ودهغەدا مر ا نتظا روبا سو .

يوبل تن دا سى وويل : .

وا للەـ يا قومْ ـ ا ننا لا نقا تل بعدد ولاقوە ولاكثرەوانما نقا تل بهذا الدين فا نطلقوا الى ما خرجتم لەوقدضمن اللەلكم الفوز با حدى الحسنيين .ا ما الظفروا ما الشها دە .

پەا للەسوگندا ى قومە ! بيشكە مونږ پەشميرا وقوت نەجنگيږوا ونە پەډيرښت سرەبلكى پەدغە دين سرەجنگيږو نوتا سى هغە ځەتە چى دهغەدپا رەوتلى ئي روا ن شى ا وپەتحقيق اللّٰہ"ج"تا سى تەپەيو ددوە وٛ نيكيودبرى ضما نت كړى دى يا بەپەنصرت سرەوى ا وبا بە پەشها دت سرەوى بيا دوا ړەدلى دموٛ تەپرځمكەسرەمخا مخى شولى مسلما نا ن پەډغەجنگ كى دا سى وجنگيدل چى روميا ن ئي پەحيرت كى كړل ا ودهغوى زړونەئى لە هيبت ا ورعب ځخە ډک كړل ا وددوە سووزرولبنكرپەمقا بل كى ټينګ ودريدل .

پەدغەجنگ كى زيدبن حا رثە درسول اللەصلى اللەعليەوسلم لەبيرغځخەپەكلكەدفا ع وكړەچى دقهرما نيوتا ريخ دا سى مړا نە نەوەليدلى تردى چى بدن ئي

پەسلها وءنیزوا وغشوسره تهپــــی تهپـــی شوا وپەسروو ینوکی دوب شهیـد پریوت .

بیا بیرغ جعفربن ابی طالب وا خیست او دەهم لەبیرغ ځخەپــه کلکەدفاع وکړەتردی چی دی هم دخپل شهیدملگری مقامتەورسید .

بیا بیرغ عبداللەبن رواحه پەلاسکی ونیوا ودەهم دخپلـــو دوەء ملگروپەشان دبیرغ ځخـــه دفاع وکړەاوبیا دهغوســـــــــره دشهادت لەلاری ملگری شو .

بیا مسلمانانوخالدبن الولید دلښکرقائدا وامیروټاکەاوهغــــه پە دغەوخت پەاسلامکی داوږدی ـ سابقی خاوندنەوءمگرهغه "پخپل قیادی پوهی اوسیاست"خپل لښکر پەبل شان اوصورت سرەکړا ولښکر ئي دهلاکت اوفنا ځخەخونـــــــــدی وګرځاوه .

* * *

دموء تەخبرونەرسول اللــــه صلی اللەعلیەوسلم تەورسیـــدل اودغەالهی پیغمبرددریوتنـــــو قومانداناناوا میرانوپەوژل ـ کیدلوسرەزیات متاءثرا وغمجــن شوا ودهغوخپلوانوتەئي تسلـــی ورکړلی .

کلەچی الهی پیغمبردزیدبن حارثەکورتەلاړنودزیدکوچنـــــی لورهغەتەپەمخەشوەاووربا ندی د ژړاخپی.راغلی نوررسول اللـــه صلی اللەعلیەوسلم هم وژړل تر دی چی دژړااوآزئي پورتەشو.پە دغە وخت سعدبن عبادەوویل :

ما هذا یا رسول الله ؟

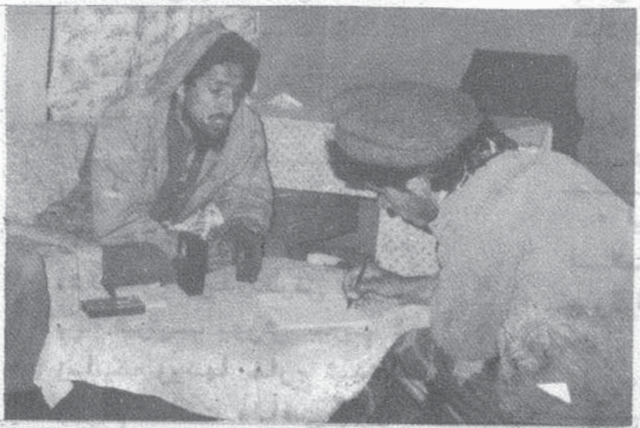
داځەدی ای رسوللەرسوله ؟

الهی پیغمبروویل :

هذاء بکاء الحبیب علـــــی الحبیب .

دادوست ژړا پردوست باندی دە .





مصاحبه

هرکسیکه در افغانستان زندگی می کند ومسلمان است ودر جهاد به ضد اشغالگران سهمی داشته اند باید حقوق شان داده شود

گفتگوی سید عنایت الله (نوید) بابرا در مجاهد انجینیر احمد شاه مسعود رئیس شورای نظارجمعیت اسلامی افغانستان:

• آرزو مندم توضیح فرمائید ؛چرا جنگها درلین چند ماه اخیر در جبهات ـ ازانجمله صفحات شمال کشور برکود مواجه شده ؟

• علت اینکه جنگ ها در سراسر کشور بحالت رکود قرار گرفته و از شدت قبلي اش کاسته شده، اینست که زمانیکه روسها در افغانستان وجود داشتند ،ارتش سرخ با قواي رژیم کابل چهاز نقطه نظر نظامي در حالت تعرض بسر میبردند ومجاهدین اکثراً حالت دفاعي داشتند .بر علاوه مجاهدین در طول چندین سال آموخته بودند که چگونه در برابر دشمن بجنگند واز چه تاکتیکهائي استفاده بعمل آرند وچه نوع تشکیلاتي داشته باشند ؟اما بعد از آنکه روسها کشور ماراترک گفتند ،رژیم مزدور حالت دفاعي بخود گرفت وجوسیاسي هم رنگ دیگري بخود اختیار نمود.مي بایست مجاهدین تعرض میکردند و شهر ها رایکي بعد دیگر تسخیر مینمودند مگر با کمال تاسف بگویم که مجاهدین از نقطه نظرهاي سیاسي و نظامي آمادگي نداشتند تا دست به تعرض میزدند.از نقطه نظر سیاسي زماني که شخص یا گروپي از حالت تدافعي به حالت تعرض قرار میگیرد،یکي از وسائل اش داشتن یك تمرکز سیاسي است تا که گروپها از شکل پراگنده وخورد و کوچك برآیند ودور مراکز قوي جمع شده بتوانند .

از نقطه نظر نظامي هم زمانیکه کسي رو بطرف تعرض میآورد ،ضروریست تا

تشکیلاتي را که در حالت دفاعي روي دست داشت اورا تغییر بدهد وتشکیلات جدیدي را طرح ریزي کند واین تشکیلات جدید شامل اردو سازي ،تربیه افراد ودانستن فن وغیره است، که مثلاًچطور باید تعرض بکنیم بچه ترتیب یورش ببریم ؟ زمانیکه روسها خارج شدند ورژیم حالت دفاعي بخود گرفت با کمال تاسف تا جاییکه مي بینیم در هیچ قسمت افغانستان مجاهدین از نقطه نظر سیاسي وتشکیلاتي ونظامي درخود تغییري نیاوردند ووضع و حالت شان بشکل سابق باقي ماند وبآن قسم سابق ،(بشکل غیر منظم وپراگنده)قرار دارند بنابراین به شکل خورد وپراگنده نمیتوانند حملات بزرگي را در برابر دشمن - که در حالت مدافع است - انجام بدهند بنظر من علت اساسي همین مسئله است .

•محترم آمر صاحب نجیب فعلاًباچه وضعي بسر میبرد وحکومت او بااین وضع تا چه زماني دوام خواهد کرد ؟

•حکومت نجیب در وضع بدي بسر میبرد .اعضاي حزب دموکراتیک خلق بین خودوحدت ندارند روحیه دشمن واتعاًضعیف است واز نظر من رژیم سخت آسیب پذیر است .راجع باینکه رژیم مزدور چه وقت سقوط میکند این مربوط به لطف واراده پروردگار است .اما در عالم امکانات مربوط میشود بقدرت کارآئي ما که بتوانیم خود را عیار بسازیم واز نقطه نظر هاي مختلفي که قبلاًیاد آوري کردم براي اسقاط حکومت کابل آمادگي بگیریم .

• آیا شوراي نظار جمعیت اسلامي افغانستان کدام پروگرام جدید براي گرفتن شهر هاي مهم روي دست دارد؟

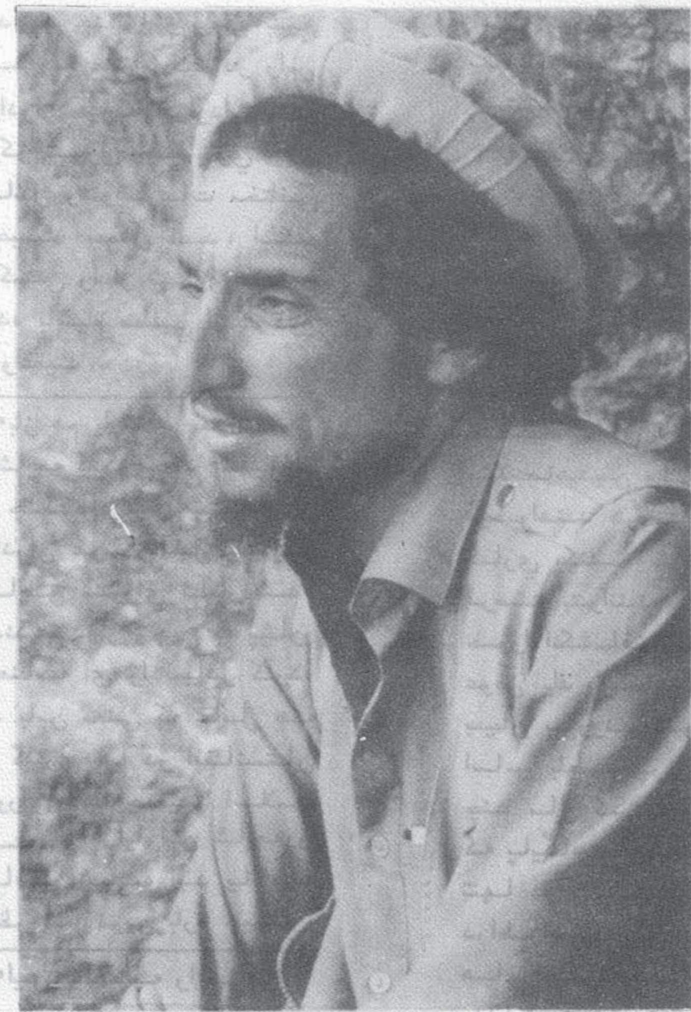
•بلطف پروردگار در سال گذشته زمانیکه شوري پنجمین اجلاس خود را دائر میکرد این مسائل پیش بیني شده بود درآن زمان راه حل هائي نیز سنجیده شد که چه باید بکنیم ؟باساس همان تصمیم واراده ،مطابق بیك برنامه خاص کار هاي خود را تعقیب داریم وامیدوار هستم امسال شهر هاي عمده اي رادر افغانستان فتح ومتصرف شویم

•وضع جنگ را نسبت به سال هاي پیش چگونه بررسي میکنید وتوشك اسکادچه تاثیري ، درروحیه مجاهدین انداخته است ؟

•در قسمت وضع جنگ -که به چه شکل است توضیحاتي داده شد درموردموشك اسکادبگویم که این سلاح هیچنوع تغییري در روحیه مجاهدین آورده نتوانست ورزمندگان بحمدالله با همان مورال قوي ئي که بودند، آماده اند جنگ را تاسرحد پیروزي کامل ادامه دهند .

•در مورد اینکه مجاهدین چرا در جنگ جلال اباد به پیروزي نهائي نرسیدند چه میگوئید ؟آیا مشکل نقط مشکل عدم رهبري واحد بود ویا اینکه درپهلوي آن عوامل دیگري نیز وجود داشت ؟

•من قبلاًتوضیح دادم که نه تنهادر جلال آباد ،بلکه در اکثر جاها این مشکل بوده و است که باید از نقطه نظرهاي مختلف کارهائي صورت میگرفت ویا بگیرد وهم از نقطه نظر سیاسي که تمرکز سیاسي به وجود میآمد وهم از نقطه نظر نظامي که تشکیلات جدید نظامي، تعلیم وتربیه، سلاح وسائر کارهائیکه در مجموع گفته میتوانیم باید اردوئي تشکیل شودتابتواند بداخل شهر ها تعرض بکنند ،متاسفانه این کارها در جلال آباد قطعاً صورت نگرفته بود. مشکل دیگر اینکه کاردر آن ولایت بقسم قومي و باصطلاح «ایله جاري» شروع شد مشکل دیگر این بود که جنگ جلال آباد در وقت بدي شروع گردید یعني قسمت اعظم افغانستان زیرپوشش برف سنگین قرار داشت ،مجاهدین دیگر نیتوانستند که با جنگ جلال آباد خودرا هم آهنگ بسازند وتحرکات نظامي داشته باشند ،دشمن توانست با ستفاده



ازین وضع تمام قواي خود را در قسمت جلال آباد متمرکز بسازد از طرف دیگردر نفس خود جنگ جلال آباد هم غلطي هاي تخنیکي شدیدي وجود داشت وحدت قومنده وجود نداشت نقشه و پلان در تعرض خوب سنجیده نشده بود هماهنگي بین گروپ هاي پیاده واسلحه هاي ثقیل وجود نداشت ،راه اکمالاتي کابل وجلال آباد قطع نشده بود .ازنقطه نظر مخابره هم تاجاییکه ما اطلاع داریم ارتباطات مخابروي بسیار ضعیف بود هماهنگي بین حملات نبود و سائر از این گونه نقایص و کمبودي هاي دیگر ...!

•رابطه شما با قوماندانهاي احزاب دیگر و هکذا برداران و قوماندانهاي پشتون چگونه مي باشد ؟

•از لطف پروردگار رابطه ما با اکثر قوماندانان در داخل افغانستان خیلي نیک و صمیمانه است وما با اکثر جاها توانستیم ارتباطات مخابره وي تایم بسازیم واین که تبلیغاتي وجود دارد که گویا بین شوراي نظارجمعیت اسلامي افغانستان ویکتعداد قوماندانان دیگر در جنوب و در دیگر قسمت افغانستان رقابت وجود دارد، تبلیغات دشمن است و اگر مسئله از قوماندان صاحبان پشتون باشد شوراي نظار ده ها قوماندان ورزیده از برادران پشتون دارد که دراین قسمت رقابت فضل خدا قطعاً وجود ندارد باز هم مکرر عرض میکنیم که همچو تبلیغات را دولت و بعضي از کسانیکه اهداف خاصي دارند براه میاندازند .

•در این اواخر به پشاور شایعه پخش شده بود که سازمانهاي اهل تشیع حکومتي را بمیان میآورند که شما یکي از اعضاي آن مي باشید ،در این مورد چه نظر دارید؟

•دراین مورد با آنکه اطلاعي ندارم بازهم میگو ییم که از واقعیت بدوراست .

•نظر تان در باره اهل تشیع چیست ؟

•نظر من اینست که نه تنها برادران اهل تشیع بلکه هر کسیکه در افغانستان زندگي میکنند و مسلمان است ودر جهاد بضد اشغالگران سهمي داشته اند حقوق شان داده شود .

•آیا آنها در شوراي شما سهیم اند یاخیر ؟

•براي فعلاً نه !

نظر تان در باره حکومت مجاهدین چیست ؟وآیا

حکومت واقعاً درآینده آرزوهاي ملت افغانستان را بر آورده میتواند یا خیر ؟

•ما بارها موقف خودرا دراین قسمت ابراز داشته ایم و بار دیگر میگوئیم که با نفس حکومت هیچگونه اختلافي نداریم . این حکومت (دراین زمان)قابل تائید شده میتواند ما امید واریم حکومت مذکور بمنظوریکه بوجود آمده بتواند اهداف خورا بدست بیاورد و علت بوجود آمدن آن زمینه سازي براي انتخابات عمومي وسرتاسري در افغانستان است خدا کند که دراین کار موفق شده بتواند .

•آیا تا حال وزارت خانه هاي حکومت مجاهدین در داخل شوراي نظار کدام فعالیتي را انجام داده اند یاخیر ؟

•وزارت خانه هاي حکومت موقت تا به حال از سرحد باین طرف نگذشته اند و به شوراي نظار هم تا این مدت خدمتي انجام داده نشده.

•شایعه است که چند نفر عرب از شوراي نظار خارج ساخته شده اند ،لطفاًبگوئید که علت اخراج ایشان چه بوده است ؟

•ماهیچ برادر عرب را از شوري خارج نکرده ایم و رابطه ما با برادران عرب صمیمانه است وتسیکه میدانید چند روز پیش شیخ عبدالله عزام که در راس برادران عرب قراردارد در مرکز شوري آمد باوي روي مسائل وموضوعات مختلفي صحبت بعمل آمد، اینکه ماکسي را از شوري خارج کرده باشیم مطلبي است دور از واقعیت .

•باز هم بارتباط سوال فوق شایعه دیگري هم شنیدیم که چند ماه قبل یکتعداد از برادران عرب داخل پنجشیر ومناطق شوراي نظار شده بودند بعد از رجوع به پشاور قطعنامه اي را صادر کردند اند باین معني که عامل همه در گیري ها در افغانستان شوراي نظارجمعیت اسلامي است . آیا این شایعه را شما هم شنیده اید یا خیر ،نظر شما درین باره چیست ؟

•این قطعنامه را برادران عرب پخش نکرده بودند ،آنرا حزب گلبدین پخش کرده بود ،حزب دراین چرندنامه باوارد کردن بهتان و اتهامات ناروا و ناجوانمردانه مطالبي را گنجانیده بود که گویا این چیز ها را عرب ها دیده وشنیده اند ،زمانیکه این قطعنامه در پشاور پخش شد عبدالله عزام همین جا بود و خودش این نوشته را رد وتکذیب کرد وگفت عربها دراین مسئله کوچکترین دخلي ندارند .

•علت اینکه در این چند سال اخیر جنگ هاي تانرا از پنجشیر به مناطق شمال گسترش دادید چه بود و چرا فرخار را پایگاه ثاني براي خود قرار دادید ،آیا غیر از اینها پایگاه دیگري هم دارید ؟

•علم جنگ چریکي یافن جنگ چریکي یکي از اقتضاءات آن اینست که مثلاًمجاهدین یا گروهي که میخواهند در برابر دولت کاري بکنند باید بیرون فرصت بتوانند پایگاه هاي خودرا انکشاف بدهند به عوض یك پایگاه چندین پایگاه بمیان بیاورند شوري باین اساس بلطف پروردگار طي چند سال گذشته موفق شد که پایگاه هاي مختلفي نه تنها در قسمت شمال بلکه دراطراف کابل در قسمت هاي شرق افغانستان و مناطق مختلف کشور پایگاه هاي مختلف کوهستاني تدارك دیده و ساخته است لذا مرکزیت ما تنها در فرخار ورسج خلاصه نمیشود، بلکه مادر مناطق مختلف پایگاه ها ومراکز متعددي داریم ،

•امیدوارم راجع به سفر استاد محترم ،رهبر عالیقدر جمعیت اسلامي افغانستان به شوراي نظار معلوماتي بدهید که روي چه مقصد صورت گرفته بود ؟

•یکي از آرزوهاي شوراي نظار جمعیت اسلامي همیشه

این بود که رهبر گرامي شان در داخل تشریف بیاورند واز نزدیك وضع و فعالیتهاي برادران را مشاهده کنند، بهمین اساس ماچندین بار از ایشان دعوت کردیم که بداخل کشور تشریف بیاورند خود ایشان هم همین آرزو را داشتند که خوشبختانه سال پیش این آروز متحقق گردید و جناب استاد محترم باساس دعوت ما باینجا آمدند این سفر از اهمیت عالي وفراواني بر خوردار بود واین اقدام در روحیه رزمندگان اسلام تاثیر بسیار خوبي را بجا گذاشت .

•میتوانید بگوئید که علت اساسي در گیري میان جمعیت اسلامي و حزب حکمتیار چه بوده واز چه زمان باینطرف شروع شده ؟

•اگر بگذشته ها نظري بیاندازیم زمانیکه همه عضو جمعیت بودیم اصلاً حزبي بنام «حزب اسلامي» وجود نداشت ،آن زمان همه داخل افغانستان بودیم و در همان وقت هم مشکلات و اختلافاتي بین شخص گلبدین وسائر برادران وجودداشت ومن خودم شاهد بودم که در زمان داود رابطه انجینیر صاحب حبیب الرحمن شهید وگلبدین شدیداً به تیرگي گرائید وتتیکه به پشاور آمدیم باز اختلافاتي بین جمعیت پیدا شد همیشه یکطرف تضیه شخص گلبدین بود و بالاي نظر شخصی اش جداً ایستادگي مینمود و برادران دیگر جانب دیگرقضیه. رفته که رفته این اختلافات بحدي رسید که شخص گلبدین از جمعیت اسلامي انشعاب کرد وگروپي را بنام حزب اسلامي تاسیس نمود لذا اختلافات و کشمکشها به گذشته ها بر میگرددو علت اساسي و قسمت اعظم این بد بختي ها تاجاییکه من خبر دارم و شخصاً در جریان بودم ودیدم ناشي از خود خواهي شخص گلبدین است او همیش میخواسته است که به حیث رهبر تبارز کند حزب یا گروپ جدائي داشته باشد

•ممکن است توضح بدهید آیا در روز وقوع فاجعه تاسف انگیز هژده سرطان شخص گلبدین با سیدجمال توسط مخابره تماس گرفته بود ،یاخیر ؟

•طي امسال ما جلسات متعددي باتوماندانهاي خود چه در پنجشیر وچه در سمت شمال داشته ایم وعلت اصلي این گردهم ائي ها وجلسات تبادل انکار ومشوره با برادران بود تا در باره تعیین یك استراتیژي جدید در برابر حکومت راه هایي راجستجو و بیك نیصله برسیم و بتوانیم باین بن بست نظامي خاتمه بخشسم وجنگ ها را شدیدتربسازیم بهمین اساس قبل از ۱۸سرطان جلسه یك هفته اي در فرخار دائر شده بود و برادران ازمناطق مختلف دراینجا تشریف آوردند بعد از ختم سمینار وجلسه ،برادران وتتیکه میخواستند بمناطق خود بر گردند قوماندانهاي حزب گلبدین بر خلاف تعهد اتي که داشتند در راه کمین گرفتند وتعدادي ازبرادران نخبه را بعداز اسارت ناجوانمردانه بشهادت رساندند درباره این سوال تان که ایا گلبدین از این جریان خبر داشت یا نه باید بگویم که بنظر من گلبدین از این موضوع خبر بوده ،زیرا این برادران یك روز،دو روز وسه روز بعد تر شهید شدند واین دلیل شعده متواند که «بشیر»مستقیماً باگلبدین در تماس بوده وسیدجمال با«بشیر». لذا این دلیل واضح خوبي است که گلبدین دراین جریان قرارگرفته واز واقعه باخبر بوده .

•بعد از شهادت برادران (بعداز وقوع این حادثه دردناك)چه تاثیري دروضع شوراي نظار رخ داد؟

•شهادت این برادران عزیزدر وضع شوراي نظار ،بهمان قسمیکه یکعده تصور میکردند تا ثیرزیادي وارد نکرد باوجود یکه این برادران واقعاً برادران بسیار پیشتاز وممتاز ما بودند مگر به فضل خداوند برادران دیگر بسرعت توانسته جاي آنها را

پر بسازند لذا تاثیر منفي زيادي بجا نگذاشت ،

•امیر حزب اسلامي دريکی از کنفرانس هاي خود در پشاور گفته است عامل ومسبب همه درگیریهادرداخل ،شوراي نظارجمعیت اسلامي است وخاطر نشان ساخته که شخص سید جمال چندین بار از طرف شوراي نظار مورد حمله قرار گرفته بود دراینمورد چه میگوئید؟

•اینگونه افواهات واتهاماتیکه حزب میبندد موضوع یا حرف تازه اي نیست از گذشته ها تا حال همین قسم بوده وبهمه معلوم است ،کسیکه اعلامیه هاي حزب و بیانیه هاي گلبدین را تعقیب کرده باشد میفهمد که در طول چندسال جهاد مسائلي رامطرح کرده که کاملاً از حقیقت بدور است وهمچنین به همه معلوم است وهمه میفهمند که وي همیش همه تنظیم هاي اسلامي را کافر دانسته ،ملحد دانسته وابسته به امریکاو به کي،جي،بي،دانسته وباربار بافراد خود فتوي ودستور جنگ وتعرض بالاي مجاهدین تنظیم هاي دیگر را داده واینگونه جنگ را مشروع دانسته وحتي آنرا ثواب خوانده است دیگر این مسئله پنهان نیست همه بخوبي میدانند که عامل این همه در گیري ها کیست وحقایق از چه قرار است

فعلاً تحقیقات از اعضاي پائین شروع شده ودر سطح اعضاي بالا نرسیده زمانیکه تحقیقات از سطح اعضاي بالاشروع شد میبینیم که آنها چه اقرار میکنند

•با دامه سوال میخواهم بپرسیم آیا کدام راه حل براي وحدت میان جمعیت اسلامي افغانستان وحزب اسلامي وجود داردویانه ؟اگرامکان داشته باشد شما چه پروگرامي دراین مورد گرفته اید ؟

•جمعیت اسلامي وحزب اسلامي تسمیکه اعلان کردند- اهداف اسلامي دارند ودر شرایط فعلي طریق وشکل مبارزه هر دوي شان باهم مشابه است هردو در سر نگوني رژیم مبارزه مسلحانه میخواهند فقط چیزیکه باقي میماند - قسمیکه در گذشته ها تا امروز بوده، خود خواهي وقدرت طلبي شخص آغاي گلبدین است که باعث این همه جار وجنجال شده براي اتحاد حزب اسلامي و جمعیت اسلامي فقط دو راه وجود دارد :

۱-یاگلبدین از این خودخواهي هاي خود دست بکشد .

۲ یا اینکه وي از راس حزب کنار برود ،تا یک شخص مسلمان دیگري بعوضش بیآید درغیرآن فکر نمي کنم که این آرزو متحقق شود.

وابستگی به‌کمکهای ...

نمیتوا نندکه‌درا فغا نستا ن با قی بما نندخدا وند"ج" شهدا ی ما را درجا ت عا لیه‌نصیبشا ن بکندوبـــه قوما ندا نها ی عزیزما که‌ا ینها ا زخودقهر ما نیهـا نشا ن دا ده‌ا ندوا زمجا هدین عزیزما ن که‌دردورا ن - سخت جها دسختیها ورنجها ی فرا وا ن روزگا رهجرت وجها دزا متحمل شدندوا زهمه‌ا ستا دا ن ودا کترصا حبا ن وا نجنیرصا حبا نیکه‌بـه‌ا رتبا ط شهرکا بل کا رها ی با ا رزشی را ا نجا م‌دا دندوا نجا م‌میدهندا زهمه‌ا ینهـا ا ظها رشکرا ن وقدردا نی میکنم‌ما فعلا"درمرحلـه‌ٔ با ز سا زی قرا ردا ریم‌با زسا زی را درهمه‌ٔ ا بعا دحزبی‌خود ودرکشورخود شروع بکنیم

ا قول قولی هذا وا ستغفروا لله‌لی ولکما ته‌هو ا لغفورا لرحیم ٥

فقط څلور آنې

عصمت "قانع"

دشمنه آسمان لـه‌شنی لمبـې
څخه دوا رسره بخری را اوېدل .
تکنده غرمه‌وه‌ا ومنگل لوځـې
پښی لوځ سر دجمرود دسـرک
پرویلی شوی ډا مبربا ندی ها خوا
دیخوا گرزیده .
بوټ پالش،بوټ پالش ،بوټ
پالش ، دبوټ پالش نا ره‌هغـه
یوا زنی نا ره‌وه‌چی په‌تکنده‌غرمه
کی ئې جمروددلوی سړک دوا ړو –
یوتوغا ړوته مسلط سکوت مات
کړی وٸ .
هسی خودجمرودسړک سها ر او
ما زدیگردقا چا ق برا نو ،برمته
نیونکوا وهیروین پلورونکـو
دا وزدوا وزدو نویوموټروا نـو
اونوی ما ډل تیزرفتا روگا ډیـو
له‌غرا وپرڅخه ډک وی .
خودغرمی په‌سره‌گرمی که دغه
ا یرگندیشن لرونکی موټرهم پـر
سړک نه‌تیریدل دفولادوگا ډیوتـه
هم لـه‌لمرڅخه دحفاظتا وسا تنـې
روحیه موجوده وه‌خویوا زی لـه
غوښووینوا وهډوکوڅخه جوړمنگل
وٸ چی با یدپه ۴۸ درجی تیزگرمـی
کی ئې ددیتیمـی خورکوندی موز
اویتیم وروردخیتی ددوزخ دډکولو
لپا ره دوزخی غزمه پرسرا خستـی
وا ی ځکه چی دا دوخت دمجبوریت
اودچا پیریا ل دا ستثما ری خصلت
حتمی امروٸ .
دجمروددسړک دوا ړو غا ړوتـه
په‌آبا دو ،شا ها نه‌مجلونوکــی
ا یرگندیشنونوته غځیدلی‌غټـی
پریړی خیټی خودقسمت لـه‌مخـې
نیکمرغه وی اودغه نیکمرغـی
دوی ته‌دهغه‌نظا م‌تحفه‌وه‌دکـوم
خلاف چی دمنگل پلار دژوندا نـه
متاع وبا یلله‌ا ومنگل ئې سـره
خوله‌هلک دزما ن اومکا ن دوزخی
بدمرغیوته وروسپا ره .
دمنگل پلار شا هپوردری کا لـه
پخوا په گندمک کی دا شترا کـی
ا ستبدا د مخلاق په‌مقا بله‌کـی
ژوندته دا بدیت په‌لاره‌رخصـت
ورکړ .

اووینه‌ئی د سرما یی دچنگـو
تپیا نودپیچا روموټرونوپه‌کـا ر
بیټرونوکی تورلوگی شوه .
دغرمی دولس بچی وی،ما پـه
خپل دفترکی دمجلی پروخـت
لوستلوچی یودیا رلس کلن هلـک
په‌دفتررا ننوت هغه منگل وٸ .
بی سلامه‌ئی په‌خبروپیل وکـړ
صا حب – بوټ پا لش .
صا حب لـه‌ما سره دجرمنی رنـگ
شته له‌کا رخا نومی را وړی دی کـه
دی بوټونه‌لکه‌هندا ره‌هستی پـا ک
اوصا ف نه‌شول نویوه‌آ نه‌هم‌مه‌راکوه
پـرسری سورسپین منگل چـی
دمخ په‌کا سه‌کی ئی دخولونبیزونـه
په‌ځپووٸ .یوځل بیا په‌خبرولگیا شو
صا حب – ما دلته په‌دی بنگلوکی
دحا جیا نوډیربوټونه پا لش کـړی
دی دوی زما لـه‌کا ره‌ډیرخوښ دی
که‌تا یوځل زما پا لش ولیدو .بیـا
به‌هروخت په‌ما بوټونوپا لش کـوی
منگل دپا لش بورس وځندلواوبیا ئی
له‌محرومیتونوا وبدمرغیوڅخه‌ډکی
سترگی زما په‌کرمیچ بوټونوکـی
ښخـی کړی .
ما ورته وویـل :
بچیه زما بوټونه‌خوکرمیچ‌دی
دا خونه‌پا لش کیږی . وا خله‌داپنځه

روپی هستی دروا خلەبوتونەرنگ
نەا خلی زەمی بوتونەنەپا لــش
کــوم .

منگل یوځل بیا زما پەلاس کــی
دپنځوروپونوټ تەسترگی ونیولی
ا ونه سا عت لەچوب وۍ .

مگرصا حب ـ ما تەخومی موروای
چی لەچا نەخپرا وخیرا ت مەغوا ړ ه
پرتربیەدی بدا شرپریوزی بیا بــه
مفت خور ەآ موختە شی .

زەمی دمورنصیحت پرځمکەنــه
غورځــوم .

صا حب تا تە دی دخدا ی جنــت
درکړی خوزه دکرمچ رنگ هــــم
لرم .منگل خپلە صندوقچــــه
خلاصه کړ ەا ودکرمچ یودری رنــگ
ئی لەجیبەرا ویوست .

صا حب دا رنگ هم ا صل دی ا ود
جرمن ما ل دی خلک ئی خورا خوښوی
کەدی بوتونەنوی تزی نەشـــول
نویو ه آ نەهم مەرا کوەرا کـــړ ه
چی درتەپا لش ئی کړم .

کلەچی منگل لەدفترنەووت ـ
نوزما پرذهن با ندی هم دبـــوټ
پا لـش دنا روپیریا ن را پریوتل.

شیطا ن کا فروسوسی راوا چولی
ا وپرزړ ەا وذهن لی دهجرت پــه
بی سرنوشته چا پیریا ل کی دبــی
وسی ا وغریبی ربوغړن ژوند ا نه
دمستقیل ترخەا ولەزهرودکعواقب
را وا وریدل .

شیطا ن کا فریەلەوسوسرەمخامخ
کـــړم .

زړ ەبەرا تەویل ،چی خـــدای
مکرەدخلاصون پەتیت ا ودخـــدا ی
دبندگا نوپرا جتما ع با ندی‌دخدای
دحکم دعملی کولوپەنیت روا ن ـ
دغەلوی جها دچی‌ترا وسەپوری ئی
دیونیم ملیون ا فغا نا نوسرونــه
پەخپلوطوفا نی ځپوکی لەځـــان
سر ه وړی دی .

آ خردخدا ی دبندەگا نودا سا رت
ا ودخدا ی پرځمکەدفسا ددخپرتیـــا
زړ ه بوږ نونکی فا جعەرا وړا ندی
نەکړی خدا ی مەکړ ەځکەچی دځــم
ا وعطوفت‌نوم نغا ړل شـــوی ا و
دهجرت پەمجبورچا پیریا ل کـــی
دا سلامی عدا لت پرځا ی دطبقا تـی
نفرت ا ومعا شرتی توپیروسیلـــی
دا سی ځغلیدلی دی چی دا نســان
دبشرمستقبل تەلەبی شمیــــر ه
ما یوسوخوا سوسرەمخا مخ کوی .

ما زیا ت کوشش وکړچی دمنگــل
درد خپل کړم لەهغەسرەدهغــــه
مجبوریت وژا ړم ا وهغەوپیژنـــم
چی څوک دی .

دمنگل دا خبرەچی مور میوا ئی
دچا لەلاسەمفتەپیسەمەغوا ړ ەپـــر
تربیەبددی بدا شروغورځی مفــت
خوربەا موختەشی.مفت خوا رەخوښه
نەوی .زما پرذهن دا سی پرتــه وه
چی زەبەئی کلەکلەدسوچونو ا و
فکرونوپوی ډیری بی پا یەفضا تە
یورم .

زما ا ودمنگل دکوندی مـــبور
ا حسا س‌پەدی هکلەیو وۍ و .

ځکەچی ما هم دخپل شرطبیعته
خود دا رەا ومیړنی ملت نــــی
مجبور ەورځ ژړلە
هغەملت چی لاس غځول ا ودبل
جیب تەکتل بەئی دخپل دستـــور
ا ودودپەخلاف تا څوا نمرا نەعنــل
گنلو ،نن ئی هما غی عا لی خصلت
دمجبوریت پەچا پریا ل کی ورو ـ
ورولەلاسەورکولوا ودیوی مــړی
لپا ر ه بەدپردودفترونوبەوړا ندی
جوپەجوپه ولاړ وۍ .

کلەچی بەمی دهلال ا حمرونــو
ا وخیریه مؤسسو" " پەوړا ندی
دمجبوروا ودبیوسوا فغا نا نــــو
قــطا رونەلیدل. دا سی بەمـــی
ا نگیرلەچی وخت ا وزمــــا ن
دا فغا نا نودغرور جنا زەپورتــــه
کوی .خوما یوسی بەمی ژرپەیــوه
تت ا میدبدلەشوه ئما زخا نەلبـــه
با زا نونەخا لی کیږی خدا ی بەهر
څەسم کړی .

وروستەلەیوی هفتی ما بیــــا
منگل ولیــدو .

همآ ا غەمنگل،ببرسر ،لوڅـــی
پــسی،ا وښتــی ځیرەا ولەبی وســه
حسرتونوڅخه ډکی با دا میسترگی.

هوهما غه دیا رلس‌کلن منــگل
خوفرق فقط دومره پکی مونــدل
کیدەچی څوورځی وړا ندی منگــل
دبوټ پا لش‌صندوقچه غا ړی ا چولی
وۍ .ا ما نن ئی دیخوا ا وبوپلاستیکی
سطل پەلاس‌کی وۍ .

چیغی ا ونا ری ئی‌هم‌بدلـــــوی
دبوټ پا لش پرځا ی ئی دیخــــی
ا وبەگیلاس پەڅلورآ نی نا ری‌وهلی

کلەچی لەبس‌څخه ښکتەشــوم
منگل بەوا رەگیلاس را وړا ندی کړ
صا حب ـ یخی ا وبەگیلاس پەڅلور
آ نی کە،یخی نەوی یوەآ نەهـــم
مەرا کوەتەخوبوغورپ ځینی وکړ ه
ما بیا دپنځوروپونوټ لــــــه
جیبەرا وکیښ ا وپه چــپ لاس مـــی
دمنگل خوا تە وروړا ندی کړهغــــه

پا تی په (۹۷) مخ

برات محمد "سودا"

ریزید

هرآن طرحیکه بهرکار ریزید — خوش آیند است گو بسیار ریزید
خوشا بزمیکه باشد اهل دانش — طریق رزم وهم پیکار ریزید
سرود عشق کشور سر نمائید — سرشک از دیده خونبار ریزید
حصول حریت فرصت فرصت — فداکاری کنید ایثار ریزید
گلی از گلشن وحدت بیارید — بپا و دامن کوهسار ریزید
جهانی وحدت اسلام آرید — بلوک سومی، سرشار ریزید
نه مست جاه و نه دیوانه قدر — بجا باشد چنان هوشیار ریزید
پلان رفع این خونین دلیها — به پهلوی خط پیکار ریزید
رخ زرد مهاجر را بشوئید — غبار وگرد حسرتبار ریزید
زگلمرغ نفاق وبوم تزویر — پروبال ودم ومنقار ریزید
ببخشید انجمن را رنگ وبوئی — بمحفل نافهٔ تاتار ریزید
شتابید ای قلمداران شتابید — سخن از مغز جوهردار ریزید

کلام عیش بی تاثیر باشد
چو "سودا" از دل افکار ریزید

عصیان آمو

محمدعاصم "سهیل"

چنین است انبساط خشم
که انسانی بزرگی، با همه نیروی بازویش
فقط درحلقه های پنجهٔ انسان معیوبی
سری برزانوی پرانفجار مرگ مگذارد
ونعش شرم آلود وکثیفش را
که مغروق تب ننگین مغلوبیست
میان جنگل انبوه از نفرت
میان پردهٔ نیرنگ های گونه‌گون مدفون میسازد
وموج انبساط خشم، توام با خروشان موجهای دجلهٔ آموی
پرامواج وپرعصیان ....
هردم نعش دلقکگونهٔ اورا، درآن سوی افقهای اسیرساحل
آموی پرامواج میجوید .
وهردم واژهٔ "عبرت" به‌ذهن گنگ استعماریان بیدار میگردد

میهن فروش

غفار "عظیمی" فریدون فر

از کرج تهران

یکی بی‌خرد مردنا با ب بود
که منفور و مطرود احباب بود

نه ننگ و نه نا موس نه نا موس دا شت
نه علم و نه دانش نه قا موس دا شت

شب و روز ،اندر سفا رت بدی
به فکر بدی و شرا رت بدی

سرا نجام این روسیاه پلید
به نزد دگر روسیا هان خزید

پذیرفت افکار ، نا راستی
رهی پستی و کژی و کاستی

وطن را بدیوا ن دژخیم داد
مها ن و کیها ن را همه بیم داد

به سا لاری و سرفرا زی رسید
به قدرت ا زین حزب با زی رسید

بیا ورد بیگا نه‌گا ن را بخا ک
وطن گشت ا زین غول برما مغا ک

یکی روز بگذشت بر معبر ی
به پیش آ مدش مرد برزیگری

بدو گفت کی مرد دهقا ن نژا د ؟
زکا رگذشته چه دا ری بیا د ؟

نبا شد فشا رت زا ربا ب ها ؟
خوشا یند با شد ترا خوا ب ها ؟

دلت بی غم ا زجوز ملاک شد
زلوث فئودا ل ده پا ک شد

جنین گفت برزیگری پا کزا د
که رحمت برآ ن شیرفرخنده با د

توا ی بدکنش نوکر شوروی
سزد حرف من سربسر بشنوی

ا گرکرد ملاک جورو ستم
توآ تش زدی کشوری را نه ،کم

ا گرکردا و ظلم و بیدا د و زور
توبردی بزندا ن تا ریک و گور

نکردا وا گر پند کس را بگوش
نه چون تو بدش پست و میهن فروش

نه جون توخیا نت بنا موس کرد
زمین وطن را پر "ا زروس کرد

توبرگوی ،تا خود چها کرده‌ای
چه غوغا به میهن ،بپا کرده‌ای

وطن تل خا کیست ،ا فروخته
ده و قریه و شهر ها سوخته

توا ی بدکنش ،چا رهٔ خویش سا ز
که آ مد ،زما نت به تنگی ،فرا ز

همین روزها کا خ آ ما ل ،تو
فرو ریزد و بشکند ،با ل ،تو

گرفتا رظلم و بدیها شوی
به یک کشت دیگر ،تورسوا شوی

چو بشنید تهدید دهقا ن بگوش
به غرید آ ن خرس میهن فروش

سخنها ی آ ن پیرنا مد پسند
بزندا ن فرستا دو کردش به بند

حقیقت زحنظل بود تلختر
زند بردل نا سزا یا ن شرر

اتحاد

محمدشریف "پیغام"

قوم را رفعت ز راه وحدت است — وحدت از اقوام صاحب همت است
ملتی کز بزم وحدت دور شد — روزگارش تیره و دیجور شد
تا بکی بزم دوئی آراستن — از صفای مهر و اخوت کاستن
تا بکی دروازهٔ جاه و مقام — خودپرستی، خودنمائی‌ها مدام
فخر بر قوم و نسب کردن خطاست — این خلاف شرع و راه مصطفی است
پیرو یک کیش و قرآنیم ما — "شبنم یک صبح خندانیم، ما"
زندگی گیرد نظام از اتحاد — زندگی گیرد قوام از اتحاد
اتحاد عز و وقار زندگیست — اتحاد امن و حصار زندگیست
حبذا قومیکه باهم یار زیست — در حریم حریت سرشار زیست
تازه کن ایام اسلاف غیور — آن وفاکیشان با درد و صبور
آن خدا "ج"جویان معنی آشنا — مظهر ایثار و الگوی وفا
ما که اخلاف همان آباستیم — نشئهٔ کیف همان صهباستیم
ما نیاکان را چراغ افروختیم — وز شجاعت قلب اعدا سوختیم
تلخی و سختی دوران دیده‌ایم — انقلاب و شور طوفان دیده‌ایم
توسن همت بمیدان تاختیم — خصم را رسوای عالم ساختیم
از طنین نعرهٔ ما در جهان — رستخیز حریت گردید عیان
قرن بیستم را شکوه و فر کی داد؟ — حریت را رونق دیگر کی داد؟
"زخم خون آلود" روس از تیر کیست؟ — شاهکار جاوید آن تدبیر کیست
بانگ "لا" در پیش طاغوتان زدیم — دشنه در قلب ستمکاران زدیم
در رهٔ حق جان سپردن کار ماست — شاهکاری رونق بازار ماست

کاروان انقلاب

(خاموش)

ای مجاهد از وطن دشمن گریزان از تو شد
فتح و پیروزی نصیب مستمندان از تو شد
روسیه اندر شکست امروز از نیروی توست
آبروی ملت و نسل مسلمان از تو شد
شهر کابل .راقیام ماه حوتش کار توست
راه حق جستن ز لوگر تا بدخشان از تو شد
پکتیا، ملک کنر، شهر جلال آباد را
فتح و آزادی ز وردک تا به لغمان از تو شد
هست (خاموش) همرکاب کاروان انقلاب
بسکه فرق انقلاب کفر و ایمان از تو شد

بخون خفتگان سنگر حق

شهید محمد رحیم

شهید محمد رحیم فرزند عمرا خان دریک خانوادهٔ مسلمان درقریه قلعه‌نصروی ولسوالی بگرام ولایت پروان دیده‌بجهان گشود. بعدازکودتای ننگین ۷ ثوردست به‌سلاح برده‌روانه‌سنگر حق علیه‌باطل گردید بعدازنه سال جهادمسلحانه بالآخره بتاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۷ دریک جنگ رویاروئی با دشمن خون آشام جام شهادت نوشید

"روحش شاد"

-oooooooooooooooooooooo

شهید میرحاتم

شهید میرحاتم فرزند حاجی عبدالقیوم درولسوالی بگرام ولایت پروان دریک فامیل متدین چشم بجهان گشود. بعدازکودتای شرم‌آورثوربا برادران مجاهدخویش یکجا شدبه‌جهاد مسلحانه‌پرداخت بالآخره بتاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۱۵ دریک کمین دشمن جام شهادت نوشید.

"یادش گرامی باد"

ooooooooooooooooooooooooo

شهید ضابط عبدالمحمد

برادرشهیدضابط عبدالمحمد فرزندمیرآغا درولسوالی بگرام ولایت پروان تولدگردیددرسن هفت سالگی روانهٔ مکتب گردید بعدازکودتای ننگین ثوربا برادران مجاهدخویش پیوست درچندین عملیات اشتراک نمود تااینکه‌دریک عملیات بالای پوسته‌دولتی جام شیرین شهادت رانوشید" روحش شاد"

ooooooooooooooooooooooooo

شهید صالح محمد

شهید صالح محمد درسال ۱۳۳۶ دریک فامیل مسلمان وبی‌بضاعت درولایت فاریاب دیده بجهان گشودومدت چندسال درجبهات ولایت هرات مشغول جهادبود وبالآخره درسال ۱۳۶۶ دریک جنگ رویاروئی با دشمن بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردید.

" روحش شاد"

ooooooooooooooooooooooooo-

شهید اخترمحمد

شهید اخترمحمدفرزند سراج الدین درسال ۱۳۴۴درقریه ده‌یمان علاقه‌داری سیغان ولایت بامیان دریک خانواده‌متدین دیده‌بجهان گشود.

درکودکی نزدامام مسجد زانوی تلامذزده‌به‌تحصیل علوم اسلامی پرداخت ودرسن هفت سالگی روانهٔ مکتب گردیددرسال ۱۳۵۸- که‌هنوزمتعلم‌صنف پنجم بوددست به‌سلاح زده‌روانه‌سنگرگردید درسال ۱۳۶۲با برادرشهید "باختری" به‌کشورپاکستان هجرت نمودودرسال ۱۳۶۴دوباره‌عازم سنگرگردید. جوان آگاه ودلسوز به‌اسلام‌ومسلمین بود. بالآخره ازدست نوکران زرخرید روس جام شهادت نوشید "یادش گرامی"

ooooooooooooooooooooooo

شهید ملاعبدالحکیم

شهیدآخندزاده‌ملاعبدالحکیم فرزندفقیرمحمددرسال ۱۳۱۶دریک فامیل متدین درولسوالی گذره

ولایت هرات متولدگردیددرسن کودکی نزدامام مسجدرفته‌به فراگیری علوم اسلامی پرداخت بعدازکودتای هفت ثوردرجبهه تورن غوث الدین شهیدرفته‌سلاح بردوش‌کشیدتااینکه‌روزعیدسعید اضحی درسال ۱۳۶۴ جام شهادت نوشید. "روحش شاد"

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدوزیرمحمد

شهیدوزیرمحمدفرزندبازمحمد درسال ۱۳۴۶دریک خانواده‌متدین درقریه سهاک شیوکی ولسوالی بگرامی ولایت کابل چشم بدنیا گشوددرسن هفت سالگی شامل لیسه شیوه‌کی گردید درسیمایش آثار ذکاوت وهوشیاری ازکودکی هویدا بودبعدازکودتای منحوس هفت‌ثور دست به‌فعالیت اسلامی زده‌متعلمین رابجهادتشویق مینمودتااینکه فعالیت وی کشف گردیدوکمونستها میخواستندویرادستگیرنمایندامام برادرآگاه شده‌صحنه‌مکتب راترک گفته‌ودرسال۱۳۶۲به‌جهادمسلحانه آغازنمود. تااینکه بعدازفتح یک پوسته‌دشمن درولایت لوگر حین بازگشت به‌اثرانفجارمین دشمن جام شهادت نوشید
"راهش مستدام باد"

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدقوماندان عبدالشکور

برادرقوماندان عبدالشکور فرزندغلام غوث چهل ودوسال قبل دریک خانواده‌ٔ متدین درولسوالی‌لولاش ولایت فاریاب دیده‌بجهان گشودوالدین‌گرامی‌ش تولداوراجشن گرفته‌بعدا" اورا درکودکی جهت فراگیری علوم دینی نزدامام مسجدروان کرد نسبت مشکلات نتوانست بیش ازین به‌تحصیل خویش ادامه‌بدهد ازکودکی به‌شجاعت ودلیری دربین اهالی منطقه‌شهرت داشت بعدازکودتای ننگین۷ثور به‌تحریک وتشویق مردم بجهاد پرداخت تااینکه‌دولت مزدور ازین فعالیت برادرآگاه‌گردید واورادستگیرنمودبعدازسپری نمودن یکسال درمحبس پلچرخی کابل آزادگردیده‌متعاقبا"روانه سنگرجهادگردیددرچندین عملیات اشتراک ورزیددرفتح ولسوالی لولاش ،گرزیوان‌والمارسهم فعالانه‌داشت تااینکه بحیث قوماندان منطقه‌توظیف گردید برادرمجاهدما بخاطررفع‌مشکلات جبهوی ومنطقوی به‌کدررهبری جمعیت آمدودوباره‌بعدازرفع مشکلات عازم سنگرگردیددرعرض راه‌درحصه‌تنگی سیدان دریک کمین مزدوران روس‌جام شهادت نوشید. "روحش شادوراهش مستدام".

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدملک گل محمدخان

شهیدملک گل محمدخان فرزند علی محمدخان درسال ۱۳۱۷درمرکز گردیزولایت پکتیادریک فامیل متدین دیده‌بدنیا گشودنظربه صداقت وراوستی که‌خداوندنصیبش گردانیده‌بوددرسال ۱۳۴۰ بحیث ملک قوم تعیین گردید. درسال ۱۳۵۸ به‌اثرظلم وبیداد- گری دشمنان اسلام به کشور پاکستان هجرت نمودودرسال۶۷ در۲۵ ماه‌اسدازطرف دشمنان دین اسلام به شهادت رسید.
"روحش شاد"

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدعبدالرحمن

شهیدعبدالرحمن فرزند محمدصدیق ساکن قریه شیرآباد علاقداری دهدادی شهرمزارشریف درسال ۱۳۳۷ دریک خانواده‌متدین ودین پرور دیده‌بجهان گشودایام کودکی رادرآغوش والدین خویش سپری نمودودرسن ۷سالگی شامل مدرسه ابتدائیه‌ابوزیدبلخی واقع درقریه‌خودشان گردیدوبعد ازتکمیل دوره‌ٔ ابتدائیه‌شامل مدرسه‌عالی اسدیه‌شده‌وتاصنف۱۴ دوره‌تحصیلات خویش رارسانیدبنا روی کارآمدن کمونست های وطن فروش برادرشهیدما دربرابردین ومیهن خویش احساس مسئولیت نموده‌درسال ۱۳۶۰درپهلوی سایر برادران درجبهه مارمل دست به‌مبارزه‌برعلیه‌کفروالحادزد وبرادرمجاهدما خدمات ارزنده رادرمدت‌کوتاه جهادخویش برای پیروزی انقلاب اسلامی نمود او شخصی متواضع‌وشجاع بودکه‌همه برادران ازاوراضی بودند بالآخره به‌تاریخ۹حوت ۱۳۶۱ که روس‌های متجاوزبالای قرارگاه مرکزی استاذبیح الله‌حمله نموده‌بودبعدازهشت روزمقاومت برادرعبدالرحمن به‌دست جلادان

روس افتاد مدتی را در زندان شهر مزار شریف گذرانیده و بالآخره بتاریخ ۲۴حوت ۶۲ توسط غلامان روس به شهادت رسانیده شد.

"روحش شاد ،یادش گرامی باد"

شهید محمد سمیع

برادر شهید محمد سمیع فرزند عبدالصمد دریک خانوادهٔ متدین و مسلمان در قریهٔ شیرآباد علاقداری دهدادی شهر مزار شریف چشم بدنیا گشود دورهٔ طفولیت خود را در آغوش پرمهر والدین سپری نموده و تعلیمات خصوصی را در مسجد نزد امام محل تا اندازهٔ فرا گرفت.

با به میان آمدن حکومت مزدور کمونست در افغانستان عزیز ما به جهاد مسلحانه دست زد و در پهلوی سایر همسنگرانش در جبهه افتخار آفرین بلخ "استاد ذبیح الله قهرمان" شتافت تا اینکه در مسیر راه برمزیت ـ دیوالی میدان توسط بمباردمان طیارات روسهای خون آشام به سن بیست سالگی بتاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۰ جان به جان آفرین سپرد.

" راهش پررهرو باد"

شهید عبدالقادر

برادر شهید عبدالقادر فرزند مولان در سال ۱۳۴۷ دریک خانواده دین پرور در قریه شیرآباد علاقداری دهدادی شهر مزار شریف چشم به جهان گشود دورهٔ ابتدائیه را در ـ مکتب ابوزید بلخی تا صنف ششم ادامه داد نظر به مشکلات اقتصادی نتوانست بیش ازین به تحصیل خویش ادامه بدهد در پهلوی پدر خویش به شغل دهقانی مشغول شد با به میان آمدن کودتای ثور ۵۷ برادر شهید ما زندگی را در خواری و ذلت نتوانست تحمل کند .لذا راه اسلام ،راه شهادت را قبول نموده در سال ۱۳۶۱ در پهلوی سایر برادران همسنگرش در جبههٔ استاد ذبیح الله رفت برادر شهید ما در اکثر عملیات های چیریکی اشتراک نمود

از شجاعت و دلاوری خاصی برخوردار بود تا بالآخره بتاریخ ۲۷ ثور ۶۷ در شب عید رمضان به سن ۲۰ سالگی هنگام نماز شام از طرف عمال دولت ملحد بصورت ـ مظلومانه به شهادت رسید.

یادش گرامی باد

شهید عبدالعلی

برادر شهید عبدالعلی فرزند عبدالحمید بیست و شش سال قبل دریک خانوادهٔ متدین،مسلمان و مستضعف در قریه شیرآباد شهر مزار شریف دیده بجهان گشود ایام کودکی را در پهلوی پدر و مادرش سپری نمود و به سن هفت سالگی در مکتب ابتدائیهٔ قریهٔ خویش شامل گردید با بمیان آمدن کودتای ننگین ثور نسبت شوق و علاقهٔ ایکه داشت به جهاد علیه ملحدین پرداخت.

تا اینکه .... از طرف دولت در منزل اش غافلگیرانه محاصره و دستگیر گردید .بعد از شکنجه های فراوان برادر شهید را در زندان به شهادت رسانیدند

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید شراف الدین

برادر شهید شراف الدین فرزند امام الدین در سال ۱۳۴۵ دریک خانوادهٔ دین پرور و مسلمان در قریهٔ شیرآباد علاقداری دهدادی شهر مزار شریف چشم بدنیا گشود ایام کودکی را در آغوش گرم والدین سپری نمود و با اخلاق نیکویش در قلوب همهٔ مردم جاه داشت هنگامی که نظام نامطلوب کمونستی در حریم مقدس اسلامی این مهد شیرمردان و کفرستیزان به میان آمد ،خواب در چشمانش حرام شد و تاب و طاقت نشستن را در خانه برای خود نپذیرفت و در پهلوی سایر همرزمانش در جبههٔ استاد ذبیح الله شتافت در دوران جهادش این برادر فعالیت های بس عظیمی برای به ثمر رسانیدن انقلاب اسلامی انجام داد و خاطرات زیادی از خود بیادگار گذاشت تا اینکه سرانجام بتاریخ ۲۲حوت ۱۳۶۶ دریک کمین ،که از طرف ـ دولت ملحد در سرجوی شیرآباد گرفته شده بود بشهادت رسید.

روحش شاد و یادش گرامی باد

شهید اسدالله

برادر شهید اسدالله ولد حاجی حفیظ الله مسکونه مرکز ولایت کندز هنگام طفولیت را

درآغوش پرمهر والدین سپری نمودوبه‌سن هفت سالگی شامل مکتب نمبراول گردیدودوره ء – ابتدائیه را درولایت کندز به پایان رسانیدوبعدا" درلیسه انصاری کابل شامل گردیدهنوز متعلم صنف ۱۱ بودکه‌کودتای منحوس کمونست ها به‌وقوع پیوست بناء" اسدالله مکتب را ترک گفته به صف برادران مجاهدپیوسته بجهادمسلحانه‌پرداخت دراکثر عملیات های رویاروئی وچریکی اشتراک نمود وبالآخره بتاریخ ۳ حوت ۱۳۶ دریک برخورد رویا-روئی باقوای روسهای ملحدهدف توپ قرار گرفته جام شهادت نوشید .

روحش شاد ،یادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

شهید شیرمحمد

برادرشهیدشیرمحمدفرزند محمدعلی درسال ۱۳۴۷ دریک فامیل فقیرومسلمان دریکی ازدهکده های ولایت کندزبنام تلوک دیده بجهان گشودهایام کودکی را درآغوش پرمهروالدین سپری نموده درسن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه قریه‌مذکور گردیدهنوزمتعلم صنف شش بود که‌روسهای وحشی به‌افغانستان حکومت مزدورخودرا حاکم نمود برادرموصوف مکتب را ترک نموده به‌جهادمقدس علیه این آدمکشان پرداخت تااینکه‌درآخرین روزهای فرارقوای روس از سر زمین شهیدپرورما دریک برخورد خونین درمسیرسرک شیرخان بندر مورداصابت مرمی‌توپ قرارگرفته بایک تن همسنگرانش جام شهادت نوشید .

روحش شادویادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدمحمدظاهر

شهیدمحمدظاهرفرزندمحمد طاهردرسال ۱۳۴۲ دیده‌به‌جهان گشود .والدبزرگوارش وی را در نزدامام مسجدجهت فراگیری علوم دینی روانه‌کرد هوش وذکاوت سرشارداشت ودرسن هفت سالگی شامل مکتب سیغان گردیده وبعدازکودتای ننگین ثورسلاح بدوش گرفته برضدملحدین جنگید درسال ۱۳۶۶ به‌کشورپاکستان هجرت نمود وچون عاشق سنگربود دوباره‌عازم سنگرجهادگردید تااینکه دریک کمین ناجوانمردانه دشمن جام شهادت نوشید .

یادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدمحمدجان

شهیدمحمدجان"هوتلی" مشهوربه " لکی" باشنده ء ولسوالی سیغان ولایت بامیان درسال ۱۳۰۷ دریک خانواده متدین ودین پرورمتولد گردیده است درابتداء جهاد در فتح ولسوالی دوآب میخ زرین شرکت داشت ودربسیارعملیات دیگر هم سهیم بودواکثرعمرخود را به‌کارهوتل دردوآب میخ زرین سپری نموده‌وبه‌مجاهدین همکاری بی اندازه‌مینمود شخص خوش طبع بودکه‌همه‌مجاهدین سمت شمال باوی آشنائی دارند وبالآخره دراثربمباردمان بی رحمانه ء دشمن درسال ۱۳۶۵ در بازاردوآب جام شهادت نوشید

روحش شاد باد .

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدمحمدنسیم

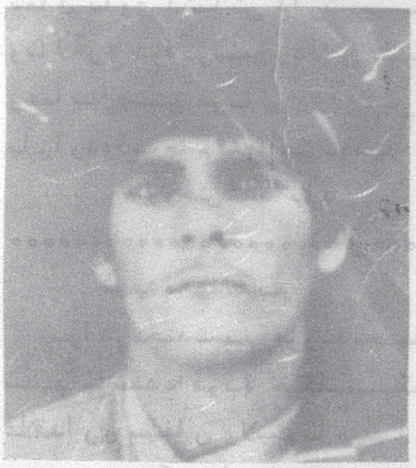
برادرمحمدنسیم فرزندمحمد نعیم باشنده ء قریه جنگلک علاقداری سیغان ولایت بامیان بوده‌وی دریک خانواده‌متدین درسال ۱۳۴۷دیده‌بجهان گشود عشق وعلاقه‌زیاد به‌جهادداشت ازآوان کودکی مانندسایر مجاهدین سلاح بدست گرفته‌روانه سنگرشدودربعضی عملیات درمقابل ملحدین شرکت نموده قوای دشمن را به‌عقب رانده‌است این جوان آگاه درسال ۱۳۶۴عازم پاکستان شدوبعدازاخذسلاح در۱۳۶۵دوباره عازم سنگر شد. بالآخره‌دشمن کور-دل حسدبرده غافلگرانه‌موردحمله ناجوانمردانه قرارداده و در ۲۵ میزان سال ۱۳۶۷ بدرجه رفیع شهادت نائل ساخت .

یادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدسحرگل

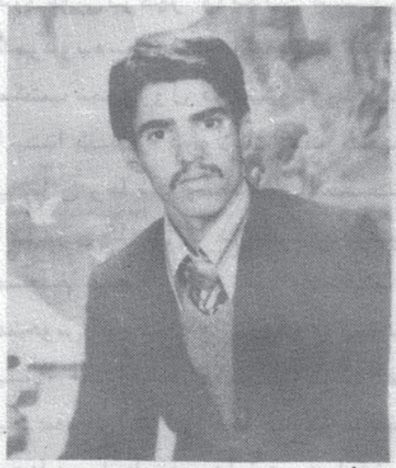
شهیدمحمدسحرگل فرزندرحم دل شانزده‌سال قبل درقریه‌وزیرآباد ولسوالی پلخمری ولایت بغلان دریک خانواده‌متدین ومسلمان بدنیاآمد ،تعلیمات ابتدائی را نزدملاامام مسجدآموخت ومدت دوسال شده‌بودکه‌سلاح بردوش‌نموده با برادران مجاهدخویش درعملیات



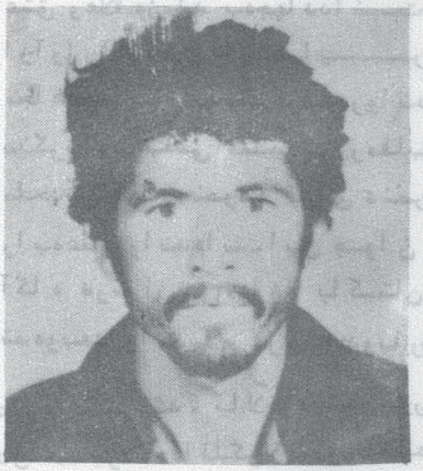
شهید محمد رحیم



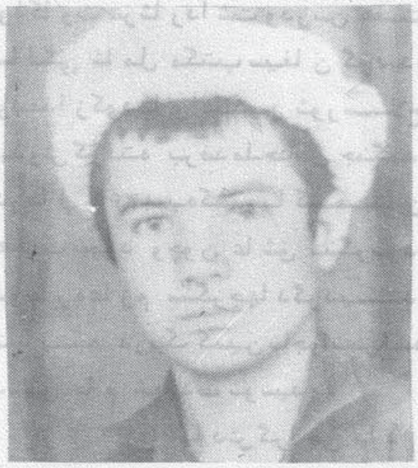
شهید میر حاتم



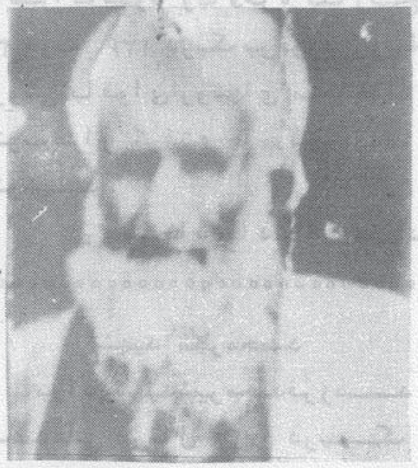
شهید ضابط عبدالمحمد



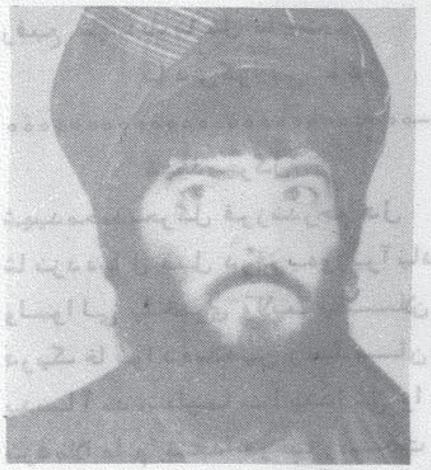
شهید صالح محمد



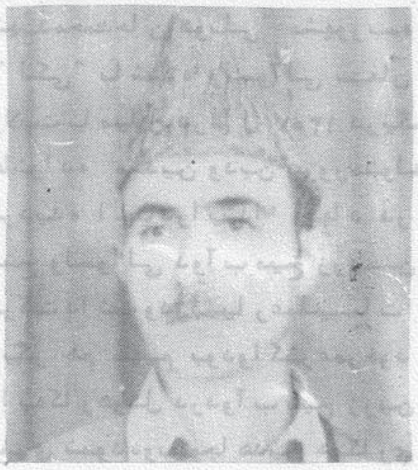
شهید اختر محمد



شهید ملاعبدالحکیم



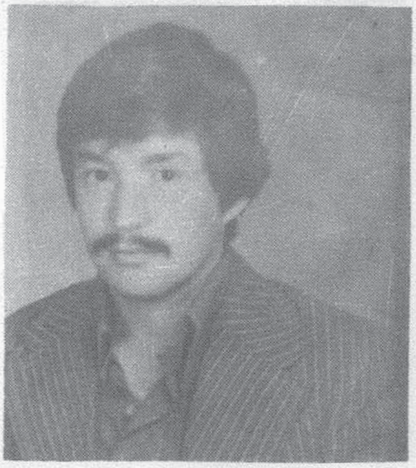
شهید وزیر محمد



شهید قوماندان عبدالشکور



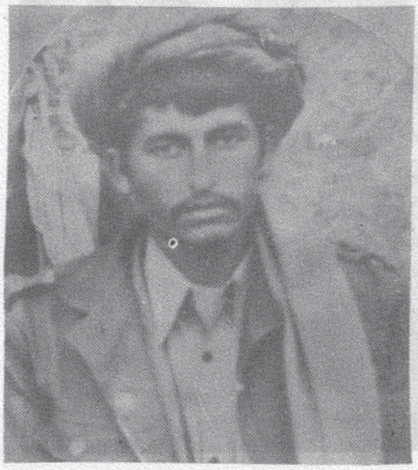
شهید ملک گل محمد



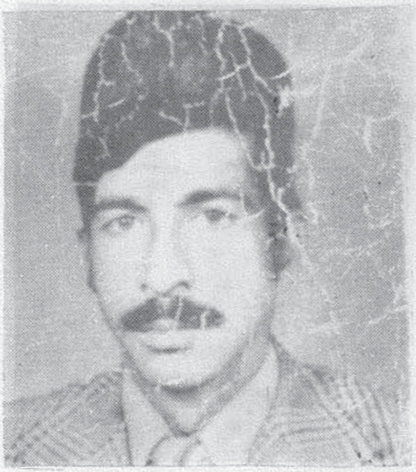
شهید عبدا لرحمن



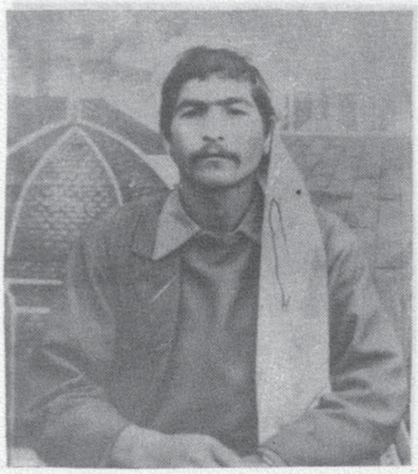
شهید محمد سمیع



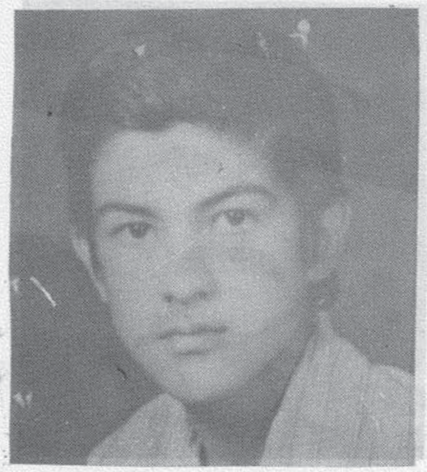
شهید عبدا لقادر



شهید عبدا لعلی



شهید شرا فا لدین



شهید اسدا لله



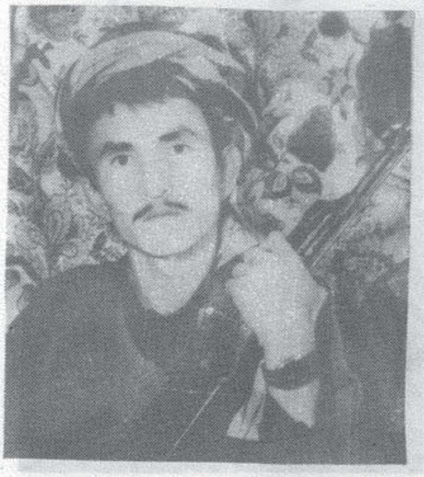
شهید محمد ظاهر



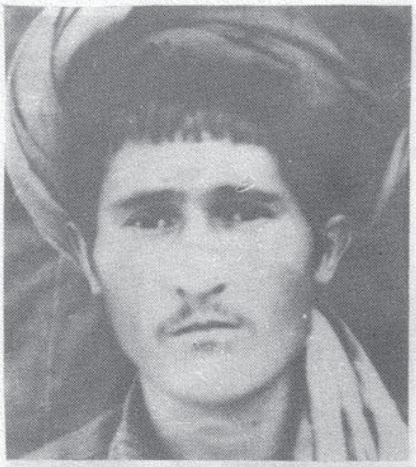
شهید محمد نسیم



شهید سحرگل



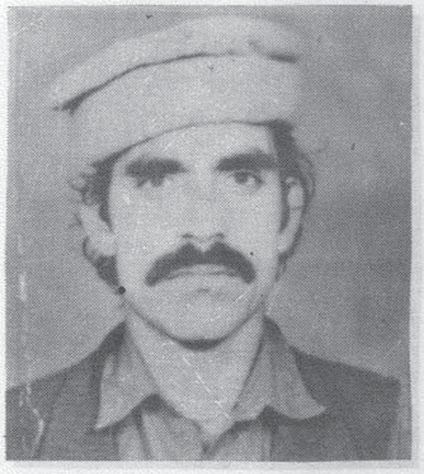
شهید حسام الدین



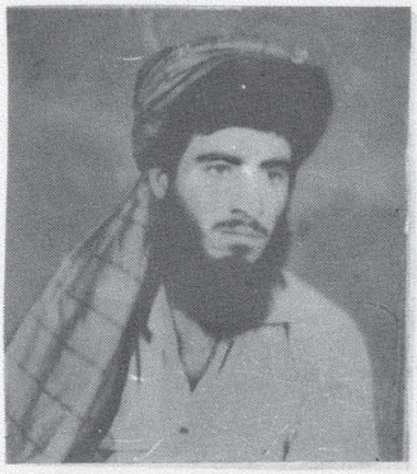
شهید نورالله



شهید محمد نظر



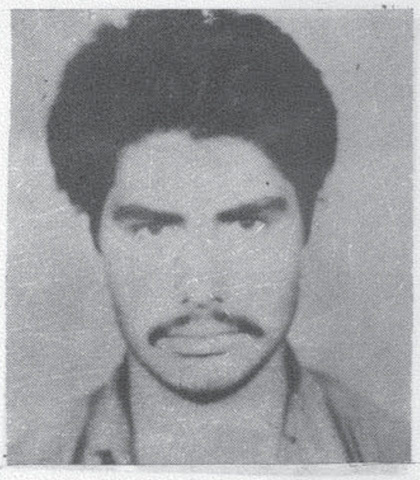
شهید محمد افضل



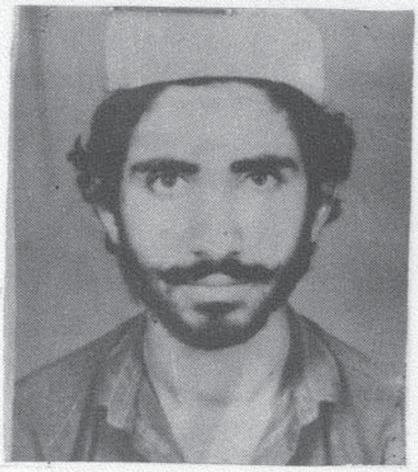
شهید اکبرجان



شهید یار محمد



شهید فدا محمد



شهید محمد آغا



ها اشتراک میکرد موصوف چهار تن روس وخاد را درسرک وزیرآباد ترور نموده وچهار میل سلاح غنیمت بدست آورد ودرحوزه الفتح ولسوالی پلخمری بغلان مصروف جهاد مقدس بود هنوز بهار جوانی شانزده سالگی خود را نگذرانیده بود که دریک عملیات رویاروئی با ملحدین درحصهٔ کهنه مسجد سرک مزار شریف با اثر اصابت مرمی توپ دشمن جام شهادت را نوشید.

روحش شاد وراهش مستدام باد

oooooooooooooooooooooooooo

شهید حسام الدین

شهید حسام الدین فرزند محمدنظر بیست ودوسال قبل در قریهٔ دره کلان علاقداری دهنهٔ غوری ولسوالی پلخمری ولایت بغلان دریک خانوادهٔ متدین وعلم دوست دیده بجهان گشود. تعلیمات ابتدائی را نزد ملا امام مسجد آموخت وبالآخره طالب العلم پیشقدم شد درشروع انقلاب اسلامی با همرزمان خویش سلاح بدوش کشیده جهاد مسلحانه را آغاز کرد بعد اثر ظلم ووحشت گری روسان به پاکستان مهاجر شد ودرسال ۱۳۶۷ دوباره سلاح بردوش کرده با برادران خویش راهی سنگر جهاد مقدس شد دریک عملیات که بالای قطار ملحدین درحصهٔ چشمه سیروسرخ کوتل ولسوالی پلخمری از طرف برادران بتاریخ ۶۷/۱۱/۲۲ صورت گرفت بعد از بین بردن سیزده تن ملحدین وتخریب یک تانک برادر حسام الدین مورد اصابت گلوله تانک قرار گرفت وبه لقاء الله پیوست وبه آرزوی دیرینه اش نائل گردید.

روحش شاد ویادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooooo

شهید نورالله

شهید نورالله فرزند مولوی خدای نظر درسال ۱۳۴۴ درقریه دره کلان علاقداری دهنهٔ غوری ولایت بغلان درخانوادهٔ دیندار وعلم دوست چشم بدنیا گشود. بعد از هفت سالگی شامل مدرسه شد وبا پسر کاکایش حسام الدین یکجا در مدرسه میخواندند بعد از بمیان آمدن حکومت ملحد دست به جهاد مسلحانه زده مدت دوسال جهاد کرد بعداً به اثر ظلم روسان که خانه وکاشانه شان خراب شد به پاکستان هجرت کردند دراین جا هم با پسر کاکایش درغند مولوی حقانی صاحب مصروف جهاد بودند درسال ۱۳۶۷ دوباره همراه سید شیرعلی خان آمر حوزه الفتح پلخمری وارد معرکه جهاد مقدس گردیدند بالآخره دریک عملیات بالای قطار ملحدین بتاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۲ مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفته وجان را به جان آفرین سپرد وبه لقاء الله پیوست.

روحش شاد ویادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدنظر

شهید قوماندان محمدنظر فرزند سنگی محمد چهل سال قبل دریک خانواده متدین ومسلمان درقریه "اختر" فابریکه قند بغلان دیده بجهان گشود. تعلیمات ابتدائی را نزد ملا امام مسجد آموخت وبالاخره به شغل دهقانی مصروف روزگار خود شد. بعد از بمیان آمدن رژیم ملحد با برادرانش سلاح بردوش کرده مصروف جهاد مقدس شد همیشه درسنگرهای جهاد پیشقدم بود مذکور خانه وزندگی واموال خانه اش را درحمله ملحدین ازدست داده همه طعمه حریق شدند ومدتی را

درچون غر قرارگاه گرفته به جهاد خویش ادامه داد. بعد از هفت سال مبارزه مجبور شد تا به پاکستان هجرت نماید ودریکی از کمپهای مهاجرین فامیل اش را جابجا ساخته دوباره همراه گروپ خویش راهی سنگر جهاد شد ودرحوزه الفتح ولسوالی پلخمری با برادر سید شیرعلی خان به جهاد خویش ادامه میداد بالآخره بتاریخ ۶۷/۱۱/۲ دریک برخورد با دشمن ملحد مورد اصابت مرمی قرار گرفته جان را به جان آفرین سپرد وبه آرزوی دیرینه اش نائل گردید.

روحش شاد وراهش مستدام باد

oooooooooooooooooooooooooo

شهید الحاج غلام حضرت خان

شهید الحاج غلام حضرت خان فرزند پیوند باشندهٔ سرخ قلعه علاقداری سیغان ولایت بامیان که دریک خانوادهٔ فقیر ومتدین متولد گردیده وی تحصیلات خویش را درمدارس دینی به پایان رسانید بعد از خدمت عسکری عازم بیت الله شریف شد وبعد از آمدن از بیت الله شریف با برادران نهضت شروع

بکا رها ی مخفیا نه‌نمود ه‌وبمبا رزه
علیه‌طا غوتیا ن شد ت بخشید .تا
ا ینکه‌جها دمسلحا نه‌آ غا زوتوانست
همرا مبا بزا درا ن‌مجا هددیگـــر
ولسوا لی سیغا ن را ا زلوث ا غیا ر
نجا ت بخشیدند ویک مرا تب در
سا ل۱۳۶۱جهت ا خذسلاح عازم مرکز
رهبری شده‌وبعدخودرا ا کما ل‌نموده
عا زم جبهه شدومدت یکســا ل
کفا لت قرا رگا ه‌سلما ن فا رسی
را نیزبه‌عهده‌دا شت .ا ین عا لـم
مجا هدجهت فرونشا ندن آ تش‌فتنه
رریک قریه‌بینا م‌خوا جه‌ها رفته‌بود
توسط‌کوردلان،برا دررا نا جوا نمردانه
هدف گلوله‌قرا ردا ده‌شهیدسا ختند
"روح شا ن شا دوجا یگا ه‌شا ن خلـد
بـــریـــن

ooooooooooooooooooooo

شهید محمدا فضل خا ن

شهیدمحمدا فضل خا ن مشهـور
په‌توره‌کی "دحا جی سلام جا ن زوی
په‌قوم‌لکني دپکتیا ولایت دخوست
لوی ولسوا لی دلکنودبا برکلـی
ا وسیدونکی چه‌په ۱۳۴۰ کا لکـی
دبا بروپه‌کلی کی په‌یوه‌دینداره
ا ومتدینه‌کورنی کی زیزیدلـی
وٌ دکوچنیوا لی څخه‌ئی ډیربـه
ا خلاق درلودل کله‌چه‌دتره‌کـی
توره‌کودتا منځ ته‌را غله‌په‌مخفی
شکل کی په‌وسله‌وا ل جها د لاس
پوری کړکوم وخت چه‌دده‌وروښـه
بنیدیا ن شول محمدا فضل جـا ن
پا کستا ن ته‌په‌هجرت مجبورشـو
نوموړی یوزړورمجا هدو چـه
دمنطقی په‌تولوعملیا توکی پـه
ډیره‌میړا نه ا وا یما ندا ری دسر

گروپ په‌صفت فعا له‌برخه‌ا خیستی
ده با لآخره په۱۳۶۸/۳/۲تا ریـخ
دگنودخرمتوغره دپوستودنیولـو
وروسته دقرا رگا ه دنیولوپـه
وخت کی په‌مخا مخ سخته‌جگړه‌کـی
د"۶" بجودشها دت لوړمقا م تـه
ورسید . روح ئی شا د"

oooooooooooooooooooooooo

شهیدا کـبرجـا ن

شهیدوروا کبرجا ن دحا جـی
عبدا لمنا ن زوی په‌قوم لکنـی
دپکتیا ولایت دخوست ولسوالی
دبدیخیلوکلی دوسیدونکی چه‌پـه
۱۳۴۵ کا ل کی په‌یوه‌دیندا ره ا و
متدینه‌کورنی زیزیدلی وٌ د ـ
کوچنیوا لی څخه‌دیربدا خـلاق
درلودل کله‌چه‌په‌ښوونځی کـی
شا مل شوددینی علوموسره‌ئـی
دیره‌زیا ته‌مینه‌ا وعلاقه‌درلـوده
دا چه‌په ۱۳۵۷کا ل کی دتره‌کـی
فا سده فا جعه‌منځ ته‌را غله‌پـه
وسله‌وا ل جها دئی لاس پوری کـړ
په۱۳۵۹کا ل کی ددهری حکومت لـه
خوا بندی شو ددری کا له‌بندیخانی نه
وروسته‌چه خلاص شوسمدستـی
پا کستا ن ته‌را مها جرشودژونـد
ا کثره‌شپی ورځی ئی په‌جها دکـی
تیرولی دمنطقی په‌ټولوعملیاتوکی
په‌دیرمیرا نه‌ا وا یما ندا ری فعا له
برخه‌ا خیستی ده‌با ا لآ خره پـه
۱۳۶۸/۳/۲ تا ریخ دلکنودخرمتـو
غره دپوستودتسلیمی وروسته‌پـه
"۶" بجودمحمدا فضل جا ن سـره
یوځا ی په‌مخا مخ جگړی کی دشها دت
لوړمقا م تـه‌ورسیـد .
روح ئی شا د

شهیدیا رمحمدخا ن

شهیدوروریا رمحمدخـا ن
دنورمحمدخا ن زوی په‌قوم لکنـی
دپکتیا ولایت دخوست دلـوی
ولسوا لی دولانوکلی ا وسیدونکی
چه‌په ۱۳۵۰ کا ل کی په‌یوه‌دینداره
کورنی زیزیدلی وٌ دکوچنیوا لـی
څخه‌ئی ډیربه‌خلاق ا ودجها دسره
مینه‌درلوده‌دمنطقی په‌ا کثـره
عملیا توکی برخه‌وا خسته‌با لآ خره
په۱۲/۲/۱۳۶۸تا ریخ په‌یوه‌جگړه‌کی
دشها دت لوړمقا م ته‌ورسید .
روح ئی ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

فـدا محمدشهـید

فدا محمددخیا لی زوی دبهسود
دعلاقدا ری دقلعه‌چمیا رده‌کلـی
ا وسیدونکی‌چه‌په‌دیندا ره‌کورنی کی
په۱۳۴۰ کا ل زیزیدلی کله چنـه
دتره‌کی توره‌کودتا منځ ته‌را غـی
په‌وسله‌وا ل جها دی شروع‌وکـړه
چه‌ا کثرجها دئ په‌کا بل ـ پغما ن
ا ونوروځا یونو کی کړی ده بیا
دحضرت علي کرم الله په‌جبهـه
کی دخدا ی تعا لی درضا لپـا ره
نیوی ا وشگی ته‌لاړ ا وپس دځـو
مودی ورروسته‌عمومی عملیـا ت
شروع کی دچا رشنبی په‌وورځ دحوت
۱۳۶۷/۲۵ آ په‌بهسودکی دمیرا نـو
ا ُودسربدا ی په‌کلی کی جگړه‌سخت
دوا م درلودپه‌همدی جگړه‌کـی
زمونز ورور دشها دت لوړمقا م‌ته
ورسیـد .روح ئی ښا د

ooooooooooooooooooooooooo

شهیدمحمدآ غـا

محمدآ غا دملک عبدا لصمـد

خوی د بهسود د علاقه داری اوسیدونکی چه په ۱۳۴۱ کال یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی د نوموړی شهید کورنی د ملحدینو لخوا چه په تکلیف شول د خپلی دینداره کورنی سره ۱۳۵۹ کال پاکستان ته مهاجر او خپل تعلیم ئی هم دلته مجاهد لیسه کی جاری ساته او د قرآن العظیم الشان دیادولو ډیر مینه درلوده او همیشه به درس او د عملی جهاد شوق ډیر زیات و. شهید محمد آغا د طورخم په آزادی کی برخه اخیستی وه او بالآخره په یو عملیات کی د سه‌شنبی په ورځ ۲۴ حوت ۱۳۶۷ شهید شو.

روح ئی ښاد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید مولانا عین الدین

بیست و هشت سال قبل این برادر مجاهد یعنی در سال ۱۳۴۰ ـ ش در قریه ایلقچی ولسوالی بلخ ولایت بلخ چشم بجهان هستی گشود والد گرامی اش حاجی شمس الله از کودکی به تعلیم و تربیه آن پرداخت هنوز طفل چهار ساله بود که نزد امام مسجد زانو زده به فراگیری علوم اسلامی پرداخت.

در سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدائیه محل گردید بعد از فراغت از ابتدائیه بدرجهٔ عالی، در سال "۱۳۵۳" نظر به علاقه ایکه به علوم دینی داشت شامل مدرسهٔ عالی اسدیه بلخ گردید. بعد از فراغت از مدرسه چون قدرت سیاسی افغانستان بدست مزدوران روس بود به سنگر جهاد شتافت تا اینکه در سال ۱۳۶۴ غافلگیرانه توسط دولت ملحد دستگیر گردید و مدت دو سال را با تحمل هر نوع رنج و تکالیف گذشتاند چون دولت در اثنای تحقیق کدام اسناد و دلایل اقرار به جرم از وی در نیافت بعد از دو سال وی را از حبس رها نمود این برادر بعد از رهائی از محبس باز هم آرامی را بخود راه نداد و در سنگر جهاد شتافت تا اینکه بعد از دو سال جهاد و مقاومت در برابر الحاد و کمونیزم شب یازدهم سرطان ۱۳۶۸ بعد از ادای نماز خفتن در جوار مسجد توسط فیر مرمی دشمن مزدور جام شهادت نوشید و به لقاء الله پیوست.

روحش شاد و یادش گرامی باد

فقط څلور ....

زړه‌نا زړه شوه ـ نه پوهیده چې نوټ واخلي که نه؟

آخر ئې لاس را اوږد کړ او نوټ ئې واخیست.

صاحب دا به زه به بیرته درواپس کوم، نن مې فقط څلور آنې گټلې دي نورې روپۍ نشته را سره سبا ته که او بوچلاو وکړ ستا روپۍ به بیرته درکوم.

ما ژر ورته وویل، نه نه بچو دا بیرته مه راکوه سبا دفتر ته راشه زما په وس که څه وه هغه به درسره وکړم.

منگل چې له ما رخصت شو مخامخ ئې د یوه ښاري بس پر لوري ورمنډه کړه. خو د ښار لخوا د ۱۹۸۸ کال نوي ماډل لنډکروزر موټر هغه په خپلو عرابو کې سره رانغښت او ځای پر ځای ئې ژوند ته د عیش او عشرت د لونډه‌گانو پر ظلم باندې د یوه مظلوم شاهد په توگه رخصت ورکړ. کله چې پولیسو هغه پوسټ مارټم ته ووړ هغه څلور آنې چې گټلې ئې وې په لاس کې ټینگې نیولې وې.

ولکم فی رسول الله ...

انسان ازطریق پیامبرخدا میرسد .سنت پیامبر قول وفعل پیامبروحی الهی است " وما ینطق عن الهوی ان هوالا وحی یوحی" دراتباع پیامبر فلاح دارین مضمراست ودراعراض ازپیروی آن ــ هلاکت وخسران ابدی .آنکه‌خدارا دوست میدارد وبامحبوب رب العالمین نیزایمان ومحبت داردوعلامهٔ ایمان ومحبت به‌پیامبرآن است که‌انسان مؤمن حتی الوسع بکوشدبه‌نقش قدم‌پیامبرحرکت کند .واوست درخط اسلام‌که‌همان خط پیامبراست تنها به‌دعاهای لفظی وسر جنباندن های ظاهری که‌نشانی ازعمق ایمان وقلب انسان نباشدممکن نیست .حرکت درخط اسلام‌متقاضی عمل اسلامی است درشرایط واحوال کنونی،بیش ازهرچیزبه‌اعتصام به‌اسلام‌نیازمندیم آن اسلامی که‌پیامبرما آورده‌است .اسلامی که درآن سازش‌وکرنش‌نیست .اسلامی که‌بما عزت میبخشد وغرورمی آفریند .اسلامی که‌مارا به جهاددعوت میکند جهاددربرابرکفر(استعمار استبداد واستکبار)جهادبرای زدودن رذیلت وحاکم‌ساختن فضیلت ،جهادبرای قطع ظلم‌وستم ونجات مظلومین ازاسارت وظلم وعذاب .اسلامی که‌مارا به‌اخوت دعوت میکندوازاختلاف برحذر میدارد .اسلامی که‌مارا ازقتل نفس‌بناحق منع میکند ،واین عمل را به‌مثابه‌قتل تمام‌بشریت میداند .اسلامی که‌مارا ازنفاق ودورویی وفریبکاری وحیله‌وخدعه‌دورمیسازدوبماچنین احساس میدهدکه‌آنچه‌بخودمی پسندیم بدیگران نیزبپسندیم وازآنچه‌بضررخودمیدانیم‌برای دیگران نیزآنرا روا نداریم. اسلامی که‌مارا از دروغ وریاکاری وتهمت وافتراء بازمیدارد وبه‌عطوفت وترحم‌دعوت میکندوخلاصه‌اینکه‌مارا دعوت میکندکه‌نه‌خودزیربارظلم‌قراربگیریم‌ونه بردیگران ظلم‌وستم روا داریم ،تنها بندهٔ خدا باشیم وفقط درپیشگاه ذات کبریای اوسر عبودیت وبندگی خم کنیم‌میان خویشتن رحیم ومهربان باشیم ودربرابرکفاروا عداء الله‌سر سخت ومقاوم .

این اسلام ،اسلام محمداست وهرکه‌به این اسلام متمسک شودچنگ زدوقوانین وارشادات او رارعایت کردودرعمل تطبیق نمودوآنطورکه درلفظ مدعی اسلام است درعمل نیزآنراپیاده کردمی زیبدکه‌خودرااامت پیامبرخواندومدعی شودکه‌من میلادپیامبررا تجلیل میکنم ومنظورش ازتجلیل میلاد تجدیدعهدومیثاق تازه‌باپیامبر باشد .

ولی اگرمنظورشازین همه‌صحبت‌آرائیها مانوری باشدبرای اغواوفریب مردم،یقینا" که‌جزخودکسی را نمی‌فریبدودیریا زودطشت رسوائی اش‌ازبام ریاکاری بزیرمی افتد .

خداوند"ج".بما مسلمانان توفیق عنایت کندکه‌درقول وفعل مطابق سنت پیامبرزندگی بسربریم به‌راهی که‌خداورسولش‌را راضی میسازد برویم ودرمحبت باخداورسول اوصادق ووفادارباقی بمانیم "آمین "

ooo ooo ooo oo "والسلام"

په‌ژوندانه..

مخترعین په‌هغه‌څه‌جامدپاتي شوي‌وای چي له‌هغه‌سره‌خلک اوعوام اشنااوعادت لري اوله‌هغه‌څه څخه یی هاخوا سوچ نه‌وای وهلی چي ددوي په‌عصراوزمانه‌کي یي رواج درلود پوهه‌به‌یوه‌ولیشت هم نه‌وای خوځیدلی اومونږبه‌تر ورځ داتم عصراودفضائی تحقیقاتو اوڅیړنوزمانی ته‌نه‌وای رسیدلی.

نعت

که صورت د محمد ﷺ نه وی پیدا
پیدا کړې به خدای نه وو دا دنیا
کل جهان د محمد په مخ پیدا شو
محمد دی د تمام جهان آبا
نبوت په محمد باندې تمام شو
نشته پس له محمده انبیا
نور هاله د محمد و پیدا شوی
چې نه عرش و نه کرسي وه نه سما
بوی هاله د محمد و په جهان کې
چې بوی نه و د آدم او د حوا
که صورت یې آخرین دی پیدا شوی
په معنی کې اولین دی تر هر چا
که نبي دی که ولي دی که عاصي دی
محمد دی د هر واړو پیشوا
چې یې دین د محمد دی قبول کړی
جنتي دی که فاسق دی که پارسا
محمد د ګمراهانو رهنما دی
محمد دی د ړندو د لاس عصا
که رڼا ده پیروي د محمد ده
ګنه نشته په جهان بله رڼا
محمد د بیچاره و چاره ګر دی
محمد دی هر دردمند له دوا
خدای یې مه ګڼه بېشکه چې بنده دی
نور یې کل واړه صفات دی په رښتیا

زه رحمان د محمد د در خاکروب یم
کړمي نه کا خدای له دې دره جدا

عبدالرحمن بابا


الله اکبر
بسم الله الرحمن الرحیم
لا اله الا الله محمد رسول الله
جمعیت اسلامی افغانستان